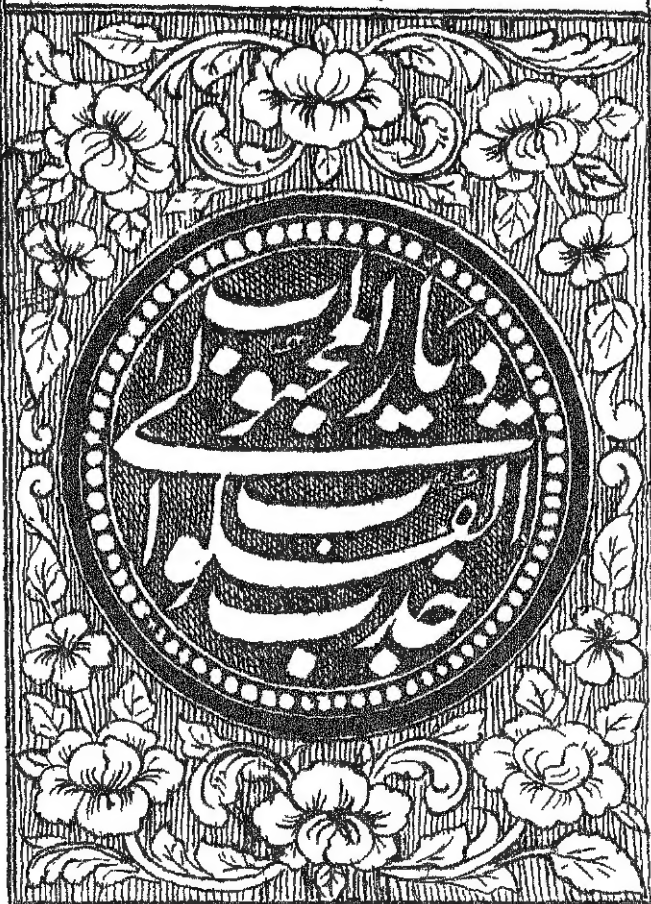


عبدالحق بن محمد بن فضل بن ابی اسحاق



در مطبخ می نشینی و کوشش کنی تا به مطبخ میمنه و جان جان کنی

915534
1360

M.A. LIBRARY, A.M.U.



PE1760

بسم الله الرحمن الرحيم

صد شکر که از شکر غم نستم	چون قطره بدریای کرم پیوستم	برشته توفیق از ان شستم
د ز زهرم قدس هر دوشستم	الحمد لله الاسلام على عباده الذين اصطفى وفضل صلوات الله على اهل	عباد الله محمد بن مصطفى وعلی اکبر وفتحیه زبده آریاب اکرم و قدوة اهل نوافصک الله علیه و آله وسلم
و رضی عنهم وارضی حمدیکه نزار جاب آید و شکر که حجت ادای حق نعم مانتها هر یو ایشاید		
بحقیقت تقدور و شکر نیست و محاط علم غیر خالق قوی و قدرنی چون توفیق شکر ارجحیت ادای حق		
عبودیت و استجاب فرد نیست عطیه دیگرست اعظم و فضل از اول موجب شکر دیگر در مرتبه از ان بالاتر		
بهتر لا جرم امتداد این سلسله قطع پذیر نو و نهایت این کار جز عجز و تقصیر نیست اگر از اول آخر تمام جمیع		
که راه شکر خدا نهم جویند	باجتماع در گفت گویند	باتفاق و جستجوی ان جویند
بعد از زبان گزند گفست	که حق شکر کین نعمت خدا گویند	این خود روشن است و لیکن در
این حقیقت و فیه دیگرست که در بادی نظر و تبار و در هم چنان بر آید که اگر چه عقل انسانی از ادای شکر		
تفصیل نعم بانی ناپا و قاصرست و لیکن با دراک این عجز و ناتوانی قادر و مبین حقیقت آنست که در ان		
عجز و ناتوانیست و عقل در روایت سر این کار پس از او که آن ندو و وجدان و درایت حقیقتش		

بصیرت و عین عیان بشاید کشف کیفیت افاضه حضرت و جوب کاشف حقیقت انوار مرتبه بیان
و ارتباط توجیه مغایت آنحضرت بدین تعلق است خاصه این مرتبه بدان باشد که تواتر اسطرار نعمت کرام
امواج کرم بر سیل تجدد مثال به انقطاع و انفضال مقامیت که دست تصور اهل کمال زار باب
وجود و حال از وصول نبیل عز و جلال آن کوتاه است چه جای دیگران اثبات مدعی بدیل مسلوک
این سبیل بچرخ فکر علیل در نظر تحقیق متدقیق نوعی از تقلید و تقیید است بیش ازین مجرب و مستدل
تقلید دلیل کند و حکم او در بر طبق آنکه مقلد در پی مزی و دو تابع او کند و از کوری که باستانه و عصا
عمر رود و با شخصی که باقتباس جریح شعی از طریق میند تا دید مری که در عین عاقل نسبت حضور و اطلاق شود
نور کشف و اشراق در جمیع جهات و آفاق مجاب پیش نظر و بر صحنه باشد چه مقدار تفاوت از دورا که
بیان اگر چه بدیل بر بان بود تا کشف معرفت بذوق و وجدان جان مقدار قیاس کن نیست چاره او
که درین کارخانه اش به در نیم دره و دعوی قدرت بود مفضول به مشکل تر آنکه کر سید معترف به غیر خود
بروز قدرت از او کم نه قبول عاخر شنیده که ز قدرت بود و کج عاخر شدن عجز چه ریا بدش عفو و بعد
از اعتراف بغير حقیقت از ادای شکر تحقیق و طیفه را دای این واجب که شرع و عقل را سیاق از اطمینان
متطابق متوافق اند که در بر وقت بر هر نعمت که لطافت و منظور نظر شود آید بشکر گذاری قدر شناسی آن
فی الحال تباد نماید اگر چه عاقل نفاس نعم و آنحضرت ذی الجلال و رخصه و محلات اوقات و احوال
غیر فضا هی نه لیکن آنچه بالفعل از دریغ شود حضور بر منصفه بروز و ظهور جلوه گرفته باشد نشاید بهیچ
و ملاحظه کمال آن فرض وقت و لازم حال گشته بر ساز از ان دیگران باز اگر چه در مرتبه مساوی بگذرد
اعلی باشد مقدم و راجع آید و بر سر رونما اقتضای شکر است عاخر توجیه باید پس بر سر آن بهیچ
وقت عارف بشاید بهیچستی قدیم یا جدید و مرید یا بیستمول و مساجد مقال دایمی شکر از آن
میت زین بستان که پر و جهان مست بوی و افشامع و هم هم از نیمه فرموده شایع هزاران گلی صد گزیده

هر گز هزار رنگ و یزگی هزار بو + عنوان جتایافت رنگهایین چمن + در صد هزار عمر ابد و بدین
 هزاره رس گلی که دست آید از این + هم مست بوی می شود کام دگر مجود بر یاد دست فوق طرب است
 و بس + آینه بوی چون شده ازین سخن گوید و آنچه الان میشود وقت و منظر حال سبک و لغتی چیست
 که ایام عام حضرت دمی الجلال الاکرام این یکین می سرانجام را بدان مخصوص گردانید اول نجات
 از طغیان بتلای نفس طوفان اغوای شیطان که اگر صد نوح هزار سفینه حلیه تدبیر در آن دریا سبک
 می انداخت تار یاج رحمت کریم قبح از مهب عصمت انجلی دستاری نمی نهد و صول منزل سبیل
 سنجاق و منزل فلاح تا ابد الا با تصویب و پرواز کار عالم سیر مایه جل و علا و من بگین الشیطان و قرینا
 کس از قرینا از صدق انجالی برین منجلی و منوال که گشت این غریب بکسر ابال است صحت صدق
 و من یبید می شد که منضیل و صدق کریمه آن ولی الذین امنوا یخیرهم من الطغیات الکی التور از علیهم السلام
 بلکه بحق ایقین بر سر یقین است که تا کسی از سابقه حسن ازلی و لاحقه کفای نصیب نشده باشد خلاص
 و نجات از چنین سطره بلا و چندین فتنه ابتلا آسان نگردد و لا حول و لا قوة الا بالله العلی تعظیم است از
 که حشمت بر لطف خویش خواننده از چاه بر کشید و روان سویی آه بریده و از آن که هم زیاری را در قوت
 از راه راست عاقبتش سوی چاه بر نهفت و دیگر اکمل و فضل که تمام کمال اول باشد آنکه چون از طغیان خلاص
 و خیاب غواصت بدر آورد و بانوار شد و هدایت رهبری فرمود و بسوی خانه خود راه نمود چنانچه از ظلمات
 توهم و نابود و گدازانید و ابواب خزان کرم وجود بر روی مقصود بر کشود و دستگیری فرمود یک حالت
 و جذبه در باطن نهد و خوید آورده که با وجود آن قرار و سکون خست بر منزل عدم کشید و بی اختیار
 از مصاحبت اغیار بر تافته و با اختیار ترک یار و یار گرفته و می ارادت بقبده مقصود وجه بهبود نهاده
 توجه تعلق می بین مراد و ادعی ملین سدا و و رشا و آورد بعد از وصول بدرگاه رسول بزرگ صفت
 بی عیب صنع اسرار غیب و نید بشارت که تحف منجوت من النعمان و اشارت اقبال

این آیه شریفه حق و حرم حفظ عصمت و امن از طوارق حدثن صلوات حق بامان
و مصون بود در امان کن و خلعت کمان آینه برآمده و از رقی آنکه بین اثرات بر سباط کم
برسم ضیافت نشست مبرخوان احسان انعام حضرت سید نام علیه افضل الصلوة و اکمل السلام حق
نکوم و اگر کم که مقادیر طیفه انصاف گرام باشد بر وجه خاص عام مخصوص گشت پندار محمد و الهیة علی و نبی
بالصلوة و النجیة و از آنچه امارت حسن قبول علامات حاجت مسئول تواند بود و آن می باید که تدارک این
و مقامات قدس آیات اشکات جادشست نوعی از طلب تقطع و تبرک بمقامات کریمه و روایت اوقات فیض
و التزم نزع و ابتال تسبیح ذیل کرم و اغضال مساعدت و حال فاده بود رسید و تمام است که
شایستگی وقتی برآمده باشد که بعد حاجت و قبول عروج و وصول یافته باشد شعر علی اکبر تعالی و دوت
یا الرجا و من جاهد اباب لا یغنی الراد + بیت به نیم شب ز خانه که کرده ام پیش اگر گویند کارم
رسیده است + ولی الحقیقت هر که او را درین و عالی مقام با خلاص عمل توحید بطلب نیست صدق
توجه حسن اب جواد اندر ای بر قدر قابلیت و استعداد بی از ایمان عیانی بروی حال او کشا و فیض
بیتات مقام از پرچم مقام الطینان یعنی است چنانکه عبارت کیطون قلیه اشارتی بدان میکنند اگر در که
مقام از پرچم است بدین آنگاه مقام محبت بگردین مقام چه مقدار تفاوت است و چه حد است که آن شک
ربکم متکاخموا این سخن از عالم دیگر است بگذارد که دایره وقت الساع آن ندارد اینجا یا تا خود پیوسته
نظم اینجا یا که بساط اسرار زیست + اینجا یا که مشرق نور محمدیست + اینجا یا که نور یقین جلوه میکنند
خوشوقت آنکی که باین نور هدایتست + اینجا نزول ماده عیش الهی است + اینجا وصول زائر عزیز
سر دست + ای در حجاب ملت شک سیطره بیا + تا بگری چشم که دین دین اسرارین + عظیم
آخری نور است بقدر از جا نه شکوه الیوم الکنت کلم ونیکم و انت کلمت علیکم نعمتی و بابی منتخب
من بان الذی فرض علیک القرآن و الا که عجز نکند لطف و رحمت رب العالمین خیزگاه این سرگردان

غریب و حیران کوی کرت را در حرم مرحمت و جبر تریبیت خویش بر بسم عصمت و عنوان عافیت نگاه
 بعد از چند گاه که ارادت و رضا اقتضا بقضای و کرم خود کرد و مصحوب قافله سلامت و ممنون گردید
 بصوب وطن اصلی که محل اقامت اهل استقامت است رخصت فرمود اگر چه بسبب فراط محبت و تقاضای
 غرام و شدت شوق و فطرت شغف باقامت آن مقام که مظهر اسرار الهی و محل آثار خیرانام است
 نگاه گاهی چنان در نظر می آید که رجوع از آن مکان نه از باب نعمت و اتمنان بود بلکه از قبیل نفقت
 و هجران باشد و لیکن چون وقوع آن حکم حاکم شریعت و اشارت پیر طریقت است امید است که متضمن
 انواع خیر و نعمت و از رحمت غیر معر و مبر باشد و از راه سلامت و جاود استقامت بیرون نبرد
 و از نفس شیطان نگاه دارد و دوست بدشمن نگذارد اگر توفیق الهی فیض است و نص و اعانت او در کار
 و صواب اینجور مستعد آسان است انشاء الله تعالی که وقتاً لظلم هر که تواند توفیق ازل بود و رفیق و پیشرو
 همیشه و منزل مقصود رسید به بر سر گنج سعادت همه جاوست نهادن از ره سرخ و شقاوت زمره پای کشیده
 بر سر خنجر به آن گفت که می باید گفت به دره دین هم آن دید که می باید دید و ملک باقی زری و دولت
 خانی نغز و جنت نیامد دولت جاوید بدینا نخرید و دولت ملک سعادت بهوس نتوان یافت و آن کی
 گشت نبی و آن گری بود سعید و گوش برگشته حق اهل سعادت دارند این فی ذلک لکری من ان
 شریف و زینم پیام حضرت کریم منعم حلب الآده و عمت نعمه تالیف این کتاب است که در
 از احوال ابدیه و منزه حضرت خیرانام سید کرام است صلی الله علیه آله و سلم در آن هنگام که حضرت
 در ملک و مانه از آن عالی مقام حضرت انتظام داشت ساعتی از نهان صحبت طلب بزم شوق و تقوی
 با غنای و جلالت آنکه استماع احوال و اخبار با نخاصیت اثری و تکمیل یقین و تثبیت فواد و در مقام
 پیش که تپید و آرزای هیچ که مشتعل نبات و فضائل آن خیر السلا بود و در بطریق و در معین و مخصوص
 در آن احوال و کلمات آمل که به بیجا با جان محبت و شوق زیارت آن مقامات عالی

که سبب سعادت دنیا و آخرت است بعد از صحیح استخاره از جناب صدیق اجل جلاله و تقدیم استخاره از حضرت
صلی الله علیه و سلم توفیق یافته در صحیحیت و صدق طریقت اجتهاد نموده تا وجه خلاصه آن وجه تحقیقی
دیگر نگردد و نظر محبت از مطلوب اصلی بجانب غیر منفیته امید که بهت قبول کریم و باب موسوم گردد
نام دیگر دیوان و اصفان آنجناب مرقوم و آنکه علی الله بغیر یزیر باعی با این نفیس گزین قبول افتاد
بی پای بنزل قبول تمام نمیدیم که عاقبت بر حیرت از صدق جوهر رسول تمام رباعی
که خواص رگه کریم اند و بهشت زدگان عالم تسلیم اند و نمیدیشود که رحمت حق تمام است و مغرور نشود
خاصگان کریم اند و اعلموا ان الله یثیب العتق و ان الله غفور یمحی اما بعد سیکو بدیع تحریف ضعیف
ضعیف عباد الله القوی الباری عبد الحق بن سیف الدین ابترک الدهلوی البخاری که علما سیر تواریخ و
بر زمان هر عصر در فضائل و اخبار این بلدة الابرار کتب و دفاتر نوشته اند و از انجمله و تفاسیر عالم
کامل و حد العلما و الاعلام عالم بدیع فیض الانام نور الدین علی بن السید الشریفه عقیف الدین محمد
بن احمد الحنفی السهمودی الدینی رحمه الله رحمة الابرار اسکنه الجنة دار التقررات منی لیم الحنفی للیقین
سنی فی القعدة عام اربعه و ثمانمائه و در فن البقیع عند قبر الامام مالک حمه الله مشهور و در عهد ترین دوران
اول کتاب وفاء الوفا باخبار دار المصطفی که آنرا از کتاب دیگر سیمی بافتقار الوفا بمنزل از تمام کتاب
آن در سنه ست و ثمانمائه و ثمانمائه اخذ کرده و جمع کرده و کتاب اصل و قصیده زیارتی که در عهد
شده سوخته و مخدوم سلامت ماند و این کتاب وفاء الوفا کتابیست که شامل احوال مدینه
سطیبه و ذکر قانع و حوادث که در آن واقع شده و احادیث و آثار که در آن یافته باشند شامل بقعه
روایات و اختلاف اقوال که منقول شده بعد از آن از کتاب وفاء الوفا در سنه ثمانمائه
مختصری دیگر انتخاب کرده آنرا خلاصه الوفا باخبار دار المصطفی نام کرده و رعایت تنقیح و تصحیح نموده
این خلاصه برین نام بنام مشهور و مشهور است و منظور کاتب حدیث و در اکثر کتب

وفا و وفای بود اگر احیانا کتاب خلاصه بعضی روایات مخالفی ظاهر شود و در نباشد و سیه هم در
علیه السلام سازه دیگرست که در خصوص قضیه حریق مذکور و انهدام عمارت مسجد شریف و تاخیر مردم
در تجدید آن عمارت قضیه کرد و درین ساله مسئله حیات الانبیاء با تفصیل هر چه تا مرقع تحقیق حقه
ازین ساله نیز در محل لائق آن نقل کرده شد اگر احیانا از بعضی تواریخ و کتب دیگر نیز سخنی نقل یافته باشد
ساق آن عبارت بی انصاف اشارت بآن خواهد بود الا با شاء الله تعالی و ابتداء ای تسوید انجیر و در
ثمانین و تسعمائة و مدینه مطبوعه بوده و در فهرست تبیین آن در سینه اصدی الف در بلده بی بایسته و آنکه
الموفق فیما دونه الاستعانة فی الکتاب و العادة و مقاصد این کتاب که سسی بجدب القلوب
الی ما یار الجوب منحصر در هفده بابست اول در حد اسرار این بلده عظیم ایشان نداده و عظیم
و تشریف و رسم و ذکر فضائل و معجزاتی که با حادث و آثار به ثبوت رسیده و سوم در اخبار و مکان
این بقعه اگوست نشان و قدیم الزمان چهارم در انبیا با عثه قدوم سید کائنات بدین
جامع البرکات پنجم در هجرت نمودن سید المرسلین خاتم النبیین از مکه منظمه وین بلده مطبوعه کریمه ششم
کیفیت عمارت مسجد شریف نبوی و سایر مقامات شریفه هفتم در بیان مجلی از تغیرات و زیارتها
که در آنجا شریف بعد از حضرت راه بایسته هشتم و ذکر بعضی از فضائل مسجد شریف و در حد ضعیف
تخت بیتی علی الله علیه و سلم و ذکر عمارت مسجد قبا و بیان سایر مساجد نبوی صلی الله علیه و آله و سلم
و نهم و ذکر این باب بر تبرکه که شریف حصو فالف النور مشهور و ما ثور اند و یازدهم و ذکر بعضی از ائمه
که در این بلده مدینه مشهور و معروف اند و دوازدهم و ذکر فضائل مقبره شریفه بقیع و مقابر آن سیم
در بیان ائمه اهل قبل احد و مشهور آن رضوان الله تعالی علیهم اجمعین چهاردهم در بیان فضائل زیارت
حضرت سید الامام و اثبات حیات انبیاء علیه و علیهم السلام پانزدهم در بیان حکم زیارت قبر شریف
از وجوب استجاب بیان توسل و سهله و از آنجا بجنبت آب شاز و سیم و از آب زیارت حضرت

سید انام و اقامت در این عالم مقام و رجوع بوطن بالجود اسلام سفید هم در کف نضال
آداب صلوة بر سید کائنات علیه افضل الصلوة و اچنه منعلق است بدین باب و الله اعلم الشیخ
اکبر المرحوم و کتاب باب اول در ذکر مدینه مطهره و القاب این یاده شریفه مشهوره در باب اول
و تعظیماً باده که کثرت اسما و دلیل است بر شرف معنی عظمت او چنانکه از کثرت اسما الهی عرفان و القاب
حضرت رسالت پناهی صلی الله علیه و سلم استیناس با جمعی توان کرد علی الخصوص معنی که هر یک
از اسما مشتق بود از ماضی شریف و مشعر باشد به ثبوت صفاتی عظیم و از جنس بلدان هیچ بلدی
که اسما او بدین حد کثرت رسیده باشد که اسما مدینه مطهره است بعضی علماء در ستم قصه اسما مستقر
آن کوشیده قریب بصد و بعضی زیاده حکم ازین حد ایراد نموده و درین اوراق آنچه دلالت بر کثرت
و کرامت این مکان شریف اظهر اتم باشد ثبت یافته پس گویم مقبلاً یا باسمه العظیم از اسما ضرورت
که محبوب سید کائنات و منصوص حدیث کرامت آیات آنحضرت است صلی الله علیه و سلم طایفه
تجنیف موحده طیبیه بکون نشانه تحقیق طیبیه باشد و طایفه بکلیه سائر مشتملات این یاده اگر چه طایفه
تعییم و ادباً اقتضای توقیف و تخصیص نماید ولیکن شاید که در این مقام دعوی جود و لاتی بر جواز توفیق
و تعمیم گنجایش داشته باشد و الله اعلم و اطلاق این سازهجت طهارت است از انجاس شرک و انجاس
او در طایع سیدیه و طیب را نه بلکه طیب نام مور و گفته اند که ساکنان این شهر شریف از تربت و در دیو
او روح طیبیه می یابند که در هیچ طیبی توان یافت شاید که استشمام شمه ازین معنی بر یابد و ثبوت
بعضی صادقان غریب مهبان مشتاق نیز راه یافته باشد ای عباد مدینه مطهره که در این شهر شریف
طایفه پشیمانان فاما انکم انکا فودوا الصندل لعلک تطیبوا و شویلی که یکی از علما گفته و حدیث
که تربت مدینه را نفع خاص است که در هیچ مشک و عنبر نیست و گفته که این معنی از او عجب است
در هیچ عجب نیست چنانکه انفس حبیب خدا رسیده باشد و مشک را به هیچ یابانند

شیخ و زطره دست به چه جای هم زدن نامهای آنان است و در بعضی تمامه طبیبای این بلد طیبیه
رواج مخصوص است که در هیچ مکان نیست خصوصاً گل سرخ که به نسبت خاص آن سرور مشهور و معروف
است به طیبیت نسیم جان فراتر تن مرده زنده گردد و زکام باغی ای گل که چنین خوش است بویست
و در حدیث آمده است که **إِنَّ اللَّهَ أَمَرَ كُنَى الْأَنْبِيَاءِ بِكَ تَبَاتُ** فرمود پروردگار عالم جل جلاله مرا امر کرد که در دنیا
طایفه نام کم را از وی بنماید که نام مدینه در تورات طایفه و طیبیه و طیبیه است و مذیب نام مالک است
که هرگز زمین مدینه را بعد از طیب نیست کند و بهوی او را ناخوش گوید و اسب لغزیز گردد و او را حبس کنند تا آنکه
تو بهیچ از وی بوجود آید پیش از زبان سعادت نشان نبوت مدینه را شرب اترب بر وزن مسجد میگفتند رسول خدا
علیه افضل الصلوات و اکملها با ملاهی غا سمد و لطف طیبیه نام کرده گویند کثیر نام یکی از اولاد نوح است علیه السلام
که بعد از تفرق ازیست و درین سرزمین مقام گرفت و علماء و تاریخ را اختلاف است که شرب اسم مدینه است یا نام حاتم
که در جانب غنی جبل احد است و در وی عیون کثیر و ثعلب بسیار بود اکثر علماء این قول اترج نموده و در و اثرب
بعضی جمع موی است و این باب که یکی از اصحاب امام مالک است و قد و مورخان مدینه و بعضی دیگر از علماء و تریقا
کرده اند که مدینه را شرب بنام میکنند و در تاریخ بخاری صحیح روایت کرده که هر که یکبار شرب بگوید باید که از بزرگی
و قنار که آن را بار مدینه گوید و امام احمد ابو یعلی و ابی ایوب روایت کرده که هر که مدینه را شرب بگوید باید که استغفار کند
تا علم و طایفه است و انشال این و ایلت دیگر نیز آمده و وجه کراهت اشتقاق اوست از شرب تخریک که بعضی
نساء و سنن یا تریک بعضی مواضع و عقاب آمده است یا آنکه وی در اصل چون نام کافر است تسمیه بیکان
شده و یا به ساحت غوث از غار شرب که اکثر تفسیر و مبراست مناسب نبود و آنکه در قرآن مجید واقع شده یا اهل
بیشتر است و متفاهم کلم از زبان بعضی نامتعارف است که در تریا و باین اسم او اتفاق میدارد و بعضی احتیاج تری
انیم و مدینه را شرب اترجست گویند و قریح آن پیش از ورود و نوح است و اسد علم و از جمله اسما این تفسیر شریفه
اند و این تفسیر است و آیه که میگوید **إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ أَسْفَلَ مِمَّا جَاءَ مِنْهَا** اطلاق این نام واجب است

لکونیه عشره اسماء تبعه در آیات بر و بهم اول لالت کرده و اسم سوم که جباره است صاحب کمال با او
 از قدرت نقل کرده و وجه تسمیه جبار است که ستمه و ان غریب و اغنا و امریکیان فقیر را از حجت جبر
 متغیران و گردن فرزان بر طاعت اوعان و بطریق آیات و شهود کرامات او و جبر بلا و در عباد
 بر اسلام و هتلاطم و انقیاد و محجوبه نیز در اسما و او آورده زیرا که وی مجبور حکم الهی است در سکو
 سید انبیا مبارکنا صلی الله علیه و آله و سلم و جزیره العرب نیز بقول بعض محدثان از حدیث
 آخر جبر المشیرین من جزیره العرب مدینه مطهره مراد است اگر چه بقول دیگران شامل تمامه ارض حجاز
 آمده باشد و کثر اقوال علماء و تعیین تحدید آن مجید و جمیده محجوبه از اسما مخصوصه مرغوبه است
 و حدیث ان الله حبیب الینا المذنبه کثیرا کثیرا مکتبته و مولا آنست حرم و حرم رسول الله تشریف جفا
 نیز از القاب است و در حدیث مسلم آمده است که المذنبه حرم و در حدیث طبرانی وقع است حرم
 ابراهیم مکه و حریم المذنبه و علماء و یقین حرم مدینه و اثبات احکام حرمت آن اختلاف است
 و در محل خوردن کوه مسطوره شاید که در این اوراق نیز بطی از ان اشعار و انشاء الله تعالی حسته
 از اسما است که حسن حسنی بسبب اشتغال بر جدائق و سابقین و عیون و ابار و جبال رفیع و فضائ
 وسیع و قباب عمارت و مشایخ فرارات با اشتغال احاطه نوز و رفی حضور با جمیع امکان و توابع این بعینه
 موقوفه است و حسن حسنی بحیث وجود قدس شود حضرت حنفی که شاید و مشهور حضرت پروردگار
 متعالی و انوار کافه ارا و جبر آل و اصحاب و اتباع او که جامع تمامه برکات و شامل جمیع کرامات اند
 صلی الله علیه و آله و سلم و کثیر من عوف من اوق و وجد من عوف مصرع ذوق این نکته شایسته
 با چشمی به مشرق و من عوف من عوف الدار لایا کولیس فیما العیشون مذکرب لا و الله با قطع نظر از لذت
 باطنی و غلبه قلب که ثمره حسن اعتقاد و صدق و واد است اصل حسن زیبایی که بجایه بصیر چشم سرتوان
 یافته و چشم و رین شهر شریف است و هیچ شهری مشابهی یافته و مسجوع نمی گردد و در بعض جا که شایسته

استلحات و آثار بركات ابن بقیة شریفه در آن برتر انداخته باشد چنانکه در بلده بی مثال
 که بعضی از خادمان این مرگاہ و خاکساران این راه و آنجا خفته اند سمیت هر کجا نوبست مابان کمال
 ظاهرست اصل آن از قباب بن جال و افتاده است خیره به تشدید و خیره تخفیف نام این بقعه کعبه
 که جامع جمیع خیرات دنیا و آخرت است و حدیث آنکه **ثُمَّ خَيْرٌ لَّكُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ** که حضرت سید عالم
 صلی الله علیه و آله و سلم از فتح امصار و بلدان انتقال مرسوم و رطب مست میشت از مدینه بسوی آن
 خبر داده مثبت است و **ارالابرار الاخیار و دارالایمان و الرستة و دارالسلام و الفتح**
و دارالبجرة و قبة الاسلام همه القاب استجاب مستطاب مدطیبا اند طاب شافیه نام است
 در حدیث آمده که خاک مدینه شفاست از هر علت حتی الجذام مالم یمن و دست شفا با شمارا و نیز حدیث صحیح
 به ثبوت می رسد در بعضی علماء و متقدمین کتاب اسامی مدینه و تعلیق آن مجموع نیز اثر آمده و حصول شفا
 از امراض قلب و علت عصیان خود لازم و روانی کان عاقبت محروست عاصمه نیز محبت عصمت
 مهاجرین از اندامش کرین بلکه حفظ جمیع ساکنان قاصدان انیمقام رحمت است این از افاضات محققان
 دنیا و دین از اسناد است و اگر تسمیه لمعصومه که بعضی محفوظ است نیز سبب محفوظ بودن او در آن شهر
 موسی و داود علی نبینا و علیهما السلام از بعضی جایزه و مزایه و در آخر بركات بنی الرحمة صلی الله علیه و آله
 از جلال طاعت او نیز مکرر و مشهور جائز دارند یا همین لفظ عامه را پیش معصومه دارند نیز گویا این از تعلیقات
 اسما قدس است که در زمان جاهلیت نیز باین اسم موسوم بود و چنانچه شریف غلبه و قهر و تسلط لا یموت
 و نزول این من عظمت موصول آمده هر که در وی نزول کرد آخر بصفه غلبه و سبب استقامت و محروم
 شده بیو بر عاقله آمده غالب شده و اوس خضیع بر بیو و که تک مهاجران بر او خضوع
 و اعاجم بر مهاجران لا اناشاد الله و یکی از اسامی تهیدیه انتهای او فاضحه است که بد اعتقاد آن بود که
 در وی پوشیده نماند و در آخر کارشان نقصانیت و رسائی کشنده بود بانه من غضب الله موثقه نیز نام

بادیه رسول صلی الله علیه و آله و سلم خطاب کرد که ای زمین پاک و ای بقعه مطهره ای مکان سبکین
 قبول کن بهم بسکینیت خود ساز و در حقیقت این خطاب راجع بساکینان است و بدین سبب
 که اصل دشمنی و خصومت است صف باشند و اهل دنیا و ارباب ثروت که نه برین صفت باشند و نه بکند
 اللهم اجنبتی من سکنی و اجنبتی من سکنی و اجنبتی من سکنی و اجنبتی من سکنی
 الله علیه و آله و سلم چنین مومن نیز از اسما شریفه است ایان اسلام یکی است و یکی که است
 است که غالب بر ایمان رعایت منجی بقصدین قلبی است از اسما و اهل بیت و اسما و اهل بیت
 و الله و کرامت و ظاهر است و در هر دو اسما و اهل بیت سلامت نبوت است و در هر دو
 نزدیک معنی اسما و سابقه الله و معنی قریب با آنها طلب قدس و ثبات است و در هر دو
 آیت این مکان شریف آمده و مقدر از قرارت و وحدت است که مهم اجل است و در هر دو احسان
 حکیمه نیز از اسما و عظیمه بدین است از جهت یکسانیت و منزلتی که او در جنت است و در هر دو
 اوزنجات است یا از ناجا یعنی سرساخت او را بخوبی که نام این بدست و در هر دو
 نام و نام است الحمد لله و اشراک این بقعه شریف و اهل بیت و اسما و اهل بیت
 بدین نام عبودیت و کثرت و عمارت از حد قریب تجاوز نموده باشد و میرسد به حدی که
 پایان تر از همه قریب است و بالاتر از همه مصر و مدینه و بلخ و میان مدینه و کربلا
 اند و این طیف علم لغت است و آلان مدینه علم بدین رسول صلی الله علیه و آله و سلم
 مطلق و کثرت همین طیف مظهره و الله و در هر دو اسما و اهل بیت و اسما و اهل بیت
 عرب بسیار اند چنانچه نجم بر هر کوکب است و اطلاق باید و نیل از بدین و الله و اسما و اهل بیت
 است که او را ثرا گویند اگر نسبت شخص دیگری بنا کنند مدنی گویند و غایت است و در هر دو اسما و اهل بیت
 و الله و سلم مدنی آید بغیر از در قرآن مجید سیه و بیان نام و در هر دو اسما و اهل بیت و الله و سلم

سیده الابدان در حدیث شریف بروایت امیرالمومنین عمر رضی الله عنه آمده باطنیه یا شیخ الابدان

در میان فضائل مدینه اجمعی **باب دوم** واضح گرد و انشاء الله تعالی

در میان فضائل و محامد این بلده عظیمه شریفه که با حادثات و آثار ثبوت رسیده زاده الله تشریف
و تعظیفاً آنکه اجماع است و اتفاق علماست که فضل بقاع و اکرم بلاد و مکرمه و مدینه مشرفه است و
تکرمه و تشریف لیکن در تفصیل ترجیح یکی ازین و بلده عظیمه بزرگتری اختلاف واقع شده بعد از انعقاد
کافه طایفه ائمه علیهم السلام بر تفصیل آنچه جنم اعجاز شریفه سید کائنات صلی الله علیه و سلم گردان و وضع قبر
بر سائر احوال ارضی است که گفته المنطقه بعضی علماء گفته اند بلکه سائر سموات حتی عرش العظیم و گفته اگر چه
اگر تب توهم هیچ ذکر سموات و عرش وقوع نیافته ولیکن این مقال از ان قبیل است که بر هر که اتفاقاً
آید و اتفاقاً بر بی نگدانی آسان زمین هر دو مشرف بشرف اقدام او نید بلکه اگر تمامه چیز کرمین
بر سموات بجهت آنکه لایقه بشرف باشد از اجزای زمین است ترجیح نمایند بآن و در آخر این کلام
بجای آنکه در دنیا عظیم سموات و ارض واقع شده و در دوران مقام مقتضی کلام امام خود است که هر دو
باین تفصیل سموات بر ارض گفته اند و بعضی عین بر آسمان فضل داده که مستقر انبیا و دفن ایشانست علیهم
السلام و اسلام صبور گویند که اگر زمین مستقر دفن اجسام ایشان باشد آسان محل و مقارن و اتحاد
ایشانست و بعد از آن حیات انبیا علیهم السلام در قبر جواب این کلام جمیع در غایت طریقت چهر برین
چنین است که مستقر اجسام زمین است محل ارواح نهمین است و باجماع بعد از استناده موضع قبر شریف و تفصیل که برین
با عکس اختلاف است در سید امیرالمومنین عمر و حمزه بن عمرو طائفه دیگر از صحابه رضی الله عنهم و مذاهب امامان
و اکثر علماء مدینه تفصیل مدینه است بر که و بعضی دیگر از علماء و تفصیل مدینه بر که موافق ایشان رفته و لیکن
شرفه را از ان میان استثنای مدینه و گفته اند مدینه فضل است از که الا خاتمه پس محصل کلام چنان است
که در نسبت حضرت سید کائنات علیه افضل الصلوة و اکمل التحیات فضل و اکرم بود علی الاطلاق و عموم

چندین بار مکرر مکه و حبه بر خانه کعبه مشرفه و خانه کعبه منظمه افضل بود از مکرر مکه و حبه مدینه غیر مشرفه
 قبر نبوی صلی الله علیه و سلم و باقی مدینه افضل از باقی مکه یا علی لکن در اینجا اختلاف است و حج و دلائل که
 بر خیریت و افضلیت مدینه ابرار اند و در ضمن ذکر فضائل بغداد و محله و موضع خواهد پیوست و خلاصه
 آنست که حضرت شریف السیاحین حضرت علی الله علیه و سلم مرا این بلده شریف را اکثر المانع از محبت سایر بلاد است
 او در وصول فتوحات عظیمه ترقیه و وصول کمالات شریفه موعود و قوت اسلام و راجع دین بود
 بمنع کل خیرات اول و آخر و معین تمامه کمالات طاهر و باطن با علاقه سعادت عظمی و نعمت کبری که وی
 از سایر بقیع سماوی و آرضی امتیاز یافته که وجود هر قدر شریف و قبر منیف آنحضرت است صلی الله علیه و سلم
 و هیچ نعمت از نعمتهای نبوی است که با وی موازات نکند و هر چه علی بعد از فراغ واجب است
 بزیارت آن برابر تواند بود با خیمه پنجه در احادیث صحیحیه از طرق متعدد آمده که خلق هر نفسی از مرتبی است که
 مد فون گردد و پس لازم آید که خلق نفسی که حضرت سید کائنات صلی الله علیه و سلم از مرتب طلبیه
 باشد و کذب نفوس اکثر آل اصحاب تابعین رضی الله تعالی عنهم اجمعین که درین بقعه شریفه آسوده اند
 و کفایت به فضل و شرف و اقبال می کند که در جانب افضلیت که ایراد یافته فرید و مضاعف ثواب اعمال است در مسجد
 مکه بلکه در تمامه حرم آن چنانکه بعضی احوالی علماء و ان طریقت و احادیث صحیح آمده که یک نماز در مسجد
 برابر هزار نماز در مسجد حرام بعد از آنکه آنجا که قابل ند با فضیلت مدینه و جواب آن میگویند که سبب
 فضیلت مسجد شریف مضاعف ثواب تواند که این خاصیت مخصوص مکه باشد و انواع کرامات و برکات از
 خدا و رسول و منفعت اسلام و اهل آن مخصوص مدینه بوده و تائید و تقویت این کلام می آید که بخیا طرد
 صلوٰه من متوجع عفات را در عرفات و طهریم انحر و نما افضل است از ادای آن در مسجد حرام با اشتغال آن
 بر مضاعف مذکور و حقیقت آن بر کثرت است که در رعایت اتباع آن در حاصل است اما که حاصل مضاعف
 جز کثرت عدد و تعداد نیست پیش نیست و تواند که علی که باعتبار عدد و کمیت اقل بود بحسب کیفیت و است

اوست با مرالی پس عدم انتقال و محلی علی بن علی علم که از خجست است نه از باب فضیلت جوایش آنست که اصل مرالی
بر آنچه مقتضی حکمت است با قیامت مدینه و عدم انتقال بلکه لابد بدین برافضیلت ماضی از اجبیت و خواهم بود
از آنجیب که اینها را بجهت آنکه با او احب و اگر هم عینه و کمال حیف است جای چون تو گنج چشم من بود
نشین که منزل خاص از برای است با انیت مباحثه و نهی که نزد علماست تو نسبت نگاه دار و فرست
محبت باش مایه این اعتقاد و محبت که بعد از خباب حدیث غوثان فضیلت محمد است صلی الله علیه و آله و سلم
بر هر که و هر چه هر چه و هر چه که دیر فضیلت اسی ملاحظه کن باقی هر چه غیر است فضیلت آن بر غیا
نیست که با خباب و دار و خواه که بود خواه مدینه که باعث اوست و نشاء او و مدینه تمام و مقارن تو
سایع ادرالهی بش و محبت حبیب و نزاع و عصیت کن ریکه سلطنت و جلال امر او و مدینه برکت که آن
او بین همه جا ملاحظه از آن همه جا مشاهد نور محمد لا اله الا الله محمد رسول الله و هیچ زرنیت که
نور محمدی باطلعت وجود اصنام طاعت و در بای فیض جو دالمی جو اوست با انهار کائنات بری
بلکه اجمع است و نسر سپهر طائر از انقاس فیض اوست با این نکته پیش اهل نظر امر واقع است با فردا کو
مهر دست محمد است با توجع اوست و جمله پیش تباع است با طعم ساقا و مدینه نور احمد با به بینی از دود و
لایع با جمال سطلی بی برده بینی با چو خورشیدی که بی اوست طالع با کیا ای که چشم تیره باطن با بین هر
گشته صد برهان ساطع با برق شبهه سوز انجا نواح با بدورین فرزندان سواطع با بخم استه آنجا
فرزندان چشمه را با طفا انجا طالع با چو از ناری که با تو نویسنده با بدو هر کس اصل خوش راجع با چو
با خورشید و شمس گشته تو با نور است بر لبی بر سمیع قاطع با و لیکن که توانی و دید این نور با چه نور
که در آن نور نیست که است دیگر تو دانی با فان الدین عند الله واقع با اکنون با در فضائل
مدینه با چه نور با ان نام و نعت و نعت و فرصت غنیمت تو استماع کن و مذکر حبیب با و بار افروز
که غیب علما را با ان زبان و زبان قی شرب اهل است از در صریح جان با عشق عرش

هفت گدازش به شعر و من هجی حب الدیار لایلهای و لکناس فی العیشون را مذهب به مصرع از هر چه
 میرود سخن دست خوشترست با قول با لاله توفیق فصل از حله نضال مدینه طبع است که پیش ازین
 رقم زده ملک بیان گشت که حضرت پروردگار تعالی و تقدس صیب خود را صلی الله علیه و آله و سلم از
 مکه امر بجهت ملوک و مدینه حکم اقامت فرمود به کمال طاعت و اطاعت که در عالم قوت و استعداد و روح
 و مخزون بود همیشه درین بلده شریفه بقیع آن در و او را مبادی جمیع فتوحات و منقبات و تحریکات و رکات گزاف
 و تربت پاک او را صدق گوهر غرض شریفش ساخت که با و در قیامت بقیع این مین به چار و دو چار و پانزده
 بوده فیض بخش ملک ملکوت باشد عالیه رضی الله عنهما میگوید که چون روح پاک محمدی صلی الله علیه
 و آله و سلم قبض گردید صحابه در موضع دفن اختلاف نمودند علی بن ابیطالب سلام الله علیه فرمود که بر سر
 زمین بقیع شریف تر و گرامی تر نزد پروردگار عالم جل علان باشد ازین بقیع که قبض روح یکش
 در می کرد و ابو بکر صدیق رضی الله عنه نیز مطابق این کلام شد از آن سرور صلی الله علیه و آله و سلم
 نقل کرد تا اجماع صحابه اتفاق یافت که هم در موضع قبض مدفون گردد و از حله نضال مدینه محبت و جفا
 است و او را صلی الله علیه و آله و سلم که چون آن سرور از سفری قدوم می آورد و فریب سحر و جادو میسر می شد
 خود را که بر وی سوار بود می تحرک میکرد و تیز تری را بد جهت با عتبه شوق و محبت که بوصول بند
 با سکیکه انبغات می یافت و در دیکسار که از دوش گرامت یوش ننگندی و فرمودی نه ها و طبع
 طبیعت اسی نفس خرم با و صبا به از برای آمده مر جا به گرد و غبار یک بر چهره مبارک کن فتادی پاک
 مدوی اگر یکی از صحابه سرور و خود از محبت گرد و غبار پوشیدی منع فرمودی گفتی که خاک مدینه
 شفاست چنانکه در تشبیه و تشایفه اشارتی بدان رفت از آنجا که علی مرتضی السلام الله علیه از
 رسول صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده که شیاطین با اسید شدند از عیادت شان درین عالم یعنی
 مدینه نهایت آنچه یافته شود و تحریشی است که از آن میان میاید ایشان را چه از آنکه از مدینه میروند که

که رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که حق سبحانه و تعالی این جزیره را در ایتی این قریه را از نجات
 مشرک پاک گردانید اگر خجوم ایشان را گمراه نکند پس بیدار رسول الله گمراه کردن خجوم چگونه است
 حق سبحانه و تعالی با مردم و باران فرستد ایشان گویند فردا در منزل فلان آمدن باران شد از آنجمله آنست که
 رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است را ترغیب کرد و تحریر فرمود بر اقامت این بده طینه صبر شد
 و محنت اعتبار موت و زان فرمود من صبر علی آثام و شققت باکنت شهیدا و شقیعاً یوم القیمه گفته اند پیش
 برای مطیع مرعایان فرمود من مات یا لیه یزیه کنت که شقیعاً یوم القیمه و این با خبر
 عبدالحق یحیی این حدیث نموده باین لفظ روایت کرده اند من استطاع ان یلوی بالیه یزیه فانه
 یلوی بالیه یزیه کنت که شقیعاً یوم القیمه هر که تواند که در مدینه بگذرد که غیر الله بشرف شفاعت و سعادت
 شهادت من مشرف خواهد شد و حدیث دیگر آمده که اول کسی که از امتان من شرف شفاعت من
 اهل مدینه اند من اهل که نیم اهل الطائف از آنجمله آنست که سید انبیا صلی الله علیه و آله و سلم و اهل که
 او بار آخرت درین بده کریم بود و که که اصحاب اصابع او رضی الله عنهم در حدیث آمده که آنرا فرمود
 انکم لا تخیل منا ای که خداوند ما را در دست بکشد کن روح ما بر بزمه گیر و نیزه و حدیث آمده که بر روز زمین
 که دوست دارم قبر خود را در آن لایق نقل است که غالب دعای همون خطاب بخدا علیه این بود که
 انکم از زمین شما و فی سبیلک و اقبل یوم فی بلده سکوت و گویند که امام مالک رحمه الله علیه از یکبار
 بگذاشت و در بزمه بلای من از قبر من هم بار دیگر از مدینه بکشد مبادا که موت او در غیر مدینه جای دیگر من شود
 مدت عمر خود در مدینه بود و هم در مدینه دفن گشت از آنجمله آنست که در حدیث صمیم بطریق متدرج آمده دارد
 شده است ان یزیه یزیه جنات الرجال کما تنفی الکثیر خیر الله به یعنی به غیر خواصیت از آن حرکت پیدای مثل
 که از آنست که اوله چکر آهین میکند و در صحیح است که آنرا طینه شقیه الله لوب کما تنفی الکثیر
 انقضت مدینه پاکست پایدی گمان را چنان برد که کثیر است که حرکت نقره را در ارض و العباد اهل شود و است

از سامت غرت این بلده طیبیه و بقول اکثر علما این جا صحت مذکور و روی در جمیع ازمان و هواریست
 روایت کرده اند که اعرابی با آن حضرت برقرار قامت مدینه حجت کرد و دیگر با صندت درانه پیش ایشان
 آمد و طلب فسخ این صبت نمود و استیذان جوع بوطن اصلی کرد و آن حضرت درین قضیه این حدیث فرمود
 و نیز نقل کرده اند که عمر بن قید الغزیزه وقت پر آمدن از مدینه مطهره با صاحب خود میگفت غشای آن گلو
 من نفقه المدینه تیسرم از آنکه باشم از آنکه مدینه نفی و اخراج شان کرده باشد و تمام و کمال این صحت
 عظیم در روز دید آید که در آخر زمان حال طهر کند و به مدینه مطهره را و نباید پس هر که از شرکس روی بود
 بنا به صحت وی بیرون رود و ساحت کرامت این بقیه شریفه از غبار شرک و کدورت مطلقا مطهر گردد و چون
 از احادیث که درین باب مرفوع یافته معلوم میشود و طهارت او اکنون از ارباب شرک و اهل ایمان بک
 ست که مخالفان دین اسلام اند از یهود و نصاری و اشغال شیان که محل خست کامل و عدا و مانع اند و آنها
 که بخیرانته فزون و نجاست معاصی ملوث باشند اگر استمرار وجود شان تا وقت آخر اتفاق افتد ممکن
 نمی و از آنکه آنها بعد از موت یثوبل ملائکه نقاله نقل احباب و طلانی آنها ازین ارض مقدسه منزه خواهند
 علما بران فتوا و حکایات صاحبین نیز درین باب نقل یافته و الله اعلم بصحته و آنچه هر که را اهل عفت
 اکثر درست صلی الله علیه و آله و سلم از اهل خست کامل که سبب آن ازین بلده گردید و اجب لغتی و الانج
 گرد و منیت و بعضی مصنفان این حدیث را بر تخلص نفوس متزکیه و ازین اهل شهادت و زهد شهادت که لازم
 احتمال شدت و هفت فقر و بلاست محل کرده یعنی اقامت مدینه طیبیه و تحمل شدت اونیان نفس را و در
 ریاضت بگذرد و از که درت نفسانیت و شهوات جسمانیت پاک سازد که اگر اینکاران سبب فسخه و آتاد
 بازار حشر و اورد و محبت باشد طیبیت قلب را زنده و ستانند و بازار حشر و خواصی باید که آتش برود
 آید سلیم و شک منیت که روایت متقی الذنوب مویید و متقی این احتمال است زیرا که تقا که درات شود
 با توالی رحمت و تعالی برکات که بچاره قدس شعار سید ابرار فاضل و مازل است صورت مذکور و ان

[illegible]

صلی الله علیه و آله وسلم آورده اند که در ایام جاهلیت هر که قصد قدم مدینه کردی و خواستی که از فواید
 سلاطین مانند چون بلبر صبی که او را ثقیف الوداع گویند برسد ده بار از خر کردی و تسبیح این موضع به
 ثقیف الوداع هم ازین جهت است که اگر شخصی به حصول این موضع آواز خر کردی گفتندی که دی تو فواید
 حیات خود کرد و خود را بلاک ساخت تا وقتی که در زمان سعادت نشان هجرت حضرت سید کائنات
 یکی از شرفیای کعب که نام وی عروده بن ابی بکر بود قصد قدم مدینه کرد و باین موضع وصول یافت و چون
 سنت نبویه و عادات شیعیان را ندانست و گفت شعر عمری لمن عشرت من خشية الربی بنهناق الحیة
 بخروج پیچ از آن آفتی که منوهم حوام المقام بود وی رسید از آن بار این عادت شیعیان را شنید و ذکر
 ثقیف الوداع در کتب احادیث بسیار واقع است و در تسمیه اعینیت که نقل کرده شد و شیخ ابی است
 که از ثقیف الوداع از آن گویند که اهل مدینه تا آن موضع برای توفیق مسافران مشاییت بسک و در آنجا
 آنست که این بلد مظهر از نجاست و وجود و جمال که در آخر زمان برآید محفوظ و مطهر باشد و این صحیحین است
 شده که در آن زمان بر سر راه مدینه جمعی از ملاک که موکل باشند که حراست او کنند و از آمدن حال آن
 آیند و در حدیث دیگر آمده که بر روی زمین هیچ شهری نبود که در جمال آنرا پی سپر کند الا که مدینه و در حدیث
 مسلم آمده که خروج و جمال زجانب شرق بود و بعد از آن قصد مدینه کند و در پس حیل فرود آید ملاک که در
 او بجانب شام بگردانند و وی هم در شام ملاک شود و در صحیحین آمده که مری باشند بهترین مردمان از مدینه
 بجانب شمال برآید و بگوید که اسی میدهم تو آن جمالی که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم از خندق
 خبر داده است احدی بطوله ابو حاتم از سمر صنی الله علیه و آله وایت میکند که می گفت چنین گویند که آن
 مرد و حضرت علیه السلام و امام احمد بن حنبل رحمه الله علیه و حدیث صحیح روایت کرده اند که آن مرد
 آن حضرت را به کرد از بیم آنکه از او بگریزانند و آن حضرت جواب آن را نشناختند و آن را
 باینکه رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم می فرمودند که در آن ایام و در آن حال باید و در آن حال باید و در آن حال باید

سفر دانسته که در این حدیث صحیحین روایت کرده اند

خود گوید که میداند که این قصر سفید که بنیاد حقیقت این مسجد احمدیست بعد از آن قصد آمدن مدینه کند
 در هر سر راه آن ملک باید موقوف که حفظ و حراست آن میکنند پس در نوای وادی که مجمع سید است
 چندین مدینه با سینه شش بار بزرگ و آید و هر که در کوچه و محله کافور و منافق و فاسق و مجانب مال اند
 و مدینه از هر جنب و جنب منزه مظهر گردد و این و زست روز خلاص از آفت است که حکیم مطلق حق علامت
 قراب این بلده طهر و شمار و خاصیت شفا نهد و را حادث کثیره آمده که در غبار مدینه شفاست از
 هر علت و در بعضی طرق آمده من بخدم و البصر و بعضی اخبار تباری موصی مخصوص که از اصیبت بیند
 وادی بطنان گوید تخصیص یافته و آنحضرت صلی الله علیه و سلم بعضی اصحاب خود را فرموده تا از غایت
 بدان خاک پاک علاج کنند و در مدینه منوره خانه عن سلف امتی متواتر آمده و و نقل بین تبار بزرگوار
 و در وایخته و آنکه نقل تبار حرم کنند این خاک را از عموم آن تخصیص نمایند و علم و اکثر از علما این علاج
 با تجربه هم کرده اند و شیخ محمد الدین فیروز آبادی میگوید که من خود تجربه کردم مرا علمای بود که مدت سال کامل رفته
 و بجا رفته تبار گرفتار مانده بود پاره ازین خاک برگرفته و در آب انداخته و بخوردن آن اعلام و ادم هدران روز
 صحت یافته و کاتب حروف نیز شفا داده و تجربه این سالچه شرف گشته و در آن ایام که سعادت قامت
 رحمت انجام شرف بود و بجا رفته و ازین بلامان قلام که با اتفاق اطباء مندر و بجز از پاک و قنات با بیند
 شده است شفا هم بدین خاک پاک نموده و در تبار اوقات با سهل و آسود ازین صحت خلاص یافت اما شفا به
 آثار این بلده الابرار در صحیر آید و هر که هفت نوبت از این بخورده باشد بخور هیچ زهری و هیچ سحری در و کارگر نایاب
 عالم گشته و مدینه رضی الله عنهما این از برای علت و دار که بصورت اشتباه از امر میفرمود و عجز و نوعی است
 تبار که اهل مدینه آنرا میداند و بعضی گویند که اصل آن از آن نخل است که سید کائنات علیه فضل الصلوة بیت
 مبارک خود نشاند و در انواع تبار مدینه در کثرت بحدیست که احصای آن شوار باشد سید علیه رحمه
 در تاریخ کبیر کبیر می و در سوره یکی از انواع تبار عالی است که برایت جابر رضی الله عنه ثبت رسید

باید مواخذه گفتند و تا توانند در گذرانند اما اجنبیو کلبا بر ما دام که ایشان یعنی اهل مدینه را کتاب کار
 گفتند این هنگام آنچه حق شریعت مطهره باشد در حق الله و حقوق العباد اقامت نمایند من خطم
 که شهادت و شفیقا یوم القیمه هر که حفظ حرمت ایشان کند روز قیامت شاید و شفیع او باشیم و من خطم
 سستی این طایفه اخیال و هر که حق حرمت اهل مدینه نگاه ندارد آنرا از طینت خیال بود و طینت خیال
 ست در دوزخ که ریم و زرد ابهای دوزخیان در آن جابجی گردد و نعوذ بالله منها از آنجمله آنست که در
 حدیث صحیح مسلم آمده که لا یرى أحد اهل المدینه یسبوا الا اذا کذب الله فی النار کما ذوبت الکصاص او ذوب کلج
 فی النار و هر که با اهل مدینه اراده بدی کند در مقام انذار ایشان آب به قیامت ملک جبار گویا
 آید و مانند از زیر در آتش و ملک و زب بگزارد و بعضی این را تخصیص بعقوبت آخرت نموده اند و طوطا
 احادیث دشوار است اهل بر خاندان آن شایدست چه بعد استحقاق عذاب آخرت جریان تقدیر الهی
 بران و بعد از آنکه هر که بعقوبت محارب اهل مدینه و انذار ایشان نفاق نقاد است بر بسیار است و در ادبی
 بربال در کمال آنی هلاک شدن پیدا خواهد شد و این آیه را در حدیث آورده است که رسول الله صلی الله علیه و آله
 و سلم بر مدینه مشرف شد و دید که بسیار از مردم را بر سر راه او انداخته اند و گفت اللهم من اراد انی
 اذین منکم یا مدینه ای مدینه که این اهل مدینه را از راه او انداخته اند و هر که چنانچه وقوع بعضی وقایع
 که در زمانه بزرگوارین معاویه رخ داده آن وقوع با توجه به مدافعتی حال اند امام احمد بن حنبل
 از جابر بن عبد الله بن عبد الله بن مسعود روایت میکند که از احقران فتنه مدینه مقدم آورد و جابر بن عبد الله بن مسعود
 مدینه را و مدینه را به برش لعنت کبر سن فتنه آید و گفتند سطر وقت و آنست که چند نگاه از تعالیت این طایفه
 شوی تا از آنست این فتنه و مخالفت این ابتلا سلامت ما می گویند که دست مبارک تو در مدینه خفته و
 در مدینه در وقت بود اسطر ضحمت و پیشرو عدم بر سر زمین نمود و گفت هلاک ابک یک روز رسول خدا را
 سرماند یکی از اهل مدینه که ترسانه بران و او را خدا بجا آورد و این مدینه را الله شرف دهد

که اینها بدست و پاسه تو واقع نشود اکنون درین واقعه الهی سیر و تواریح بطریق تفصیل اجمالاً
مقال کرده و در اینجا عبارت هر یکی از آنها بر سرخی که تقریر کرده محل ایمنش مستحکم گردان و در تقریر و تفسیر
اصل قضیه تغییر و نقصان ایه نباید و الله اعلم قرین میگویی که سبب در خروج اهل مدینه منوره از مدینه
مطهره که در بعضی احادیث واقع شده همین واقعه حرم است که در زمانی که این بلده مطهره در وقت
و عمارت بزرگترین کمال رسید و بوجود بقایا اصحاب مهاجرین و انصار و علمای غایم مقدار از میان
انجام ملوک و مشغول بود حوادث و فتن و بسبب تواتر و تواتر و می جان آورد و اهل مدینه از نجافت
این آفات اختیار رحلت ازین موضع که محل رحمت و مصلحت برکات است نموده بیرون آمدند و تشریف
بن معاویه بن عقبه مرسله با لشکر عظیم از اهل شام بقتال اهل مدینه منوره فرستاد و طاعت
بجای مدینه مطهره در غایت شتاب و قیامت قتل رسانیدند و بعد از شکست حرم مطهر
صلی الله علیه و آله و سلم نموده داد و اباحت و الحاد دادند از نجابت این را واقعه حرم نام آورده و وقوع
این واقعه در حرمه و اقم بود که بر مسافت یک مایل از مسجد سرور بنیاست صلی الله علیه و آله
و سلم و کثیر از مفسدین از بقایای مهاجرین و انصار و علمای تابعین اختیار قتل رسانیدند و
از عموم بنس و اسرار و اطفال و هر کس گشتند و مفسدین از همانان قرآن مجید فروع و مفسدین
از قوم قریش را در تحت تیغ ظلم و آوردند و صنوق و سواد و زنا را مباح ساختند تا مسجد که آورده اند
که هزار زن را بکشتن و اطفال و زنان را بکشتن و اسباب را در مسجد پیچیدند صلی الله علیه و آله و سلم
چون از مدینه دور شدند شریعت که نام مومنین است در میدان قبر و مشرف سیف و حدیث پیچید و در
یافتند بنی امیه از این بنی امیه و سپان بل و کشت کردند و مردم را بر بنی امیه پیچیدند و در مسجد
بکشدند و اگر از آنرا بکشدند و اگر از آنرا بکشدند و اگر از آنرا بکشدند و اگر از آنرا بکشدند
چون از مدینه دور شدند و اگر از آنرا بکشدند و اگر از آنرا بکشدند و اگر از آنرا بکشدند

و هم قریب بود که اهل اخبار که بنده مدینه منوره و در آن زمان خلق از مردم خدای ماند و فرمود که و مراست او
 نصیب و خوش به نام آمد و کلاب و دیگر حیوانات و در مسجد شریف آرم گاه ساخت و برهه
 آنچه خبر صادق بدان خبر داده بود و بگوید آن نیست ترجمه کلام قوسیه و بارانی که از عالم علما در
 است و خبری طویل از عوده بن اگر خبر روایت کرده که چون سعادت رخت اقامت در آن حضرت گشت
 بن اگر خبر از آن نماند و اطاعت یزید پدید گشتی نمود و از خدیجهت ادا با آورد و لب ششم وی زبان
 کشاد چون صورت است اجمال به یزید رسید سوگند یاد کرد که او را جز غل در گردن نیار و شخصی را بطلب
 فرستاد و یارین عید الله بن شیر را که گفتند که اگر از غرقه غل سوار و از بر ابرت سوگند یزید در گردن
 و آلا آن حاجا میوهی سیرانی که از آن بگذشتی آن سلامت اوت باشد عید الله بن زبیر گشت خداوند
 تمام گزارد و درین سوگند راست گویند و اندرین هرگز برای غیر حق نزم نشوم تا سنگ سخت در زیر
 دندان نزم نشود و بدانان به بر الله بن الزبیر بنیاد دعوت کرد و مردم را با طاعت خود خوانده یزید
 پسید بن معاویه مسلم بن عقیقه مرید را بشکری از اهل شام قتل اهل مدینه را گنجهت و حکم کرد تا بدان
 تمام کار اهل مدینه توجیه کرد و کار به اهل مدینه بن زبیر نیز آخر رساند چون مسلم بن عقیقه بدین
 درآمد تقایا و صحبت شد و اندرین که درین بلد اهل مدینه بودند و بگریز نهادند و مسلم بن عقیقه بدین
 بلد که شریف داد و اسراف و داد و داده به باشد که مستحکم بود و بهم و شناسد و بهر بستر ملاقات
 و بعد و بهر بستر و بهر بستر که می را خلیفه یزید گرفت و بجا خبره ابن اگر ببرد و می تخمین و احراق و حیت
 نموده و بهر بستر اقامت به اهل البکر شد و چون به یزید بن زبیر را خبر موت یزید پدید رسید بگنجهت وقوع
 این در راه انصراف نیافته نیست کلام طبرانی را بن خبر گفته که چون سینه شریف و سینه زبیر پدید
 سعادت بهمان بود و زبیر به اهل البکر رسید و بهر بستر و بهر بستر و بهر بستر و بهر بستر و بهر بستر
 و بهر بستر و بهر بستر و بهر بستر و بهر بستر و بهر بستر و بهر بستر و بهر بستر و بهر بستر و بهر بستر

سطره نمودند زبان سبب و ششم نیز یزید پدید گشت و ند و جی وینی و شرب خمر و ارتکاب منکرات
 و کلاک و لعب کلاب و دیگر اوصاف و میمه او را یاد کردند و از سعیت او خلع و تیرس نمودند و باقی
 اهل مدینه منوره را نیز از قصد سعیت و اطاعت او بیزار ساختند متذکر که یکی از ان جماعت بود گفت ای
 دوی خراسان هر دو در هم جازه داد و احسان نمود و لیکن من استی را از دست ندادم دوی شارب بن خمرست
 و تارک صلوة و بعد از خلع سعیت یزید شقی اهل مدینه قرار سعیت بر عبدالله بن حنظله العقیل دادند
 و عثمان بن محمد را که حامل یزید پدید بود و اخراج نمود و ساحت کرامت ابن بلده سطره را از گوش
 اختیار پاک ساختند و عبدالله بن حنظله میگفت و الله از سعیت یزید پدید بیرون نیامدیم و چون سطره خروج
 نکردیم تا نرسیدیم که سنگ از آسمان بارید و هم ابن جحر از ابو الحسن بدانی که یکی از ثقات
 بوده است نقل میکند که اهل مدینه منوره بعد از طرد و لائل فسق و فساد یزید پدید بر بنی نضر
 خلع سعیت او نمود و عبدالله بن الجعفی بن حفص مخزومی عمامه خود را از سر برآورد و گفت
 که اگر چه یزید مرا حمله و انعام فرمود و در جازه من نفیرو و لیکن دشمن خدا دایم اسکرست
 من او را از سعیت خود آوردم همچنانکه دستار خود را بر سر خود برآوردم و دیگر بر حاست و نفیرو
 را از پای خود برآورد و بر همین پنج خلع سعیت یزید پدید نمود تا آنکه مجلس از عمام و نعال پر شد بعد
 از آن عبدالله بن مطیع را بر قریش و عبدالله بن حنظله را بر انصار و الحسن بن سعید را بر بنی
 یزید و هر را در دروازه محاصره نمودند مروان و جانه که تا بودند و روی استغاثه میخواستند
 یزید را پدید آورده از طلبش گریز نمودند و سیاحتم بن عقیله را بر قتال اهل مدینه منوره برآوردند
 دوی پیر عمر بود و در حرم و مدینه حال در مقام جرات و قله آمده بود تا اهل این بلده از مدینه
 برنگاشتند و بجای یزید را و در او تا میر که قوس رسیه خاندند و با سینه گنج خاکی را بر او انداختند و از آن
 آن مدینه را بطریق انعام در جبهه دهم در ساعت بیست و هفت دو زده هزار کربلایی را بر او انداختند

ساخت و میان مرعانه حکم فرستاد تا لغزاسه این پیر و دوا بن مرعانه در اقبال این امر توقف نکرده
گفت لا اله الا الله هرگز هیچ کس را با حق قتل و زنده نگیرد با خواست الله زاده الله تشریف و تعظیف پس از
عقبه را فرستاد و با وجود حیت کرد که اگر در این حادثه بوقع آید حسین بن علی بن ابی طالب را خلیفه گیر و گفت
این را که من ترا بر سر ایشان میفرستم سه بار دعوت کنی اگر در مقام اجابت و قبول درآمد بگذرا
با ایشان جنگ و مقاتله کن بعد از آنکه بر ایشان غالب آئی تا سه و زحوم مدینه منوره را باحت کن و هیچ
در اینجا باشد از مال و سلاح و طعام نصیب لشکریان سازد بعد از سه روز دست نهادن از
ایشان برگیر با علی بن حسین سلام الله علیهما تعین کن که وی در اتفاق و دخل انجیاحت نیست
بعد از وصول خبر این لشکر بابل مدینه منوره ایشان نیز به تها و استعداد یافت اهل بیت در آنجا
و با جماعت بنی امیه که محصور بودند گفتند که با ما عهد و بیعت کنید که بگروند و برنجیزید و ما بیعت
و کشف اسرار ما نکنید و مظهرت اعداء ما و اداد ایشان ننمایند و اگر نه فی الحال تا سه شمار آور
تنج سیاحت بلکه میکشیم بنی امیه را از برادران و فرزندانشان و اصناف حال صفت و اتفاق با ایشان بر سببه بطریق
مهر ایشان بر مسلم بن عقبه بیرون نیندازند و روان بن حکم سپردند و عبد المکک از خدمت با هم بن عقبه بیرون
تا از ناحیه مردم رانده سوار بر زخم کارزار موقوف و از بعد از سه روز وی مشاورت بابل مدینه منوره و آور گفت
تدبیر چیست و چه بکنید گفتند غیر از محاربه و مقاتله تدبیری نیست تا وضع این فتنه و ضلالت از مردم این خیر البلاد
کرده شود و روان گفت تا مده ماده فتنه و ضلالت خوب نیست گردان طاعت و انشای نهید و با بریدید و بیعت نماید که
سلطنت نیست اهل مدینه منوره را این سخن پسند نرفت و قرار بر محاربه داده برآمدند عبد الله بن غیل سوار شد
در صف مقابل آمده او شجاعت مردگانی داد و مسام بن عقبه اعلت صفت و مرضی که داشت او را بر سر
نشانده در میان و صف بر رفته بودند و تخریب ترغیب لشکریان خود می نمود عبد الله بن غیل نیز
با پشت پیکر خود و مقابل کرده بدرجه شهادت رسید مسلم بن عقبه سوار را

بریزید پلید فرستاد آخر الامر قهر و غلبه نامزد لشکر یان برید یان گشته تاسد و زیج حبلی که وی کرده
 اباحت حرم مدینه نموده و نسیب اموال و قتل نفوس منسق نسا و شعرا ایشان را با قادی نقل میکنند که
 اهل مدینه نموده بعد از مقاربت لشکر برید در حفر خندق مشاورت نموده بهم براسس خندق رسول الله
 صلی الله علیه و آله و سلم خدقی حفر نمودند و تا پانزده روز در آنجا شتافته کشیدند و اگر مدینه بیرون نرفتند
 با خازن بیت بنیاد نهاده راه و راند بر دشمنان بر بند و از هر طرف تیر و سنگ انداختن گرفتند تا بحال
 برآمد انگ مسلمانان بن عقبه از هول این واقعه در گوشه حرم در خزید و بگردان کس فرستاد و کشف
 این واقعه حیل پانزده مردان نزد بنی حارثه آمده بعضی از ایشان را در ارم طمع در آورده گفت که اگر
 از یک کتاب سر بر آه کشاده پسید من آنرا بریزید پلید بچشم ما با نعام و صلوات جائز است سینه مکافات شما
 بکنند جماعه از بنی حارثه بگفته مردان گرفتار و ارم حیل و مفری آمده راه بر ایشان کشاده و اذیتا لشکر یان
 مسلم بن عقبه را تا میافتند طواف اهل مدینه نموده که در پرماسیه این داده بودند بر خیال اهل شام
 رسیده ببقاعه و عماریه و افتادند و این ابی تمیمه بجمع رسانیده و میگوید که ایشان مدینه نموده حدیث میکنند
 که معاویه در حالت احتضار موت بریزید پلید را پیش در طایفه گفت چنین اتم که مرا از اهل مدینه نموده و
 پیش خواهد آمد باید که علاج آن واقعه مسلم بن عقبه کنی که بچاکش نماند ترا و درین واقعه نمی بینم چون برید
 پلید بعد از بر سر ریایارت نشست بعد از وقوع واقعه برخی که ندیده اند از بر و صحبت پدر عمل نموده و
 اهل مدینه نموده با نفع علم رسانیده و اعلام آورده اند که زنی بنام مسلم بن عقبه بفرج آورده و در ایام خویش
 که در بینه بود تضرع بسیار نمود و حکم کرد تا زود میرش از میزیر وند اندر ده گردن برزد و سوار بر اسب
 آن زن اند و گفت تو بسلامت حیات خود پس شکی تا لبنتها هست بر نیز آمده و آورده اند که ماسه و
 اکثر حرم مدینه نموده را در نید داشت که بوی طعام شراب بلبشام ایشان رسیده و سبب بر لبشام
 از کباب تا امین بوی پیش می آوردند گفت بهیت برید اختیار کنی گفت بهیت کردم بر سبب ابو بکر

فرمود تا اگر دلش زنده مودی برخاست و بر جنون او گواهی داد تا از سر حرم او در گذشت و این مسلم بن عقیله
 مسرت گویند از جهت اسراف و افراطی که در قتل و فساد داشت و آنکه در کتاب حیره نقل میکند که یزید پلیدی
 مسرت آمد دید که او بعلت نایاب گرفتار است و بر بسته ملاک افتاده گفت اگر این صنف و مرض تو نمی بود حاکم
 دالی این امر ترا شایسته که مخلص فرماهم تر از تو کسی دیگر نمی بینم امیر المومنین یعنی دالیزر گوار میساده بن شمس
 مراد در مرض متوجه وصیت کرده است که اگر ترا از حبس اهل حجاز واقع پیش آید علاج آن از پیش مسلم بن عقیله
 جوی مسرت برخاست و گفت سوگند بخدا بر تو باد یا امیر المومنین اگر دیگر را غیر من متولی این امر ساز
 حریف اهل مدینه درین کار چکس غیر از من نتواند بود من ترین باب خوابی دیده ام که در خنی را از
 در خان غرقه می بینم که با شایسته خود در انتقام عثمان بن عفان بغیر دست پیشتر من می شنوم که آن
 درخت سیگود که بر آید یکنوار در دست مسلم بن عقبه باشد از آن روز باز قال بر قتال اهل مدینه و ده امم دول
 خود را بر آوردن لم انتقام از قاتلان عثمان بنی داده یزید پلیدی چون غلبت او در امضا و این مهم صمیم
 پس خود باش و علی بر کتبه اعد بجا نیاید مدینه متوجه شو که تو حریف ایشان اگر ایشان از در آمدن مدینه قبول
 بیعت و اطاعت من بداره تو شوند تیغ بیدار تیغ و سبابت بگیرد از صفار و کبار ایشان اگر باقی دارد
 تا سده و زواد منیب و غارت بده و اگر راه خلاف و جدال تو برون تو نیز تعرض بجال ایشان بشود با شما
 مهم عید اعد بل از بر متوجه شود آورده اند که چون این مسرت نا عاقبت اندیش بر کشندگان حرم نظری آید
 میگفت که اگر ما بود کشتن ایشان بد مزخ روم دیگر از من بخت نزد عالم کسی نخواهد بود و از
 آنکان که از موالی مران بودند است که گفت مسلم بن عقبه بعلت مرضی که داشت دوا
 بکار برده بود متصل آن طعنا طلبید تا بنجر و طبیب گفت اگر در خوردن بعد از همتال دوا
 صبری کنی بهتر باشد تا دالی که فروده کار گرفته گفت اکنون بر امنای حیات بر هیچی نیست
 حیات را برای آن دست میدهم که تا سوزش سینه را از قاتلان عثمان بآب شمشیر بنشانم که این

مراد حاصل وقت من شنبه چيز محبوب تر از موت زود من نیست يقين ائم که حق سبحانه تعالی مراد
 قتل این ناپاکان از جمیع ذنوب و مسا مظهر ساخت سید علیه الرحمه میگوید که این سخن ناشی از همت
 حق و جهالت و شقاوت او بود زیرا که قتل انجایه موجب جرم و محصیت بود که برآید از وبال و کمال
 آن رعایت صعوبت و هشکال است و از جمله صحابه که بطریق جبر قتل رسانید عبد الله بن خلفه بن عیسی
 بود که با نهایت پلشتش قتل رسید و عبد الله بن زید حاکی و ضرور رسول الله صلی الله علیه آله و سلم قتل
 بن سنان را ناجی که در فتح که منطقه حاضر بود درایت قوم خود در دست او بود و نیز آورده اند که همین
 شیعه و مروان بن الحکم بر کشندگان حرم طونی میکردند بصفی سر و تیغ بر سر این مظلومان گشتند و عبد
 بن العیسی را دیدند که انگشت شهادت را بسوی آسمان راز کرده فاده است مروان گفت الله تو فکر میکنی
 از موت انگشت آسمان بر داشته چه انگشتها که در حیات خود از دست شما بسوی آسمان بر داشته ایم و باز
 مولی تضرع نموده و کرد ایم مرد چون ای خرف بشیند برخاست و گفت اگر احوال انجایه بدین
 است که تو میگفته پس عا دایم در قتل اهل جنت بود گفت ایشان مخالفت دین کردند و عهد مسلمانان
 شکسته نقل است که چون مرده ان بعد ازین آتیه برزید پدید قدم مرد شکرانه سه او که در نوا قیام
 با حسن طرق بجا آورد و او را نزد مقرب گردانید و این سوره را که او را است متصل بسجده بن آرد
 که می گفت که دریا چه بچم یکی در سجده بن بر سجده علیه آله و سلم غیر من نمی بود و اهل شام که در سجده
 می آید میگفتند که این برکد یوانه در اینجا چه میکنند هیچ وقت نماز نمی آید که من آواز اذان و اقامت نماز
 از حجره شریفی شنیدم و هم بدان اذان و اقامت نماز میکردم هیچ کی در سجده با من نبود و بنی عینه
 و از جمله قبایم و مثل این آتیه شیعیه آورده اند که ابوسعید خدری رحمه الله علیه را دیدند که سوره را
 همه بریده است پرسیدند که این چه دعوت است مگر تو طایفه خود را میبکشی و میخواری گفت نه چنین است این
 از آثار ظلم اهل شام است که در آتیه حره همین رسیده ملا گفته در جای این در آید و هر چه از مصالح است

در مسافت خانه باشد هر یک که نه نزدیک باشد و دیگر رسیدن چون هیچ چیز در خانه نماند آتش
 نهاد ایشان آتش و غضب شدیم را چنانچه هر کدام از ایشان از پیش من سوگند و با خیال که مرا می
 رسانیدند و بر همین قریب شایع و قیام این قضیه ما و ضعیف خارج از تعلیل امکان تصویرت و این
 کار این طایفه اعمامت ایشان شد و لایق وضع دارد بر خدایان خدایان دنیا و آخرت ایشان آورده اند
 که چون آن سرف بد کردار اهل دین را بر دعوت نپذیرد بپای اختیار عبودیت اود اطاعت و معصیت طاعت
 اگر چه او جبار بود اکثر مردم سبقت گرفت و طریقه اضطرار را بجا آورد و در آن میان مرد بود
 قبیل قریش گفت سبقت کردم و لیکن طاعت نپذیرد معصیت سرف قبول این سبقت اگر نپذیرد و قتل او
 حکم کرده اند و نیز مقتول سوگند نوزده اگر قدر تمام با بد این سرف رازنده بامده بسوزد و بعد از آنکه می
 از قتل و سبقت اهل بنی مطلقه رو بدارند ایشان بجانب مکه معظمه آوردند و کار عبد الله بن زبیر را و بعد از آن
 بپوش که داشت رخت بد را بپوشید آن زن با جید غلام بر سر قرار داشت تا او را از قبر آورده سوگند
 که خورده بود راست سازد چون قبر کشاد شد و پای وید که گردن من پیمیده است و استخوان پایی در گرفته
 می که قوم همه را عاینه این حال ترسیدند و باز گفتند که قادر مطلق خدای عالم او را در آن وقت
 وی کفایت تو کرده است همین غدا ب و را بس است گفت لا والله تا من عهدی که با خدا کرده ام وفا کنم اگر
 این سرف نگذردم گفت او را از جانب قدمها او بر آید در آن جانب نیز دیدند که اثر دها بهان طریقه پیمیده
 است آن زن ضحک و دو رکعت نماز بگذارد و دست تضرع بدگاه حضرت قرار برداشت و دعا کرد خداوند
 تو میدانی که غضب من بر مسلم بن عقبه از برای خدای است مرا وضعت ده و قدرت ده تا او را از میان این
 سفاک بدارم و بسوزم و بعد از آن چوبی برگرفت و بر دم آن مار ز تا از پایان سرا و برآید بدر رفت فرمود
 را از قبر آورده و بسوزند و آتشی میگردد که پیش با چنین بیعت رسیده که آن زن ام بر بن عبد الله بن
 زبیر بود بعد از آنکه سرف بگو عظمه وی بر مسافت دوسه دره را از لشکر ما قوم خود میگشت چون خبر مرگ

مسرت ششید بیاید و از از قبر برآورد و در بر آید و خاک میگوید که کسایکما و را بر آید و کشیده و دیده بودند
 با حکایت کردند که مردم هم برادر و سنگسار کردند و در سوختن مریین و است نمایده احتمال دارد که حضرت
 او بعد از دو سه روز که بر آید کشیده بودند باشد پس آنکس که سوختن را زیارت نکرد و در حالت اهل مدینه باشد
 که هنوز از در ورودی مدینه نرفته بودند و السلام قرطبی می رود که مردن او بعد از واقعه شب بود و در راه بود
 لشکم او تمام بر زراب دریم پر شده بود و بنایت شفاعت و فصاحت جان او و لیکن می زلفایت حیات
 و قضاوت که داشت در وقت مردن میگفت خداوند از من بعد از شهادت لا اله الا الله علی که محبوب ترین
 اعمال پیش من باشد و شایان قبول و درگاه تو بود و وجود نیامده الا قال اهل مدینه اگر مرا با وجود این عمل
 در آتش انداخته و دیگر بد بخت تر از من کسی نخواهد بود بعد از این حصین بن نمیر سکونی را طلبید و گفت ترا
 امیرالمومنین بعد از من را می ساخته است زود متوجه شو و در کار این اثر نیز تا خیر کن و در قتال او
 تقصیر را نمی شود و جان بنی غضب کن اگر نپناه بخانه کعبه آرد و من بکار خود باش و بخنق بنید و حصین
 نمیر بر وصیت او بکمر آمده و ششست و چهار روز این بلده مطهره را محاصره کرده و او محاصره و قتال او و مجاهدین
 را بکعبه مشرفه انداخته آورده اند که یکی از ایشان استی بر سر نیزه گرفته بود و باز در رسید و آتش بخانه کعبه
 زد و گفت وراثتی این حال خبر برگزید و رسید که علت است این بخت حیات بار الهو اگر کشید
 بر ششانی در اهل شام بنامید و را قتل و همه خوار و زار و رسوا گشتند و روی نبریت بفرار نهادند و وقوع
 واقعه حصره روز چهارشنبه است بیستم یا است بیستم ذی الحجه سنه ثلث و ستمین موت مسلم بن عقیله غره
 محرم سنه اربع و شصتین و قال که و قد فتنه بیت المقدس بخین و روز شنبه ثالث ربیع الاول و مردن یزید بن
 اول ربیع الآخر بعد از واقعه یزیدی که ستمین ذی القعدة در کتاب و فا ذکر کرده و السلام **فصل** از جمله غزوات و قتل
 که درین دنیا عطف شفا و وقوع پذیرفته و حضرت سید ابرار صلی الله علیه و سلم بدان اخبار را و او را
 نارجاز بود که دلالت او بر عطف شان این لقب که است نشان اهل من الثمین است و اما که حکمت در و چون

نار تکیه و انداز اشارت رزق کار بود بوقوع حوادث و وجود و قانع که در آن بایم بطریق آمده حکمت در حق
 این طایفه بشریه آنکه چون این بقعه محل رحمت و مقام شفاعت است ظهور او در اینجا در باب تخیف و اندک
 و عبرت و اعتبار داخل باشد و بعد از ظهور این حکمت و حصول این مقصود زلال رحمت که خائنه اخضر است
 رشتست که کار خود کرد و آتش غضب الهی فرو نشاند و قرصه میگردد که از آتش جادوی الالباب و سحر جادوی
 و ستمانه در دینیه با سیکه تا غایت ثالث جهاد الاخری زلال عظیمه بود آمد که مانند رعد آواز ما که در جیم
 بهیته و جدران در تزلزل متحرک در آمد در یک شب چاره بار بار پیروزه بار خود ملو و در ثالث شهر مذکور بعد از
 نار عشا آتشی از جانب چهار نمايان شد مثل شهری بزرگ که در اقلعه باشد با بر موج و شرار و گویا که
 جامه از آسمان پستند که او را می کشند و هر کوی که میرسد چون خاکستر سیاه فضا میدهد و چون از زیر بگذرد
 میبرد و چون غده فریاد میکند و چون دریا جوش می زند و گویا که از میان وجوهای سنج و کبوی برآید
 و تقریب مدینه منوره میرسد و با وجود آن نسیمی بار بار از آسمان مدینه منوره می آید مستطاب که انما اهل آن
 است میگویند که منو آن نار کثافت و اطراف آن بود و بر سر آرا گرفته بود و حرم نبوی و همه بیت مدینه
 منوره را مثل نور آفتاب در گرفته و مردم شبها در رستگاری آن کاری میکردند و نور آفتاب و ماه در آن بایم از
 کلا فاده و انخفاف پذیرفته و بعضی در که معظمه نور این نار را دیده و در تیار و بصر مشاهده نموده و
 آنکه خبر صادق خبر داده بود که آتشی از جانب چهار بایده که نبوی گردنهای شتران در بصر نماید میشوند
 گشته مورخان آورده اند که طالی مقدار چهار فرسنگ بود و عرض بقدر چهار میل و عمق یک و نیم
 آدمی و جریان مثل سیل و توج او مانند دریا و از اینجا از چهار و تراب او گداخته شده بود و
 عظیم در وادی بر وجود آمده تا مدتای مدید مانع سلوک اعواب و مشی مواسی مدواب بود این نیز
 مستصحب حکمتی بالغه شده که در اکثر احوال از آن جانب بعضی از معذبان اعواب آمده تشریف گویند
 اهل مدینه میسازند حضرت این سد مانع در آمد ایشان آمد بیت تو میدار که در کار خداوند است

شد آنکه او هر چه کند عین صلاح است و صواب بود با جمله عجایب این آتش عظمت او از حیطه بیان
 اقلام و مرتبه بسط کلام خارج است حال مطری که از نور خان بدینه است می آید از عجایب احوال
 این آتش آن بود که اجار را میخورد و در استخار آتش می خورد و میگویند که شنیدیم از بعضی عقدا میر
 عزالدین منفی که صاحب بدینه با سینه بود میگفت که امیرنور محمد را با شخصی دیگر با استخار احوال این آتش فرمود
 ما هر دو سوار قریب آن غنیمت هیچ حرارتی از آن محسوس نشد با اینکه جبال و قلاع فرود میروند تیری را از آتش
 گرفتیم و دست بجانب او دراز کردم پر کایتز همه بیخفت و چوب او بسطامت ماند ایجا مطری میگوید که در خاطر
 من از استماع این حالت معنی دیگر میرسد که گویا ناخوردن او استخار را از آثار تحریف نبوی است که در شان حرم سینه
 سوزده و موجب طاعت او بر جمیع مخلوقات در عایت ادب با دیگر کائنات فرموده است صلوات الله علیه
 و سلم ولیکن مستطانی میگوید از بس شدة عجزات آن تا و بیکس احوال قریب و نزدیک و دور و تیر انداز از مواضع حرارت
 و افواج هیبت او میرسد و نیز میگوید که از شخصی که در نقل اخبار و ثوق و اعتماد را شنیدم که در ادوی
 سنگی بزرگ بود که نصف آن داخل حرم بود و نصف دیگر خارج نصف جابج را آتش فرو برده بود و چون
 داخل رسید منطفی گشت درین وایتی که جبال مطری آورده است و کلام مستطانی بطاهر منافی است
 سید علیه الرحمه میگوید که کلام مستطانی اقرب است بقبول زیرا که وی از اهل آن عهد است و احوال آنرا مشاهده
 معلوم کرده و اعتقاد صحیح اخبار او نموده کتابی معلقه در اخبار این آثار تصنیف کرده و قصد در آن حالت که در سنگ
 حاشیه نموده از ابلاغ مبعزات حضرت سید کائنات است که بعد از زمان حضور آن حضرت بطور رسید علی علیه
 آله و سلم و محرم بطور گوید عفا الله عنه که چون حقیقت وجود این آتش از آیات کامله است و مبعزات حضرت
 رسالت نیاهی است اگر در اوقات مختلفه نسبت با اشخاص متعدد آثار احوال آن مختلف آید چندین
 غیب نباشد زیرا که این اختلاف احوال را نیز اثر است در کمال قدرت خداوندی جلالت اعجاز محمدی
 انچنین گرم نموده باشند و دیگر را بچنان سرد و الله علی کل شیء قدیر با اتفاق هر دو کلام در حدیث ما شایر

در آنچه متعلق است بحرم بپیش رفتن بر علیه صلوات الله العظیم انجیر آورده اند که قاضی امیر مدینه منوره
با جمیع اهل مالی و مسکنان و جمیع شده رویتضیع و استیصال نهادند و از برای تاسیس اساس استغفار و نظام
اقرار حقوق کوشیده و اعتنائی مالیک نموده و ادا تصدق و احسان دادند و در شب جمعه و شب جمعه جمیع پل
منوره حتی النساء و الصغار و حرم شریف بیوت کردند و گرد حجره شریف سر برهنه حق تضرع و استیصال بجا
آوردند حق سبحان و تعالی بمن برکت جمیع و صلی الله علیه و آله و سلم روی آتش بجانب شمال گردانیده اهل بیته
عظیمه را امیدوار کرد و خود ساخت و سیول ابلج آتش گردانید و اطراف او ویرانه شدت آتش استیصال
در گرفته بود و هم بدان جانب روی آورد و دردت بجا آتش بقول مورخان سه ماه بود متطلانی در کتاب خود
که اعتبار او از روز جمعه سال پس شهر حجاز الاخره تا غایت روز یکشنبه است و هم رجب که مجموع مدت آن پنجاه
روز و روز باشد بود و درین سخن نیز غیاضی هست ولیکن آورده اند تا چند نگاه چنان بود که گاهی این آتش
بندی شده و گاهی فرو می نشست پس آنرا که متطلانی زمان غلبه و استیلائی او را تعیین نموده باشد
و مورخان مدت انقطاع و انطفای کلی او را بیان کرده و بحقیقت که اصلا اثری از بزرگی زمین باقی نماند
بالکلیه زایل شده نیست بیان این تاریخ است آنرا که درین روز الارباب را رو نموده و ببرکت حضرت سید
اختر صلی الله علیه و آله و سلم آفتی بر زمین آمد و هم درین سال و قلع غنیمه در اکناف عالم بحدوث آمد
چنانچه در جبله بغداد و طغیان عظیم آورد و اکثر انبیه بغداد را غرق کرد و عمارت اعدا را منهدم ساخت
و در اول سال دیگر که بعد از سنه ظهور این نارا آمد قیامت کبری که عبارت از خربج لشکر تار است بدلیل
بغداد و قتل خلیفه عباس الحکم با بد با مسلمانان دیگر قیام پذیرفت آورده اند که سی و چند روز تیغ
تقر و سیاست این کفار و قتل اهل اسلام آهسته بود و کتاب های علوم و دینی را بر آورده زیر پا نهاد
و دایب انداخته و در درسه تفسیر حلف خانهای چار پایان بجای خشت بکتابها بر آورده بودند و
بغداد از اهل مالی و مسکنان مالی مناده بود و آتش بزرگی استیلا یافته و از اختلاف و اکثر اکناف مقامات و

رسیده که مدفن خلفا بوده مقصود بر آنکه با یک سوخته و موت و فنا بطریق و با در نیند و افتاد و چنانکه در آن
 زمان باز بساط خلافت خلفای عباسیه پیچیده شد و در نیند و افتاد و چنانکه در آن زمان باز بساط خلافت خلفای عباسیه پیچیده شد و در نیند و افتاد و چنانکه در آن
 قدرت خداوند آنکه در همین سال بعد از فرونشستن آتش لشکر شریف بنو عباس علیه السلام و آنکه در همین
 به بعضی اسباب عادی آتش در گرفت تا بدانند که کنه افعال رب الغت جل جلاله و او را که حکمت آن
 مستند و قدرت بیشتر است و بندگان را در آن جز تقدیر نیست و تسلیم چاره فی مصراع کند هر چه خواهد
 بر تو حکم نیست لا یتکلم فی عاقل فیهم کما یتکلم فی غیرهم چون آتش از عین بود از عالم قدرت و از بیرون پرت
 اسباب ابقای مدینه مقده از آن در اظهار شرف و اثبات امتیاز آن اودخل بود و لیکن اسباب
 عادی چون موضوع انداز برای ترتیب اسباب و انتظام عادات طایفه آثار آن چندان غریب نیست
 که از غیر عادات و لهذا اگر انسانی تکذیب و انکار بکنی بگوید که اگر حسب خود آن انسان را بگویند
 یا کرامت چنان که زنده شد و باقی هیچ در ثبوت و مرتبه نبوت و مرتبه ولایت قانع نبود اما اگر حکما و یا چنان
 بدان ماطن گردد و قانع بود زیرا که این از عین است و از بیرون دایره اسباب باب سوم
 در بیان اخبار بندگان این بقوه کرامت نشان و قدیم الزمان تا وقت قدوم کرامت از دم خست
 سید انام علیه الصلوٰه و السلام علما سیر و ذابین از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده اند
 که مردم بعد از آمدن از سفینه نوح علیه السلام که مجموع ایشان پست تا وقت بلویده اند و در اطراف
 یابل و رطل و در روز و دوازده فرسنگ نزول کرده و اساس توطن در آن سرزمین نهادند و بعد
 از تولد و ناسل جمعی کثیر از ایشان بوجود آمده در حوضه اجتماع و اتفاق جمع آمدند و نزد
 بن کفان بن عامر بادشاه ایشان شد و بعد از آنکه کف در رسم طغیان در میان آمد
 اختلاف و تفرقه باحوال ایشان راه یافت و هر یک ناحیه افتادند و بختا و عود و در آن
 گشتند و جمعی را ایشان که اولاد سام بن نوح باشند زیان غری با سام الهی و صنع نمودند و بزرگترین

برکت قرین سینه سکونت کردند اول کسی که درین زمین زراعت کرد و محل نشاء ایشان بودند ایشان
را عاله و عالحی گویند زیرا که از اولاد علاق بن رخش بن سام بن نوح اند و عاله را بعد از مدتی بسط
عظیم و اموال و املاک و ولایات و پادشاهی بن بحر بن عمان و حجاز تا شام و مصر و تحت تصرف ایشان
آمد و حجاز به شام و مصر همه زیارت ایشانند و پادشاه ایشان در زمین حجاز ارقم بن ابراهیم
شد و عمرای و دراز و عیشهای فراخ موافق بودند کار ایشان تا آنکه یکصد سال میگذشت
که سکونت جازه دیده یا آواز نوحه شنیده نمی شد و بعد از عاله نواحی این سرزمین موطنی قدیم بود
و موطن توام ایشان شد و اخبار علماء تواریخ در بیان سبب نزول و ورود و قوطن ایشان در حجاز
و نواحی شده و زمین که از کابر علماء حدیث است از ابو المنذر شریفی روایت میکنند که حدیثی در کتب پیشین
از سیدان بن عبد الله بن خطله انسیل شنیدم و منابع و مطالب آن را بعضی جاهل فریض از حدیث
عبد الله بن عمار بن ابی صریحی الدینم نیز یافتیم و چون ماده اتفاق حدیثین از روایت اختلاف آنها بیشتر
بود مضمون هر دو یکدیگر جمع آوردم و آن چنان است که چون موسی علیه السلام با دای مناسک حج که
آمد طوائف کثیر از بنی اسرائیل درین سفر با وی همراه بودند و در وقت رجوع و انصراف از حج ایشان
بر سر زمین مدینه اتفاق افتاده چون این موضع را بجهت بلده بنی اسرائیل که در توریت خوانده بودند
طائفه از ایشان را دعوی مشاورت و در ترک مراقت موسی علیه السلام بیکدیگر آورده حجت اقامت در موضع
نهادند و جمعی را عراب نیز که در فواحی بلاد حجاز ساکن بودند با ایشان عقد موافقت بستند و بدین ایشان ازین
پس باین قول دل کسی که بعدین موضع طرح سکونت و قوطنی نداشتند و لیکن راجع پیش از باب
باینچ داشتند که پیش از بیو عاله در حجاز سکونت داشتند و قوطن میروید و بعد از ایشان نیست و الله اعلم ما بین ما
و بدینکه که دارد از عوده بنی اسرائیل می آید که چون عالحی بعدین بلاد صورت انتشار یافتند و مکه و مدینه و حجاز
و بنی آن بلاد و دیگر در تحت تصرف ایشان آمدند تا که طغیان و عصیان که در غلبه لازم حال

ملک و سلطنت است و در میان شادان موسی علی نبینا وعلیه السلام بعد از خرق و خون و فتح بلاد شام و کوفه
کنانیان که در ان مقام بودند لشکری عظیم به بلاد حجاز بطلع و فتح عالیق فرستاد و با هلاک و استیصال
ایشان الانسا و اطفال و فرمود حق سبحانه و تعالی چون لشکر موسی علی نبینا وعلیه السلام را برین قوم شکست
کرد و ایند ایشان را بوجوب مرسلات تمامه این قوم را با بادشاه ایشان که ارقم بن لارقم بود بقتل رسانید
و در آن میان جوانی دیدند از انبای ارقم در غایت حسن و جمال که توقف در قتل او بعد از مشاهده صفت حال از
او از طبیعت بشری باشد امضا بهم او را موقوف حکم جدیدی اندازد و صاحب وقت ستمده متوجه خوابگاه است
گشتند و تقاضا پیش از وصول ایشان بمنزل مقتصد طائر روح بر فتح موسی علی نبینا وعلیه السلام را بوجع و کسار
عروج فرموده بود و چون آوازه قدم فتح ارقم عساکر موسوی بکلیح صناع بنی اسرائیل رسیدند است و بعضی
در داده با استقبال ایشان شتافتند و از کیفیت حال پرسیدند گفتند که خمیر این جوان که موقوف حکم الهی
داشت با خود آورده ایم یک کس از ان قوم غیر نماد و اطفال زنده نگذاشته بنی اسرائیل با ستیغ این کلام ایشان
بهری تمام نمودند که این معصیتی است که براه خلاف حکم پیغمبر خود رفته ارتکاب نموده آید و یک شایعه در میان جماعت
مست ایشان با یکدیگر گفتند که برین تقدیر یا بهتر از آنجا که آمدیم دیگر نخواهد بود هم بر زمین حجاز گشتند
و توطن نمودند این بود و قریب سکون بیرون در زمین حجاز بعد از هلاک عالیه و هم این زمانه گوید که هم نیست
که طبری گفته است که نزول بنی اسرائیل بر زمین حجاز در واقعه بخت نصر بود و وقتی که بلاد شام را پای
و بیت المقدس را خراب ساخت و بعضی از ارباب سبیل را بپهریه رخسار الله عنه رواست کرده اند که چون بنی
حجاز در ظلم بخت نصر گرفتار آمدند و فرقی و ذلتی بحال این قوم راه یافت و روشا و بیت یکدیگر آورده جز
بدایر عریب رو آوردن چاره ندیدند و علما و اصحاب ایشان گفت محمد صلی الله علیه و آله و سلم در کتاب
خود خواندند که پیغمبر از ان با چنین صفت در قریه از قرای عربیه که اورا ذات نخل گویند طوطو فرماید
بعد از خروج بلاد شامیه و هر قریه از قرائی عربیه که شتمه از نعمت قریه محمدی است شام که شمشیر

میکردند و نزول می نمودند تا شرب را منقوب بجمع لغت مذکوره بایستد چنانچه از بنی هارون بنی علی بن سیدنا
 و علی السلام در اقامت در مدینه و اوند و طائفه دیگر از ایشان در کوفه آن از خبر و خبر آن ساکن
 گشتند و چون ایشان خست حیات به آخرت می کشیدند وصیت نامه بآبا خود میدادند که چون بسجده
 ادر آن مان تمام اینست بر رسید اتباع او را لازم و واجب دانسته رکوع اطاعت از متابعت و طاعت او
 بگویند و لیکن چون بعد از طلوع آفتاب فوت از مشرق بطی انصار بدر یافت سید احرار علی
 علیه السلام چنانچه تفصیل آن بوضوح پیوند و سبقت نمودند و با حاجت محمود لعل الله
 عداوت ایشان گرفتار شد کفر و انکار آمد بکمال خود با آنکه در ماندند و الا پیش از آن وقت در
 مساجد آنکه در میان ایشان و انصار بوقوع می آمد می گفتند که در این آزاران صلی الله علیه و آله
 سلم ظهور کند و ما را از روزگار شمار بریم سعادت ازلی در کارنامه سبقت کرده قضیه بکس آن آمد
 که متوقع بود و بود و هر علم این کار دولت است کنون اگر ارباب به سبقت سعادت به بخشایند و دست
 زبردت و باز کرد و روست و این شیب از حدیث جابر رضی الله عنه می آید که چون سمع و هارون علیهما
 السلام بعد از او اسناکس می شود یا شلم شد و عبور مردانین بر زمین مدینه افتاد و از هیولای بود
 خونی بحال گراست مال ایشان اهیافت بدست بخت اقامت ایشان بر آورده بر بالا جبل ارجل
 فرمودند و درین انعامت حیات هارون پیغمبر پیغمبر شده و قاصداً جل از درگاه سلطان نزل بر سر
 ایشان بصد موسی علی نبینا و علیله السلام بر بالا جبل ارجل بر سر او حضرت کرد و گفت یا اخی ابل
 تو خوار سیده است متوجه آن عالم باش هارون علی نبینا و علیله السلام در حالت حیات در قبر درآمد و
 در راز کشید و همانجا روح پاک او را قبض نمودند موسی صلوات الله علیه قبرا را پر کشید و روان شد
 و اول علم و سکونت اکثری از قبائل بود و در عوالم مدینه بود که با لاسه سجده و قبا و نوا می آید
 و بطنع بال سمع پیش روزگار میگذرانید و فری ایجلال اقتضای آن کرد که او سس حسیه در آن

[illegible]

زوجه او که طریقه سمیه بنام داشته کاسنه بود پیش از وقوع واقعه لقب سعد یعنی امارت و علامات که معرفت آن
مخصوص اهل کثافت و غوامث باشد در یافته از آن حال خبر داده بود و عمر مقتضای اخبار او غایت خیر
ازین دیار صحرای گدازند لیکن چون برآمدن او از میان اقوام بی سببی که معلوم ایشان گردید مستبعد و
بود حیل درین باب نگرفت تا سببه جلای وطن گردید یعنی داشت که سالها در طلال تربیت او پرورش
یافته بود با وجود خلوت بطریق مواضعت گفت که چون رسد قبیله حاضر باشند با من در سخن مناظرت
کنی و اگر ازین نسبت توانائی رسد تو برابران زیاده از حد اعتدال رسد تا مرا در اختیار جلای وطن
عذری صریح در میان مردم پیدا آید ازینکه تو طبع و تمیز این خیال طرح ضایقه در میان نگذره
رسد قبیله را دعوت نمود و در نشانی محاورت بمقتضای مواضعتی که با آن تمیم داشت سخن گفت
گفت تمیم در برابر آن هفت تر از آن آورد و طایفه بر روی او عمر در مجلس رخصت و گفت دیگر مرا
درین دیار مجال قامت تنگ آید تمیمی که سالها پرورش او در دم با من چنین آید دیگران خود چه کنند
تمامه عرض عقار که تنگ بود بعضی بازار اربعه در آورد و اهل قبیله طبیعت عداوت و شهادت
این را ضمیمت نموده همه سیاه و شمشیر او را در حال بخردند و با سینه سپر که همه اولاد طریقه جمیع
بمزد با طائفه دیگر از اولاد کسلان بن سیاه آمدند و از عذاب غرق و هلاک سیل عظمی نجات
یافتند باقی همه از شکست آن مایه غرق طوفان کفران گشتند و ناگاه سبب نجات او هر که با او
بود آن باشد که چون موجود انصار حضرت سید مختار صلی الله علیه و سلم از ایشان تقدیر یافته بود
و لاجرم بحکم آن سفره و الله میفرماید حکمت بالغة الهی مقتضای بقا و سلامت ایشان کرد و بعد از آنکه
عمر بن عاص رسد بدیار غربت نهاده صفت هر یکی از اولاد با او داد خود در میان نهاد تا هر یکی موافق
مشورت و میل طبیعت خود اختیار بلدی زیاده کرد و اگر اولاد او ثقلیه بن عمر که پدر او منخرنج
اختیار داری مجاز نموده چون ولاد و اتباع او را بپایر شد وی تربیت بچایب تربیت آورده و میان بیوه که

این مایه دران روزگار ما من مستقر ایشان بود نزول نصرت و موصول فرمودند بعد از استقرار یام ایشان را
 مایه صحت تعال فی مخالفت بهم در بریت و اوس و خزرج را نیز شوق و دولتی دست داد و در آن وقت
 و نصیر که از قبایل یهود بودند با ایشان رسم طوطی و غالب حریفی در میان آورده در مقام و منصب
 اموال ایشان شدند رابط عهد حلف که در میان بود از هم گسسته شد و ظلم و تعدیه یهودی یهود با ایشان
 بقایا گشتند که هیچ نوع عویسی نجانده شوهر نمی آمدند و دل دست نصرت یهود همراه است از دست بر نمیداشتند و
 و خزرج روی ظلم با یوت بیده در که هم از قوم ایشان بودند و اوان تصرف و انتشار در و بجانب شام و
 پای بر سر سلطنت مقام نهاده بود و بوجبه لشکری عظیم بجانب مدینه آورده رسم انتقام و انشعاب
 اوس و خزرج از قبایل یهود بجای آوردند و بوجه استبداد و استقلال در عالیله و سافهم مدینه متوطن گشته
 و اموال و اقام و منازل یهود و دست غلبه و اقتدار ایشان آمده از حجت نزاع و جدال یهود فانی
 گشته با یکدیگر بمقتضی نسبت اخوت مدتی بطریق اتفاق و التیام میگذاشتند تا هنگامی که آخر عهده
 مشارکت و منافقت خلائی در میان اوس و خزرج نیز در میان آمده تا نزاع و جدال مشتمل گشت
 تا صد و بیست سال تشنگ و جدال ایشان گشته نشد تا اوان ظهور دولت محمدی و استیلا
 کلهر آن محمدی بسبب ادراک سعادت اسلام و اتفاق کلمه توحید علاقه محبت و اتصالات با نفع و جبه
 و او که طرق ثروت و ربح یافت چنانچه آیه کریمه یا ایها الذین آمنوا اذکروا نعمه الله علیکم انکم
 کنتم اعداء کاف کائن بین کلمه ایمان معنی خبر میدهم و تبدیل عداوت اوس و خزرج بحببت یکی
 از خواص بان اجمار نشان حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله وسلم اینست کیفیت
 سکونت انصارین ابا براء و ربهی که معروف و مشهور است در غرائب اخبار آنکه بعضی
 مورخان آورده اند که چون پیغ بر بنی خرا ملک مشرقیه برآمد و مرد و بومینه افتاد یکی از پسران خود را
 در بمقام بخلاف نشاند و متوجه شام و عراق شد و ایل مدینه سپار و را بر رسم و عاده بمحمدی

گشتن تیغ تعهد ان مقام سپهر باز بر سر مدینه آمده و احوال و احواس پیاورد و هر که جنگ گشته باشد گوید
خود که تا این بلده را خراب کند قدم پیش نه نشد بیغی از اخبار یهود پیش آمدند و گفتند که این بلده
محمود حفظ الهی است هیچکس را در خواب نتواند که و مادر کتاب خود او صاف و لغو است او را خوانده
و نام او طیب است و وی را الهجرت پیغمبر آخر الزمان است صلی الله علیه و آله و سلم که اولاد اسمعیل علیه السلام
باشد تو در خیال خرابی او پیش و از پی سخن باز گرد تیغ باستماع این کلمات از خیالی که بسته بود
باز آمد و با جماعه از اجابت و جوابین شد و باستماع اخبار احبار استیناسی یافت محمد بن اسحاق می
آرد که تیغ خانه برای بنی آخر الزمان بنا کرد و چهارصد سال علمای توریت بودند که هر یک مرافقت و گشتی
عقد موافقت برافاست مدینه باور و در آن سعادت صحبت بنی آخر الزمان صلی الله علیه و آله و سلم گشتند
تیغ برای هر یکی از ایشان خانه بنا کرد و جای به بخشید و اموال جزئی داد و کتابی نوشت که در دستها
اسلام خود ثبت کند و از آن جمله این است که شهر شدت علی احمد بن رسول بن سید برای آن
فخود عمری الی عمر و دینا گشت و از آن هم و این کتاب را مقصود ساخته بکلان ترین انجمن است یعنی
یهود و نصاری که اگر کسی بنی آخر الزمان را در این کتاب را بخندد یا در برساند و اگر با اولاد
او را در دست و پست برای تمام الانبیاء نامزد و او رفت و در وقت لزوم تکمیل فرماید و ثابت این است
چنینکه از علماء و ذکاء و ارباب انصاری که آن سرچرخه وقت قدوم سید مدینه در خانه اندر زول فرمود
از اولاد او بسته و از آن زمان که در مدینه و احاطت آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم کردند و
از اولاد آن علما بودند که بنده که این کتاب با نامان قدوم بکت لزوم آن حضرت در دست ابوالیاس
انست که در آن حضرت رسانید و با علم با سبب چهارم در انبیا با عیسی قدوم سید کائنات
عزیز افضل الصلوة و اکمل التجارب و استیلاء بدین بلده جامع البرکات حضرت سید کائنات
علیه افضل الصلوة و اکمل التجارب بعد از کثرت شهادت و احکام و شدت حیل

وعداوت قریش تا فرجام منظر بسنت الی راضا و الضام هما هم المبلغ رسالت می بود و حضرت
 مسبب السباب سببی پیدا آورد و قومی را بر گمارد که موبد و ماضی و مین و مانع و معارض را عدل بشنود
 مهات شریعت بر وجهی که مامورست بظهور پیوندد و بدین جهت در جمیع معارض که اقامت عربت قبایل
 ایشان جمع می شدند باظهار دین و تبلیغ رسالت اقدام فرمودی تا باشد که سعادت قبول و توفیق نصرت
 در کاری از ایشان بکند قبایل عرب همه را در کاین سعادت و دریافت این دولت متوقف ننهد
 می بودند و میگفتند قوم مرد جو از همه نزدیک ترند و باحوال می دانند و چون ایشان در رقبه طاعت او
 نه در آیند دیگر را چه کاریم در انسانی اینچنان قبیله بنی عبدالمطلب بمقتضای تعارف و تقاضا قریش را نزدیکی
 قدم آورده بودند پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم ایشان باسلام دعوت فرمود و جلالی از میان ایشان
 که نام او ایاس بن معاذ بود گفت ای قوم سعیت کنید باین مرد بجا سوگند که این عهد بهترست از آن عهد
 که بقریش بنده و انیکار مهم تر از آن کارست که شایر اسی او آمده اید مزی دیگر که رئیس قوم بود در ساحت
 و از قبول دعوت و ادراک این سعادت مانع آمد دیگران نیز از ترس او طریقه سکوت ورزیدند هم امری
 قریش و هم حجت اسلام در توقف دهنده ببار خود نمودند و ایاس بن معاذ درخت حلیت بدر
 افتاد بر او قوی برانست که مسلمانان فت و الله علم تا ارادت حضرت مسبب السباب جل فرود
 افتاد آن کرد که از دین مطهر و جاغله او من حزن و دروهم ج آمده بودند و آنحضرت نیز با بر سر
 خود را بر محاسن و مجامع عرب اظهار می فرمود تا که از او برین جاغله قناده فرمودند آخر شام از سواد
 بیرون آمدند و گفتند علی فرمود اگر نشینید یا نشینا سخن گویم بشنوند فرمود پروردگار تعالی مرا بر سالت بخواند
 فرستاد و برین کتابی انزال فرموده است و قوم من مرا از تبلیغ او مانع نگردانید ایان آید و توبت
 و تائید دین اسلام نماید بسعادت چه برسد ایشان باستماع این کلام سعادت انجام بجانب دیگر
 دیدند گفتند که این همان پیغمبر خدا را می بینیم که می فرمود ما را بدوی ترسانید و می گفتند که ما را فرود

است که آفتاب رسالت بنی آخر الزمان صلی الله علیه و آله و سلم طلوع نماید و نواز سائیه حمایت او شمار چنان
 بشماریم که عا دایم که گشتند و دوی ایمان آید تا بسعادت دنیا و آخرت برسید و این خرج بدریافت سعادت
 بعیت اسلام و قبول محمد انصرت سید امام علیه فضل الصلوة و السلام اجابت نموده ببلاد خود و خود نروند
 و این بعیت را بعیت العقبة الاولی گویند که در مرتبه اول نزدیک عقبة که در اصل جبل مناست واقع شد
 و الان در آن مسجدی بنا کرده اند که حضور آن و سخنزار این قضیه مذکوره عظیم الشان شود و ایمان نافر
 بدیای مشاقت در آرد و صاحب عقبة اولی بقول اصح شش نفر اند و اسعد بن زراره و جابر بن عبد الله
 از ایشانند و بعد از آنکه انجاء عیدین رفتند و خبر رسالت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم بقوم خود رسانید
 هیچ حانه و هیچ مجلس از انصار نماند که نه بذكر آن سرور منور و معطر بود و موسم دیگر و دازده نفر از ایشان شش نفر
 مذکور و عبادت بن اخصامت و عجم بن ساعد از ایشانند آئینه نزدیک ایمان عقبة بشرف بعیت سید المرسلین
 صلی الله علیه و آله و سلم مشرف شدند و در آن زمان از فضل اسلام غیر توحید مانده چیزی واجب نشده بود و
 بالاس ایشان مصعب بن عمیر را تا تقسیم قرآن و نفقه دین و اقامت جماعت نماید با ایشان همراه
 کرد و دوی بعد از قدوم مدینه با این دوازده نفر و بقولی با چهل تن با مداد و اسعاد و اسعد بن زراره
 و مدینه جمعه اقامت نمود و این اول جمعه بود که در آن بلده مخطئه اقامت یافت بعد از آن با جمعا
 دعوت اسلام و افشای شرائع و احکام مشغول شدند تا روزی در دستا از بسایین عید الاثقل
 بر کسی از ایشان تلاوت قرآن ذکر احادیث پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم میکرد و خبر سعد بن معاذ
 که از اکابر قوم و ابن خلاله اسعد بن زراره بود رسیدنیزه در دست برد و آن سبتان سرسایید و تبتا
 و عید و عیدی که رسم و رسا و اکابر باشند و گفت که چرا باید که این غیب طریقه که بخیردان را
 از ای بر و بر سر کار باید و خنان که هر کسی نشینده است بگوید اگر بعد از این گردانجو خنجر گرد و سر
 خود را بر سر کار انداخته و التیام جماعتی که صورت یافته بود و گفته او بر هم خورد و روز دیگر مصعب بن عمیر

با اسعد بن زراره قریب بهان موضع دعوت اسلام و تلاوت قرآن باز آمدند تا با خیر سجد
 معاذ رسانیدند امروز اگر چه شکر آمد ولیکن نه بان مرتبه از شدت وحدت که در روز داشت اسعد بن
 زراره چون ورقه نرم دید پیش آمد و گفت یا ابن خالنی اول شب که این مرد چه میگوید اگر میگوید
 و بره ضلالت میرو و تو بهتر از ان چیزی میبارد راه رست تر از ان نباشد و اگر نیک میگوید و بره رست
 چو بد میگوید و وجود او را غنیمت میشماری گفت چه میگوید عصب بن عمیر این سوره بخواند
 بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ حم و الکتاب المبین اِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِیًّا لِّعَلَّكُمْ تَعْقِلُوْنَ وَاِنَّهٗ فِی الْکِتَابِ
 لَدُنْیَا لَعَلٰی حَکِیْمٌ اَقْصَرُ مِنْ عَنکُمْ الذِّکْرُ وَکُنَّا اِنْ کُنْتُمْ تُؤْمِنُوْنَ اِلَّا نُرْسِلَ فِیْهِ نَبِیًّا مِّنْ نَّبِیِّ فِی الْاَوَّلِیْنَ وَاِنَّا
 بِمَا تَعْمَلُوْنَ لَشَهِیْدُوْنَ اَلَا کُلُّ نَفْسٍ لَّیْسَ بِرَبِّکُمْ فَانْظُرْ اَسَنتُمْ مِّنْ نَّفْسٍ اَوْ لَوْ اَنَّکُمْ اِلَّا اَوَّلُیْنَ سَعْدِیْنِ مَعَاذَ سَمَاعِیْنِ
 کلمات عظیم البرکات از جا درآمد و عبرت گرفت اگر چه فی الحال طهارت نهادن اسلام نکرد ولیکن نور ایمان
 در دل می جای گرفت تا رجوع بقوم خود آورده و تائب بنی عبد الاشمل را بر خواند و اطهار اسلام کرد
 ایشان را بهین اسلام دعوت نمود و گفت هر کرا از صغیر و کبیر و رین امرشکی باشد بسم الله بهتر از هر چه
 بیارد تا ما بنیم که چه می رود و این امر است که جانها فدای او کردند و سر پا و در راه آوردند گفت ای سینه
 عبد الاشمل مرا در میان قوم در که ام مرتبه میدارید و در چه رده از عقلی و کیمیا ست اینها بخارید و بفرستید
 سینه ما و انضدنا گفت کلام مرد وزن شما بر من تمام است تا ایمان بخدا و رسول خدا شایع شود
 امر اسلام در غایت شیوع و ظهور بر آمد و هیچ خانه از انصار نماند که میزب اسلام مشرف نشد انصار
 قبائل و اکابر قوم همه ایمان آوردند و تائبان شدند و او اسلام و توبه دادند و الحمد لله رب العالمین
فصل عصب بن عمیر رضی الله عنه بعد از تعلیم احکام و شش ماهی که فرموده بودند در مکه هم چو بنی
 رسالت عود کردند و با جمعی کثیر از انصار بشوق تقای سید را بر او داد که مشرف بیت النبوة
 علیه و آله وسلم مصحوبه فافله حج مشرکان که هم از قوم انصاری بودند بکمر رسیدند و معادرت ملاقات سینه را

در یافتند و وعده اجتماع و اسطحاب در وسط لیبالی تشریف بقبضه مذکوره دادند چون شب میعاد
 در رسید بعد از گذشتن ثلثی از شب از میان لشکرکان قوم که همراه بودند هفتاد و سه نفر بطریق خصیصه
 درآمدند و در شب جیل که قریب عقبه است جمع شده منتظر طلوع جال سید کائنات علیه فضل الصلوة
 نشستند آنحضرت نیز با جمیع خود عباس بن عبدالمطلب که هنوز بشرف اسلام مشرف نشده بود در میان
 نکلور باید تا از پنجاه اندامیت کند عباس گفت ای قوم میدانید که محمد در میان ما در چه درجه است
 از عزت و شرف هر چند او را منع کردیم سخن نشنید و از اجتماع و اتفاق شما باز نیامد اکنون اگر عیسی
 و نای عهد شمارا هم و محقق است و عهد موافقت است حکم و موافقت را در حال بگوئید تا با ایشان
 نشوید و ما را در مقام عداوت و انتقام خود نیاید بگویند شنیدیم و دانستیم آنچه عباس تو گفتی یا رسول
 صلی الله علیه و آله و سلم اکنون تو چه میفرمائی هر عهده ای که از برای خود و از برای پروردگار خود میگیری
 از ما بگیر بسم الله حضرت سید کائنات علیه فضل الصلوات چند آیتی از قرآن عظیم بخواند و بدین اسلام
 بر عین فرمود و گفت عهد خدا امینیت که عبادت او کنید هیچ چیز را با وی شریک نگذارید و عهد
 امینیت که در تبلیغ رسالت نصرت و اعانت من کنید و هر که ازین موانع آید در جهاد و قتال و از باب
 تهنیت گفتند یا رسول الله تو میدانی که ابا من جد کارا حرب و قتال است و لیکن میان ما و یهود و نصاری
 و سبای حلف و عهد در میان است اکنون آن همه را قطع میکنم همچنان نشود که باز رجوع بقوم
 خود کنی و ما را تنها بگذاری سرور دنیا صلی الله علیه و آله و سلم بستم فرمود و گفت چنین نخواهد بود
 من از شما و شما از من جان با جان تن با تن حیات من با شما بود و موات نیز با شما گفتند یا رسول الله
 اگر هم در راه محبت تو کشته شویم و جان و مال ما همه فدای تو شود جزای آن چیست فرمود بخشای
 سخن منی من بجهنم الا انما اراد ان یبیع بسم الله یا رسول الله البیعة یک فکد بانیناک این
 بیعت عقبه کبری گویند و بعضی از ارباب سیر این را عقبه ثانیه نامند و بمقتضای سیاق کلام

سید علیہ الرحمہ چنانچه مذکور شده مناسب التعمیه اوست بقصه ثانی و الله اعلم چون عقد بیعت انصار عا
رضی الله عنهم حکم شد آیه کریمه ان الله اشترى بن المؤمنین انفسهم فاما لهم یا آنکه گفته نازل بر بعد از
ایشان را دوازده فرقه ساخت و بر هر فرقه نقیبی و رئیس تعیین فرمود اما رب و محافظ احوال ایشان
گرد و امور مهمام دنیا و آخرت انسان و انتظام پذیرد و این نقباء اشخاص را که بر روضه انصار اند
احوال او صفات ایشان مکتوب سازا در اجمال مذکور و مسطور است درین میان یکی از انصار عرض نمود
که یا رسول الله اگر بفراوانی نامه اهل شرک را که امروز در مناجع اند تحت تیغ بیدی رخ کشیم هیچ کس از ایشان
نماند فرمود و لم اؤثر بذلك مرا از پروردگار من امر شده هست که تیغ بکشیم با مشرکان قتال کنیم باید از
گروه انصار بمنبازل خود قرار گرفتند و از آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم الناس خصت نمودند و گفتند
که اگر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بابا برآید و متوجه دیار ما گردد و زهی سعادت ما حکم حکم اوست
هر چه فرماید فرمود و هنوز امر الهی بر برآمدن از مکّه نشده است و هیچ مقامی از بزرگان من یقین نیافته است
که حکم شود و هر جا که اشارت آید بآنیم این گفت و انصار را و داعی کرد و صلی الله علیه و آله و اصحاب علم
تسلیم اکثر اکثر اباب پنجم در هجرت نمودن حضرت سید المریدین از مکّه مکرمه و رسیدن
بارض مدینه مطویه صلی الله علیه و آله وسلم چون قبایل انصار باران توکیو بعبد و مستشار متوجه بارخود
شدند حضرت پدید کائنات علیه افضل الصلوات متوجه جناب معویت شدند تا در باب اختیار هجرت تفرز
مقام آن بچهارامو گرد و اول مقامی نمودند که صفحات آن میان دو سه موضع مشترک نمیداد اول بحجر
که از بلاد بحرین است و قنبرون زارض شام و غرب از زمین تجار بعد از آن مدینه بلست و انکشان
و طوس نیز یقین پذیرفت ولیکن یقین وقت و میعاد خروج هنوز دور ترقت بود و مقتضای وحی ساکن
بعضی اصحاب خود را بجانب مدینه رحلت فرمود بعد از مرور ایام اکثر از اصحاب کرام متوجه مدینه گشتند
مثل عمر بن الخطاب بارادرش آمد بن الخطاب و حمزه بن عبد المطلب عبدالرحمن بن عوف و طلحه

[illegible]

آمد و او را با مهربانی خبردار کرد ابو بکر گفت یا رسول الله ابو بکر نیز در خدمت باشد فرمود نعم ابو بکر
را دوستتر بود که بدش چار ماه آنرا راعلف داده و فریب ساخته نگاه داشته بود پیش آوردن یکی را از حضرت
قبول فرماید قبول کردم ولیکن بشرط باعیت پس شت صد درم آن نایقه را از و بخرید و اما که حکمت در
خریدن نایقه از و با وجود صدق و داد و رعایت اتحاد آن بود که نخواست که در راه خدا استقامت و استقامت
از کسی جوید چنانچه خلاصه اشارت آیت *وَلَا تُبَيِّنْ كِنْيَةً إِلَّا بِمَا نَحْنُ بِهَا عَارِفُونَ* در آن ناظر است و نام نایقه
بقول صحیح مقصود بود و بقولی جدید بعد از آن شخصی را از بنی دیل که نام *احمد بن ابی رقیط* بود در کار شایسته
ماهر و با مانت و حفظ اسرار مشهور بود اجیر گرفتند تا بعد از سه روز هر دو شتر را به جبل ثور حاضر آوردند و در آنجا
هم در دین کفار بود امام نوک میگوید که اسلام او معلوم نشده است و الله اعلم با حضرت سید کائنات
صلی الله علیه و آله و سلم بمنزل خود آمد و امیر المومنین علیه السلام نیز با وی در خانه درآمد قریش همه در خانه هجوم
آورده اینان دوازده ساعت بحسارت و شقاوت ابدی برسند بعد از آن حال آنحضرت صلی الله علیه و آله
و سلم را ای بر سر مبارک پوشیده بیرون آمد ابو جهم بنی بکر بنی قریظ استنار گفت این محبت میگوید که اگر شما
تا پنج نوبت شویید ملک عب عجم از آن شما باشد و بهشت برین ما و شما گردد و اگر نه پنج من گردید و در دنیا به
من کشته شوید و در آخرت به او نوبت و زوج و زید سرور با نیافرمود آری همچنین میگویدیم و همچنین خواهد شد
و تو یکی از آن و زخیان خواهی شد که خبر داد امام بعد از آن کفی از خاک برگرفت و در سر و ایشان انداخت
و اول سوره ناس تا نغمه *لَا يُخْزِيهِمْ* و آیه *إِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَجَعَلْنَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ*
جاءاً مستورا بر خواند و از پیش ایشان برآمد و بمنزل ابو بکر رسید از در پیچه که در خانه ابو بکر بود برآمد
مستوجب جبل ثور شدند و مدت سه روز بقول صحیح در غاری که در آن جبل بود اقامت فرمودند و در آن
شناختن بر جاعه کفار از کونسا آمد که اینجا چه استاده اید و انتظار که دارید گفتند منتظر و آمدند
و با حیرت و تامل یکیشم گفت و ای بر شما این نه محمد بود که از پیش شما برآمد ابو جهم و کانه کافر از

خاک مذ است بر سر کردند و سر را بهی که نقشه حفظ الهی در عصمت جلیب خود کار کرده بود وقت صبح
 چون علی بن ابیطالب را دیدند گفتند صاحب تو کجاست گفت ای علم بجال رسولگه و بر آمدن
 آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم از مکه بعد از نجات عقیقه بدو نیم ماه بود و عده بیست و یک روز و شششنبه
 و پنج آنست که روز دوشنبه بود و وجه جمع بین الروایتین آن تواند بود که ابتدا خروج از مکه و شششنبه
 باشد و از غار روز دوشنبه که ذکر الحافظ بن ابی حجر رحمه الله علیه و یحیی بن غیر علی مرتضی و اهل بیت و
 ابی بکر از آمدن آنحضرت خبر نمود در مکه آمدند و از آنجا که اسباب آنست ابی بکر بر روز طعام برای آنحضرت
 صلی الله علیه و آله و سلم بالای کوه میبرد و محمد بن ابی بکر اخبار کفار میسایند و مدت اقامت آنحضرت
 مکه سیصد و شصت و یک روز و ایات از ابن عباس سیزده سال و نوزده و ایاتی دیگر پانزده سال و تقصیل آنحضرت
 که از آنجا که آمدن سرور کائنات صلی الله علیه و آله و سلم از مکه تا غایت قدم بدین منوره بطریق آمده
 از بیع عکبوت و بیض حمام حضرت همت کفار از تنقیض و تفتیش غار و فرود رفتن بایم کرب سطره که بنام
 آنحضرت کرده بود و فرود آمدن بمنزل ام سعیده و دو شدن گوسفند او که از غایت لاغری شیر او
 خشک شده بود و دو شدن کفار قریش از جبل ابی قیس و اکتاف غنیمه که بر سلامت حال سقیا
 کمال آنحضرت دال بود و غیر ذلک از کتب سیر و احادیث معلوم گردد و چون مقصود اصلی در اینجا ذکر
 احوال مدینه مطهره است علی بعضی از حکایات بلکه اسقاط اکثر و ایات که در قضیه هجرت منقول
 است از لوازم وقت افتاد ابو سلیمان خطابی می آورد که چون سرور انبیا صلی الله علیه و آله و سلم
 مشرف مدینه مشرفه شد و قریب نواهی او رسید بریده اسلمی با هفتاد نفر از قوم خود با اشاره کفار
 قریش که در گرفتند محمد علیه السلام کرده بودند و عده صد و شش و رجه انعام آن قرار داد و بعد
 گرفتن سید رسول صلی الله علیه و آله و سلم بر آمده بود پیش آمد آنحضرت فرمود چه کسی و چنان نام دارد
 گفت نام من بریده است آنحضرت بطریق تفاهل زاده اشتقاق اسم که بریده است و بنی است

و سکونت و جمعیت آنجا بزرگ گشت قدر و آنرا مصلح و خیر و خوشی و خجلی با دیگران را که آخر روی بسیار است
 باز فرمود از کلام نصیب گفت از بنی اسلم فرمود خیر و سلامت است باز فرمود از کلام نصیب گفت خیر و
 فرمود با آنجا سهم خود را یعنی نصیب حصه خود را از سلام بعد از آن بردید از آنحضرت چنانچه پس از آنجا
 فرمود و هم محمد بن عبد الله رسول الله بریده و بجز و شنیدن نام مبارک که آنست و بر سر است و علی علیه السلام
 ایمان آورد و گفت هشدار را با الله الا الله و شنیدن آن محکم و عجز و رسوای و عاهد که با وی بودند نیز بر سر است
 اسلام شرف شدند بریده عرض کرد که یا رسول الله ما بیکه و قریه باری که عیبه تو را با تو باشد بریده عاهد تو را
 از سر نهاد و در آنجا نیز بر سر است و پیش سر را نبی است علی علیه السلام و لم دان شده است سر گرد از سر است
 منزل که ام سعد و شریف از شرف منزل شرف تو را اگر این فرمود این ماده من و ام سعد سر گرد از سر است
 منزل است باین نشانها که می برند چیست رشته و اگر در هم آنگشته و دست می آید و آنجا که در آنجا
 است و نصیب است بخیر و نصیب در که قیامت تا قیامت شبها را از نیم زانفته و قطار است و نصیب است
 و بعضی اصحاب کامل اصحاب آنحضرت تجارت بنام رسیده بود از نزول ایشان در منزل و از آنجا
 سبب آمدن این علی علیه السلام و سلم و آنها و جاهای نصیب است آنحضرت و نصیب است آنحضرت و نصیب است
 نمودند و از آنجا با انصار محبت شعار چشم از ظنار بر راه قدم سپید ابرار و شرف است از سر است قدم
 روی است و نصیب است از آنکه در سلم می بودند و هم بر سر است و نصیب است از آنکه در سلم می بودند
 نصیب است از آنکه در سلم می بودند و نصیب است از آنکه در سلم می بودند و نصیب است از آنکه در سلم می بودند
 خود باز آمدند و نصیب است از آنکه در سلم می بودند و نصیب است از آنکه در سلم می بودند و نصیب است از آنکه در سلم می بودند
 در آنجا که نصیب است از آنکه در سلم می بودند و نصیب است از آنکه در سلم می بودند و نصیب است از آنکه در سلم می بودند
 مقصد و مقصد و نصیب است از آنکه در سلم می بودند و نصیب است از آنکه در سلم می بودند و نصیب است از آنکه در سلم می بودند
 تا دامن ای نصیب است از آنکه در سلم می بودند و نصیب است از آنکه در سلم می بودند و نصیب است از آنکه در سلم می بودند

کل نو از گهستان میرسد و در دل فخر و سرور میسرده و مردی را خردم جان میرسد و تازم باشی
 را دی هم تو گزایت آید و میرسد و در شوی غلظت شام فراق و کائنات وصل تا بان میرسد
 سلمانان سلاح خود بر دهنه استقبالی و اجلال سرور دنیا بآید و اول تزلزل برکت و حصول آنست
 در منازل بنی عمر بن لک که حوالی مسجد قبا بود واقع شد و در روز دوشنبه و نهم بیج الاول
 از حیرت و از فضائل و زینت مبارک دوشنبه است که ولادت سرور دنیا صلی الله علیه و آله و سلم و ابتداء
 او و هجرت و قدم مدینه مبارک و قیام روح پاکش هم در روز دوشنبه بود که آنی شرف المصطفی لاین
 و پیش معنی ارباب میراث و کتاب تاریخ هم درین روز بود و ابر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و لیکن
 مشهور است که سید اعدای تاریخ و کتاب آن زبان عدالت نشان عمر بن الخطاب بنو از شهر محرم
 با تمام جناب ولایت آب علی بن ابیطالب سلام الله علیهما و سه روز و سه چهار روز و سه روز و سه روز
 زیاده از آن حدین موضع اقامت فرموده اساس تقوی قیاس مسجد قبا نهاد و در مدت اقامت
 پیران و پیران گزاردند و پیران مقام علی یعنی علیه السلام تفاوت سه و ز که در آن مدت و ز که
 منظمه مردم آمد و متوجه ادراک صحبت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم شده بود و در سینه
 و در خبر صحیح آمده که در روز دوم آنحضرت ابوبکر صدیق بملاقات و دریافت مردم مشغول بود و حضرت
 نشستند و صحبت و سکوت بر وی صلی الله علیه و آله و سلم غلبه داشت چون آفتاب مقابل حال جهان آنرا
 آنحضرت آرا بکر صدیق را ای خود گرفته پیش لیا و تابران حضرت سایه کند و نیز در رایت است
 که بعضی مردم السبیل و حام و اشتباک عموم خلایق اشتباه می نمود که گوییم خدا ابوبکر صدیق است
 سو تا که نو پیشیده بود و نیز شایه بیدار بود و نیز آنحضرت سر مبارک در پیش انگده خاموش نشسته بود
 ابوبکر چون اینچنین دریافت بر خاست و در آن خود را گرفته بایستاد و بران حضرت صلی الله علیه و آله
 سلم سایه گرفت و موجب رفع اشتباه مردم گردید **فصل** سرور دنیا صلی الله علیه و آله و سلم بعد از تشریف

این مقام بدنی که معلوم شد روز جمعه بعد از ارتفاع نهار بفرست ماطن مدینه با سکنه رخت آقامت بر سینه
 قبایل انصار از پیاده و سوار اجتماع نموده و ملاها پوشیده و در رکاب کرامت آید آنحضرت صلی الله علیه
 علیه و آله و سلم روان شدند بنی عمرو بن عوف که ساکنان منازل قبا بودند بعد از آن حضرت صلی الله علیه
 و آله و سلم آمد و عرض نمودند که سباده اگر دلال بدانان غوث و جلال حضرت صلی الله علیه و آله و سلم
 ازین منزل نشسته باشند و موجب انتقال بعضی دیگر شده فرمود من با تو هم بقریه که اکاله قری نیست
 مدینه معطنه و معنی اکاله قری در بیان سالی شرفیه این طبعه طبعه پیوسته باشد بعد از آن حضرت
 رسالت از مشرق قبا هر کدام از قبایل انصار دیده توقع و انتظار راه رسید و خسته بودند تا ساید که بنزل یاب
 نزول و استقرار اندازد و هر کدام سر راه گرفتار پیش آمده ایستادند و التماس نزول برکت و هدایت کرده
 اظهار نعمت و ثروت و وثوق عهد مودت و تسوخی و عذر خدمت می نمودند و آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم
 و عا بنخیر میکرد و میفرمود این نایقه من با مورست هر جا که نشیند جای آن قرارگاه من است تا بقبیلہ بنی سالم
 و بطین اودی که قرب قباست وقت نماز جمعه رسید و اقامت جمعه بعد از آن موضع که الان مسجد جمعه
 مشهور است فرمود خطبه طبعه مضمون طبعه انبار و اندازد از دله قلوبا ایل ایمان پیرانوار ساخت بعد از آن
 جاسنیه استنای طریقی گرفته متوجه طبعه طبعه شد قبیلہ قبیلہ بیان دستور پیش آمد و دست بنام سعادت
 و نسایم نایقه آنحضرت نیز نزد التماس نزول میکردند و آنحضرت علیه السلام دعای خیر میفرمود و میگفت
 و قد فرغتم نایقه میفرمود تا که نشیند تا بعضی رسید که منبر شریف مسجد نبوت صلی الله علیه و آله و سلم
 نایقه بی اختیار آنجا نشسته است آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم هم بر پشت او حالتی که مخصوص ایشان
 نزول و میبود و در گشت و همزی اختصار نایقه از آن موضع که نشسته بود برخاست و قدمی و چند از آنجا
 رفت و هم بطور خود برگردید از بیان موضع اول نشست برایشی بود و او را چون گفت که از آنجا که نشسته بود برخاست
 استباحت آنحضرت را علیه السلام از پشت نایقه برداشت و بنظر شریف در آورده و در آن منزل خود آنحضرت

فرمود الموضع رحله یعنی منزل هر کس به آنجا است که سباب و شاید الموضع بود پس هم منزل
 ابوالیوب بسعادت منزل شریف مشرف اندک فضل الله لوتیه من ثیاء بیت مبارک
 منزلی کان خانه را ماهی چنین باشد، هاپون کشوری کان عرصه ایشاهی چنین باشد و بیشتر درین
 مسافتها را شاری رفت که منزل ابوالیوب همان منزل است که تبع باستی خبر بختنا اندر حوضه
 علیه که علم از اخبار بود و قدم او در موضع برای او بنا کرده بود این جور در کتاب شرف المصطفی
 است از که چون ما که آنحضرت به در ابوالیوب انصار جمعی شست جامه از خزان بنی النجار بشادمانی
 قدم سید ابرار دقت زمان برآمدند و گفتند ششتر سخن چو ازین انبار به یا خبنا محمد من جاریه فرمود
 آیا دوست میدارید شما را ای قبائل انصار گفتند بل یا رسول الله فرمود و الله من نیر شما دوست
 میدارم ازین که اندک کابر علیا حدیث است می آرد که در وقت قدم آنحضرت علیه السلام حضرت
 قبائل انصار بر سر کوه پاورد رسد با برآده بودند و میگفتند ششتر طلوع ابد علیان ثقیات
 الوداع و حسب انکرمه لاینا اوداعا الوداع و بنده و آزاد و خرد و کلان و مرد و زن همه بقدم شست
 از دم آنحضرت صلوات الله علیه فرحان مسرور بوده میگفتند جا و رسول الله و جا و نبی الله و چه شوم نیز
 به او نیاید از نیره بازی میگردند و او فرج و سرور میدادند انس و جن الله عینه روایت میکنند که
 در آن روز این سپهری بود نه ساله میگوید که یا و دارم روزی که آنحضرت بدین منوره قدم آورد و دیو
 بدین منوره طلعت از نوین شد و چنانکه آفتاب طلوع کند و نزدیک از نیالم پنهان شد همه جایتی که از
 گشتن بهینه پنهانگاه آنجا میشدند محمد بن سحر برایت ابوالیوب انصاری آرد که چون در انبیا
 علیه السلام منزل را به انبیه رفت منزل شریف ساخت آنحضرت پایان خانه را اختیار کردن و الله
 فرمود از پس از انبیا خانه را بنیم و خدایت کردیم یا رسول الله و درین قدم تو یا دین رسکونست
 بالا خانه نسب بایر هیچ و عظمت یکیشتم چون رو با شد که سرور انبیا در زیر باشد و ما بر بالا خانه بنیم

تو با اینسان اختیار کن تا ما بزیر یکیم فرمود پادشاه خان را از صلح و انسب است که جانغ با مانده و در این
 مردم لازمست مایع بنده تو و اهل تو بر بالا خانه باشند ابو ایوب میگویی که روزی که در آن جا که ما
 بودیم شکسته فرخانه جامه خوابی بود که غیر آن مارا عافیه بود با منتظر است تمام آنها را زبان جامه
 پیچیدیم تا مسادا و زیر پاهایم افتد و موجب اندامی ملازمان حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله
 آنکه و سلم گرد و در دست دیگر آید است که دایم ابو ایوب رخصه و تماس بود تا او نیز بر بالا خانه آید
 و او و اهل او در بابایان قناده و هم از ابو ایوب رضی الله عنه روایت است که در آن مدت که
 آنجا حضرت با ابی ایوب و ابی ایوب در منزل من شرف نزد دل آرد او داشتند سید بن شبا و سید بن
 جواد و دیگر انصار طاهما را در آن زمان آن حضرت علیه السلام بسیار با غنای بسیار و در آن
 روزی یکی از اینها در طعم طعام تکلف بسیار کرده چیزی بقول یعنی بیایز و سیر در آن انداخته و
 نسبت داده بود آنحضرت صلوات الله علیه تناول فرمود و کرده داشت و لیکن باصحابی شایسته و فرمود
 که شما بخورید من مثل شماستم مرا مصاحبتی است که از رانجی انعام اندام یکشد من بخوام که از اینها بپوشم
 و هم وی روایت کرده است که روزی من طعامی به برای آنحضرت طیار کردم که سیر داشت آنحضرت
 میل فرمود و عرض کرد من یا رسول الله اگر سیر خوردن حرام است فرمود حرام نیست من بنا جانیتم و با شما
 خود سیر میکردم از اجنت خوردن این کرده میدارم شما بخورید باکی نیست ابو ایوب میگویی دیگر من بخورم
 و بگرد و شستم چیز را که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم کرده داشته و مدت اقامت آن حضرت در
 منزل ابو ایوب با هم روایات هفت ماه بود و در روایات دیگر کم و بیش بنزد من شده و بعد از آن
 منزل قرار ابو ایوب رخ زید بن حارثه را با ما چند در هم دو و شتر یکدو فرستاد تا حضرت فاطمه زهرا
 ام کلثوم و ام المومنین سوخته را دایم این و جبرئیل بن حارثه را و اسامه بن زید آوردند و ایشان
 عبد الله بن ابی بکر بنی قریظ را تا عیال ابو بکر صلی الله علیه و آله و سلم و دایم از این و دایم از این و دایم از این

چنانچه از حضرت بن ابی بکر نیز قدوم آورده و مذاکره و باطن احوال کرامت مال آن حضرت صلوات الله
 علیه کرد و جمیع آنروزه و جماعات دعوت دین و ابلاغ رسالت رب العالمین مشغول شدند و نماز انصرافاً
 من عند الله عزوجل هر یک در محضر کجا حدیث حسنت را هنوز آغاز می نمودند و صحبت با ایشان جلال
 بهار و گریست با یک گل از حدیث شریف است که نشان تراب و چون سبادهای طلوع این صبح سعادت از
 منازل انوار آمد و طلعات غنی و ضلالت البشار با نور شد و هدایت مبدل گردانید و حق حدیث بود
 ناهم بود. بعد از عداوت ایشان نسبت بآن سرور علیه السلام نیز جنید انواع خباثت و مفاسد و سیاه
 می کردند یعنی با اظهار عداوت کوشیدند و چند آنکه توانستند در هلاک خود تقصیر نکردند چنانکه حتی بن
 برادر او یا سرور خطیب که از میان میوه شدت عداوت و خفت سرسریت گرفتار تر بودند و امثال ایشان
 جفیه بت می رختی الله عنهما که آخر در فتح خیر قدم در راه مخالفت ایشان نهاده بشریف اسلام شرف
 شده بود و ایت میکند که من محبوب ترین و لاد بودم پیش پدرم خود و در آن ایام که آن حضرت
 علیه السلام تشریف قدوم مدینه از زانی داشت ایشان بدیدن آن حضرت صلوات الله علیه رفتند از
 اول صبح تا وقت غروب آفتاب در ملازمت او بودند شب چون بمنزل باز آمدند ایشان را دیدیم که
 شقیل کسل و غم و اندوه و محنت که بالای آن تصور نتوان کرد آمده در خانه افتاده و از من بجا رت آن
 پیش ایشان رفتم چند آنچیز بار غم را اندوه بودند که بچکارم از ایشان را فرصت و طاقت نه آن بود
 که انکساف بجانب من تواند نمود درین میان غم من باید میگریه و آه میزدند و گویا ایروین مرد جان پتو
 آخر الزمان است که گفت او در توبت خواندم پدر میگوید غم و اندوه پس گفت بیقین سیدم که این
 همانست گفت غم و اندوه این همانست گفت که در نفس خود نسبت با آنچه می یابی صحبت با عداوت
 گفت العداوة و الله تا زنده ام در عداوت او میگویم پس هر دو آن شقی از بابت حسد و عداوت
 سرور دنیا حسد الله علیه و آله و سلم گرفتار میال و نکال ابدی گشتند لغو و با الله مینا و بعضی بگویند

طائفه استقبای حیلہ و اتفاق را وسیلہ جمع حطام دنیاوی و صیانت حیات فانی ساخته زرباعه
از ادب و خیر نیز و علت اتفاق با ایشان اتفاق نموده بدبرکات جہنم افتادند یعنی دیگر
احبار یهود و علماء ایشان که سابقہ رحمت ازلی بر اصدیہ اقبال ایشان خوف سعادت نداشتند
لمقتضای معرفتی که حقیقت و صدق رسالت حضرت سید المرسلین صلوات اللہ علیہ از تو شد
حاصل کرده بودند بدین سلام مبارک نمودند ولی توقف و ترنگ کردن اطاعت مدرتہ سلام
در آوردند چنانچہ عبداللہ بن سلام کہ از احبار یهود و اشراف ایشان از اولاد یوسف پیغمبر علیہ السلام
بود همان روز کہ آنہ در علیہ الصلوٰۃ و السلام در منزل ابوالیوب تزلزل فرمود و بلازم آمدہ است
اسلام بجا آورد بیت مدتی بود کہ مشتاق لقایت بودم بہ لاجرم روی ترا دیدم و از جا برخاستم
و لیکن از آن حضرت صلوات اللہ علیہ التماس نمود کہ پیش از آنکہ بیت اسلام کہ بطون و ایوانیکوش
تا بہر دو برسد احوال دراز ایشان استفسار نموده امتحان خست و کذب ایشان فرمایند و حتی او
چہ میگویند و بوی چہ اعتقاد دارند فرمود تا جامعہ از یهود را حاضر آوردند فرمود با معشر الیہ و ای شیط
باد کہ ایمان نمی آری یا آنکہ تحقیق مرا شناسید و یقین میدانید کہ من رسول خدا ام و بکن آمدہ ام
و اسرار انی شناسیم و در کتاب خود اصلا ذکر تو نمی یابیم فرمود عبداللہ بن سلام را چہ میگوید و او را و رسول
خود در چہ مرتبہ می نمید گفتند چو سیدنا و ابن سیدنا و ابن علینا و ابن علینا و ہتر و ہتر زادہ است
و دانا تر و دانا تر زادہ قوم ما است فرمود اگر وی ایمان آورد و بصدق من گوای و بد قبول در عبادت
گفتند حاشا و کلا کہ وی ایمان آورد و بصدق تو گوای ہر سہ بار ہمین کلمہ تکرار فرمود و ایشان را
تبع جواب می آید فرمود عبداللہ بن سلام را بگویند یا بیرون گیرید و قوم خود خطاب کرد و گفت ای قوم
میدانید کہ وی رسول بحق است و فرستادہ خداست چرا منکر می شوید و خود را را و پیغمبر خداست می بینید
گفتند دروغ میگوئی ما کجا می بینیم کہ وی رسول خداست و فرستادہ حق است و پیغمبر خداست

از سواد شریف و اصلاح نموده ملامت کفر و جاهلیت را بنور علم و ایمان مبدل گرداند و بعد از زیاده ماه
 در دوم شهر صفر بغزوه ابو که موضعی است قریب مدینه منوره با شصت کس در طلب کفار قریش
 و در دوران که نام موضع است قریب ابوطاتی شد و بی آنکه قتال وقوع یابد مدینه مطهره رجوع فرمود
 و هجدهمین سال حمزه بن عبد المطلب رضی الله عنه عقد لوی سفید فرموده بجانب سبأ الحجاز
 سواران مهاجرین بر سر قافله ابو جهل لعین که با سیصد سوار سگیت بغزوات و جماعه از عربستان
 افتاده با فریقین عقد مصاحبت و مسالمت بر لبغه و عبیده بن کحارث بن عبد المطلب با شصت
 و بقولی هشتاد کس از مهاجرین با عقد لوی ابرحی عظیم که سرور ایشان ابو سفیان و بقولی عکرمه
 بن ابی جهل بود بعثت فرمود بقولی ابن ابی سله بود که در اسلام گشته شد و در نجا نیز محاربه وقوع
 یافت چرا که سعد بن ابی وقاص تبرعاً بجانب کفار را نداحت و این اول تبر بود که در راه خدا انداخته
 که از جمله مناقب دست رضی الله عنه و در اول این سال عبد الله بن سلام چنانچه سابقاً ذکر یافت اسلام
 آورد و هجدهمین سال سلمان فارسی مسلمان شد و عمر وی بر و آن سیصد و پنجاه سال در بخت و دوست
 و پنجاه سال بود و درین مدت در طلب دین حق و شوق ملازمت خاتم انبیاء صلی الله علیه و آله و سلم
 سگشت و وی را دل از جوین فارس بود بعد از آن روزین گفتار در آمد و در آخر بویت یکی از علمای
 نصاری بشوق دریافت سعادت دین محمدی مدینه افتاده و درین مدت زیاده از مره چهار فرسود
 شده و بنده گشته تا بعد از طوف نور نبوت بسعادت اسلام مشرف گشت رضی الله عنه و
 هجدهمین سال گرگی در خارج مدینه بسجین درآمد و از حقیقت نبوت سید رسول صلی الله علیه و آله و سلم
 خبر داد و هجدهمین سال فاطمه زهرا سلام الله علیها و سید و دعا گشته بر سر رضی الله عنه که در آن سال
 در عقد نوح آن حضرت بودند و دیگر نایب شریف را رضی الله عنین با عیال ابو بکر صدیق و حضرت
 الله عنه از مدینه مدینه طلیعه آمد بن سال با دعا گشته معا بعد از بیست ماه از هجرت زرافه فرمود

ابو ایسی زرافانه عالم شه قزبال دوم بود و قول اول تحجیم تر و معتبر تر است و همدین سال بعد از
 هجرت به یکا در حضر نماز چهارگانی فرض شد و پیش از هجرت فرض نماز دو رکعت بود و چهار کلمه آن را و بعد
 گذارند و همدین سال سنت اذان بشروع شد و بعد از یوم عاشورا امر فرمود و بعد از غزوی حیدرام
 رمضان آن ایام و بسیار اند که در روز عاشورا بودند و اسباب آن هنوز باقی است و در آن
 عمر فرمود اگر سال آینده برسم روز ناسع از محرم نیروزه ارم و در سینه ثانیه از هجرت در ربیع
 بغروه بواسطه ولایت نفر از صحابه با قافله قریش که امیه بن خلف در آن میان بود و ناحیه حبشه
 که سه روز راه مدینه بجانب کعبه است پیش آمد و فی آنکه قتالی واقع شود بعد مدینه مشرفه و هیچ غرض بود
 جادوی الادی بغروه عثمیه که نام مکانی است از بنی مدیج برآمد و با بنی مدیج و بنی صغیره و بنی
 مسالت بر سر بینه می و قحوت حرب و قتال و جمع فرمود بعد از آن سعد بن ابی قحاص از بنی سینه
 با هشت نفر از مهاجرین بعث فرمود و وی نیز می آنکه جنگی واقع شود باز آمد بعد از آن که بن
 جابر بنی بر مولشی در مدینه غارت و روان حضرت صلی الله علیه و آله و سلم بطلب او برآمد تا قحاص
 در رسید و میرا نیافت این غوغا را بر او گویند و همدین سال در اواخر جادوی الادی سندی
 بعد از آن بن جحش اسدی را که سپهر عینه آنحضرت بود با هشت نفر و قبولی و دوازده کس و در مدینه قافله
 قریش بیرون فرستاد و در قرب که با قافله ایشان که از تجارت شام قدم می آورد ملاقی شد و ادل
 به یکا آنکه سلم جادوی الاخریت اذ قال اذند و غنیمتی است اذند و این لغت اسم اسلام
 و آن حد نرسیده است و سلم بلا حظه حرمت جب که از شهر حرم است قتلایکه واقع شد
 و بنی قحاص و غنیمت را از ایشان قبول فرمود تا آیت و کتب و کتب عن الشتر انحرام الایة
 یافت پس آنحضرت صلوات الله علیه حکم ای غنیمت را قبض نمود و فرمود و درین سر عید
 بن خشن امیر المؤمنین میخاندند و آنکه گویند که اول کسیکه با امیر المؤمنین خطاب یافت سحران خطا

بود و مراد آنست که از خلفاء اول که سیکله و رانیه المومنین مسکفته آن جناب بود رضی الله عنه بطلاق
 صریح به العلماء و محدثین سال در شهر صفر و بر تاج و دیار و حب فاطمه زهرا را با علی مرتضی سلام الله
 تزویج فرمود و عمر شریف حضرت زهرا در آن وقت شانزده سال و بر تاج پهنه سال بود و سن حضرت
 حضرت و ایشی است و یک سال و پنج ماه و درین سال قبل از بیت المقدس بجانب کعبه خلیل یافت
 بعد از هفده ماه از هجرت و هم درین سال راه ششبان فریضه رمضان صدقه و نظر نزل یافت و
 صلی الله علیه و آله نماز عید بگیرد و عبد الله بن زبیر بعد از است ماه از هجرت ولادت یافت و در
 اول سوکود بود که بعد از هجرت بعالم وجود قدم نهاد و درین سال غزوه با بکبری که مشهور است و
 صبح هفدهم رمضان قویع یافته سبب گوسا کفر و باعث عزت اسلام شد و ابو جهل لعین و
 دیگر از رؤسا قریش مقتدا و نفر گشته شدند و مقتدا کس از ایشان سیر گشتند و عباس بن عبد المطلب
 و عقیل بن ابی طالب از جمله ایشان بودند و ابوبکر گریخته بکعبه رفته بعد از هجرت و ز فطرت عده
 رخت اقامت بدار ابوبکر گشتند و لشکر مسلمانان هشت تن از انصار و پنج نفر از مهاجران شرف شاد
 رسیدند و عده مسلمانان رین غزوه سید و سینه رده بودند و مقتدا و هفت از مهاجران دوستی و
 از انصار و مقتدا شتر و دوا سبب شمشیر زده و هشت شمشیر بود و عده مهاجران نهصد و پنجاه بود و صد و
 شمشیر و دوا و انصار از جمله غنائم این غزوه بود که آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم بر آن خاصه خود از
 غنائم اختیار کرده و چهارمین روز نصرت روم بر فارس اتفاق افتاده موجب تساهل فرج مسلمانان
 گشت و چهارمین ایام رقیه بنت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم که زوجه عثمان بن عفان بودند
 منوره وفات یافت اسامه بن زید و عثمان بن عفان بن و می مشغول بودند که بشارت این تن
 عظیم بحدیته مکرر رسید و آنحضرت صلی الله علیه و سلم بعد از قدم بحدیته مطهره هفت روز اقامت
 فرموده نفر و نه سیام برآید و بمقام رسید که از آنکه رگویند و چهاران جاسه روز اقامت فرموده و قویع

مخاربه و قتال رجوع فرمود و همدین سال عصا رست مردان که اندک پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم
و مجرمین و کینه کشیده و همدین سال و نرسشینه نصف غوال نفیقه بی تقیاع که نام قسبیه از پیوست
برآمد تا با پیغمبر روز و در حاضره داشت و شفاعت عجله به بن ایمنافق از قتل گذشت و ایشان را جلای
فرمود و درین سال ناز عیله ضعیف گذارد و همدین سال امیه بن الصلت شاع که هم در جاهلیت خیال
تدین نامه داشت و کتب متقدمه خوانده و درین لشکر در آمده و از عبادت اصنام اعراض نموده
بر روی از علمای اهل کتاب آستماع خبری آخر اریان نمود و نظر ظهور این نور بود و با حسن
فضائل و زوات خود پیوست رسالت در سر داشت و چون خبر ناموس نبوت آن جناب صلی الله علیه و آله
و سلم شنید بعثت حسد و محقد و سابقه شتادست از لی گرفتار کمال و کفران گشت و آن حدیث صلی الله
علیه و آله و سلم با شماع شعری که متضمن علم و حکمت بود در حق وی فرمود امن ایمنه و کفر قلبه و بر وی
امن شعری و کفر قلبه واقع شده و الله انما دمی و غیره انیل و نفوذ بابتدین افضال و درسته ثانی در
پنجم ذی الحجه غزوه سویق بود که ابوسفیان بعد از غزوه بدر سوگند خورده و بر خود و غن غنیل جنابت
مراسم ساخته بود که تا از محمد صلی الله علیه و آله و سلم کینه کشندگان بدر نکشته بجای خود نشیند و این را
سوار از که تقرب بسبیل از مدینه آمده مردی را از انصار که در آن ناحیه بوکشته و چند خانه را که در آن
آن بود خراب ساخته و بکفر نهاده و سرور انبیا صلی الله علیه و آله و سلم نابود میست و در بدنبال او
برآمد وی و جماعت وی از غایت ترس و گریز پایی انبانهای سویق را که بر سر راه بر داشته بودند
در راه انداخته میرفتند از محبت این غزوه را غزوه سویق نامیدند بعد از پیروز سرور انبیا صلی الله
علیه و آله و سلم مدینه مطهره باز آمده بقیه فسی کجدا قیامت فرمود بعد از آن غزوه بخدا برآمد و تا ماه
در آنجا اقامت فرمود و بی وقوع محاربه رجوع فرمود اکثر ربیع الاول مدینه مکث فرمود و باز
طالب قریش بجانب بخران برگردید و ربیع الآخر و حاد الاول در آنجا اقامت فرمود از بنی نضیر مو قوع واقعه بدر

مسطره نمود و بعد ازین هر ماه شوال به بدن جارت را بر روی قریح فرمود و قافله قرین را که در
 دی اوسفیان بود جارت کرده فضا بسیار غنیمت آورد و بعد ازین سال محمد بن مسلمه با چهار نفر دیگر
 کعب بن لاشرف یهودی را که اکثر یهودیها را میکود و برکشگان غرزه بدر میگذاشت و کفار را
 بر قتل مسلمانان ترغیب و تحریع میکرد بقتل رسانید و بعد ازین سال عثمان بن عفان ^{رضی الله عنه}
 عنه ام کلثوم بنت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را تزویج کرد و سید انبیا صلوة الله علیه
 و آله و سلم عمر بن الخطاب را رضی الله عنه در ماه شعبان تزویج فرمود پیش ازین مرتخت حبیش بن جذاعه
 مدبری بود که در مدینه فوت کرد و در رمضان زینب بنت خرمیه را که ویرانم المساکین میگفتند
 از جهت کثرت اطعام اوساکیں را تزویج فرمود و وی بعد از هر شوره روز و لقبوی دو ماه و در سده
 سه ماه وفات یافت و بعد ازین سال امام المومنین حسن بن علی بن ابیطالب سلام الله علیه
 نصف رمضان ولادت یافت و ولادت امام شهید حسین بن علی سلام الله علیهما در سده چهارم
 شد رابع یا خامس شعبان و بعد ازین سال در رابع شهر سوال غرزه افتوح یافت که در دزدان مبارک
 و شفت شریف مجروح شد و سید الشهدا حمزه بن عبد المطلب بنفقا و صحابی دیگر از مهاجرین
 انصار البشرف شهادت رسیدند و از مشرکان بخت بود و کس کشته شدند و مرد و مشرکان اوسفیان
 بود و بعد از غرزه احد غرزه حمراء الاسد بود که موضعی است قریب بدیهه مطهره چون از غرزه احد رجوع
 فرود ای آن و دشمنان و هم شوال بهمان حال و بهمان مردان که بجنگ حد برآمده بودند بدینحال دشمنان
 برآمد تا ندانند که ضعف و شکستگی بجای خیر مال مردان میندازد یافته است و تابشست میل سیر فرمودند
 بهانجا اقامت نموده رجوع فرمود و بعد ازین سال حضرت فاطمه زهرا ^{رضی الله عنها} عجلین بن علی بعد از ولادت
 امام حسن سلام الله علیه به بیجا روزه علق گرفت و سینه را بجهه سیر میر معونه شد که بنفقا و جوانان
 انصار که ایشانرا قرا میگفتند در آنجا بشهادت رسیدند و سید المرسلین صلوات الله علیه تاجیل تو

در وقت مجرایان قبال عرب که ایشانرا گشتند دعا کرد و همدین سال سر به رجب بود که طایفه افراسیاب
آمده به بیت اسلام کردند و جماعت از صحابا بجهت انعام احکام دین را از حضرت محمد صلی الله علیه و آله
و سلم التماس نمودند و چون بوضعی رسیدند که آنرا هیچ خوانند و بعد از نهاده قبیله بنی ندیل را
آواز دادند و بعضی را ازین اصحاب گشتند و بعضی را اسیر کرده بدست کفار که بفرختند تا بانه از آن
بدان ایشانرا بقتل رسانند و از جمله شهیدان جمع یکی عاصم بن ثابت بود که از حق سبحانه و تعالی حمایت و عصمت
جسده خود را میسازد کفار و زحواسته بود پس حق سبحانه تعالی بنوران را برگماشت تا مدوره ویرا
در گرفته و بچکین نواست که نزدیک وی بیاید و چون شب شد سیلی فرستاد که مرده میرا از آن آرد
پاک به برو و در ربع الایلین سال غزوه بنی النضیر بود که قبیله از بنی نضیر و دانش روز ایشانرا
صیحه داشت و در آخر حجاب شام و صیحه بجای و طریقی منی شده برآمدند و همدین سال طایفه
بدین صغری بود که چون بوسفیان از جنگ روز احد برگشتند و داد که موعده میان و شما بدست که
سرسال آنجا جمع آید و دو مقاله و محاربه نیم چون میافزودیک رسید بوسفیان بفرستاد
مسعود البت قرا نند و ز وعده کرد تا اصحاب محمد صلی الله علیه و آله و سلم و رضی الله عنهم و آله
آمدن تبرسانه سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم با خبر او یا یضد صحابی رضی الله عنهم برآید و سالها
و غانما بدین صغری رجوع فرمود و شان زوال یکرید از قال نعم انکس انکس انکس و کلام
فانتهی شویم الا این قضیه بود و همدین سال زید بن ثابت بحکم حضرت رسالت خطب و کتابت بیورایا می
تا چنانچه یا و طر ایشان اطلاع تواند نمود و وفای عقد این سال قضیه رجم یهودی و یهودیه شد
و همدین سال در قضیه محضری النضیر است تحریم خرمنزل یافت و بعضی برآنند که تحریم خرمدین سنه
و تحقیق آنست که تحریم خرمنجد بار شده آخر الامر دین سال بقول راجع و بقولی در سال ششم که غزوه بنی
بود با بکر بنه یا اثیبا الذین آمنوا انما انتم و اولادکم و اولادکم من عمل الشیطان

تجسیم وی علی الاطلاق قطعی گشت و همدین سال در شهر شوال ام سلمه را تفرج فرمود و زواج اول او بکلمه
 و زینب بنت جحش نام المومنین و فاطمه بنت اسد ام علی بن ابیطالب همدین سال وفات یافتند
 و سینه خامسه در شهر ربیع الاول غزه بود و منه اجندل بودی وقوع مقاتله و محاربه و در محرم غزه
 ذات رقیع بود که در می صلوة خوف شریعت یافت و در وجه تشبیه این غزه ذات رقیع احوال
 بسیار است همچو احوال آنست که در صحیح بخاری از ابی موسی اشعری روایت کرده است که اصحاب رسول الله
 صلی الله علیه و آله و سلم از جهت پیادگی و برهنه پائی خرقه های در قضا می جامه بپایا پیچیده بودند و بعضی
 گویند که ذات الرقیع نام درختی است یا نام موضعی است که بعضی بقعای می سیاه بود و بعضی
 سفید و همدین سال در ثانی شعبان غزه در ربیع بود که نام آبی است مرغی خزانه را و این غزه را
 غزه بنی المصطلق نیز گویند و جویری بن ابی عمارت که نام اصل او بره است از سر این غزه بود که
 آنحضرت علیه السلام او را عناق نموده و تفرج فرمود و حدیث آنکس که تفرج و تزیینت چشمش که
 و خضر عیبه آن حضرت و در تحت زید بن حارثه رضی الله عنها بود و در روز یزید آیتیم همدین سال بود
 و در فی قعه این سال غزه خندق بود که او را خراب گویند و درین غزه سید ابراهیم علیه السلام
 آنکه و سلم شمشیر و انفقار بر کمر حیدر کرد و بر لبست و نسیم بن سعد پیش آن حضرت آمده اظهار اسلام نمود
 نموده با بر آن حضرت و در میان قبائل یهود و کفار قریش که سردار ایشان بوسفیان بود با طائف
 حیل تفریق و مخالفت انداخته هر دو جانب را بخندول ساخت و درین غزه شش تن از مسلمانان
 و سه کس از مشرکان مقتول شدند و بر کفار گوناگون و لشکریان مسلط ساختند و یک قدم کفار قریش را
 مدینه نرفت و بعد از رجوع این غزه همان ساعت جبرئیل امین آمده بغزه بنو قریظه تحریر نمود و بپشت
 پیچ و زنی قریظه را در محاصره داشتند و بعد از نزول ایشان رضای ایشان بحکم سعد بن معاذ
 ایشان تقبل رسیدند و حی بن اخطب یهودی نیز در نیاجندل شده و قضیه بویا به و بر لبست از خود را

با سبطان مسجد مکر قن ماه و شریعت صلوة خسوف هجرتین سال بود و هجرتین سال آنحضرت علیه السلام
 از بالای سپهر قنادران شریف را جمعی رسید و تا پنج روز و درون خانه نشسته نماز گذارد و هجرتین سال
 بقول صحیح بقول جمیع در سال ششم و بقول جمعی از علما در سال هفتم فریضه حج نزول یافت سینه ساد
 غزوه بنی النجیان بود که سرور انبیا صلوات الله علیه با دوست سوار در طلب اصحاب بر جمع که به سیر می نمود
 ششید ساخته بودند بیرون آمده و سرب دادی علفان نزد فرمود و بنجیان گریخته بر روی من سال آمدند
 و درین غزوه بر قبر والده خود آمده بگریست و بگری می علیه السلام اصحاب نیز گریستند چنانچه مشهورست
 و درین سال غزوه غایب است که عطفان نامی آن حضرت را علیه السلام غارت کرده بودند و سلمه
 بن الاکوع برایشان تاخت و دید و نامی را از دست ایشان بایند آورد و هجرتین سال قضیه صلوة
 استسقا بود که آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم دعا کرد و هفت روز متصل باران بارید و در شوال این
 سال قضیه عربین بود و هجرتین سال غزوه حدیبیه بود و بقول غزوه بنی المصطلق و استاجوریه بنی النضار
 و قضیه انک درین سال بود و در تاج و خاتم و بخت رسل ملوک آفاق و اهرای مستوفی با دشا اسکندریه
 قطیفه را و خواهرش سیرین محار و غیره و بنده و دل هجرتین سال بود پس آنحضرت ماریه قطیفه را بر
 خود اختیار کرد و سیرین باحسان بن سبب بخشید و غیره و وقت انصراف از حجة الوداع بدر و دل تا
 زمان معاویه باقی بود و درین سال کسوف آفتاب و قمر یافت و نماز کسوف مشروع شد و خوله از
 طهارت و بی خود شکایت کرد و بخت قدیم الله تعالی الی نبی تجار کتب فی ندرها نزول یافت و هجرتین سال
 امرومان که ام عاتشه و عبید الرحمن بن ابی بکر بودند وفات یافت و اسلام ابی هریره که با قبیلہ و دوا
 بهمدینه مطهره آمد آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم در خیبر بود پس و بهما نجا آمد و در غزوه خیبر حاضر شد
 و آخر همین سال بود و در سده سال بعد غزوه خیبر بود که امیر المؤمنین علی علیه السلام چون سپار و دست
 افتاد در راه او را که سفیت مریا بخت تمام و بقول چهل نفر طافت گردانیدن می داشتند بکنند

و پس ساخت و ناما نیکو میخ کرد و دوست داشت و از لشکر مسلمانان یازده نفر شرف شهادت رسیدند
 و از یهود و نوزده کس بدو بخشتاقتند و بعد از آنست که یکی از اهل بیت المؤمنین از او یاد و نامی
 است از اسیران این غزوه بود که آن حضرت را برآورد کرد و در عقد نکاح خود را آورد و قضیه را هر کرون
 در طعام آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم و طلوع کردن آفتابا بعد از غروب بجهت فوت نماز عصر را
 المؤمنین علی سلام الله علیه که سر مبارک سر را بنیای علیه السلام در حالت سجده کردند و سلام الله علیه بود
 و هم در غزوه خیبر بود و بعد از آن غزوه از کل حارابی و بهزی ناب از بلع و انبیع مقام قبل القسمة و دو
 جو که پیش از استبانهی کرد و بعد از آن غزوه نکاح متعه حرام شد و در ابتداء اسلام تا این وقت حلال بود
 بار دیگر در روز اواسط که بعد از فتح مکه معظمه بود مباح شده و بعد از سه روز حرام گشت حرمت قطعی است که آنوقت
 جمیع علما و مخالفان درین مسئله یکپس نیست الا انقض قتیله لیل العرین خواب آن حضرت صلی الله علیه و آله
 بلم و اصحاب و از نماز و سجده و قضای نماز باذان اقامت و جماعت رقت رجوع از خیبر بود و بعد از آن
 بنت ابی سفیان که همراه زوج خود بخش رفته بود و بعد از مردن زوج و نجاشی ملک حبشه او را برای حضرت
 بویج کرد و بقولی این نکاح در سال ششم بود و بعد از آن سال آن حضرت با دو هزار و یک صد سوار و پیاده
 بجاء آورد و وقت رجوع میمون بنبت الحارث را در موضع شرف که قریب بککه معظمه است ترویج فرمود و در آن
 وضع با وی خلوت داشت و فوت و مری الله عنها در سال شصت و سوم از هجرت نیز در همین مقام اتفاق
 افتاد الا که شریف وی نیز در همین جهت و مری الله عنها آخر سال آن حضرت است و در نکاح و بقولی
 رفوت نیز در این آخر از واج مطهره در موت صفیه است و اسلام علم و در سینه ثامن و در شهر مدینه مکه در آن
 العاص خالید بن الولید و عثمان بن ابی طلحه مدینه منوره هجرت نمودند و بشرف اسلام مشرف شدند و
 و بعضی اسلام ایشان را در آخر ستمه سال بعد واقع شده و در آنکه از ناریه قطیفه ابراهیم بن رسول الله صلی
 علیه و آله و سلم ولادت یافته و آن حضرت پیش از او را غلامی بخشید و درین سال در مسجد نبوی در بیست و شش

و در این ایام پنجاه و سه سال میفرمود و در این سال سر میرموتی بود که حارث بن عمر السجستانی که
 با کتاب نبوت و شریعت بن عمر و عیسا ویرا بگشت پس آنحضرت زید بن حارث را با سه هزار کس
 سر وی نفرستاد و شریعت بن عمر زیاده از صد هزار کس جمع کرد و قتالی در غایت شدت بهم در پیوست
 و رایت و دست زید بود چون بنی قیاد و هلاک شد رایت را جعفر رضی الله عنه گرفت پس می فرستاد
 و عبد الله بن واهه گرفت چنانچه حضرت عالم نپاه صلی الله علیه و آله و سلم اشارت بدان کرده بود و در
 طلیعه بن فحیم بخت خاله بن لید بود و و درین غزوه بسیف الله خطاب یافت و جعفر بن ابیطالب
 بلقب طیار موسوم شد و در این سال سریه حطه بود که ابو عبیده بن الجراح و طلب قافله قریش برآمده بود
 و چون توشه که همراه داشتند باختر رسید ابو عبید را در غایت عظم چنانکه و کشت سیرند کورست و با ازار
 ایشان بیرون نداشت تا نصف ماه و بقولی قریب یکماه طعام ایشان همان بود و در این سال
 فتح مکه معظمه بود که در هفتم ماه مبارک رمضان باده هزار کس زیدینه برآمد و عباس بن عبد المطلب
 الله عنه با عیال خود هجرت نموده و رجعه که میان که و مدینه است آمده بآن حضرت ملاقات کرد و پیش
 ازین حکم رسالت در مکه بر تقایه خود اقامت داشت و اسلام معاویه و ابوسفیان و زوجه و پسند
 و عکرمه بن ابی جهل و اشال ایشان درین سال بود و آنحضرت صلی الله علیه و آله سلم بعد از فتح مکه قبل از
 بن ابی جهل فرموده بود و در آخر امراه وی حکیمه بنت حارث اسلام آورده و او را استیمان نموده و حضرت
 رسالت بر وی نیز ایمان آورد و در خلافت صدیق رضی الله عنه در روز ناهیدین کشته شد و چون آن
 حضرت صلی الله علیه و آله و سلم بسجده آمد ابو بکر رضی الله عنه والد خود را ابو قحافه پیش آورد آنحضرت او را
 بنشاند و دست مبارک بر سینه وی برآورد پس ابو قحافه اسلام آورد و در وقتیکه ابو بکر ابو قحافه را بگفت
 آورد آنحضرت علیه السلام فرمود و چنانچه را تکلیف کردی من پیش وی می دم و طهور نوز این فرستاد
 در بستم بمنان بود و دست اقامت آنحضرت در مکه معظمه پانزده روز و درین مدت در مکه سیزده بخت می فرستاد

و از هر جانب نوار فتح رو می نمود خالد بن ولید را بر شکست عوی و عمر بن العاص السباعی و سعد بن فیر و زار
 بر منات برگماشت و بناد شرک و ضا در برابر دخت بعد از آن و هم شوال باد و از ده پیکر از اهل مدینه
 و طلفای مکه بجانب حنین برآمد و چون اصحاب را نظر بر کثرت و شوکت خود افتاد گفتند بعد ازین هرگز مغلوب
 و منهنم نشویم غیرت با رگاه خداوند اقتضای محاربه ایشان نمود و هر یک گشته در لشکر اسلام
 پیش آورد و جفات عرب که هنوز ایمان تمام در دلها ایشان نه در آمده بود در میان خود سخنان گفتند
 ابوسفیان گفت این هر یک تا کنار دریا نمانند ببرد دیگری گفت که بتویات سحر و آخر بطلان بدست
 آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم از پروردگار خود استغاث و استنصار نموده سنگریزه چند برگرفت
 و به جانب کفار انداخت تا لشکر کفار تمام از هم پراکنده شد و از لشکر مسلمانان برین غوغا چهار کس شهادت
 یافتند و هفتاد نفر از مخالفان بدوینج رفتند پس ابو عامر را با لشکری بر او مکتس فرستاد و غنائم بسیار
 از آنجا بدست آمد از اسیران شش هزار و اشتران بیست و چهار هزار و او غنم زیاده بر چهل هزار و از فتنه
 چهار هزار و تیه و در میان این اسیران شیما و بنت الحارث اخت رضاعی آنحضرت بود صلی الله علیه
 و آله و سلم او را اکر ام نمود و بجانب اهل عیال او باز رسانید بعد از آن بطائف آمد و اهل آنرا پیروز
 روز در محاصره داشت پس فرمود تا بنیاد و دوازده که هر که بیرون آید از دست پس باده از ده کس برآید
 و ابو بکره در میان ایشان بود که از قلعه خود را و بکره انداخته فرمود آمد و دوازده کس را صاحب دین
 بشهادت رسیدند و از بطائف بی تمام شتر و انصاف تمام آن خلعت فرمود و از جبرانه احدی سببه
 در ششم دنیای لقمه عمره بر آورد و در همین جا غنائم حنین قسمت کرد و دوازده هزار آید اسلام آوردند
 و اموال و اسیران ایشان را باز گردانیده داد و بعد از آن مالک بن عوف که سبب انقیاد بود آمده مسلمان
 شد و صد شتر او را انعام فرمود و اهل عیال او را باز داد و او را بر بطائف عامل گردانید و در اینجا
 جفات عرب و طلب غنائم و قسمت بر آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم غلبه کردند و حضرت را در

در این روز خجی طیار سیاحتی در ای حصار که اورا از کشت سبک ببردند و بعضی جوانان انصار نیز در داده
 حکم کردند و آنحضرت بحقیقت و بصیرت و خلق دنیا نمود و ایشان را از انوار خاص عزت و بغایت مخصوص غیش بشارت
 فرموده و در هر چه انحصار امتیاز رسانید و فرمود این شمع دنیا سهل است ایشان را و ام من الله و صلی الله علیه و آله
 اموال ایشان بشارت رفته و بلا ذلالت ایشان از دست تصرف ایشان برآمده و خاتم تا ازین غلام
 ایشان را تخصیص کنم و اموال ایشان را از ایشان بگویم تا سبب دال بر تزلزل ایمان ایشان گردد و بعد از آن
 غیب بن اسید و معاذ را در کعبه منظمه استخفاف نموده بحدیثه مطهره رجوع فرمود و درین سال کعب بن اسیر
 بابت سعادت آنحضرت آورده مخوف این سلامت شد و درین سال آن حضرت اراده طلاق سوده
 نمود و وی نوبت خود را بکشته بخشیده و در سبک آزار و ج مطهره مشک ماند و درین سال زینب که اگر بشارت
 آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم در حقیقت ابی العاص بود و وفات یافت بر سره اعدا در سنه تا سه
 عیمیه بن حصین با پنجاه سوار حث فرمود و وی قریب پنجاه کس از دشمنان دین گرفته آورد پس قرع بن کثر
 و جماعه بشفاعت ایشان آمده آن حضرت را علیه سلام از بیرون در مذاکره و آیه ان الذین یؤکفون
 من ذکر الله عزوجل نزل بابت و ولید بن عقبه را بر آنحضرت بذات فرستاد و چون ایشان به پیشگاه
 برآمدند خیالی کرد که بگریزی مقابل برآمده اند پس بحدیثه منوره رجوع کرده شکایت ایشان بحضرت آورد
 و آیه کریمه ان جاءکم فاسق بنبأ فتیقنوا نزول یافت و بعد ازین سال آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم
 مدت یکماه هجران سنا و کرده و درین سال غزوه تبوک برآمد و امیرالمومنین علی سلام الله علیه بحدیثه برین
 ضمیمه گذشت و چون و رضی مدینه بسبب مفارقت جناب نبوت و طعن بعضی منافقین و از کثرت بدعت
 اظهار کلفت و نادی کرد و حدیث استقامتی بآیه از من مومنین است و نشانی وی نموده باین
 او را مخصوص ممتاز گردانید و حاضر آوردن حدیثی که تمام احوال خود و عمر فاروق نصف مال
 تهمیر عثمان بنی النورین حبش عسره و آنحضرت آن سه صحابی که آیه کریمه و علی التکلیف الذین یطعنون

خبر رسید بدو در همین غزوه بتوکل بود و آنحضرت مدت دو ماه در اینجا اقامت نموده بی جنگ رجوع فرمود و در اینجا صاحب یله و این چنین دایره آید و جزیه قبول کردند و خالد را با چهار صد سوار برگزید که ملک دو مته الجندل بود و فرستاد و او را اسیر کرد و بزرگوار داشت بهم بشرط جزیه شش هزار دو سوخت ازین سفر بر سجد ضرر که منافقان بعلت حسد اهل قبا با موجب تقلیل جماعت آن مسجد بنواست و اسیر گردنبا کرده بودند عجم فرمود و آنرا بوحی الهی خراب ساخت و بسوخت و قرآن مجید از آن خبر رسید بدو و آلهین استخدا استخدا علیه السلام و در مصاف بدین مطهره قدم آورد پس قد تقیفت آند و مسلمان شدند و بشرط کردند که تا مدتی لات و طاعنیه را بهم نمکنند و نشکند و نماز نگذارند بجز از آن گردن در وقت استسلام آورده و رسم طاعت بجا آرند این شرط فاسد را از ایشان دگرد و باز گردانید و ایشان نزول آیه کریمه و کولوا ان تبتغوا ک لقه کت ترکن (تسبیح) آیه این بود و عثمان بن ابی العاص از ایشان امیر ساخت و از عقب می بود سفیان بن حرب و غیره را از ایشان بهم و کسر طاعنیه که در طائف بودند بفرستاد و در سال کتاب رسول ملوک حمله کرد و خبر اسلام ایشان آورد و هجدهمین سال ابو بکر صدیق از پنجم فرستاد و علی مرتضی را نیز از عقب و بفرستاد تا سوره برات بر خواند و نقض عهد مشرکان بکند و از طایفه عریان منع فرماید هیچ مشرک را نگذارد که هم کند و خبر دهد که در بهشت نه در آید الامون درین سال ناسینه غامیه را رجم کرد و عمو میر بن کاهارث با امرأه خود طاعنه نموده درین سال در شهر حجب بنجاشی در حبشه وفات یافت و آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم بهم در مدینه بروی نماز جنازه بگذر و شافعیه او را بنجاول است بر جواز نماز جنازه بر غائب حنفیه گویند که آن مخصوص پیغمبر است صلی الله علیه و آله و سلم و جنازه بنجاشی را بروی کشف کردند پس در حقیقت نماز بر حاضر کردند نه بر غائب و هجدهمین سال ام کلثوم زوجه عثمان بن عفان وفات یافت و در روی القعه این سال عباد مدینه بن کثافتی بدرکات حجه گرفت و آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم بجهت ایفای عده که با او کرده بود و برای ایستادن فرمود

که شاید ایمان آید پس این خود را بروی بپوشانید و همچنین شد و قوم دی چون دیدند که وی به پیران
 آنحضرت نزد وفات است شفا مییابد هر کس از ایشان ایمان آوردند و درین سال بنوعرب از
 بی جانب آمدند و در این سال عام الوفود نامید تمامه عرب هم سلام را بفتح مکه معظمه موقوف داشتند
 بودند چون دیدند که قریش که امام پیشوای عرب و اهل بیت الله بودند اطاعت کردند و تصیف نیز اسلام
 داشتند که دیگر کس را طاقت مقاومت نخواست بود و دین مبین محمد صلی الله علیه آله و سلم دین
 انعام باطلست حاکم الحق و مدعی الباطل ان الباطل کان رموقا فوج مروج از سر کادوس
 جانب ریختند و گردن در بقعه اسلام در آوردند و ذک قوله تقادوا حاکم نصر الله و نفع و رایت
 الناس یخولون فی دین الله فواجبا و الحمد لله علی بن ابی طالب در سنه عاشور در شهر ربیع الآخر
 الحارث است فرمود و ایشانرا بشرف اسلام مشرف ساخت و درین سال فدا سلمان و از و غسان
 و عاصم و فز سید قدوم آوردند و در میان ایشان عمرو بن معدیکرب بود که اسلام آورد و بعد از
 وفات آن حضرت صلی الله علیه آله و سلم مرتد گشت و بعد از آن اسلام آورد و درین سال فدا عبید
 داشت و فد بنی حنیفه آمد و در میان ایشان مسیله کذاب بود که مرتد گشت و دعوی نبوت کرد و گفت محمد
 صلی الله علیه آله و سلم مرا شریک خود ساخته و درین سال قضیه مابلت با قمار بخران بود و درین
 سال قدوم و فدا بخیله بود که حریر بن عبد الله بنی بعلبلی با صد و پنجاه کس از قوم خود اسلام آورد و ویر السج
 وی الخلیفه برای بنیم تی که در کربلا بود و بعد از وفات فرمود و درین سال قضیه جامست که مسمی و کربلا
 نصرانی دزدیده بودند و درین سال علی مرتضی سلام الله علیه را بجانب مین فرستاد و بعد ازین سال
 قضیه حجه الوداع است که آن حضرت بعد از هجرت غیر این جمعه نگذاشته بود و پیش از نبوت و بعد از آن
 هیچگاه نگذاشته و بر عتق آنها علم را توقیف نداشتند و در حیطه ضبط ایشان نه در آمده است و عدد
 عمرای آن حضرت بعد از هجرت چهارصد و الا اتفاق و درین سال در رجب الوداع آیه کریمه یوم

آنکه گفت گم و گمگم لایزال یافت و در رجوع اینج در منزل غدیر خم امیرالمومنین علی مرتضیٰ را سلام
 علیه تجفیف من گشت مولاه اندیش مخصوص گردانید و همدین سال براسم بن رسول الله صلی الله علیه و آله
 علیه و آله و سلم وفات یافت و همدین سال قدوم ضام بن ثعلبه بود که شرائع دین را از آنحضرت
 پرسید و برقوم خود رفت و ایشان را در اسلام آورد و همدین سال بنی طلی را که قبلیه حاتم طائی
 است اسیر کرده و در نزد ختر حاتم در میان اسیران بود و برادر و بجانب تمام گرسخته رفت پس آنحضرت
 و برادر باکر و خلعت بخشید و وی پیش برادر خود عدی بن حاتم رفت پس هر دو باز آمدند و اسلام آوردند
 و بقولی قصیده اولاد حاتم در سال نهم بود و درین سال خالد را بر بنی حارث که به بخران بودند فرستاد
 پس اسلام آوردند و بخدمت آمدند چون نظر مبارک آن حضرت بر وفد ایشان افتاد فرمود چه کسانی اند ایشان
 گویند مردم هند اند و درین سال باذان که والی مین بود وفات یافت و مادر بن جبل را رضی الله عنه
 بسوی مین حضرموت فرستاد و پیاده در رکاب و بیرون آمد و او را بشرف مشایعت خود فرستاد
 و فرمود یا معاذ شاید که مرا بعد ازین سال در نیاید این اخلاقات ما تو باشد پس معاذ گریه کرد و آنحضرت
 او را وداع نمود و درین سال جبرین عبدالعزیز الکلاف بن ناکور بعث فرمود وی و امرای وی
 مسلمان شدند و درین سال فزده بن عمر الجذامی که از جانب بادشاه روم بر جد و عرب که متصل است
 عامل بود مسلمان شد و ملک روم او را بگرفت و برادر داد و باعث شد وی گفت تو خود میدانی که این
 همان سول است که عیسیٰ عیسیٰ بنینا و علیه السلام بطهوی بشارت داده ولیکن تو از وفات ملک خود سیر
 و بسماوات اسلام مشرف نمیشوی پس فزده را ملک روم در بند کرد و کشت در سینه حادی عشر سید المرسلین
 صلی الله علیه و آله و سلم با برائی غشانه بر اهل بقیع متفقار کرد و گفت خوش شمای اهل بقیع که
 در گشت فتنهای آورده است که از شب سیاه تا کیرت و درین سال خرد و شنبه ششم است
 بن پیرا پیش عظیم مابل ای که سپید و زرد و بن سایش و آنکه شنبه ششم است و درین سال

تپ و در سر آن حضرت را صلی الله علیه و آله و سلم بنیاد کرد و روز پشینه لوی بدست مبارک خود عقد
 کرد و بیزن آمد و بگرفت که نام موصی است قریب بدین موزه معسکر ساخت و کبار مهاجرین انصار
 و هر که بود مثل ابوبکر و عمر و محمد بن ابی وقاص و ابوعبیده و اشال و ثنابا و اسامه بن زید همراه کردند و بعضی
 مردم را نوعی ارقیل و قال ریحال راه یافت پس خطبه بلخ درینج اسامه و پدرش بر خواند و فرمود
 و الله پدر و منور بود باریت و ریاست و وی نیز بعد از پدر سر او را نیکارست و روز شنبه ^{الاول} هجرت
 بخانه درون آمد و روز یکشنبه مرصن شد و گرفت و خبر ظهور مسیحه کذاب و اسود عسفی لعنه الله علیه
 آورد و پس آن حضرت از وقت کشته شدن اسود بوی الهی خبر داد و آنچنان بود که وی در صنعایین
 خنجر کرد و شهر بن باذان کشته وزن و را که نبی عم فیروز که ابن اخت نجاشی بود و عقد خود آورد
 بود این فیروز حلیه کرد و قصر او را نقب کرده و درین آمد و را که نبی و در وقت جان دادن آواز
 بلند از دیوار برآمد مثل آواز گاو یا سان که گرسر می آورد و ند گفتند که این چه آواز است زن و
 که رقت و مساعی بود با ایشان گفت که بحال خود باشید که این آواز وحی است که به پیغمبر
 نازل شده است و این اسود ملعون نام وی عیسی بن کعب بود و او را ذوالحکام نیز گویند و وی کافر
 بود و در عجم بجای نبی و غارتب میزد و اول خنجر وی بعد از حجه الوداع بود و اسیر که کذابان می
 بود و آنرا بن عبدالمطلب که کشته بود و وی میگفت منم کشته بهترین مرغان بدترین و من این عیسی ملعون
 که این زن بود و در فدی حنیفه در حضرت رسالت علیه السلام قدم آورده و رقیه اسلام آورد و چون
 به اسیر جمع نمود و بگشت و او را کشت و آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم را و نبوت کرده و
 تحویل خنجر و با دست قیام فرموده نماز کرد و جماعت را اهل صنق و فساد متطایع او گشتند و وی بجهای مطهر
 در راه دینه ایران مجید استراخ نموده که مضحکه عقلای عالم باشد چنانچه در معاصی و العادیات گفته است
 و از ارسات زرعاد و الحاحدات حصا و اطاحات طمان و انما از ان خنجر و اثارش در دیگر یا خنجر

ضفد عین الی کم یقین لا اله الا انکدرین لا الشارین یقین براسک فی الماء و ذبک فی یطین و گفته اند
 که خرطوم طویل آن دیک من خلق ربنا الجلیل گویند که از آن ملعون بعضی خوارق دستدر اجابت تیر بطبوع
 می آمد ولیکن سبب بر خلافت مدعی را اگر کسی را بدست آورد و عا میگردانی محال می بود و اگر بدستش می
 چشم و عا میگردانی محال بود همیشه یکبار کنونی حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم نوشتن باین عبارت
 من یطیر رسول الله ما بعد فان الارض لنا نصف و للقریش نصف و کن القریش یطیرون حضرت
 علیه السلام در جواب وی نوشت من محمد رسول الله الی سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم نوشتن باین عبارت
 من یطیر من عباده الکافیة المیقین روز دوشنبه حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم بجهاد آمدند
 را دید که به نماز صبح مشغول اند خوشحال شد و سر در بنجانه در آمد مردم گفتند یا رسول الله روز از روز دیگر بهتر است
 پس نصف روز و بقولی وقت چاشت و دوازدهم رجب الاول در بگاه پروردگار خود باز رفت پس در شنبه
 او را اهل بیت و غی غسل دادند و تمام روز طائفه طائفه مسلمانان نماز بنهاده گذاردند و در شب چهارشنبه دفن کردند
 صلی الله علیه و آله علی قافه صحابه اتباعه جمیع باب ششم در بیان عمارت مسجد معظم حضرت عظیم
 الامین صلی الله علیه و آله و سلم و منبر عالی مرتبت و اسطوانات رحمت شریک و حجرات منیفه و
 غیر آن از مقامات شریفه علمای سیر و تواریخ شکر الله صمیم آورده اند که چون ناقه سرور انبیا
 صلوته الله علیه آمد و بر در مسجد شریف آنحضرت فرمود هذا المنیر ان شاء الله تعالی و از پشت شانه فرود آمد
 و این آیت بر خواند رب انزلنی من السماء مبارک و انت خیر المنزلین و دوران زمان این بقعه مبارک خلعت
 بود و در میان آن مریدان بود و حق و حقیقت که در کتاب تربیت سید صلی الله علیه و آله و سلم در پیش می یافتند
 و مرید و متقی را گویند که خواهر و برادران یک کشته و قمر سازند و همه بر سر آن ایستند و آن قدم آن سرور
 به در آن موضع نماز میکردند سید المرسلین آن و تمیم را طبعید آن موقع را برای بنی هاشم و بنی ابی طالب
 هر دو و هر چند ایشان مبالغه کردند که بی عرض آن قطع زمین کردند و آن حضرت را بنی هاشم و بنی ابی طالب

زمین را با ایشان اوبه داران بنا مسجد نهاد بعضی از انصار نیز تخی را از اموال خود علاوه بر این ساخته
 از خاکها طرح صاحبان زمین کردند و بلندی و پستی که در آن موضع بود چهار ساخته و تخته‌ها را که
 بجای واقع شده بود برداشتند و اساس مسجد فیض القباس نهادند و در مصنی از یقین که قریب به اربع
 شالی مسجد سیدنا ابراهیم خشت میزدند و آنحضرت به نفس نفیس خود و جمعی از اصحاب سنگ خشت
 بر میداشتند و از سبب التشریق و تسلی اصحاب این حدیث بشارت مآب در میداد **اللهم لا خیر الا خیر الا خیر**
فآثم الا انصار و المکابرة و سقف مسجد از جرد نخل و ستونهای او هم از چوب بکامی ساختند در خست
 که چون آنحضرت بنای مسجدی نهاد جبرئیل مین از حضرت عت حکم آورد که عریشه بسیار بطریق عیش
 بکلم که بلندی و زیاده نیست گزینا شد و در زمین تنقیش آن تکلف را راه نبود و سقف مسجد زبان النسر
 چنان بود که اگر بارانی می بارید کل از بالا بر مردم می افتاد و طول مسجد نبوی در شب اول از قبله تا
 شمال چاه و چهار گون بود و از شرق تا مغرب شصت و سه گز و بعد از تخمین که در سینه سابعه از هجرت بود
 تجدید بنای آن کرده در هر جانب صد و صد ساخت طرانی نقل میکند که رسول الله صلی الله علیه
 و آله و سلم با یکی از انصار که همسایه مسجد شریف بود اشارت کرد که میبائی که بقعه زمینی که تراست بعضی خانه
 که ترا در بهشت باشد بفرستی تا مسجد بدان وسیع سازم چون انصار توفیق این معامله نیافت گفت
 یا رسول الله من مرد فقیرم و عیال مندم مرا بجز این بقعه زمین نیست آنحضرت او را معذور داشت عثمان
 بن عفان را که آن خانه را از او بده هزار درهم خرید به بلاست اینسر و آمد و عرض داشت که در آن
 زمین از من بعضی خانه که مرا در بهشت باشد بخر پس آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم زمین را از
 عثمان بن عفان بخرید و آنرا که در مسجد بود داخل مسجد شریف گردانید و خشت بدست مبارک
 در موضع بنا نهاد و ابوبکر صدیق رضی الله عنه را طلبید تا وی خشت در برابر خشت پیغمبر نهاد
 همچنین عمر و عثمان را فرمود تا هر یک خشت در این موضع نهادند و مثل این در بنای مسجد بنا نهادند

و در ذکر عثمان رضی الله عنه در آن بنا سخن است زیرا که وی در زمان هجرت حضرت سید المرسلین
 علیه السلام مدینه حاضر نمود و هنوز از هجرت حبشه قدم نهاده و الله اعلم و امام احمد از ابو هریرة
 رضی الله عنه روایت می آورد که اصحاب خستهای میکشیدند و آن حضرت نیز موافقت ایشان را بیند
 میکرد و یکبار دیدم که خستهای بسیار از بنکم تا سینه مبارک برداشته است عرض کردم که ای رسول الله این
 بمن ده که کشتم فرمود که خست بسیار است تو هم بیا و اینها بمن بگذار یا ابابکر تره لا عیش الا عیش الاخرة
 لاهرم این اقامه در بنای ثانی باشد زیرا که اسلام ابو هریره در سال خیرست سنه سی و نهایی
 اول مقدم است و در حدیث میم آمده است که اصحاب هر کدام یکان خست بر میداشتند و عمار بن ابی رافع
 میکشید نظر سرور دنیا صلی الله علیه و آله و سلم بروی افتاد فرمود و یحیی بن عمار یقیناً الفقه الباقیه یحییهم
 الی النجدة و یحییهم الی التبار و قبله در بناسی دل تادیت شانزده یا هجده ماه بجانب بیت المقدس بود
 سه باب بود بانی در جانب پابان که الآن قبله است و بانی در جانب غوی که الآن آیزابا بلحمه
 میگویند و در می گیر که آنحضرت ازان در می آمد و آن باب آل عثمان است که میرا الآن باب حبل
 قریب مسجد آن حضرت نه آن شباک که عموم الناس آنرا باب جبریل گویند و بعد از آنکه قرآن و نشان
 تحویل قبله نزول یافت جبریل این را حضرت غوث آمده و مجاہدای که در میان بودند از کوهها و درختان
 از حال کعبه برداشت و بنای مسجد بنویسند و در موضعی که الآن است برای اعیان بر سمت قبله قرار گرفت
 گویند و بعد از تحویل قبله مدت چهارده یا نوزده روز مقام آنحضرت و نماز عتبات سلطانه مقرر بود که
 الا که آنرا سلطانه عالیه گویند بعد از آن هم در موضع محرابی که امروز مقبره است تعیین شد و در آنجا
 آنقدر در علامت محراب گذاشتند و مساجد متعارف است بنود استبداد آن از وقت عمر بن عبد العزیز
 است و وقتیکه امیر مدینه منوره بود از جانب ولید بن عبد الملک آمد و تمام آنحضرت در آن
 بیت المقدس موضعی بود که اگر نشیت باین سلطانه مذکور داده و توجه شام روند آنرا باب عثمان بنیفا

شوق و آید مذکور بر گفتار است تا بود و الموضع را یافته باشند و آنحضرت پیش از وضع صبر و قریب بخ
 متصل جانب غربی استاده اصحاب را بجهت کعبه مشرف میساخت و گاه گاهی بسبب طول قیام
 و عود من طلال رچی که بدان مقام نصب کرده بود نکتیه میفرمود مرد از دیار عرب بدین مظهر قدم
 آورد و بود و بر این صبح هم از مدینه بود از آنجا بعضی انصاریات از جناب رسالت صلوات الله علیه که آن
 بود که اگر آنحضرت قبول فرماید سبک راست کند که هم مقام سبک راستان باشد و هم جلوس چون التماس و در حیر
 قبول قیام از منبری راست کرد شش بر سر رجه که در جبهه سوم همان موضع جلوس بود بر صحرای و ایات چون
 انبیا آنرا در محلی که الان منبر شریف است نهاده از منبر میفرمود که پیش از آنجا خطبه بخواند انتقال فرمود آن چو
 که گاه گاهی بزرگ نکتیه میفرمود و بفرای صحبت شریفش بر تکیه و در چنین آید و فریاد و چنانچه تا آنکه آن
 آواز کرد و پیشانی که تمام حاضران و از آنرا شنیدند و ایشان نیز بلند باد این حال غریب و در گریه آمدند پس
 پس آنحضرت از منبر فرود آمد و دست شرفقت بردی نهاد و فرمود اگر خواهی ترا هم بر جای بمانی که بگو
 بگویم و اگر خواهی در نیست جا و دست نبشتم تا از ایشان در میان آن سیراب شوی و بار و گردی و پستان
 خدا از میوه تو بخورند بعد از آنکه روی باصحاب آورد و فرمود که وی همین را اختیار کرد که در آنرا خطبه
 مرویت که چون حسن بصری این حدیث را شنید گریه میکرد و میگفت ای بنان خدایا که چون از حق
 رسول خدا در فریاد آید آخرت شما را در ترا دید بان و اما آن سخن بنی کمال صیت سنگی و نباتی کرد
 خالصیت هست به جزادی دان که در و سعفی نیست به قاضی عیاض رحمه الله علیه میفرماید که حدیث
 چنین خراج مشهور است بلکه سیر حدیث ترا رسیده و جماعت کثیر از اصحاب او را روایت کرده اند و خراج مذکور
 همین بعضی اصحاب بود که در آخر بسبب طول عهد پوسیده شد و بر او هیچ هم با بر آن حضرت در مثنوی
 که استاده بود و من کرد و در طول منبر شریف بقول صحیح دو فرایع بود و عرض او یک فرایع و عرض
 در وجه شریفی و تا زمان خرافای را شنیدین و خواندین و عظیم جمیع هم بر حال خود بود و او یک سیکله را

بجایه قبلیه پوشید عثمان بن عفان بود و هم وی بعد از شش سال از خلافت خود از درجه سفلای که عمر
بن الخطاب بعد از ابوبکر صدیق رضی الله عنهما اختیار نموده بود و مجلس جلوس پیغمبر صلی الله علیه و آله
سلم بر رفت و بقول اول کسی که گسوت کرد معاویه بود و هم وی در زمان امارت خود قتیله از شام بجزیره
قدوم آورد و خواست که منبر آن حضرت را صلی الله علیه و آله و سلم بنام برد چون از جای خودش جدا
هواست آن قباب گرفته شد بحدیکه ستارگان آسمان نمودار شدند معاویه از خیال خود برگشت و پشیمان
شد و اعتقاد را از ارباب صاحب گفت که مقصود من نقص و تفقد آن بود تا او را زمین نخورده باشد بعد از آن
شش روز درجه دیگر زیاده کرد و منبر منوی را بالای آن برداشت بعد از آن معاویه خلیفه خود است که بر قبلیه
نیز زیادت کند امام مالک رحمه الله علیه و را منع کرد و چون منبر معاویه نیز بحیثیت طول عهد در
به تمامت نهاد و بعضی از خلفای عباسیه تجدید منبر نموده از نقایای منبر منوی صلی الله علیه و آله و سلم
بقیه را تیرگی شانها ساختند و هم آنست که منبر حرق بحرانی که در سه دهه اخیر جمعی منبرها را تیر
شد از نقایای عباسیه بود و بعضی از ارباب تواریخ بر آنند که همان منبر معاویه بود با عطا و تغییر شکل
صلی الله علیه و آله و سلم و هم همان قول اول است و الله اعلم بعد از آن هر یکی از سلاطین و مقام
تجدید منبر نموده تغییراتی بیشتر می بود میگرداند الی یومنا تا که بامر سلطان دم سلطان اردوخان بن
سلطان تیم خان نصره الله و نصر عساکره در سنه ۸۹۸ ثمان و تسعین و تسعمائة منبر
عالی از رخام نبایفته است و قیروی از نفیس جوش ریحیه و بعضی از غنمای روم در یارینهای این
منبر منبر لایق این عبارت یافته منبر آخر سلطان مراد فصل ما اسطوانات رحمت سادات منبر
از انهای که تبرک و تمجید بدان منسوب و مانور است هشت اسطوانه است اول اسطوانه که متصل محراب
بنویست از جانب بزمین مقام امام و آن حضرت پیش از وجود منبر خطبه آنجا میخواند و جدی که لغایت
آنحضرت که یکروز پهلوان مقام بود و بر مقتضای کلام اکثر علماء در آنه نقلی نام است بحجت که

خلق که نام آن طیب مشهور است او را مالیده بودند بسبب تلوث او پیر می از کردیات و کلمات
 کامل نصایب آن حضرت آن جا برای تنقل اختیار می نمودند ثانی اسطوانه عالیشان است که آنرا اسطوانه
 و اسطوانه الهاجرین نیز گویند و معنوم کلام مطری که از مورخان این مذهب معطی است است که خلق
 است و این اسطوانه هم از جانب حجره شریفه و هم از طرف منبر ثالث است و در میان روضه مطهره و هم
 سرور انبیا صلوات الله علیه بعد از تحویل قبله مدتی بجانب این ستون نماز گذارده بعد از آن که
 که محراب نبویست انتقال فرمود و کبار هاجرین از ابوبکر صدیق و عمر فاروق و غیر ایشان
 الله علیهم اجمعین بجانب این ستون نماز می کردند و اجتماع می نمودند و بطرانی از عالیشان صدیق
 رضی الله عنهما روایت آورده که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است که در مسجد
 السیئت پیش این ستون که اگر مردم آنرا بدانند بی آنکه قرعه بنیاد آنرا سازند در آن تفسیر
 نباشد حالیکه عالیشان این روایت کرد جماعه از انبیا صحابه رضوان الله علیهم گفتند آن بقعه کجاست
 تعیین آن بقعه از عالیشان وقوع نیافته حاضران از ملازمت او بیرون آمدند عبدالله بن ابی بکر از آن
 ام المؤمنین بود هم بجای خود ماند جماعه دیگر نیز بامید استخار او از عالیشان در مسجد مترصد ماندند
 بعد از زمانی عبدالله بن ابی بکر از پیش عالیشان بیرون آمد و بگویند این اسطوانه از جانب راست است
 گذارده اند که آن بقعه که سرور انبیا از حجره داده است همین است و دعای تو این اسطوانه
 مستجاب است ثالث اسطوانه توبه است که از حجره مطهره و دوم است و از منبر شریف چهارم در برابر
 اسطوانه عالیشان چهارم حجره گفته اند که میان او و قبر شریف بست گرفت و الله اعلم و آنرا اسطوانه
 ابولبابه گویند که یکی از نقباء انصار بود و خود را بکر بسته تا توبه و اعتذار او قبول درگاه رسالت
 علیه السلام گردد و اصل این قضیه آنست که وی صاحب عهد و پیمان بنو قریظ که قبیله از یهود است
 بود و در قبیله سرور انبیا صلی الله علیه و آله و سلم محاصره ایشان کرده بود و ایشان مشتاق
 بودند

ابولبابه فرمود آمدند تا هر چه وی بفرماید بران عمل نمایند اطفال و بزرگسالان در دست و پا او افتادند
و جریع و فرج نمودند که ایشان را بحضرت رسالت صلی الله علیه و آله وسلم برد و عذر خواهر گفت چنین کنیم
که شما میگوئید و در انشای این کلام ادائی کرد که بدست اشارت بخلق خود کرد یعنی عاقبت کار شما
پیش آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم فرج و قتل است این معنی از ابولبابه بحکم نبوت بحجت مشاهد جریع و
فرج ایشان بعد و آمد و انست که وی در حق خدا و رسول خدا حیاتی عظیم کرد و از امت این عمل اعتقاد
این تقصیر خود را بچوبی که در جای این سطرانه بود بزنجیری گران بر لبست و نادت زیاده از ده و نه
همچنین حال بود و تضرع و استهتال می نمود و خرد می آمد و در وقت نماز یا قضا حاجت می کشاد
بسبب شدت جوع و عطش و جریع و فرج سامعه و از کار رفت و نزدیک بود که با صبر و نیرزد و که آن
یا ایها الذین آمنوا لا تخونوا الله و الا رسول همدین شان نزول یافت و وی سوگند یاد کرده بود
که خود را ازین قید نکشایم تا رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بدست خود بکشد بدو طعام و شراب
نخورم تا بمیرم یا بختشد آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم فرمود اگر وی هم در اول پیش من می آید
برای او شرط استغفار بجای آوردم و لیکن چون و خود را بدرگاه غوث باز بر لبست تا هم حکم و
جل و علان شود من نتوانم کشاد تا در کعبه توبه وی در بیت ام سلمه نازل شد و آنحضرت صلی الله
علیه و آله وسلم آمد و او را کشاده او دیگر وی عهد کرد که هرگز در این بنوعی قدم نهند که دران جا در حق خدا
و رسول خدا خیانت وقوع یافت و در بعضی روایات بر لبستن بعضی دیگر از اصحاب بسبب تقصیر ایشان
و وقوع یا نشسته است این باب از محمد بن کعب می آید که صلوة ناقله آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم با صلوة
توبه بود و بعد از صلوة صبح هم بنموضع انصراف می نمود و پیش از وی صفا و سها کین اصحاب و
مولفه القلوب اصحاب صفا و معانان و آنها می که غیر سجد آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم سجد
خواب نداشتند که در این ستون حلقه زده نشسته می بودند سرور انبیا صلی الله علیه و آله وسلم می

او میان فقر و مساکین می نشست و آنچه در شب از قرآن نازل شده بودی بر ایشان می خواند
و تعلیم احکام میکرد و با ایشان سخن میکرد و از ایشان می شنید **اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَ عَلٰی اٰلِهِ**
و سلم و رحمتی بر مسکینان و فقرا و مستغنیان و مساکین و نزدیک الملوح آفتاب اهل شرف و غیا
مارا بشرف و علا از صاحب آمد و بجای نشست و مجلس یافتند و بقصد تالیف قلوب ایشان
صلی الله علیه و آله و سلم نیز بجانب این آیدگان می کشید و آنان آمد و از خیر نصیب می بخشید و می نمود
و می گویم با آنکه او را نشانی نبردند و آن درجه الاثین و گاهی در اعکاف وضع سیر و طرح می نمودند
صلی الله علیه و آله و سلم و ای این اسطوره نیز می کردند تا آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم به بیان
می نشست و راجع اسطوره سیریت که لاحق است بشناک شرقی اسطوره انوچه و مانا که وضع سیریت
فرش حصیر تاره نزدیک اسطوره انوچه بودی و گاهی نزدیک این اسطوره و لیکن از آن اسطوره
چنین اسطوره انوچه در حدیث آمده است که آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم در مسجد معتمد می بود
و عایشه رضی الله عنها در سربار که آنحضرت صلی الله علیه و سلم شانه می کشید آنحضرت صلی الله علیه
و آله و سلم را سیر می بود از خیریه مثل گاهی در محل اعکاف در وضعیکه میان اسطوره انوچه
منتهی اند و بیشتر احوال و راجع می بود که شب زریه می کشید و روز و زریه می کشید علی گنگه و چشم می کشید
محرم و اسطوره انوچه بنیاد اسلام الله علیه و سلم می کشید که جانماز می کردم الله و همه را که از آن
آن می بود و نیز می کشید الله علیه و سلم بشناک شرقی این موضع نشسته حرمت و پاس بسیار بود خدا
صلی الله علیه و آله و سلم می کشید و مطری گفته است که وی در مقابله در می ست که رسول خدا
از راه آن راز بیت عایشه رضی الله عنها بجای شریف می آمد ششم اسطوره انوچه و عقب اسطوره
محرم است از جانب شمال و فود جمع و اخلاص و واخلاص را گویند که از جای بجای می قدم
آرند هرگاه که فود عوب از لواحق محبت ادراک سعادت اسلام و تعلیم شریعت و احکام می بخشند

صلی الله علیه و آله و سلم می رسیدند اگر سید برین موضع نشسته ببال جهان آرای خود را بر ایشان
 جلوه میداد و عظامی صحابه افضل عصانه در نماز است او صلی الله علیه و آله و سلم می نشستند و بهشت
 اسطوانات مرتبه الجهره و او را مقام جبرئیل نیز گویند اغلب اوقات حضور و علیه السلام در آن
 و حی این موضع بود میان وی و اسطوانات او فودیک سطرانه است که لایق است بشباک بجز و تشریف
 و در خانه فاطمه زهرا سلام الله علیها در اینجا بود و سرور انبیا صلی الله علیه و آله و سلم در وقت برآمدن از
 حجره شریف خودی ابتدا و بعد فاطمه و حسن و حسین سلام الله علیهم خطاب میکرد و گفت السلام
 علیکم اهل البیت انما یرید الله لیکتب عنکم الارجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا سید علی احمد بیگ که
 مردم امروز از تبرک باین اسطوان با اسطوان سریر محرم اند بجهت انضلاق شباک ابواب که بر گرد حجره
 دایر است و اما که مراد سید عدم اسکان جلوس صلوته است بر جمیع اطراف این اسطوانات و الا
 اسطوان سریر از جانب مغرب جل بسجده نشستن و نماز گذاردن و جوآن میر گذرک حال اسطوان
 فاجبه اختصاص چون اغشاک آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم در اسطوان سریر جانب دایر شبا
 که متصل حجره است بود گویا که حرمان تبرک از بجهت است و الله علم ششم اسطوان متحد که در این مستجد
 آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم که الآن متعین موجودیت درست و آن عقب حجره حضرت فاطمه
 است، سلام الله علیها در جانب شمال مودر است آمده است که آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم
 شب حصیری در بنوعی می افکند و نماز شب یعنی سجده میگذارد و صحابه نیز چون او دیدند که آنحضرت
 صلی الله علیه و آله و سلم هر شب نمازی گذارد در مقام اتباع آمدند چون را اتباع صحابه کثرت و
 از امام مشاهد نمودند و فرمود تا حصیر را پیچیده درون خانه ببرد چون صبح شد عرض داشت که این
 که بایر سول الله هر شب نمازی کردی مانیز لبعادت اتباع تویی میسجدیم نه در وقت سجده و نه در وقت
 نماز و این سخن آن را بجا آورد و نیست اسلام این را نیست که از میان اینها که در نماز است

مسجد شریف اختصاص از این دارنده و الا جمیع اساطین بل تمام مسجد نبوی صلی الله علیه و آله و سلم
فاضل و متبرک اند و هیچ اسطوانی نیست که از کبار صحابه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و در مسجد
عظم در آن جای نگذارد باشد و در هیچ جای از دایت انس نمی آرد که کبار صحابه را میدیدیم که در
وقت مغرب هر کدام از ایشان بیک اسطوان مبارک می نمود و در وضو میف بر سر اسطوان ازین
اسطوان نام آن نوشته اند و بر اسطوان که مقابل محراب نبوت از جانب شمال غریب اسطوان
عاشقه که مذکور بود نوشته است: «اسطوان ابی بکر و عمر و عثمان علی رضی الله عنهم و بر اسطوان که مقابل آن
اسطوان است از جانب مغرب نوشته اند: اسطوان سید بن ابی طالب و ابن عباس رضی الله عنهما لیکن
ذکر این دو اسطوان در تاریخ سید علیه الرحمة و آن نیست و الله اعلم **فصل** در اوصاف مسجد و صحابه
صفه پنجم صحابه من محمد الله علیه و آله و سلم که صفه پنجم صحابه و الله و در غام فارطه بود و در پایان مسجد نبوی
صلی الله علیه و آله و سلم که فخر و مساکین صحابه که از مال و مال اهل عیال چیزی نداشتند و از خا
استاده می بودند نسبت بآن گمان ایشان را صاحب صفه سیفند و در سپی می آرد که قبله ایشان
تخلیل در جانب شمالی مسجد بود و بعد از آنکه تخلیل یافت و آیه قبله اول بجای خود گذاشته تا جای بود
فخر و مساکین باشد و در همان صفه گاهی کم میشدند گاهی بسیار بسیار اختیار فرج یا موت میباشید
و ایشان آن را حفظ بودند و در حدیث زیاد از معدود اسامی ایشان که کرده و در آنجا ایشان را
هوان بعد بود و غیر آن جای دیگر نداشتند و آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم را حکم الهی از پیشکش
سجده کردن میخواستند با ایشان بجای خاستن استیفا می نمود و بیست و پنج بار سجده می نمودند
مسلمان و این بدو ایشان را وسکند ان سر میست بدو و متا بودی که جامع از ایشان از شدت کشتی
بغایت در ماندگی بر در آنسر و صلی الله علیه و آله و سلم افتاده می بودند آینه گان خیال میکردند که
گردلو اند و آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم بر سر زینت ایشان میرسید و شلی می آرد و غیره و شایانند

و فرمودی اگر باینکه که قدر و مرتبه شما پیش خدا چیست هر آنکه دوست دارید تا روزه شود این قدر
 شاد و گاه گاهی بیکان گان از ایشان را با غنای صحابه و اهل سیر و تاهان ایشان باشند و آنچه با
 ماند می ایشان را با خود شریک گردانید و در صدقات آنچه رسید به ایشان داد و از هر یک از ایشان را
 نصیب کرد و ایشان را ضایع مسکن میگفتند ابوهریره روایت میکند و میفرماید صاحب صحابه
 که پیش از آنکه دیدم از اهل صفه که هر کدام از ایشان را غیر از اری که نصف ساق بر سر نهاده بودند
 سجده آنها را بدست گردی آوردند تا کشف عورت نشود و بهم ابوهریره روایت میکند و میگوید که
 بودی که از غایت کرسنگ سنگ بشکستم بستی و جگر بر زمین زد و مار و کبر بر گردنم نشسته بودم
 ابوهریره صدیق از آن راه برگشت آتی از آیات قرآنی را بر او بخواندم تا تفقد احوال من کند
 التفات نکرد بگذشت بعد از آن بوالقاسم محمد رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم در رسید چون مرا
 حال پرسیدم کرده فرمود یا هریره گفتم لبیک یا رسول الله فرمود اینجا بیا بر خاتم و دنبال آن حضرت
 بخو شریف رسیدم که شیر سبزه پیش آن حضرت صلی الله علیه و آله وسلم آورده بودند فرمود
 اصحاب صفه را بخوان باذل خود گفتم این شیر چه مقلد است تا اصحاب صفه را بران عود کند
 پس در آنجا خود می نشینی آرام یافتی و لیکن از اطاعت خدا و رسول حایره ندیدم پیش این اصحاب صفه
 رفتم و ایشان را بجناب سالت صلی الله علیه و آله وسلم خواندم همه آمدند و هر کدام از دست من بوسه دادند
 آله وسلم جای گرفته نشستند فرمود یا هریره گفتم لبیک یا رسول الله فرمود قیام شیر را بر گنبد
 ده قیام بر گفتم و با صاحب ادم هر کدام سیرابی خورد و شیر سمال خود بود و بعد از آن قیام
 گفتم منم که در فرمود اکنون با تو ماندم پس گفتم بعد از آن رسول الله فرمود نشین و بنشین
 داری بخور من شیر سیری که دهم خودم و باقی با آن حضرت و ادم و خطبه شکری حل و علامه فرمود
 شیر که در قیام بود بخور و قضیه شیر طعام در باب اصحاب صفه و در حدیث دیگر نیز آمده است

رسیده است در روز ایت متعدد آمده که هر یکی از انصار را تحیل خود خوشه می آوردند و مجموع خوشه ها
بر بسیاری میان واسطه ان مسجد می آورند و در زیر آن اصحاب صفه را می نشاند و خوشه های الهی
به ایشان تابی تکلف بخورند و روزی هر دو خوشه خورا را آورده بیا و بخت آنحضرت و فرستادگر
مساجد این صدقه خیر است ازین آورده می بخش و لیکن می خواست که روز قیامت بهتر ازین خورا
بخورد پس از آنکه در صحنی است که از آن صاحب جمیع فضل و ایا حیات بنیفا و تقی که
سید انبیا صلوٰه الله علیه و آله و سلم بنام مسجد شریف نهاد و در حجره برای مدتی خود که در آن وقت
در عقد کمال آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم بودند و عاقله رعی الله عنما نیز بنام فرمود
بعد از آن تجدید و ترمیم بر آن حجره جدید بنام یافت حارث بن النعمان که یکی از انصار بود و در
مسجد شریف منازل داشت بعد از در ایام تمامه منازل خود را پیشکش بنده گان آنحضرت صلی
علیه و آله و سلم ساخت و اکثر بیوت آنسور صلی الله علیه و آله و سلم بعرف دیار عرب از حرم حیل
بود و مستور و منسوج شعر و بر در خانه پرده فروخته بود و از منسوج و خانه های سهم در باب قبله مشرف
و شام بود و در جانب غربی مسجد خانه بود و بعضی بیوت از پشت خام نیز بود و در هر بیته پیله
بود از حجره بالای آن که گل کرده و ابواب اکثر بیوت بجانب مسجد بود و بلند می سقف خانه از آن
آوی و یکدست زیاده بود و خانه فاطمه زهرا سلام الله علیها همین جای بود که الان بیوت مشرف
اوران جاست و میان خانه او و خانه پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم که حق عایشه بود و دیگران
که از خوشه گویند و اکثر اوقات برآمدن آنسور هم از اینجا بود و هر بار که می برآمد از احوال فاطمه علی و حسن
و حسین سلام الله علیهم خیر میگرفت و احوال پیغمبر پیش می عایشه و عایشه و عایشه با اینجانب آمده
با این و با این بر سر آن گفت و گوی واقع شد بعد از آن فاطمه رعی الله عنما از آنحضرت کرام
فرموده است که این را از این ایام تقدیر می آید که چون آنکس از آنسور خدمت می و در آن

بمسجد می‌گردد و در کعبه نماز می‌گذارد و بعد از آن پیش فاطمه می‌درآید و پیش احوال خیر آل را در
در بیوت اصحاب المومنین می‌گردد از امیر المومنین علی سلام الله علیه و آیت کرده اند که روزی حضرت
بخانه مادر طعمای برای او می‌بخشتم و ام این برای ما پیشی فرستاده بود آن تیر حاضر بود و طعم
خورد و شیر نوشید و من آب بر دست آنحضرت ریختم بعد از شستن دستهای مبارک محاسن شریف
بر آورد و دعا کرد و در کبر زمین نماده شک بسیار چشم ریخت و محکم پس از آن با بخت بهیبت رسول الله
صلی الله علیه و آله و سلم محال شکست این حال نمود درین اثنا حسین بر پشت مبارک آن فرزند
برجست و بنیادگر یک کرد و اسیر کرد که خود را فراموش کرد و حیثین متوجه شد و فرمود یابی است و
ای یابی یا حسین چیرای گری گفت ای پدر هرگز ترا باین حال که امروزه از ندیدیم این چه حال است
برگه فرمود ای پسر من امروز مرا بحال سرت مال شافری و سرور حاصل شد که مثل آن بر نگرفته بود
چیر نیل از درگاه عزت آمد و خبر رسانید که استان من هر کدام شمارا بنزد خواهند گشت و هر که خواهد
دعا کرد و مرا که اگر در دنیا من مصلوب بر سر شمار و در عاقبت کار شما بخیر باشد حصول چنین در
استی حال بواب و طرق بیوت یعنی از اصحاب در مسجد بود و از امام آنحضرت حکم الوداد و دانا
ارباب اصحاب که در مسجد واقع اند بنده غیر از باب از می بگرصدیش رضی الله عنه و آله و اهل بیت و صحابه
متقدمه آمد و بهت که روزی آنحضرت در ایام مرض که از صحت وی در ایام سده و ده مانده بود آن
منه یزید بنه غلبه بمعینه بر خواند فرمود حضرت رسا لغت بنده از بندگان خود را بنیست
و اگر که اگر خواهد در دنیا باشد و الا بجا قدس انتقال فرماید لاجرم آن بنده بیچاره استوار از اگر
سوا که در دنیا و عجب که در مصیبت بود و از یکس نعمت آشفته از فوت این بیکر بعد از این
عنه که بگرست و دریافت که از خیر جمیع احوال خود میدید بدست آفرین انور
در میان که بنده و بنده کننده ترین و دوم برین در محبت مال و کمال

میگردنم ابو بکر را خلیل میگرفتم ولیکن اخوت اسلام درودت آن بابی منت جمیع ابوابی که در مسجد
برینید غیر باب ابی بکر و در بعضی حدیث آمده که خوضه و مسجد نگذارید مگر خوضه ابی بکر و خوضه حاتم
گویند که در دیوار خانه از بر سر آردنی بگذارند و اگر بایان خانه افتد و بر آمدن بر آمدن از آن راه نیز
ممکن باشد و خوضه ابو بکر هم ازین قبیل بود که بیشتر احوال از آن جانب مسجد در آمد و نهند در حدیث
اطلاق باب بر سر و وقوع بایستاد الا در خانه وی رضی الله عنه نه در جانب مسجد بود و علمای سنتی است
درین حدیث مشککی و قوی است در فضل ابو بکر و امتیاز او میان اصحاب رسول الله صلی الله علیه و سلم
بعد از آنکه من که وقوع آن را در حدیث است و در باشد تا آورده اند که عمر بن الخطاب التمس کسی که در دیوار
خانه خود سوراخی بگذارد که در وقت بر آمدن رسول الله صلی الله علیه و سلم بر نماز بنظر جاهلی می افتد
منموده در اندامم اگر بهیچ راه سر سوزن بود و جماعه دیگر درین باب سخن میگردند که در خانه دوست خود
کشاده داد و دیگران را بدر آورد فرمود این از من است بجز کسی است مراد درین حدیث نیست و فرمود
بر در ابو بکر نوری می بینم و بر در شاططت بعضی از علما در باب تاویل آمده دعا کرده اند که مراد بآن
حدیث ظاهرش نیست بلکه مراد باب خلاف است و سبقت ابواب دیگران کنایه از منع طلب توقع است
والا ابو بکر متصل مسجد بود بلکه خانه او در عوالی مدینه و دیگر در بقیع بود و این سخن فی حدیث
نیست و آنکه میگوید که ابو بکر رضی الله عنه را خانه متصل مسجد بود و تحقیق درین باب است که در حدیث
متعدد بود و در جماعت و خانه که بعد از آن آمد متصل مسجد بود میان باب اسلام باب رحمة
که در وقت آن از این نام المومنین حصه بجهانم بفرودست و در جماعه که بر رضی الله عنه از جاکر سید بود
اتفاق که شیخ ابن حجر عسقلانی و شیخ حیم بخاری می آرد که درین باب احادیث دیگر آمده که در حدیث
آن مخالف است با آنچه که کور شد از آن جمله حدیث سعد بن وقاص است که گفت امر کرد رسول خدا
بمسجد جمیع ابواب را که راه آن و مسجد بود غیر باب علی و محتسب این حدیث احمد و نسائی است و سند

او توفیق و طهرانی در اوسط ثقات علی را که اصحاب همه جمیع شده آمدند و گفتند یا رسول الله
 همه را بستی باب علی را کشاد و جاشی فرمودند من بسیم و نه کشاد و خداست و خدا گشتا من ما هم بسیم
 ابواب غیر باب علی و هم امام احمد نسائی ثقات از ابن عباس روایت کرده اند که بسید ابوبکر
 همه آمدند غیر باب علی که باب و هم در مسجد بود و در آن دیگر نداشت و وی در حال جنابت نیز همین
 می آمد و امام احمد از روایت ابن عمر رضی الله عنهما می رود که وی گفت ما در زمان رسول الله
 صلی الله علیه و آله و سلم بهترین مردم بعد از رسول انبیا ابوبکر را میگزینیم بعد از آن عمر را رضی الله عنهما و در زمان
 حدیث بخاری از ابن عمر رضی الله عنهما آورده که گفت بوییم ما که میگزینیم در زمان رسول خدا
 صلی الله علیه و آله و سلم ابوبکر را پس از آن عمر را پس از آن عثمان را و در روایت دیگر را بنام میکرویم باین ترتیب
 که راستی و سید علیه الرحمه همان ابوبکر و عمر را گفت و پس این زیاد کرده گفت این عمر را نیز
 کلام علی بن ابیطالب است فضیلت داده اند که اگر کسی از آنها را بوی بهتر از دنیا و مافیها است
 صلی الله علیه و آله و سلم و خضر خود را بوی او و از وی ولادت شد و سد ابواب کرد و بجز باب او و در
 غیر است بوی او و نسائی می آورد که این عمر را پرسیدند که چگونه در حق عثمان و علی پس
 همین حدیث را بخواند بعد از آن گفت از علی می پرسید و او را کسی قیاس نکند به پیغمبر که
 او نزد رسول خدا چسبیده و باقی تمامه را بر لب عیتر او که کشاده داشت شیخ ابن حجر بیگانه
 که هر یکی از این احادیث مصلوح محبت و قبول از علی مخصوص که بعضی طرق به بعضی تا سید با فضیلت
 و صورت تقویت پذیرفته و هم وی میگوید که ابن جوزی این حدیث را که در شان علی رضی الله عنه
 علیه واقع شده در موضوعات آورده و بر بعضی طرق نقل کرده و گفته که وی مخالف حدیثی است
 که در باب ابی بکر آمده و بعضی آن را در معارضه آنها وضع کرده اند و هم شیخ ابن حجر میگوید که این
 درین باب خطا شنیع کرده است که این حدیث را بجز دو قسم معارضه بوضع و افسر منسوب گردانیدند

در این بسیارست و بعضی از آنها در هر چه صحت و مرتبه حسن سیده اند و وی معارض نسبت بجز
 ابی بکر و جمیع و توفیق درین حدیث ثابت است و نیز از در سند خود ایراد آن کرده و گفته که حدیث
 علی از روایات اهل کوفه نیست و حدیث ابی بکر از روایات اهل مدینه و حاصل وجه توفیق اینست که اول
 امر سید ابواب واقع شده باشد و باب علی رضی الله عنه را از وی استثنای نموده زیرا که باب او
 در جهت مسجد بود و او را راهی دیگر نبود که در آید و بر آید و میباید است آنچه نزدی از حدیث ابی
 خدیجی می آید که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بعلی سلام الله علیه فرمود که درین مسجد بپر
 بهنایت و در آید بگر من توفیق درین وقت سید جمیع ابواب کرده غیر باب علی و وقتی دیگر اند سید خود
 در و ازین ترین استثناء ابوبکر کرده و نسیان جمیع اصحاب زیرا که ویراوری بود که راه آن در مسجد
 چنانکه علی که او را هیچ بود بجانب مسجد و بس چنانچه علمای سیر و احادیث تحقیق آن کرده اند و علی که
 در مشکل نام دارد و اودی در متون الاخبار تصریح کرده اند باین توجیه در توفیق اینست حاصل کلام
 شیخ ابن حجر و شیخ جمیع بخاری سید علیه الرحمه میگوید که از آنچه دلالت دارد که قضیه بعلی تقدم
 است آنست که ابن بابیه می آید که چون رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در جهت مسجد و بس چنانچه علمای سیر و احادیث تحقیق آن کرده اند و علی که
 بعد از آنکه در جهت احوال و مسابور است و انتال این را توفیق کرد و حضرت رسالت آمد و آب از چشمی
 سیرت و گفت یا رسول الله عم خود را بر سرین افکندی و پسر عم را درون خواندی فرمود یا عمار من
 و درین امر انتیاز نیست پس بکر سید الشهدا درین روایت معلوم شد که قضیه علی سابق است
 زیرا که قضیه ابی بکر در عرض موت آن حضرت واقع بود و صلی الله علیه و آله و سلم و شهادت حرمه
 رضی الله عنه و در آنوقت احد و سید در تهدید احادیث و کثیر طرق در باب علی علیه السلام تفسیر کرده
 و از آنجمله حدیث است که ابن بابیه می آید که در نزدیکی از اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم
 از اصحاب پیغمبر مسجد نشسته بودند ناگهان آواز دادند ایها الناس سجدوا لکونکم انتم ایها الناس سجدوا لکونکم

آمد و یکس چکیس بر نه ایستاد و بار دیگر ندا آمد ایما ان شمس سدد و اگر کیم قبل ان تیرک بعد از مردم همه
آمدند و ملافت آنحضرت مبادرت کردند علی مرتضی نیز آمد و بر سر آنحضرت بایستاد و فرمود چای پاشاده
برود و بخانه خود بنشیند و در خانه خود در احوال خود بگذارد و در میان مردم آری منی گفتگوی افتاد و در این
در و لهاراه یافت آن حضرت در غضب شد و بفرستاد و حمد و ثنای مولی گفت و گفت حق بجانب
و کلامی فرستاد بر مردمی علیه السلام که مسجدی بنا کن من موصوف بصفت طهارت و ساکن نشود و در
جزیره و بارون و لیلان بارون مشهور و شیر و همچنین وحی کرد بر من که مسجد سازم طاهر که ساکن نشود و در
جزیره و علی و لیلان و جیشین پس من مدینه آمدم و مسجدی گرفتم و مرا در آمدن مدینه و گشتن مسجد
اختیار نمودن لیکنم مگر آنچه بکهنانند و نیدانم مگر آنکه بدانند پس بر نایه خود سوار شدم و بیرون آمدم و
قبایل انصار پیش آمدند تا بر ایشان فرود آمیم و منزل گیریم و من بکعبه ایشان فرود نهادم و گفتم راه به
نامه من ننگ نگیرند و ما هویت هر جا که بنشینند منزل من هالفت و الله من در باران بسته ام و
نه کشاده ام و علی را من آورده ام و او را خدا آورد و من حکیم و حق انت که حدیث ابی بکر از جنت جنتش است
و قبول حدیث علی سبب کثرت طرق متنع الا انکار پس سر و قضیه حق باشد و وجه توفیق باینکه بگویند
چنانچه شیخ ابن حجر از علای حدیث نقل کرده باشد التوفیق بیده آری تحقیق **باب ششم** و بیاید
تغییرات و زیادات که بعد از حلف آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم در مسجد شریف از ائمه امر اسلامین
و قوع یافت و ذکر این مضاع و احوال علی سبیل الاختصار و الاجال که بعد از آن آنحضرت صلی الله علیه
و آله و سلم واقع شد اول باینکه در مسجد شریف بنوی شد در زمان امیر المومنین عمر رضی الله عنه بود و بگویند
صدیق رضی الله عنه را فرصت آن باصلحت مران نشد که تغیری در مسجد بنوی راه باید غیر آنکه نیست و بنا
افتاده بود بجای آن از جنس ساجستوها از جذوع نخل فشانند و عمر بن الخطاب چون اشارت از خباب است
در برین باب یافته بود و سمنبع عشر از سحر از جانب قلم و شام و مغرب غیر جهت مشرق که در آن

در آن جانب بوده اند زیادت کرد تا طول مسجد از قبله شام صد و چهل ذراع آمد و عرض دارش شش و نیم
 صد است که گفت اگر نه از حضرت رسالت شنیده بودی که بمن گفت باید که در مسجد نایه کنی هرگز
 نمیکردم بجه اگر چه جا بر مردم تنگ آمد و بنای عمر رضی الله عنه هم از جنس بنای پیغمبر بود صلی الله علیه و آله
 و سلم از عفت خام و جرد نخل مستوینا از چوب خرا بقل است که دار عباس بن عبد المطلب رضی الله عنه مسجد
 نزدیک بود عمر رضی الله عنه نایه گفت مسجد بر مسلمانان تنگ شد و من خواهم که دعوتی بدان راه یابد جایی
 حجرات اموات المؤمنین است و جانب دیگر خانه تو اما حجرات اموات المؤمنین را مجال برداشتن آنهاست
 همین خانه تواند یا بفروش تا بهیشتی که خواهی از بیت المال دای آن کنم یا بهر جائیکه خواهی از زمین خوش کن
 تا عرصه نیخانه بدهم یا بر مسلمانان تصدق کن تا چار ترا کی ازین سه چیز اختیار باید کرد عباس گفت
 لا والله بچیکه اسم ازینا که گفتی نکنم این منزل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بر آن جفا کرد
 و اختیار فرمود ابی بن کعب در رفع فحاصت حکم ساختند وی حدیثی از پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم
 شنیده بود بعمر بر خواند و آن حدیث اینست که گفت شنیدم از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم
 که فرمودی سحانه ثعلبی فرستاد بر داود علی نبیا و علیه السلام که خانه بنا کن از بر آن من که مرا
 در اینجا یاد کنند و او و علیه السلام حکم الهی در بنای بیت المقدس شروع کرد اما گاه خطیبی
 عمارت از کجانب بر او بیکی از بنی اسرائیل آمد داود علیه السلام تألم و گفت که خانه را بفروش و
 بتول نکر و هر چند که قیمت کردند قبول صاحب خانه نیتش داود علیه السلام در دل خود کرد که
 که اینجا را از وی بگیرد وی آمد ای داود من تو را از بنای خانه کرده ام که در و مرا عبادت کنند و خدا
 مردم عصب سبب میکنی عقوبت تو اینست که ترا از بنای خانه منع کردم انما سر کرد خدا و خدا را از او دان
 کسی را بر گمار که این بنا را تمام کند پس سلیمان علی نبیا و علیه السلام بعد از او از انبیا که در خانه
 ابی ابن کعب این حدیث بر خواند عمر دست تعرض اند و اما ان عباس باز داشت بعد از ان عباس

گفت رضی الله عنه اکنون من اینجا را برای مسلمانان تصدق کردم پس عمر رضی الله عنه اینجا را
داخل مسجد گردانید و خانه دیگر بود از حقیق بن ابیطالب بجانب همین خانه عباس نصف از انقباض
در چشم خریدند و در مسجد شریف در آوردند و نصف دیگر از اینجا در زیارت عثمان بن عفان
داخل گردید و عمر رضی الله عنه از جانب شام در پایان مسجد رحمت مشرق مسجد حبیب بنا کرد پس
سقف که او را بعلی میگفتند تا هر که خواهد شعری خواند یا سخن بلند گوید اینجا را و در مسجد آواز بلند کند
و شعر خواند روزی دو نفر بودند که با آواز بلند در مسجد سخن میکردند فرمود برودید و ببینید که ایشان چه
کسانند گفتند از اهل طائف گفت اگر نه از دیار غربت بودند سزای کرده خود یا نشنیده این مسجد
ست رفیع همت و روی جانزنا باشد و از رسیدن ابی سید را وایت کرده اند که رسول عمر بن خطاب
حسان بن ثابت برگزشت روی در مسجد نشسته انشا و میکرد بیشتر از درگاه کرد حسان گفت
پیر می بینی من بحضرت کسی انشا کرده ام که بهتر از تو بود یعنی سرور دنیا صلی الله علیه و آله و سلم
ابوهریره حاضر بود حسان رو بوی آورد و گفت بخدای را لعنت ترا نه کند میدهم که تو از غیر خدا
شنیدی که میگفت اللهم ایدعنا فی فرج القدر ابوهریره گفت اللهم انکم اتری همچنین میگفت که گفته
فانده منی که از خواندن اشعار در مسجد است اشعار جاهلیت و اهل بطالت است و از آنچه من
گفته بودم و الا تندی از حدیث عائشه رضی الله عنها آورده است که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم
منبری را برای حسان بن ثابت در مسجدی نهاد تا ببری با سید و همچو کفار بر خوانند و کلام فضل و
ضابطه در اینجا بخیریت است که فرموده است صلی الله علیه و آله و سلم انکم تسمعون کلام من
فانکم تسمعون کلامی زیارت امیر المومنین عثمان بن عفان رضی الله عنه است و زیارت این بنا همیشه از
زیارت عمر بود رضی الله عنه وی بنای حیدران اسطوانات بجا نهاده و سقف از چوب
ساج ساخت و بنای اول که در زمان پیغمبر بود صلی الله علیه و آله و سلم و عمر بن عفان زیارت کرد

مسجد مذکور و ستونهای آن را بر چوب و در حصار آن حکام کرده و بیشتر زیارت اواز جانب شام شده که
 شبای مسجد است و از جانب قبله و مغرب کمتر و جانب مشرق از جهت حرمت حجرات منیفه بر حال خود گذشت
 و استبداد عمارت عثمان در مشربج الاول بود از سنه تسع و عشرين و اتمام او در اول محرم سنه
 ثلثین پس بیت علی تمام ماه بود و بعضی گفته اند که عمارت وی در آخر سنه خلافت او بود که سنه
 خمس و ثلثین است و مشهور قول اول است و الله اعلم و در مجسم مسلم آمده است که چون عثمان بن عفان از
 بنای مسجد مذکور مردم را بر این معنی انکاری پیدا شد وی رضی الله عنه گفت که من از پیغمبر خدا صلی الله
 علیه و سلم شنیده ام که فرمود من نبی استیخار الله فی بیانی فیکتبه و غالباً انکار مردم از جهت عدم
 بنای اول اتحاد حجاره منقوشه و غیر ذلک باشد نه اصل نیادت در فضای مسجد چنانکه عمر کرد و در فضاه
 عنه زیرا که در اصل زیارت اجازت از حضرت رسالت صلی الله علیه و آله وسلم وقوع یافته است و در
 حدیث ابی هریره آمده که آنحضرت فرمود که اگر این مسجد مرا تا من بعد این بنا کنند هم مسجد من است و گویند
 که چون در سنه اربع و عشرين عثمان بن عفان رضی الله عنه بر سنده خلافت نشست مردم از تنگی مسجد که
 روز جمعه میشد شکایت کردند وی رو مشا و رت بصحابه که اهل فتوی و اصحاب رسا بودند آورد و بعد از
 اجتماع بمیز برآید و خطبه در میناب برخواند و حدیث نبوی و فعل عمر و اجماع صحابه را متشکک و تا اعتقاد
 که بر خواطر نشسته بود برخواست پس عال را طلبید در بنای مسجد شروع کرد و بنات خود کار میکرد و با وجود
 حسیام و بهر و قیام لیل آن مسجد بیرون نمی آمد بن شبیه از کعب احبار و ایت می آورد که وی در آنوقت
 که بنای عثمان میکرد و میگفت کاشکی این بنیاد تمام نشود و اگر طریقه از وی بر پا گردد و طرفی دیگر بنیفه گفته اند که
 چرا چنین گوئی آخر نه تو حدیث را بدایت میکردی که یک نماز درین مسجد افضل است از هزار نماز در مسجد دیگر
 غیر مسجد حرام گفت علی اکنون نیز بهیم اما از بنای این عمارت فتنه از آسمان مستعد نازل شده است
 که میان می زمین یک شهر پیش مانده است و نازل آن موقوف اتمام این عمارت است چنانکه این عمارت

فتنه نازل است گفتند آن فتنه چه باشد گفت قتل این شیخ یعنی عثمان بن عفان مروی ازین باب
گفت آخرین قتل و قتل عثمان بن خطاب باشد گفت بلکه بعد از مریدان ازین بیشتر بعد از او در قتل
روم همه قتل باشد و هلاک دانا که اشارت کعب بجزیرای است که مردم از امیر المومنین عثمان بن عفان علیه
صلی گرفته بودند و در آخر بهم نهایی مسجد نبوی و تفریق آن مومنانها شده جماعه که در مقام انتقام می بودند
اتمام مسجد نبوی کین کرده ایستاده باشد تا بعد از فراغ آن آثار فتنه و فساد نمایند و باعث قوی بر اکثر
مشاجرات و مقاتلات و منادات که تا آخر عهد امارت مروانیه بوجود آمده همین قتل عثمان بود و اراده
انتقام وی چنانچه از سیاق بیان واقعه و غیر آن اشارتی بدان میتوان یافت و الله اعلم بالحق
که در مسجد شریف و قریه یافت زیارت ولید بن عبد الملک بن مروان بود پیش از وی هیچ کی از خلفاء
امرا در عمارت عثمانی دخل نکرد و عمر بن عبد العزیز در آن وقت از حجت ولید عال مدینه نموده بود و می دانست
که بکر را در حوالی مسجد خطبه باشد از دین و سخن با آرد خانه را بر و بکشد از و بدال در اوان
ماگر گنبد خانه را بگیرد مال را صرف فقرا کن حجرات از فراخ پنجه را حسله الله علیه آله و سلم نیز دخل
مسجد کن عمر بن عبد العزیز بفرموده وی عمل کرد و حجرات را منهدم ساخت و داخل مسجد گردانید و در
روزی که انجیم از ولید بدینه مطهره آمده و حجرات پنجه را بهم کردند مصیبت عظیم در میان مردم برانید
هیچکس بدینه نبود که بر خیال گریه نیکو و سعد بن المسیب میگوید کافکی حجرات رسول خدا صلی
الله علیه آله و سلم بحال خود میگذشتند تا مردم می دیدند که سر در کائنات چگونه درین ملافه افتاده
بسر رفته است این نبأ را بعضی بل علم روایت می آرد که چون ولید بن عبد الملک حج آمد بعد از
اتمام نماز کعبه قدم بدینه مطهره آورد و در روز بر منبر مسجد خطبه میخواند و در این ای آن نفرین
جمال حسن بن حسن علی رضی الله عنهما افتاد که در بیت حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها نشسته بود
داشت در دست داشت که در کعبه جمال جهان آرا خود را منابه میزد و چون از منبر فرود آمد و در

بمجروح قصد آنچنان بر زمین افتاد که سرش ریزه ریزه شد و بعضی از ایشان بشاه او توبال و نصیب
 اسلام درآمدند و یکی دیگر از ایشان صورت خشن بر رویار قبله مسجدش کرد و عمر بن عبد العزیز
 حکم کرد تا گردنش زدن آورده اند هر کدام که صورت در خنق یا نقشه بهتر کشیدی سی و شش هزار
 بطریق العام بگیر و این بناله ی آورد که چون ولید بدین قدم آورد عمارت مسجد تمام شده بود
 روزی تباشی عمارت مسجد میخواست چون نظرش بر سقف مقصود مسجد افتاد تحسین کرد گفت
 چرا سقف تمام مسجد چنین کز دی عمر گفت که خرج بسیار میبایست کرد تا چنین شود گفت چه شد
 هر چه میبایست خرج میکردی عمر گفت یا امیر المومنین هیچ پیدا نکرد یوار قبله چند خرج شده است
 چهل پنجاه و نیا خرج نقش و نگار دست ولید چون این را بشنید ایشان شد و گفت این همه خرج
 چرا کردی مگر خزانة پدر خود خیال کردی و نیز آورده اند که در اینجا تباشی مسجد یکی از اولاد عثمان
 حاضر بود ولید با او گفت به بین عمارت بدرت چه بود و عمارت ما چگونه است وی گفت بی عمارت
 پدر من عمارت بسیار بود و عمارت شما عمارت کنایس ابتدای عمارت ولید در سینه ثمان ثمانین بود
 و اتمام آن در احدى و تسعين مدت سه سال و سی کار میکردند و درین عمارت در چهار گوشه مسجد
 چهار مناره بود ولیکن سلیمان بن عبد الملک چون بچ آمده مناره نزدیک مسجد تمام کرد و در آن آنجا
 بود در صحن خانه و صحن پرداخت فرمود تا مندم ساختند و ظاهر از کلام مسجد و چنان میباید که پیش از آنکه
 او رسم مناره نبود و الله علم در زمان و نمازخانه در مسجد شریف منوع شد رابع زیادت و زیادت
 از خلفاء عباسیه و پیش از وی همکین عمارت ولید زیادت نکرد و زیادت بعد از وی در سینه
 احدى و تسعين بابت بود و مقدره استرانی در احمید شاهی مسجد و بسوی نیز رسم گمان و بنوعی که در چهار
 ولید بود و بر پا داشت و بعد از همدی یکس زیادت نکرد و آنکه بقیه آورده اند که در سینه ثمانین و تسعين
 مانع از خلیفه زیادتها در عمارت همدی کرده اند و الله علم و اصل ما بجزه بنیفه که خداوند برتر از همه است

در آن محل حجره بود و آن جهت عاتقش رضی الله عنهما از حجره نقل بر طبق سایر حجرات مصطفی و چنانچه معلوم
 شد چون در آن سرور بنیاد صلوات الله علیه و آله وسلم بموجب حکم الهی هم در حجره شریفه شده عایشه صدیق
 رضی الله عنهما نیز در خانه خود ساکن می بود و میان او و قبر شریف پرده نبود و در آخر بسبب جرات و عدم
 تحاشی مردم از در آمدن بر قبر شریفه و برداشتن خاک از آن خانه را دو قسم ساخت و دیوار یکدیگر
 خود و قبر شریف کشید و تا قبر عمر بن الخطاب رضی الله عنه و حجره شریفه نشده بود عاتقش گاه بیگاه بر وضع
 که بودی بر قبر سرور بنیاد و قبر صدیق اکبر می درآمد بعد از آن که عمر رضی الله عنهما در آنجا نهاد و دیگران در آن
 مجامعی و ملاحظه می نمود و تا سر کمال پیشش تمام نمیکرد بر قبور نمی آمد و بعد از آن که امیر المومنین عمر در مسجد
 زیادت کرد حجره را از پشت خام بنا کرد و تا زمان حدث عارت و لید این حجره ظاهر بود عمر بن عبد العزیز
 بحکم ولید بن عبد الملك از ایدم کرد و بحاجه منقوشه بر آورد و بر ظاهر آن خطیره دیگر بنا کرد و بحکیم ازین
 دور در سنگ داشت و بیضی گفته اند که بجانب سام بانی دارد مسدود و تحقیق همان قول اول است از نزد
 روایت میکنند که وی بر عمر بن عبد العزیز گفت اگر حجره شریفه بر حال خود گذارند و عمارتی گردان
 بر آرند احسن باشد گفت امیر المومنین حکم چنین کرده است مرا خیر مثال آن چاره نیست و از عمر بن عبد العزیز
 روایت آمده است که در وقت حفرا اساس حجره قد ظاهر شد و بعد از تحقیق حال ظاهر شد که آن پاک
 امیر المومنین عمر گوید که بحسب ضیق مکان بنیاد حجره افتاده بود زیرا که قول اصم در وضع قبور شریفه
 آنست که سر ابو بکر صدیق مخاضی صد شریف بنو لیسیت صلوات الله
 علیه و آله وسلم و سر عمر فاروق مخاضی سینه ابو بکر رضی الله عنهما درین محل

صفت روضه مطهره حضرت رسول الله

صلی الله علیه و آله و صحی به وسلم

قبر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم

قبر صدیق اکبر رضی الله عنه

قبر عمر فاروق رضی الله عنه

پس برین تقدیر اگر پائهای عمر

به بنیاد دیوار حجره رسد و در نباشد در دوازدهای عمر بن عبدالمطلب تا احوال در آمدن رجوع
منور مستقیم شد غیر آنکه آورده اند که در مسجد عثمان بن عفان حرمین حرمیه آوازی از دهن حجره حضرت
شنیده شد بدان باده که چیزی از عمارت افتاده باشد شخصی را از شنیدن صدقیه که بت طهارت
و نظافت و مجاهدت و ریاضت موصوفه بود و چند روز مخصوص از برای تهنیت و تظلمیرت
ترک طعام نموده بر سیاهانه بسته از راه رنج که در یکی بنب سقف بود و آوردند خاکها از
افتاده بود از آن که در محاسن خود را جاروب استانه ملک آستین ساخت و همچنین در وقت
این تاریخ مذکور برای معطلی دیگر که بتظیف موضع شریف قلعین داشت یکی از اغوات را که بحد
حجره شریفه مقصود بود با منوی عمارت فرود آورده بتظیف مکان قدس نشان نمود و در
سینه چهلین و خمسایه جمال الدین صفائی که صاحب اثر جمیل و محامد جزلیه است در مدینه طایفه
خیلات و میرات او و یحیایان روزگار مسطور و محامد و مناسبت و با السند خطایر و شریف در آن

مذکور بود و در جوار آن حضرت شریک شبک که آنرا آن باب جبریل گویند در جانب جنوب
 رباط حوز که مشهورست برابط عجم مدفون است شبکی از صندل گرد و حجره شریفه کشیده و در میان آن
 این باب العجا شریف که از فرای ملوک مصر بود و هم او در بعضی مساجد با نوره که در جانب
 فتحه مسطور است از دیبای سفیده طرز لطرافات حریر سرخ سوره آلیس بان مکتوب شده به جهت
 حجره شریفه ارسال نمود بعد از استیذان از جانب خلافت سنی مابعد آنرا تعلیق نمودند ازین
 تاریخ هر یک از ملوک در ابتدا جلوس بر سر سلطنت ارسال ستاره معتاد ساختند و آن
 قانون سلاطین هم در آنجا آن بر همین بنموقع است و در سینه ثمان و سبعین ستاره که در
 فلان سینه قبه خضر که بابای حلیه شریفه است بلندتر از سقف مسجد طریقه آن موجود
 باشد شبک خاص بنا فرمودند و قبل از آن ارتفاع قبه از سقف مسجد زیاده نصف قامت فرمودند
 آن نهای مسجد شریفه که در سینه احدی الف هجریه که مسوئه این اوراق به پایان میرود و در
 ست نهای ملک قایم است که از ملوک مصر بود و خادم حرمین شریفین در حد و سینه ثمان و شصت و نه
 در حد یافته و این قایم از ملوک شرکیه بود و از سعادت مند آن وقت آنرا عطف وی از جای
 رابط و تعیین طاق و اوقات و حرمین شریفین را و هجا الله شرفنا و تعظیما بر پاست و در
 ادای ناسک چنانچه ملوک و ست امتیاز یافته و اسس و لت او بیت سلاطین و متمثل
 سینه که در حد و سینه شریفه را به جهت تبرک بر اهل قدام برکات انتظام نمودی اصحاب او
 از این آیه آید و هم در حد و سینه ترک کلفه ترشیم و تجرد و ده بفرش خاک پاک آکنده نموده بود و بعد از
 در آن سبای آن در حد و سینه ماته عاشره از سنگ ریخام در حد و سینه تبرک به اهل بیت که آن حج
 و بعضی نیای دیگر مثل جبار تجدد و روضه و تمیز او از زیادت ثمانیه و نهای مسجد شریف از آن سلاطین
 سلیمان که در حد و سینه علم فصل از جمله خواست امور و عجایب حادثات که فی تحقیق داخل

سحرات بنات سپید کلمات است علیه آله افضل الصلوات واکمل التحیات تقصیر لغت جحره شریف است که
 در سنه بیست و نهمین هجری قمریه وقوع یافت آورده اند که سلطان نورالدین شهبه محمود بن گنگی که حال آنکه
 مذکور و نیز او بود و سرور انبیا یک شب سه بار در خواب دید که اشارت بدو شخص که آنجا است دادند و میگویند
 و میفرمایند و در باب و مرا از شر این شخص اربابان بفرست و ریاست گرامری غریب قطع و بپوش
 مسطره حدیث یافته است که بدان باید رسید سلطان مذکور بعد از آن ساعت در آن شب بر اهل
 بالست نفر از خواص مجلس خود سوار شده و محبوب اموال کثیره متوجه مدینه مابکینه شد و در شام نهم
 از شام به مدینه منوره قدم آورد و مقام استحضار آن ملعون آمد و مقدمه نقدی انعام
 و اگر امرا حید و وسیله حضور خواص عوام ساخت تا هر که از اهل بلد حاضر آمد مالی عظیم حاصل
 شد و درین میان سچم کی را ندید که بیایات نامطیع آن و نفر که در خواب ایشان را دیده بود و
 فرمود بعد از ایشان کسی دیگر باشد از اهل شهر که حاضر نیاید باشد گفتند هیچکس نباشد که نیاید
 الا دو شخص مغربی که بصفت عفت و صلاح از دست و نعت عدله آرام انعام پیر بسته اند که بیت
 مشغولی و قات هرگز در مردم نیاید حکم کرد و ایشان را حاضر آورد و در میان هیاتی که در انبیا علی
 علیه آله و سلم نموده بود یافت پرسید منزل شما کیست گفتند در رباط که قریب حجره شریف است و آن
 مکان الاثنی عشر غری مجروح خراب افتاده و شبی که از یو از مسجد گذشته اند
 سلطان مذکور ایشان را چنین جاگذاشته روی بپشتی که نشان داده بود آورد و در قرآن میخواند
 نموده و کتب دیگر در مواظت و در قائل و مال مزاحیه بیت نموده که صرف فقرای مدینه نموده
 میکردند و حصیری در محل خوابگاه ایشان افتاده سلطان شهبه حصیر را برداشت و در آنجا
 که بصوب حجره نبوی صلی الله علیه و آله و سلم حفر نموده اند و چاه دیگر در یک ناحیه آن کنده اند
 در آنجا نیز در و بر آنجا دیگر دو انسان پوست درخت شده اند که خاک بر میکروند و در میان شب در

ابو الفتوح را نیز خونی و صیقل صدق پیدا شده و گفت و اند اگر سر من درین مهم بود و در آخر
 از آنکه هست تعرض بموضع شریف در آن کنم و سپهرین شنبه با وی عظیم فرستادند که کره ارض
 از خدمت آن از جای بجای میرفت و شتر با پلان اسب با زمین شل گوی میگردید ابو الفتوح نیز
 نیز از مشاهده اخیال عبرتی و خونی دست داد که ملاحظه که از حاکم در دل داشت قدم از دست
 او بیرون نهاد و آخر کار را و نیز بصدق مهمت او بسلامت گذشت و از غریب غرائب تعجبیه
 لاجده است که محب طبری در ریاض نصر آورده است که قومی از فضله طلب پیش امیر مینه آمدند
 و اموال جنبه و دیوایای غریزه آورده تا در می رفته شرف بکشایند و ابوبکر صدیق و عمر فاروق
 رضی الله عنهما را بیرون برد امیر مدینه بعلت مؤذبه بخت دنیا که داشت اجابت نمود و ایشان را
 بدان دان و او به بواب حرم شریف گفت که چون اینجا به بیایند در حرم را بر ایشان کشته و
 و هر علی که در آن جا کنند مانع نیایی بواب ند که میگوید که چون نماز عشا گذاردند و در راه رسیدند
 چهل کس با مسکات و شمع و آلات هر دم مسخرانده بر در باب اسلام بایستادند و در بر زنده
 من بگم امیر در راه ایشان کشته و آدم و گوسفند رفته است تم و گریه میکردم که تا چه قیامتی قائم
 خواهد شد سبحان الله هنوز سخا و بمنز شریف رسیده بودند که تمامه ایشان را با هر چه از سیاه پالات
 همراه داشتند نزد عمر دی که قریب بایوت ثنائی است زمین فرو برد امیر ششم از نظر و در راه داشت
 که موجب این بهال و تا خیر چه باشد مرا طلبید و گفت حال قوم چیست من آنچه دیده بودم همه امیرم
 چنین چنین واقع شد امیر گفت دیوانه شده آخر زمین که چه میگوئی گفت امیر خود بیاید و ببیند که
 هنوز از حریف و بعضی ملائیس که بر ایشان بود باقی است و طبری نسبت اینجا است به قاتل میکند
 که به صدق و بابت میشوند و بعضی مورخان مدینه نیز ذکر کرده اند چنانچه در تاریخ مدینه مذکور است
 و الله اعلم بالصواب

از جمله فضائل مسجد نبوی این حدیث است که در صحیح بخاری مذکور است قَالَ سَوَّلَ اللَّهُ سَبْعَ سَلَامَاتٍ عَلَى مَنْ صَلَّى فِي الْمَسْجِدِ بِأَيِّ حَيْثُ كَانَ مِنْ أَلْفِ صَلَوةٍ فَيَأْتِيهِ مِنَ الْمَسْجِدِ إِلَّا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ وَهُوَ سَلَامٌ
مانند این روایت کرده باین روایت که آورده فارسی آن حَسْبُكَ اللَّهُ وَمَسْجِدُكَ آخِرُ الْمَسَاجِدِ پس نیت
نماز در مسجد مدینه مطهره برابر هزار نماز است و در مساجد دیگر انبیا مثل مسجد قضی که مسجد سلیمان است
غیر مسجد حرام که مسجد ابراهیم علی نبینا وعلیه السلام است چنانچه در احادیث دیگر تصریح باجمعی
در روایات طبرانی در صحیح کبیر نقل ثقات می آید که رقم پیش آنحضرت آید تا در مع کذب و بیعت که
رو در فرمود برای چه میروی مگر قصد تجارت دار عرض کرد لا قصد تجارت ندارم ولیکن میخواهم که
در وی نماز کنم فرمود یک نماز در مسجد من بهتر است از هزار نماز در اینجا و در بعضی احادیث آمده است
که نماز در بیت المقدس برابر هزار نماز است و در مساجد دیگر پس فضل نماز مسجد مدینه بر نماز مساجد دیگر
برابر هزار نماز بود و اما استثناء مسجد حرام که فرموده است الا المسجد الحرام احتمال دارد که از آنجا
بیان مساوات بود و در مسجد مکه و مدینه یا زیادتی مسجد مکه بر مسجد مدینه یا کمتری و نه باین عدد بعضی علما
تصحیح احتمال دل کرده اند که مساوات است و امام مالک در روایتی و جماعة از اصحاب و با احتمال
ثالث رفته بآن که زیادت نماز مسجد مدینه بر سایر مساجد هزار است و بر مسجد مکه باقی از هزار پس بعضی
از مالکیه بر آن فته که بعد است و بعضی دیگر بنصده هر یکی از آن نبوی از احادیث و تنبیه نموده
و جمیع علما بر آنند که ششگانه از برای بیان حرمت مسجد حرام است و در ضاعف ثواب بر مسجد مدینه
از جهت ورود حرمت مسجد مکه بر مسجد مدینه بعد که با انضمام فضیلت مسجد مدینه بر مساجد دیگر هزار
روایت مسجد مکه بر سایر مساجد بعد هزار از م پذیرد چنانچه در حدیث دیگر مخصوص مخرج واضح
شده که الصَّلَاةُ فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ بِأَيِّ حَيْثُ كَانَ أَلْفُ صَلَوةٍ وَالصَّلَاةُ فِي الْمَسْجِدِ النَّبِيِّ بِأَلْفِ صَلَوةٍ وَالصَّلَاةُ فِي
بَيْتِ الْمُقَدَّسِ بِأَلْفِ صَلَوةٍ و از متابع احادیث معلوم گردد که در عدد حرمت بعضی از این مساجد نیز بعضی

بر بعضی دیگر تفاوتی در خلائی محبت مایه و نقصان مذکور شده است و تواند که در و آن حسب اوقات مختلفه بموجب حساس و کشف احوال خلائق اشیا باشد با آنکه وقوع عدد ناقص منافاتی ندارد بصحت زائد و الله رسول الله علم و در باب فضائل مدینه مظهر اشراقی رفت با آنکه مجمع و مال عصمت مذکور که کثرت اعداد و زیادت کثرت و لیکن عظم ثواب و قوت کیفیت ذاتی بموجب تعلق رضای قبول پروردگار تواند که در عدد اقل مایه بر اکثر باشد چنانچه این نکته تفصیل در انجالبش است و آنچه تنبیه بر آن احب است که حکم مضاعفت مذکوره یا مخصوص است بسجده سجده و سجده یکبار زمان آنحضرت بود و صلی الله علیه و آله و سلم پیش از زیاده ها که بعد از آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم بعضی خلفاء و امرا نمودند یا عام است شامل زیاده های مذکوره نیز و مذاهب چهار که موافق احادیث و عمل سلف و قول جمهور علمایست همانست که تمام آن مشتمل بر زیاده های مسجد نبویست و در مشتمل آمده است که *لَوْ أَنَّ الْمَسْجِدَ إِلَى سَفَاكَانَ شَجَرِي وَعَمْرٍ ابْنِ الْخَطَّابِ شَرَّاهُ عَنْهُ فَمَرَوْهُ بِهِ كَمَا تَرْتَجِدُ رَسُولُ اللَّهِ إِلَى ذِي الْقَلْبَةِ كَأَنَّ شَيْئًا وَنَزَّ قَامَ عَمْرٍو وَعَثَانُ بْنُ عَدِيٍّ وَارْقَامُ بْنُ صَالِحٍ وَزَيْدُ بْنُ زَيْدٍ* زیادت و دلیل قاطع است بر مساوات او با اصل مسجد نبوی در مضاعفت ثواب و اگر نه ترک دریافت این فضیلت از ایشان متصور نبود اگر چه فضیلت و اعلی است مقام آنحضرت نسبت سایر مقامات باقی است این تمییز میگوید که از هیچیک پس از سلف و خلف و معنی ظاهر نیست و اما آنکه مذکور می باشد و تاکید در تفسیر قول جماله است و الا شک نیست که بعضی از علما بطریق شد و توضیح احکام مسجد اصل قابل شده اند و در بعضی کتب مام شود خلائی درین باب مذکور شده اگر چه موجب طبعی نقل کرده که وی زان قول بجمع نموده است و هو الصلوب فائدة نزو اکثر علما فرض و نقل و مضاعفت مذکور در برابرند و بعضی از علمای حنفیه اکثر مالکیه و شافعیه این حکم برفض نموده از جهت حدیث است افضل صلاة المذنب المذنب الا انما ذکره و لیکن بوضوح چو است که فضیلت بی مضاعفت تواند بود

و معنی آنست که صلوة نافله در بیوت که در مدینه مضاعف باشد از نازی که در بیوت بلاد دیگر
 بگذارد چنانچه شیخ ابن حجر عسقلانی افاده نموده است و چنانچه مضاعفت و تعدیت عبادت نماز در آن
 امکان شریفه و روایته است جمیع خیرات و سایر عبادات بهین حکم دارد چنانچه بهیچ از روایت جاری
 آمده است که آنحضرت فرمود *الصلوة فی مسجدی بذات الفضل من ألف صلوة فی سائر بلاد* *الا مسجد الحرام*
فی مسجدی بذات الفضل من ألف جمعة فی سائر بلاد *الا المسجد الحرام* و شریعاً مضاعف آن فی مسجدی بذات الفضل من
 ألف شهر رمضان *الا المسجد الحرام* و از او هم و اصحاب است این منیات که از ذکر بیان
 است آنست که مضاعفت مذکوره در احوال و حیثیت کثرت ثواب و فواید درجات است که از جهت بزرگ
 و منه و مقهور تکلیف شرعی نامگویند که برین تقدیر باید که نماز یکروز از هزار بلکه صد هزار گنایت کند و
 ظاهر یکی از علل گفته است که یک نماز مسجد حرام را حساب کردم به نماز یکجا و پنجبال شش ماه است
 روزی که با قطع نظر از تضاعف حسنه بعشر در غیر مسا جود ثلثه و تضییع جماعت و سوا که مانند آن باشد
 رسید که احصای آن مقدار بوقوع آن الله عزوجل *الفصل العظیم و صلوة علی نبی و رسول* اگر چه در آنجا
 چیزی است که احمد طبرانی بنقل ثقات از انس بن مالک *فی آنکه من صلی فی مسجدی از بیین صلوة*
و زاد الطبرانی لا تقوته صلوة کتب که بر آن من انما و بر آن من انما تعاب و بر آن من انما تعاب میفرماید که
 در مسجد من چهل نماز بگذرد ولی آنکه نماز در میان کوفه و بصره و مدینه باشد که آن بنده از آتش و عذاب
 که عذاب آخرت است بلکه از جنس عذاب دنیا و آخرت در امان باشد و اعطت ثقات ببری گردد
 و میتواند و الله و رسول علم که حکمت در تعیین عدد اربعین آن باشد که چون اتمام و اکمال عبادت
 مورد استقامت و توج کمال است و حصول آن از منافق و غیرت فبی وجود صفت صدق
 اخلاص و خیر آن ممکن نه و چون خلاصی از عذاب و نفاق که بدترین علل معتبرین امراض است
 دست داولا هم از خلاصی از عذاب دنیا و آخرت و فوز بسعادت و ابرین بران مرتب باشد

وجوه متعدده از علما آمده بعضی گفته اند که بودن منبر بر حوض کنا پرست از آنکه قصد آن بترک بران
 و ملازمت اعمال مساکمه در صحنه و سبب رد و حوض نبوی صلی الله علیه و آله و سلم و موجب شرب از زلال
 جان افروز آبست و بعضی دیگر گفته اند که تواند که آن منبر را که سر را بنیای علیهم السلام او را مشرف داشت
 فروای قیامت بزرگ سائر خلایق اعاده فرمایند و بر کنار حوض کوشه که تریعه جنت عبارت است
 بر پا دارند تعظیماً لکبیه و تنویراً لشیان صلی الله علیه و آله و سلم جامع بران فته اند که این اخبار است از منبری
 که در آن روز برای دعا از حضرت غوث بر بالا حوض و بنا کنند این منبر که در مسجد شریف است ثم قبول
 در خاست بعد از سوزن لفظ حدیث میفرماید یا مین حجره من منبر من و منه ایست از ریاچین
 و منبر من بر حوض من است ظاهر و متبادر ازین کلام همان منبر است که از بر آن تجدید و صحن مقدسه ذکر فرمود
 است و همچنین بنهم در حدیث و صحنه نیز توجیهات مختلفه آمده و بعضی گفته اند که مراد تشبیه بقعه شریفه است
 بر و صحنه جنت در نزول رحمت و حصول سعادت که از ملازمت خلق و ذکر محالست اهل آن حاصل است
 چنانچه التنبیه مساجد بر این صحنه در حدیث آمده امر میفرماید بر این صحنه قارئان قرآن را بشارتی بران
 می افتد خصوصاً در زمان سعادت نشان آنحضرت که ثمرات علوم و انوار از دکان مجلس جنت آنگاه
 اقطاف و اقتباس مینمودند و بعضی بران فته اند که مقصود بیان شرف عبادت و طاعت است
 سکون عظیم الشان با اعیان ارحمان و حصول و صحنه رضوان چنانچه گویند انجته تحت ظل العرش
 و انجته تحت اقدام الابرار با اعتبار آنکه مسابقت سیوف و خدمت اموات و حصول تنعیم خلدها و جنت
 است و این هر دو قول در غایت ضعف و بعد از تشبیه بر این صحنه و نزول رحمت و اعیان و بر صحنه
 و ترتیب ثواب عظیم بران شامل تمامه مساجد و کل بقاع خیرست و مخصوص باین مسجد شریف و در صحنه نیست
 و اگر محل بر جمعه خاص حضرت غوث رحمت و در صحنه مخصوص از جنت کنند با وجود آن هنوز در حال
 از تکلفی و بعضی نخواهد بود و تحقیق آنست که کلام محمول بر تحقیق خودست و یا مین حجره آن حضرت

و منبر شریف بحقیقت روضه است از ریاض جنت بآن معنی که فردا قیامت آن را بنفوس علی
نقل کنند و در رنگ سائر بقاع ارض فانی و ستمک نگر و اند چنانچه این فرعون و ابن جوزی از امام
نقل کرده اند و اتفاق جماعه اعلیاء با و نیز منضم ساخته شیخ ابن حجر عسقلانی و اکثر علما حدیث ترجمه این
قول کرده اند این آیه که از کبار علمای مالکیه است و فرموده که احتمال دارد که عین این بقعه شریفه روضه
از ریاض جنت باشد که از آنجا یاد دنیا فرستاده باشند چنانچه در شان حجر اسود و مقام ابراهیم واقع
ست و بعد از قیام قیامت هم بمقام اصل خویش برسد و نزول رحمت و استحقاق جنت لازم
مرتبت فضل و علو مرتبت این مقام عظیم است و این معنی از روایح حقیقت جامع جمیع مقامات که دیگران
گفته اند با علاوه بر این است سر خاص که ادراک آن مخصوص بواطن اهل اجتناب و اختصاص است محل
حدیث بر ظاهر اقبال علی ارتکاب تجوز و ادل حفظ کمال مرتبت و عظم شان آنحضرت صلی
علیه و سلم تا چنانچه رتبه خلیفه ابراهیمیه بحجری از جنت امتیاز یافت حضرت جمیعہ محمدیه بروضه
از ان اختصاص پذیرفته باشند و اگر در چشم ظاهر نسبت سائر اراضی و بنا و آید چندان عجب نباشد
زیرا که تا انسان درین نشاء عجیب بحیب کشفه طبیعت و مطلوب احکام عادت بشریت است کشف
حقائق اشیا و ادراک امور آخرت از دنیا دید و از آنچه بر نفی و منع حل بر مرتبت ثواب و فضیلت و عبادت
قرینیه تواند بود احادیث است که در شان جبل حد و غیره و دیافنه اند که احد از جبال جنت است
و غیر از کوهها و درخ بچکس از علما بر آن فتنه که کوید عبادت در جوار احدی وصل بجنات نعمت است مجاز
عیر مفضی بدرکات تحمیم بلکه در آخرت آن بر جنت باشد و این بر کنار جمیع و توهم نمایی که چون این
بقعه از روی حقیقت روضه از ریاض جنت باشد که تشنگی و برهنگی و اشال آن که انتقام آن
از خواص لوازم جنت است در دنیا شاید کمال سبانه و تعالی آن که آن کتب و دنیا و کتب و کتب تواند
که از لوازم جنت بعد از اخراج بقعه از وصوت انتقال اتفاقا که پذیرفته باشد پس بر حجر الاسود

[illegible]

بود و در این مقام ثابت شده که آنحضرت بذات شریف خود سنگ را بر این مسجد گشت و در آن
 قرآنی که مسجد استش علی التقری بنی اول دیم بقول اکثر مفسرین نشان مسجد قیامت که اول مسجد که درین
 اسلام نیافت این مسجد است هم درین اهل این مسجد این آیه کریمه نازل یافت بر جمال مجنون آن عظیمه و اکبر
 ریخت المظهر بن فرمود ای بنی عمرو شایع عمل کردید که ستم این همه بیج و کرامت آمدید گفتند یا رسول الله
 هیچ عمل از اینم بزرگتر که ما در اینجا بعد از تمام اجازات از آنجا که میفرمودیم فرمودیم است که باعث خضوع
 آن منقبت شده لازم گیرید بر خود این عمل را یعنی علایان رفته اند که مراد باین مسجد عظیم نیست
 ندید بفصل الصلوة و اکل التخت و بعضی ادوات نیز پیدا این قول و روایت و حق است مضمون
 آیه کریمه بر سر دو مسجد شریف صادق است پس تواند که هر دو مصدق و مراد افتد چنانچه در کلام بعضی
 حدیث اشارتی بدان فیه است و الله تعالی اعلم امام احمد روایت و بوی هر چه آورد که جمیع از اصحاب پیشین است
 اند فرمود بر دید بجانب مسجد نبوی و متعاقب ایشان خود نیز متوجه شدند و دست مبارک برداشتند
 و گویا و به بود و میرفت و این خبر موید است که مسجد نقوی نام مسجد قیامت و آیه المومنین علی کرم الله
 وجهه وایت کرد و اند که وی فرمود قال بی حسبه الله علیه و سلم المسجد الذی انزل علی التقری
 من اول یوم هو مسجد قیاما قال الله جل ثناؤه فیه رجال یحجون ان تیطروا الله محبت المظهر بن فرمود
 روایت ابن عمر رضی الله عنهما آید که آنحضرت صلی الله علیه و سلم سوار پیاده زیارت قیامت
 و در کعبه نماز میگذاشت و در روایت دیگر و صحیح بخاری آمده که آن سرور صلی الله علیه و سلم بر روایت
 سوار پیاده مسجد قیامی آمد و عبد الله بن عمر نیز چنین میکرد و ابن شیبه روایت و ز و شنبه نیز آورد
 و از محمد بن ابی بکر آمده است که آنحضرت در صبح هفتم ماه مبارک رمضان بقبا شریف تشریف آورد
 آورده اند که روزی میرزا حسین بن عمر رضی الله عنه زیارت مسجد قیامت و بیکس و آن چنان فرمود
 سوگند بخدا ای که جان من را بجهنم قدرت اوست بخیر خدا را دیم که ما اصحاب خود سنگ را بر این

این مسجد یکشده و اند اگر این مسجد در طریقه از اطراف عالم میبود چه جگه ای ستر آن که در طلب او
 نیز بودیم پس شاخهای خراب را طلبید از آن جا رو ب برست و حسن خاشاک که در مسجد افتاده بود و تظیف نمود
 گفتند یا امیر المؤمنین یا حسن خدیج خدمت ما فرمای فرمود لا والله شایسته و این را ماله از زید بن اسلم آورد
 که فرمود انما الله الذي قرئت بآياته سبحانك يا ذا الجلال والإكرام يا ذا النور يا ذا النور يا ذا النور
 صحیح بطریق متعدد از سعد بن ابی وقاص آمده است که گفت دو رکعت نماز در مسجد قبا بگذارد محبوبتر
 است پیش من از آنکه دوبار زیارت بیت المقدس کنم و گفت اگر بماند که درین مسجد چهار بار دعا کرده اند
 چه سعیه ها که در زیارت آن کنند و همچنین آمده است از قول ابوهریره رضی الله عنه باسناد صحیح و نیز
 در خبر است که من صلی فی المسجد الاکبر لانه عظیم که در توبه و مراد اسباب جوارحه مسجد حرام و مسجد نبوی
 مسجدی قطعه مسجد قباست و در حدیث ترمذی آمده که آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرمود در هر
 اقلایه فی مسجد قبا کثره و در سعادته او بهره احادیث بسیار و روایات و در بعضی طرق باریج است
 تصریح آمده و منفه که در محفل این مسجد است گویند که جای نشست ناقه آنست و درستی صلی الله علیه و آله و سلم
 و سهمنوی گفته است که در غیر کلام ابن جریر این سخن را اصلی نیافتیم و لیکن در مردم مشهور است طول
 و عرض مسجد قبا شصت و شش ذراع گفته است و گفته اند که بعضی از آن جانب مناره از زیارت
 عثمان بن عفان است رضی الله عنه و عمر ابن عبدالعزیز بر طبق سنای مسجد عظم نبوی در بنای آن نیز
 ترنم و تکلف نموده بود و چون آن بطول زمان منهدم شد بعد از آنکه ملوک و امرا آفاق قرن بعد قرن
 تجدید آن می نمودند و از آنچه بزرگ بدان زمان مسجد شریف لازم است و از سعد بن خثیمه است که قبلیه
 مسجد بود و در اول باب مسجد هم از جانب صحن این خانه بود که مسدود و ساخته شد و مسلک آن حضرت
 نزدیک ستون ثانی است اگر از آن راه قدیم در آید و در قبلیه رکن غرضی مسجد موضعی است که او را
 مسجد علی گویند سهمنوی میگوید که شاید این همان مسجدی از سعد بن خثیمه است که آنحضرت در رو

دوی خفته و وصل ساخته و نماز گذارده است و بیار پس نیز قریب قیامت چنانچه ذکر آید متبرکه که
 بیان کرده میشود و از آنچه ذکر آن نزد مسجد قبا بعلامت نسبت تضاد تقرب افتد مسجد ضرار است
 که جماعه از انبای جنس انصار که ماجر کفر و نفاق گرفتار بودند آنرا در مقابل مسجد قبا باغراض فاسد
 که اهل نفاق را باشد بنا کرده بودند و آیه *وَالَّذِينَ اخَذُوا مَسْجِدًا ضَرًا وَكُفْرًا آلَاةٍ* در آن باب
 نزول یافته بیعتی از ابن عباس رضی الله عنهما آرد که ابو عامر البشیران گفت که شما
 مسجدی بنا کنید مسجد را با حلیه و نفاق نگاه دارید تا من پیش قیصر روم و رم و شکی عظیم از او
 آورده محمد را و صحابا را بدر کنم چون بعد از فراغ مسجد بلاست سرور انبیا صلی الله علیه و آله و سلم
 آمده التماس نمودند که ما مسجدی بنا نموده ایم و الا آن از تمام آن بنا فراغ شده اگر تو با اصحاب خود
 نماز بگذاری موجب برکت و سعادت آن بقعه گردد و وحی آمد *لَا تَقُمْ فِیْهِ اَبَدًا* مسجد پس علی التمس
بِیْنَ اَوَّلِ یَوْمٍ اَحَدٍ اَنْ یُّقَامَ فِیْهِ اِلَّا تَوَلَّیَ اللّٰهُ لَایَحِیْدُ اَنْقَوْمٌ اَنْظَالِیْنِ و بعضی آورده اند که مسجدی که
 یسعیس مسجد قبا در آن جا واقع شده در ملک بنی بود نام اولیینه بود و و خدی اشد که درجا این مسجد
 است نسبت اهل مسجد ضرار گفتند و انباشد که مادر مرط حار لینه نماز کنیم ما مسجد دیگر بر پا خود بنا کنیم ابو عامر
 باز آید و امام ماثود و این ابو عامر کافر بود که از خدا و رسول خدا گرنه بود و با اهل مکه طاعتی شده بعد
 از این بشام رفته درین نصار درآمد و در همان بن را یوئیه صلال و حشران فت و در آخر بکرم خدا
 و رسول خدا مسجد ضرار را آتش زدند و بران ساختند طبری یکی از علما نقل کرده که دمی گفت مسجد ضرار
 را در زمان جعفر منصوب دیدم که از خود و دوبری آید و الا آن از آن مسجد اثری و صحنه معدوم نیست
 ولیکن بعد حوالی مسجد قبا بود و اصل علم مسجد الحجه و او را مسجد الواد و مسجد عاتکه نیز گویند و ذکر کرده
 سعادت لزوم آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم معلوم شد که چون روز جمعه از قبا متوجه مدینه مسطره شد
 در قبله بنی سالم بن عوف رسید و بود که وقت نماز رسید و جمعه سهران موضع اذ فرمود اول جمعه که بعد از

قدوم و نیت اقامت یافت این بود و قریب این مسجد داذلی است که منازل بنی سالم بن عوف در
 غوثی آن بود و آثار منازل ایشان هنوز باقی است و خانه عثمان بن مالک که قصه آن در صحیح
 آمده است که در ملازمت آنحضرت آمد و عرض نمود که یا رسول الله با خبر من ضعف قوی پذیرفته و
 نزد کثرت امطار و سیل و آذنتوانم که در مسجد مقبله آمده اقامت بجاست با ایشان کنم اگر بمثل من ^{تضعیف}
 آری و نماز بگذاری تا من آن موضع را مصلای خود بگیرم و در وقت ضرورت بهران موضع شرف نماز
 کنم نیز سهرین وادی بود و بعضی علما نیز فرموده اند که بنی سالم را در مسجد بود این مسجد که در مسجد
 گویند اصغر آن مسجد است و تواند که مسجد کبیر همان مسجد باشد که در حدیث مذکور مسطور است و الله اعلم
 و عارت قدیم این مسجد منهدم شده بود و در حدود ستمائة بعضی اعمام تجدید آن کرده و اورا ^{سقف}
 ست و حائلی و طول از قبله تا شام بست گز و چرخش از شرق تا غرب شانزده و نصف مبلع ^{ضعیف}
 بفتح الفاء و کسر الصاد المجهه بعد هائنه تختیه و ضا بحیره و الا ان مردم از مسجد الشمس گویند مسجد ^{ضعیف}
 است قریب مسجد قبا در جانب مشرق در مکان عا بنی لنگ سیاه بی سقف بر شکل مربع یازده یازده
 در وقتی که سرور انبیا صلی الله علیه و آله و سلم حاضری الضحی الضحی کرده بود و قریب آن قبر زده بود و در موضع
 این مسجد شش و زماز گزده بعد از آن مران جانبای مسجد کردند این شبیه و این بنای آورده اند که
 ابوالیوب و جاعه از انصار هم در موضع این مسجد شش و ضحی که نوعی از مشروبات است استعمال میکرد
 چون آنست حرمت خمر نزل یافت با ستاع این خبر بندهایان سقا را کشاده دادند و ضحی که در
 بود و بهران موضع ریخته از آن جهت اورا مسجد ضحی گویند و بعضی علما گفته اند که این قصه کثرت
 از بنای مسجد باشد یا علم بنی است خمر بعد از آن حاصل شده و امام احمد در سند خویش از حدیث
 ابن عمر آورده که سهر بنو ضحی پیش آنسر و صلی الله علیه و آله و سلم کوزه از ضحی آوردند و آن را
 بخورد از حیث اورا مسجد ضحی گویند و بعضی از علما تصنیف این حدیث کرده اند و الله اعلم

شیخ عبدالدین فیروز آبادی گفته است که سبب اشتہار این مسجد مسجد شمس طاعت است جز آنکه نسبت
 به مکانهای که قریب است بوی مکان آن عالی ترست و طلوع شمس در وی اول و اقدم است و گفته گمان
 نمبری که این موضع آن موضع نیست که در وی برای علی مرتضیٰ سلام الله علیه اعاده شمس واقع شده
 چه آن قضیه در صہبا بود که از بلاد شیر است چنانچه قاضی عیاض تصریح بدان کرده و بدانکه این
 حدیث اعاده شمس بر وایت اولوہریہ با سند حسن ثابت شده و او را طرق متعدده است
 و طحاوی تفہیم آن کرده و ابن جوزی او را در موضوعات آورده شیخ ابن حجر در فتح الباری میگوید کہ
 ابن جوزی حفظ کرده است کہ او را در موضوعات عدد کرده مسجد قرظہ شرقی مسجد شمس است نزدیک شہر
 در منہای حدائق و بساتین و وقتیکہ سرور اینیاسی سلمہ علیہ آکہ وسلم محاصره بنی قرظہ کہ قبیلہ از
 یہود بود کرد و نزول برکت وصول بہ در موضع کہ مسجد است واقع شد در وایت آمده است کہ در چار
 آن خانہ زنی بود کہ آن حضرت در نماز گزارده بود و دید ابن عبد الملک وقت بنای مسجد این خانہ را
 نیز داخل مسجد بنی قرظہ ساخت و آن موضع نیست در زاویہ جنوبیہ شمالیہ مسجد در عمارت قدیم در آن جا
 منارہ بود و در موضع منارہ مسجد قبا کہ بعد از طول زمان ہندام پذیرفته و تا حد و عشر و مسجد بنامہ تفسیر
 اثر از وی مانده بود بعد از آن در مکان آن صفہ مقدار نصف قامت آتش و بنا کردند کہ آن موضع مسجد
 و عمارت قدیم این مسجد بر وضع عمارت مسجد قبا بود با سقف و اسطوانات و منارہ و آلان محاطہ
 کہ از قبلہ ہشام چہل و چہار گشت و از شرق بمغرب چہل و ستہ گشت و قصہ محاصره بنی قرظہ
 آنست کہ چون سرور اینیاسی سلمہ علیہ آکہ وسلم از غزوہ خندق بہ مدینہ منورہ خود فرمود بنیہ
 مکان متعطل نشسته بود و یکجانب سر مبارک را شانہ داده و نیاز است کہ غسل کامل برآورده و کفایت
 و شفقت کہ کشیدہ بود استراحت فرماید ناگاہ جبیل بر پچی سوار زرنگ در بر گرد آورده بر آن
 سلطان لایبیا رسید و گفت ہنوز ملائکہ سلاح از تن برنیاورده اند ام حضرت غوث جنت عظمیہ

که بیاورد به اینست که پادشاه بفرمود که حضرت آب بنی و بر بنو قریظه برسانند من بر سر شما میروم تا ایشان را از
جای در آورم و خوش بجا بیاورم تا منسبت بیدار شوند جبرئیل علیه السلام این خبر رسانید و برگشت گفت
که غبار در کوچه های مدینه منوره از آفراس لاکه بلند شده بود و بچپس نمایان نمیشد پس فرمود تا بیا
مردن مشک و در او که هر که امر است را سامع و مطیع سنت نماز عصر را در بنو قریظه بگذارد و علی بن
سلام علیه السلام را نیت خاص خود را داده مقدمه لشکر اسلام گردانید و تابست و پسر خود را حاضر ایشان
کرد تا عاخر آمدند و در عجب عظیم و دل ایشان افتاد تا آخر حکم سعد بن معاذ که حلیف این قوم بود
فرمود آمد تا بر چه حکم کنی باشند سعد بن معاذ رضی الله عنه بیری را غرقه خندق خود فرود
که هنوز خون از جراحت او میرفت سرور انبیا علیه السلام حکم فرمود تا ویرا حاضر فرزند
و خونیکه از جراحت او میرفت بپایا سعد بن معاذ چون مجبور شد آمد آن سرور بنو قریظه را فرمود
قوموا استیدکم یعنی علماء این قول استندال کنند بر شریعت قیام از برای اگر اثم خل
و عتقان گویند که این قیام نه از جهت اکرام است که برای داخل مجلس کنند بلکه از جهت آنکه
سعد بن معاذ را طاقت آن نبود که نفس خود را در مرکب فرود آید پس فرمود برخیزید و او را فرود آید
و لهذا امر عالی مخصوص آنجا نه نشانی شال جمع حاضران و گو یا که این مقدمه توطیه بود از برای
اقتباس و اقبال حکم سعد که در باب ایشان کند بعد از آن فرمود با سعد بن معاذ چه حکم میکنی در باب
بنو قریظه گفت حکم میکنم که مردان ایشان را بکشند و اموال ایشان را ضمت کنند و ذریات و نسایانند
سازند پس حضرت در شان سعد بن معاذ فرمود بدیستی و راستی حکمی کرد که از جهت مردان
مردان بافتن پیشش شد نفر را بر او شک و میش و بار بار مدینه گردانید و سرانجامش که مقتول از عیال
بودند و فرمود نوزاد باشد من غضب شد مسجد شریف اسم ابراهیم شالی مسجد بنو قریظه است و ترکیب
چند و شریک میان غنیل و روضیکه معروف است بهشت محاط است بی سقف از قبله بنام یازده گز دارد

مشرق بمغرب چاییده که بجهت رسیده است که آن حضرت دوران جانناز گذارده و مشرق گفته اند
 که بعضی بستان است و امیر ابراهیم ماریه قطبی است و والده ابراهیم بن سید علی مدحی است و علی بن علی مدحی
 در اینجا بستن بود و ولادت سیدنا ابراهیم هم در اینجا بود و آن حضرت را در اینجا مدقات بود که
 بر فراز وقت فرموده بود از عالیشان رسته اند عهده دار است کرده اند که ماریه قطبی بنیاست جمعی بود
 و آن حضرت را با او بسیار خوشنما بود و اول در اینجا بخارنه بن النعمان نگار داشت و او را
 بجهت غیرت که مرا بر و پیدا شد و را با او مدینه منوره که این مسجد در اینجا است بود و در اینجا
 گاه گاهی پیش و میرفت و این برین سخت تر از اول آمد آخر و راجع است که پس می عطا کن و ما از
 نعمت محروم ماندیم و مقصد ماریه قطبی که آن حضرت در خانه حفصه مدی صحبت داشته و باعث
 نزول آیه کریمه یا ایها النبی لم یخرجکم ماکل الله ملک لایه آمده مشهور است بحدیثی طهره و او را آن
 مسجد بنامند و عوام الناس سفره پیچیده و در جانب شرقی بقیع است از راه قبه که معروف
 است بفاطمه بنت اسد امیر المومنین علی رضی الله عنه به ثبوت رسیده که آنحضرت در محله نبی طهر
 با جمعی از اصحاب مثل ابن مسعود و سنان بن جبل و غیر ایشان رسیده نماز گذارده و بر سنگی که در اینجا
 است نشستند و به قاریه کرد و قرآن بخواند چون باین آیت رسید تکلیف و از جناسین کل الله
 یستبینه و جناسیک علی بنو لایه نشیند اسرار بنیاست علی بن علی که در گریه شد و فرمود خداوند
 من شیدم بر کسیکه من ایشانم آنرا که من بدادم چه اتم و بعضی علما تاریخ نوشته اند که هر
 زنی حمل می گرفته باشد چون برین سنگ بنشیند حامل گردد و این خاصیت پیش اهل مدینه مشهور
 قدیم و حدیثی است مشهور رسیده است مطری میگوید که در حرم که در جانب قبله این مسجد است هنگام
 است که بر او نماز است میگویند که آن حاضر فیکه آنحضرت است و بر سنگ مانند اثر مرفی و اتم
 گویند که آنحضرت بر او تکیه فرموده بود و مرفی مبارک بر او نهاده و بر سنگی دیگر آثار اصحاب است

و مردم همه بنیابتی میجویند و در همین محراب سنگی است بروی نوشته خلد الله ملک الامام ابی جعفر
 المنصور است نصر الله امیر المؤمنین عمر بن عثمان مستایه مسجد الا جابه شمالی بقیع است طریق و
 بر بسیار ساکنان زان جا که محاط قبر شده است که در بقیع اند مسجد است بر زمین مرتفع از قبله نشاء
 قریب است گز و از شرق بمغرب است و پنج وادرا مسجد بنی معاویه گویند که قبیلده بود از اوس
 صحیح مسلم آمده است که روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از حالیه می آمد مرور با حضرت آن حضرت
 بر مسجد بنی معاویه افتاد و در رکعت نماز روی نگذاشت و جاها را صاحب که همراه آنحضرت بودند نیز
 گذاردند بعد از نماز دعا کرد و بعبادت طویل چون برگشت فرمود از پروردگار خود سه چیز خواهم
 از آنچه در چیز اجابت کرد و از آن دیگر منع فرمود تا که گویم است مرا ایلامی قضا کنش قبول کرد
 و ایشانرا بغرق هلاک کند اجابت فرمود و بیکدیگر تعالی نکنند از معنی منع کرد و اجابت نکرد و فرمود
 هلاک و فانی است تو در تحت تیغ باشد و از جهت اجابت دعوات بابرکات آنحضرت صلی الله
 علیه و سلم درین مسجد و مسجد الا جابه گویند و در موطاء امام مالک یکی از آن سه چیز بجای آنکه ملک
 ایشان بغرق نشود این اشتمده که کافرانرا بر ایشان غلبه نمود و از سعد بن ابی قاص رضی الله عنه
 روایت کرده اند که آنحضرت نماز گذارد و بپایاده شد و دعا کرد و از محمد بن طلحه آمده است که مصداق
 آنحضرت از جانب یمن محراب بود و پشت دیگر و دو تاق و نوزی که بعد از شتم تعالی بعبادت و دعا و
 مستغرق و حضور ذکر و بیرون آمدن ازین مسجد و یکایک تا دون نظر رقبه شریف سر کائنات
 صلی الله علیه و آله و سلم حاصل وقت شتاقان غریب میشود دریافت آن بهان وقت تعلی دارد
 حق سبحانه تعالی اوقات فرقت و ایام مجوسی را در حمایت آن اوقات بابرکات دارد و دعوت با او
 آن لذات و حالات که است کنایه است اوقات خوش آن بود که با دوست میرشد باقی بهر
 بیجا صلی بنیبری بود شمر ری اند ایام حضرت فی ربو عظم فیا کان اصفا و واسطه و اطمینان

فلا عیش الا فی طوفان صمیم و اما سوسی هذا فغذی کالسا ی مسجد طریق الساقطه و طریق بکین
 شرقیه است که بیشتر سید الشهدا حضرت بن عبد المطلب و مشهور است بمسجد ابی ذر القطار رضی الله
 عنه بهیچ در شعب لایمان از عبد الرحمن بن عوف می آید که در رجه مسجد نبوی خاوه بودم تا آن
 آن حضرت از آنکه متصل آنست بیرون آمد و من نیز بر اثر آن سر بردان شدم پس رستگاری
 از سواد درآمد و وضو کرد و دو رکعت نماز بگذاشت و بعد از نماز بسجده رفت سجده در غایت خلل
 کرد گمان بردم که مگر روح پاک او را بعلیهین بنده از نشاءه این حالت مرا گریه در گرفت بعد از آن هر
 برداشت و فرمود چه شده است ترا که گریه میکنی گفتم یا رسول الله چندان سجده و از کردی که رسیدم تا
 روح پر فتوح ترا بر آسمان بر ند فرمود بگریه ای مدوا حضرت عوف می آید که پر و کار تو میفرماید هر که
 تو در دو فرستد من بر تو در دو فرستم و هر که بر تو سلام فرستد من بر وی سلام فرستم و بر آنچه هر که بر تو
 صلوة فرستد ده حسنه برای او بنویسم و بر آنچه ده صلوة بفرستم پس سجده شکر کردم پر و کار خود را
 برین نعمت بهیچ از حاکم می آید که این حدیث صحیح است و در سجده شکر صحیح تر ازین حدیثی دانسته است
 و امام محمد نیز این حدیث را از عبد الرحمن بن عوف آورده و ذکر سجده شکر نه نماز کرده این مسجد
 صغیر است بطول عرض هشت ذراع مسجد البقیع چون کسی زود از بقیع بر آید این مسجد بزرگ است
 مانند رموضی که غلبی مشهد عقیل اصوات المؤمنین است مانا که بعضی از علما را درین مسجد
 مستحبه علیه است نماده زیرا که بعضی گفته اند شاید که این موضعی است که مصلای عجمه حضرت بود
 در بقیع و سه نمودی فطر بعضی امارات و دلائل میگوید که ظاهر آنست که این مسجد این کعبه است
 که حضرت رسالت نپاه صلوات الله علیه آله و سلم در واکثر اوقات می آمد نماز میکرد و میفرمود
 اگر نه خوف رجوع مردم باشد اکثر اوقات بعد از نماز می آمد علم و این ساجد است که اگر بعد از
 مسجد قبا در جنب شهر و شمالی آن تا مدینه مطهره واقع زندا کنون برایست مسجد که در جانب شرق

مدینه است تا شالی آن نیز ایم و الله الموفق صلوات الله علیه خارج مدینه است و در جانب شرقی و از
 مصری از آن که قافلۀ که مسطریه آید و در آنجا میگوید اول عید که آنحضرت گذارد صلوات الله علیه آنرا
 در سینه آئین بود و از قدوم مدینه و ابن ابی بکر از روایت آن بزرگوار می آید که اول فطر و آنکه رسول خدا
 علیه السلام مدینه گذارد در موضعی بود که قریب دار حکیم بن اعدا بود و بعضی از ارباب تاریخ آورده اند که
 او از باب اسلام نیز گزشت و آن مسجد است که مشهور است بمسجد عید و بنوی نظر دلائل امارات کرده
 میگوید که غالب آنست که این موضع مسجد است که او را مسجد علی گویند که باز مدینه در اوایل عهد آنجا بود
 و در حکیم بن اعدا نیز همان موضع بود و الله علم و مسجد دیگر است در همین مکان که او را مسجد ابوبکر گویند
 منقسم شده بود شیخ الحرم مدینه درین شان آن را تجدید کرده بنایت مکانی مصطفی و نیز ساخت
 و گردوی ریگانا کرد و آبی جاری نمود و حوا آن منبر و حرم ساخته و در جوار این مسجد حدیقه بود قدیم
 معروف بعینه اثری از کوفتی باقی است و دیگر مسجد علی که نیز قریب بن از آن بعضی اعاجم بر تجدید بنا
 آن مشرف شده مسجد است که بر صحن وسیع دارد گویند علی مرتضی سلام الله علیه زبان محاضر علم
 بن عفان بن عتبه از خانه خود برآمده در همین جاسکوت فرموده بود و نماز عید را نیز همین جا گذارد
 و بنمودی همین مسجد امضای عید سر و دنیا میداند و میگوید که گذاردن علی مرتضی نماز عید درین
 موضع از جهت تین بمصلای عید پیغمبر صلوات الله علیه آنرا بود و مصلای عید در زمان آنروز بنا
 نداشت بلکه از بنا می آن نمی فرموده و خطبه عید بر منبر خوانده و اول کسیکه خطبه عید منبر گرفت
 مرد آن بن الحکم بود چنانچه شیخ ابن حجر عسقلانی از بعضی اصحاب استنباط نموده است و بن
 است از آنکه اول کسیکه خطبه بر منبر خواند عثمان بن عفان بود و در روایتی ترمذی آمده که آنحضرت
 نماز مستقلا ایستاد و بر منبر آید و خطبه خواند و بعضی علما گفته اند که تواند که تخصیص استقلا با آنجا
 منبر برای آن باشد که تا عاقلان باس تحویل و اودفع بدین همانند آن که در نماز استقلاست

توانند کرد و احداث منبر برای خطبه عید بر آن قیاس کرده باشند و بعد علم سپید میگردید علیها احمد که
ظاهر آنست که بنای این هر سه مسجد در زمان عمر بن عبد العزیز باشد و در فضل مسجد شریف و اجابت
دعا خود و اخبار و آثار بسیار و رد یافته و حدیث باین معنی و مصداق آن در وصیه من را که این خطبه نیز
هم ازین فصل است چه در فضل باین این و مکان شریف شک نیست که از جهت خلل و و در کتب
ست درینا که چون آنست در مصیبت الله علیه و آله و سلم از سفر قدوم می آورد بمکه و در منبر خود
و مستقبل قبله و قوف فرموده دعا میکرد و نماز چهارده که برنجاشی کرد و ایت میبود بنام سید بن
در همین جا بود مسجد الفتح و مسجد دیگر که در جهت قبله و آتان همه مساجد فتح گویند و در زمان
عموم الناس اکنون اینها را این مساجد گویند و لیکن مسجد الفتح همان مسجد است که طبع است بر قنبر بن
از بیل طبع و از جانب مشرق و شمال در حیات دارد و را مسجد الاحزاب و مسجد خنجر و آنرا نام
آنست بنام مسجد خود و ایت ثقات از جابر بن عبد الله آورده است که پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله
در مسجد فتح ستره و زو عا کرد و دو شبینه و سه شبینه و چهار شبینه پس بر چهار شبینه بین الصلوات و در آنجا
و احادیث یافت بحدیکه از فرج و سرور اجابت و در وجه شریف یافت جابر بن عبد الله گویند
که مرا هیچ مصلی نشدید پیش نیاید که بعد ساعت بیست و نهم توجه کنم و یا اجابت دعا و اشارت بنامم قرار
و دیگر از جابرانه که آن حضرت بموت منی که در مسجد الفتح بنا یافته است اند و باید شده و دستها
برداشت و بر کفار فریاد که در خندق جمع آمده بودند و عا کرد و نماز نکرد و بار دیگر باز آمد و نماز
نهیج دعا کرد نماز گزار و این باب را که آن حضرت در مسجد فتح بر و را خراب دعا کرد و از جوی
بعد از صلیت نماز ظهر و عصر مغرب نیافت که بگذارد تا بعد از مغرب نماز بارافضا کرد و در آن خراب
خندق یکی است این غرّه و را غرّه خندق گویند و هم خراب و این غرّه هم آخر غرّه و اتالی بود
که کفار و فریاد از کعبه بر میآمدند و زور آوردند چون کار بر مسلمانان سخت شد و در آنجا ایستادند

درین است تا شالی آن نیز ایم و الله الموفق صلوات الله علیه خارج مدینه است و جانب غربی و اول
 مصری از آن که قافل که معطله آید و او را که میگردد اول عید که آنحضرت که از صلوات الله علیه السلام
 در سنه پنجم بود از قدوم مدینه و این باب از روایت ابی هریره می آید که اول نظر و آنچه که رسول خدا
 علیه السلام بدیده گذارد در موضعی بود که در حقیقت و حکیم بن ابی بعد بود و بعضی از ارباب تاریخ آورده اند که
 انداز باب اسلام بنی نزار گزشت و الا آن مسجد است که مشهور است بمسجد عید بنوی نظر دلائل امارات کرده
 میگردد که غالب است که این موضع مسجد است که او را مسجد علی گویند که باز در مدینه در اوایل عید آنجا بود و
 در حکیم بن ابی بعد نیز همان موضع بود و الله اعلم و مسجد دیگر است در همین مکان که او را مسجد ابوبکر گویند
 مشهور شده بود شیخ الحرم مدینه درین زمان آن را تجدید کرده بنایت مکانی مصنف و نیز ساخت
 و گردوی ریگانا کرد و آبی جاری نمود و حوال آن منبر و حرم ساخته و در حوال این مسجد حدیقه بود قدیم
 معروف بعینه اثری از کوفتیان است و دیگر مسجد علی که نیز قریب بن از آن بعضی اعاجم بر تخته پیک
 آن مشرف شده مسجد است که بر صحیح و او گویند علی مرتضی سلام الله علیه زمان حاضر عثمان
 بن عفان صحابه عنه از خانه خود برآمده در همین جاسکوت فرموده بود و نماز عید را نیز همین جا گذارد
 و سننود ی همین مسجد امضای عید سرور دنیا میداند و میگویند که گذاردن علی مرتضی نماز عید درین
 موضع از جهت تین بمصلای عید پیغمبر صلوات الله علیه و سلم بود و مصلای عید زمان آنست و دنیا
 نداشت بلکه از بنای آن نمی فرموده و خطبه عید بر منبر خوانده و اول کسیکه خطبه عید منبر گرفته
 مرد آن بن الحکم بود چنانچه شیخ ابن حجر عسقلانی از بعضی احادیث استنباط نموده است و این
 منبر آنکه اول کسیکه خطبه بر منبر خواند عثمان بن عفان بود و در روایت ترمذی آمده که آنحضرت
 نماز مستقبا میگذارد و بر منبر برآمده خطبه خواند و بعضی علما گفته اند که تواند که تخصیص مستقبا با
 منبر بر این آن باشد که تا عاقله ناس تجویل و ارفع یدین و مانند آن که در نماز مستقباست

توانند کرد و احادیث منبر برای خطبه عید بران قیاس کرده باشند و ابد علم سپید میگوید علی بن ابی طالب که
 طاهر الکنت که بنای این هر سه سجده در زمان عمر بن عبدالعزیز باشد در فضل و مستطاب شریف و است
 و عاخره و اخبار و آثار بسیار و در یافته و حدیث مابین نبی و مصطفی و روضه من یکاض النجیة نیز
 بهم ازین متصل است چه در فضل مابین این دو مکان شریف شک نیست که از جهت حلول و ورود و
 است درینما که چون آنست و در خطبه علی علیه و آله و سلم از سفره و م می آورد و در حدیث و در حدیث
 و مستقبل قبله و توف فرموده دعا میکرد و نماز چهارده که برنجاشی کرد و ایت سینه بن اسید نیز
 در همین جا بود و بعد از فتح و مساجد دیگر که در جهت قبله و آقا ان چه مساجد فتح گویند و در زمان
 عموم الناس اکنون اینها را اربع مساجد گویند و لیکن مسجد الفتح همان مسجد است که بن است بر قنقه مشرق
 از جبل سلع و از جانب مشرق و شمال درجات دارد و او را مسجد الاحراب و مسجد الفتح نیز خوانند
 از حدیث منبر رسیده خود و ایت ثقات از جابر بن عبد الله آورده است که پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم
 در مسجد فخر سرور و عاکر و دو شنبه و چهارشنبه پس روز چهارشنبه بین اهل بیت و از
 و عاشرت یافت بعد یک اثر فتح و سرور اجابت در وجه شریف یافتند جابر بن عبد الله که در
 که مرا هیچ مسمی شدید پیش نیاید که بعد ساعت بعد از ششم توجه کنیم و با اجابت دعا ابشارت بنام تمام
 دیگر از جابر آمده که آن حضرت بموضع ای که در مسجد فخر بنام یافته است آمد و با ایستاد و دستها
 برداشت و بر کف قریش که در خندق جمیع آمده بودند دعا کرد و نماز نکرد و بار دیگر باز آمد و
 منیع دعا کرد و نماز گزارد و این بانه آمد که آن حضرت در مسجد فخر بر و از احراب دعا کرد و از
 بعد از منیت نماز کرد و عصر مغرب نیافت که بگذارد تا بعد از مغرب نماز پارا فخر کرد و روز از احراب
 خندق یکی است این غزوه را غزوه خندق گویند و هم احراب و این غزوه هم آخر غزواتی بود
 که کفار قریش از آن بره بینه آمدند و زور آوردند چون کار بر حاکمانان بخت شد و در انبیا و

علیہ وآلہ وسلم برخاست و دعا کرد حق سبحانہ تعالیٰ اوی عظیم فرستاد که کفارتا بک نیاورد
 رو به زینت نهادند چنانچه قرآن مجید و سوره اخرا بقیعیل بدان ناطق است و آن حضرت فرمود
 که بعد ازین هرگز قریش بشما مقابل نشوند و بر شما نیایند و ازین جهت این مسجد را مسجد استقامت و استوار
 گویند و آثار فتح و انوار اجابت در در و در و حیوانی لایح و بایح است و در جانب بین اوی است که
 اوست و گویند بیای نشانه تختیه و در و در و نخیل بسیار و فضای پر انوار واقع است و از امام مسجد حضرت
 نبی که از آبای کرام خود دارد سلام الله علیه آمده است که چون آنحضرت صلی الله علیه آله
 و سلم مسجد فتح درآمد یکدو گام راه رفت و بایستاد و هر دو دست مبارک بمیانها هر چه نامشرب آب و در و دعا
 کرد مسجد که رسول مبارک اگر گفت غمخیزان او بر زمین افتاد و آن حضرت همچنان مشغول دعا بود و بر آیت
 منعدده آمده که موضع قیام رسول الله صلی الله علیه وسلم از برای دعا در مسجد فتح اسطوان سطلی بود
 سید گوید علیہ الرحمه که چون عبارت الان تغییر یافته است باید که در محن مسجد مقابل مسجد استقامت
 و ایمن و بزم است و دیگر لازم می آید که قیام حضرت بجهت مغرب قریب بود و صعود از درجه شامانیه بود
 نه شرقیه و از آنجانب چون مقدار خط متین بر زمین موضع قیام سید امام علیہ الصلوٰۃ و السلام
 و تمام یافته باشد و آورده اند که دعا آنحضرت درین مسجد این بود اَللّٰهُمَّ لَكَ نَحْمَدُ بِقُدْرَتِكَ
 اَللّٰهُمَّ لَكَ قُدْرَتُكَ لَمْ يَكُنْ اَنْتَ وَلَا تَمَيَّنْ لَمْ يَكُنْ اَكْرَمْتَ وَلَا تَعَزَّزْ لَمْ يَكُنْ ذُلٌّ وَلَا تَعَزَّزْ
 وَلَا تَعَزَّزْ لَمْ يَكُنْ خَدَلٌ وَلَا تَعَزَّزْ لَمْ يَكُنْ فَضْلٌ وَلَا تَعَزَّزْ لَمْ يَكُنْ اَعْطَيْتَ وَلَا تَعَزَّزْ لَمْ يَكُنْ اَعْطَيْتَ
 وَلَا تَعَزَّزْ لَمْ يَكُنْ رَفْعٌ وَلَا تَعَزَّزْ لَمْ يَكُنْ رَفْعٌ وَلَا تَعَزَّزْ لَمْ يَكُنْ رَفْعٌ وَلَا تَعَزَّزْ لَمْ يَكُنْ رَفْعٌ
 لَمْ يَكُنْ رَفْعٌ وَلَا تَعَزَّزْ لَمْ يَكُنْ رَفْعٌ وَلَا تَعَزَّزْ لَمْ يَكُنْ رَفْعٌ وَلَا تَعَزَّزْ لَمْ يَكُنْ رَفْعٌ
 رَفْعٌ رَفْعٌ رَفْعٌ رَفْعٌ رَفْعٌ رَفْعٌ رَفْعٌ رَفْعٌ رَفْعٌ رَفْعٌ رَفْعٌ رَفْعٌ رَفْعٌ رَفْعٌ رَفْعٌ رَفْعٌ
 اصحاب ترا از بول مشن نگاه داشت پس آنحضرت بر دروازه نشست و دستها را فرائح کرد و چشمها را

پایان ازاحت وفت بنگار کما درختی و درخت انجالی و ابو نعیم از طریق شافعی می آید که و عا نصرت
 روز احراب این بود شدند الله لا اله الا الله بعد المملکة و او نواظرم با ما با تعسبط لا اله الا الله العزیز الجبار
 انشدند با شهادت شریک و استعویع من ه الشهادة و هی و وثیقه عند الله یوثق ایضا انصباة الله من
 اخذ یثور فربک و عظمت طاعتک بزرگه جلالک من کل فیه و عظمه و من طاعتک لیس الشهاد
 طاعتی انما فی الله لا طاعت الا لک فی طریق بجز انتم است خیالی نیک عوف و انت ملاذ نیک و دوانت
 عجا و نیک عوف و عوف و بکمال نیک گرم جلالک من خرمک و کشف شرک و نشانی نکر که الانصرت
 عن شرک انما فی خرمک و کشف و کمالک فی لیس و هتار و نوی و قرار و طاعتی و استعار و عبا فی
 و کر که شهادتی و ناک نبار می لا اله الا انت سبحانک و بجز که شرفیایا نیک و عظمیایا نیک و بجز که شرفیایا نیک
 اخیری من خرمک و من شر خرمک و حضرت علی از روایات حضرت عقیل و قتی سیات کدایا و وید علی و وید علی
 نیک بجز ارحم الراحمین و لا حول الا الله لا یستعین الا به لا یستعین الا به لا یستعین الا به لا یستعین الا به لا یستعین الا به
 و شکر آورده اند که شافعی این به باراد وقت غنی که او را از باب باران کشید رسیده بود خوانده از شهر
 و آفت که از اعدا متوقع و منجم بود و ثبات یافت و از ساز بن سعد عایت کرده اند که آن حضرت از حد
 نفع و ساجد دیگر که در تحت این به نماز گذارد و او را مسجد که قریب است از باب قبله و مسجد
 سلمان قار گویند و آن که از عقب این مسجد است مسجد علی مرتضی نامند و آن را در اصل قبل
 دره این به قبله حضرت ساجد مسجد ابو بکر صدیق خوانند و وجه نسبت این مساجد این حضرت روشن
 است و طاهر خیابان نماید و الله اعلم که هم در روز احراب منازل ایشان درین مواضع بوده باشد
 سرور اینیا صلی الله علیه و سلم منازل ایشان تشریف آورده نماز گذارده باشد و اصل بنا
 این مساجد از عمر بن عبد العزیز بود و چون آن بنا بپول از ان عمر و ایام و بن اندام پذیرفت
 حسین بن ابی جاک یکی از و در کعبه بن بود مسجد اعلی را در سنه خمس و سبعین و منتهای دو و سه و دیگر

که باین اوید و رسیده و سبعین و شصت تجدید نمود و بعد از بنای وی مسجد که منسوب به علی مرتضی
 علیه السلام و کرم وجهه بود و بنا تمام آورده بود امیر مدینه که او را زین الدین صنیع منصور می گفتند
 در سنت و سبعین و شصت تجدید نموده و لیکن آن مسجد دیگر که منسوب به ابوبکر صدیق بود و بیستم کی از بنیا
 قدیر و جدید است تجدید آن استقامت نمود و وی بخیان خراب افتاده بود و در سینه اشین و ثمانین و شصت
 بعضی مردم به بنای آن توفیق یافتند و در اوسط طریق مساجد فتح و شیب جبل سلع برین ملک
 چون از مدینه رو مسجد نبی حرام است و بعضی و ایات آمده که آن سرور صلی الله علیه و آله و سلم
 در آن جا تشریف آورده نماز کرده است عمر ابن عبد العزیز تجدید آن نموده و بر جای اصل بنا
 کرده با سقف و اسطوانات و آلان مخاطه است و پس قریب بن شیب غار است که بشرف حضور
 سرور انبیا صلی الله علیه و آله مشرف شده است و رایم خندق در بعضی احیان آن جا میتو
 میفرمود صلی الله علیه و سلم طرانی از او قتاده روایت می آرد که روزی معاذ بن جبل در طلب آنحضرت
 آمد چون در حجرات فیضیهات المؤمنین رسید عهده بنیایت روی بکوهی که مرور آن سرور بدان
 بود آورد و آخر بجانب جبل ثواب که نظر بلیان حدیث چنان ظاهر شود که آن نام جبل سلع است
 نشان دادند چون جبل ثواب برآمد و قطریین شمال آن برگماشت در عمار که درین کوه است
 دید که سرور انبیا در سجده است معاذ بلباشه بهیبت آن مقام و طول سجده حضرت سید الانام
 علیه السلام و فضل السلام از جبل فرو آمد و باز بر پشت آنحضرت پیروز و سجده بود و گمان
 که روح پاک او را بعالم بالا برده اند پس سر از سجده برداشت و گفت جبرئیل امین آمد و گفت حق سبحان
 و تعالی بر تو سلام بخواند و می پرسد چه میبندی که ماست تو چه معامله خواهی کرد و گفتم الله اعلم تو دانستی
 من چه و انتم بعد از آن آمد و گفت پروردگار تو میفرماید که تو خاطر خود خوش و آرامت تو هرگز آن
 کنم که ترا خوش آید و موجب آزار خاطر تو گردد پس سر سجده نهادم و شکر آید این نعمت عظمی را

بجاء آوردن امی معاذ فاضل ترین جا که بنده را الهی نزدیک گردانده است مسجد القبلتین و مسجد
 غوثی مسجد فتح است باساق لصفه میل یا اقل نزدیک بودی عقیق و بیر و مهر از محمد بن ابی
 روایت کرده اند که ام بشر زنی بود از بنی سلمه سرور انبیا صلی الله علیه و آله و سلم بدریافت و
 در اینجا تشریف برده وی سگ برای آنحضرت میا کرده و هم در آنجا آنکه طام میخیزند از حوال
 اوج برپسندیدند و حدیثی که در باب اول مومنین کافرن و در یافتند است بعد از آن مجلس بود
 چون وقت ظهر رسید در مسجد یک بنی سلمه نشستند نماز گذاردن برآمد دو رکعت نماز گذارده بود که
 وحی آمد که قبل از نیت المقدس بجانب کعبه تخیل یافت هم در نماز استاده فرمود و در سجده
 آورده دو رکعت اخیر را بسو کعبه گذارد از حیث او مسجد القبلتین گویند و ابن ابی له از محمد بن جابر
 روایت می کند که جامع از بنی سلمه در مسجد یک نشستند نماز میگردید و دو رکعت نماز گذارده بود که
 خبر تخیل قبله بدیشان رسید پس هم در نماز روی بجانب کعبه آوردند و درین وایت ذکر نماز آن
 حضرت درین مسجد وقت تخیل قبله نیت شیخ محمد بن فیرزاد میگوید که مسجد قبا احق و اول
 است باین اسم زیرا که در حین آمده که وقوع تخیل قبله در سوا بود و بعضی علما ترجیح قول اول کرده اند
 و الله اعلم مسجد الذباب و الا ان او را مسجد الرایه گویند بر همین طریق شام است چون از مدینه مطهره روند
 مالای جبله که نام او ذباب است بنای اصل او که از عمر بن عبد العزیز بود منهدم شده بود و در
 خمس دست و اربعین و ثمان مائة بعضی از امر آندین مطهره تجدید آن نموده فاصله در میان مسجد
 فتح و این مسجد همان جبل سلیم است آنها در بنا غنیمت جبل اند و این در جهت شرقی بنایت است
 رفیع و مروج و منور است مدینه مطهره و قبه منوره حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم
 از اینجا تخیل خاص مشاهده می فرمود و آیت کرده اند که آنحضرت بر جبل ذباب نماز گذارده و
 در هنگام توجه غزه توک خیمه بر بالای آن فرمود و آیت است از حارث بن عبد الرحمن که مران

بن حکم را عالی بود برین باب نام او را بر جبل باب بردار کشید و بود عالیه صدقه گفته فرستاد
 و امی بر تو باد و مصنفی که پیغمبر خدا نماز کرده و از او را مصلوب شد و بعد از او نیز بعضی اهل سنت
 سید و عمل کرده و از این بعضی سلف متبع شدند و بعضی گفته که ضرب خیمه آنحضرت بر باب اریام
 منصفی بود و خندق در اقبه اخترا ب بود جانب غری سلع تا مصلی عید و از صاحب فتح
 باجبل باب چنانچه تفصیل آن رکت بیرون و پنج و قیامت و ایوم اثری از خندق نماند غیر آن مواضع
 که تبرک بدان حاصل است و بعضی علما این مسجد را بر مبنی و در آن دانه دانه که آن از جهت قرب
 اوست بدان موضع مسجد الفتح لبها و سین و حاد و ملین شمالی مشهد سینا جزه است و اصل جبل احد گویند
 که آیه کریمه یا ایها الذین آمنوا اذقیل لکم تقصیر فی الجبال لایه در مسجد قول یافته مطری گوید که آن
 حضرت نماز ظهر و عصر در روز احد بعد از فراغ قتال در آن جا گذارده و این شیشه بر سطلان آن نقل کرده
 لی تعیین وقت نماز خاص الله علم مسجد عینین در جهت قبله مشهد سید الشهدا است و این جبل باجبل اریام
 گویند که تپه نزاران لشکر اسلام روز احد بر او ایستاده بودند و اکثر این مسجد منهدم شده گویند که طعن الشهدا
 و صفه احد عنه در آن جا بود و بر او است جابر بن عبد الله عنه آمده که نماز ظهر را آنحضرت روز احد بر جبل عینین
 نزدیک نقطه که در اینجا بود و نیز و انب آمده که سرور انبیا با اصحاب نماز صبح در موضع نقطه باطله
 و اینجا گذارده و الله علیه آله و سلم مسجد کواکب بر کنار شامی جبل عینین است مسجد گفته است که محل شهدا
 سید الشهدا است الله عنه همان است و هم بحالت طعن از موضع اول باین محل آمده و افتاد و این شیشه
 نقل میکنند که سیدنا حمزه رضی الله عنه بعد از قتل هم در موضع جبل مات بود که بعد از آن بامروزان
 بطن و او بر داشته بود وضعی که قبر اوست دفن کردند و بعضی علما این مسجد را مسجد العسکری نام کرده اند
 اعظم مسجد السقیای هم سین مملو سکون قاف اسم چاهی است که آنحضرت عوض حبش بدر را سجاگر
 در آن جا نماز کرده و اهل مدینه بابرکت دعا کرده و بعضی از علما این مسجد را ذکر کرده اند و بعضی
 مدینه

موضع آن سرودمانده سپید سمندوی گوید که در طلب تعیین آن موضع شدیم تا آنکه از زیر زمین اسرار
آن برآمد و مقدار نصف ذراع از هر جانب دیوار او پیدا شد پس بنای او را تجدید نمودند و آن مسجد بسیار
مسجدی را گویند که در طریق یکمست فریب سوادیه مسطره اول تبرک و تشریف قاصدان زیارت
حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم که از آنکه مسطره بیایند همین مسجد است و غیرت بسیارند
بهشت و بهشت و الله اعلم این مساجد است که بعضیها معلوم میشود اند و خلق زیارت آنها مشرف میشوند
و مساجد دیگر اند زیاده بر این که غیر از جهت از آنها معلوم نیست و در تعیین جهت نیز بعضی مواضع و آن
ند که رشوند که ذکر آن مطالب از حیرت و تر و پیغمبر از سخت و ذکر آنها تقصیر واقع شود و سید صلی الله علیه و آله
علیه الرحمه استیفا و استقصا آن کرده و الله الموفق و مجموع آنچه از مساجد درین وراق مذکور شده
است و در سجده **باب** دهم در ذکر بعضی آثار مبارکه که بخضو فاضل المذکر آن حضرت مشهور
مانند صلی الله علیه و آله و سلم آثار مبارکه بر طبق مساجد مشرفه بسیارند و یکی بعضی منجم
معدوم شده که نشانی از آنها متعین نیست و سید و تاریخ خود زیاده از نسبت آورده و لیکن آنچه از
زیارت و مشهور آنها مشهور و متعارف است سبحان است که بعضی از علما آنها در قید نظم در آورده اند
و گفته مشهور از است آثار البقی بطیفة فعدتها سبع مقالاً بلا و من اریس و غرس و رتبه و بعضی
که البته قل سیر جامع احسن بنا بر آن تخصیص بآن ذکر آنها مناسب حال فتاوی میرا ریس برون
جانب نسبت بر دلست از هیود که نام وی ریس و در تب سجد قیامت در جهت مغرب بغایت
و لطیف دارد و در آیات متعدده آمده که آنحضرت آب دهن مبارک خود را در کوزه انداخته است
و عذوبت و لطافت آب او را انجا پیدا شده است و لایس از آن شیرین بنود و میوه می کرد که
که نرس بن ملک رضی الله عنه چون بقبا آمد ازین چاه نشان پرسید شخصی او را بر سر چاه ایستاد
النس خدیجی نقل کرد که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بر این چاه آمد و از شخصی آب میکشید

و لو آبی طلبید و بخورد و بقیه آب را آب دهن مبارک هم در چاه انداخت بعد از آن بول کرد و بر
 سر چاه آمد و وضو ساخت و برخیزد و مسجدم کرد و نماز بگذارد و بعضی این قضیه را در بر غن آورده اند
 و الله اعلم و از آنچه در پیرارین صحبت رسیده و صحیحین آید نیست که ابو موسی اشعری میگوید وضو کرد
 و از خانه مقصد نماز شد رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم بر آمد و عهد کردم که امروز از خدمت او
 مفارقت نکنم پس مسجد شریف در آمدم آنحضرت را نیاوردم گفتند که همین ساعت بر آمده بجانب قنات
 من هم بر اثر مبارک بر آمدم نشان آید که بر پیرارین شرف حضور از شما وارد رفتم و بر در خانه که
 میرند کورده اهل آن بود شستم تا آنکه آن حضرت قضای حاجت کرد و وضو ساخت پس درون آمدم
 دیدم که بر بالا چاه نشسته است و منافق می مبارک گفت کرده و پایا در چاه آویخته سلام کردم بر شستم
 و بر در شستم با خود گفتم که امروز در میان سرور دنیا بشم بعد از ساعتی ابو بکر صدیق رضی الله عنه
 آمد و در نزد گفتم چه کسی گفت ابو بکر گفتم هم بر جا خود باش تا خبر کنم رفتم و عرض کردم که یا رسول الله
 آمده و آن در آمدن سطلید فرمود بگذارت و آید و بشارت ده مرا و راجعت پیش ابو بکر آمدم و بشارت
 دادم او راجعت پس آمد و بدست راست پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم نشست هم بقصد متابعت
 پایا را در چاه آویخت من از آمدم و هم بر جا خود بر در شستم منتظر بودم خود که در خانه گذشتند آمد و بوم
 وضو میکردم کاشکی وی نیز بیاید تا امروز که پیغمبر خدا را وقت خاص من برسد و بشارتی از آن
 بشنوم و بهرین شاعر این خطاب است که رسیده و در نزد گفتم کیست گفت منم که بر جا خود باش
 تا خبر کنم رفتم و عرض کردم که یا رسول الله آمده و استیدان نماید فرمود و آید و بشارت ده او را
 راجعت پیش من آمدم و بشارت دادم او راجعت عمر نیز در آمد و بدست چپ آنحضرت هم بدان وضع
 که آنحضرت نشسته بود و نشست باز آمده بر در شستم بلاگانه کاشکی برادر من بیاید بعد از زبانی
 عثمان بن عفان رضی الله عنه در سید خبر او نیز کردم فرمود و آید و بشارت ده او راجعت با بک

که بر سر او آید پیش عثمان آمد و گفت در آن سیمین خدای شایسته میداد ترا به بهشت به بلالی
 عثمان مراد و چون جا در جانب نشست آن حضرت و همچنین تنگ بود مقابل ایشان سر
 نشست و در هیچ بجای نمی آمد که خاتم آن سرور که در دست مبارک میداشت و بعد از آن در دست
 و غیر بود و بعد از ایشان در دست عثمان آمد و در آن عثمان بر پیش نشسته بود و خاتم را بر آورده و بر عبادت
 میکرد و انداخته و بر سر افتاد تا سه روز تقصیر میکرد و آب چاه را میکشیدند و پیدا نشد و در هیچ مسلم از
 این نمی آمد که خاتم از دست میفتاب فتاد که خادم امیر المومنین عثمان بود و در آن عهد و توفیق من
 الحکمین بارتکاب تجاوز تا و ایل صوت اسکان اردو و علم و سقوط خاتم بعد از شش سال بود که از
 خلافت او گذشته بود و از همان روز فتنه و ابتلا بحال خلافت او راه یافت و ما که سرور خاتم هستیم
 ابداع یافته بود بطریق خاتم سلیمان علی بنیاد علیه السلام و اختلال ملک و نزو آن و بعضی گفته
 که آن چاه دیگر بود در بعضی حدقات عثمانیه و در آنجا ستم او بود که سرور انبیا از اموال سببه و انبیا
 او ساخته و مالی دیگر که از عجب الرحمن بن عیسی بجهل بنی و دنیا ایتیان نموده بر اموال المومنین و غیر ایشان
 تصدق کرده بود و آن مال را نیز بر اریس تشبیه میکردند و علم و میرا ریس او رجای بود که بدین
 و آمدن در چاه و و متو کردن در کوه بود در سه اربع عشر و سبب جات آنرا تجدید کردند و آن طریق
 و روان مسدودست و عمارت آلا آن مفقود گویند که سبب از غلامان بنی ارم که در باطن
 بخت نفس و نفاق گرفتار بودند و شبانه شب بقصد طمس آن نامرصاد فتنه به طریق ورود و بدست
 نمودند و آن فتنه و فتنه میر غریب بن محمد الدین میگویی میر غریب بن عین معجم و سکون است بعضی
 درخت نشانند بعضی تحریک را و بر وزن شجر نیز ضبط کرده و میگویی بدست سبب از اهل مدینه را شنیدیم
 که غین را مفقود میخوانند و صواب همان فتنه است و منتها آن در مردم غم غین است چاه است
 در شرقی شمالی مسجد قنبر بصف میل و غریب نام مواضعی است که در حواله اویند چاه بزرگ است کثیر الما پیر

از خود فرود و برآید از حضرت غالب است و او را در جبهه است که بدان راه درون چاه در آیند و در سینه
اشنین و شامین و نمانا ته تجرید یافته به ثبوت رسید دست که آنحضرت از وی منور کرده و بقیه و منور اجود
از ساخته و این جهان قبل ثقات آورده که دانش بن اکمل زبیر غریب آب میطلبید و میگفت دیدم رسول
صلی الله علیه و آله و سلم را که از وی آب میخورد و در منو میگرد و از ابراهیم بن اسمعیل بن معمر رایت
کرده اند که گفت دیدم آن سرور فرمود که من اشتب دیدم که بر چاه از چاههای بهشت هیچ کرده ام پس
اگر آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم بر غریب و وضو ساخت و براق خود را در گذارداخت و غسلی بهتر
آنحضرت نمیدید آورده بودند آنرا هم درین چاه انداخت و این چاه بسند جدید آورده که رسول خدا
صلی الله علیه و آله و سلم وصیت کرده بود که مرا بعد از رحلت بهفت قره آب از بزمین که بر غریب است
عسل دهند و آنحضرت در حالت حیات نیز از آب که میخورد و در نیز اندام است که آن حضرت صلی
سلام الله علیه فرموده بود که چون ازین عالم سفر کنم بهفت قره آب بر غریب که بنده همان آنرا کشاه
باشند عسل دهد و از امام محمد باقر سلام الله علیه علی آباءه اکرام نیز آمده که عسل آنحضرت بعد از تو
از آب بر غریب بود و در حیات نیز از وی بخورد و صلی الله علیه و آله و سلم پیر و ده لضم را در محله و سکون او
در این چاه پی عظیم است شامی مسجد قلیبین رده ای عقیق آبا و در غایت لطافت و نهایت اعتدال
در این چاه که در حدیث آمده که اللهم انقلب قلبی لقرنی و قرنی همه و دست که چاه از آن بود و عثمان
بن عفان سر آنرا و عده از وی خرم و و تصدق کرده بود و نقل است که چون میل المؤمنین عثمان بن عفان
است و عده عده حدیث نبوی صلی الله علیه و آله و سلم شنید نصف آن بر بعد شتر ایتلاف نمود و تصدق کرد
ساحب چاه چون مید که هجوم خلایق بر سر آب بسیار شد و او را انقباض کرد که در چاه بود و مانع می آیند
نصف ثانی نیز مانند چنبری بدست عثمان بن عفان عده بغرخت و این شیب از روایت زبیر بن عوف
که آن حضرت فرمود من انشیر فی روضه کثیرت بر او فی الجحیم پس عثمان بن عفان رسیده اند

آنرا از مال خود بخرد و تصدق کرد بغوی از پیش سلی آورده است که چون قدم مهاجرین در مدینه می‌نهد بیشتر
 آنجا می‌دو آب شیرین ترین بلده شریفه کمتر بود و مردی داری غفار که چاه چشمه دارد داشت که او را در
 یک شتر آب می‌برد می‌فرود می‌آورد و آنرا می‌آورد که این چاه را بقابل چشمه که ترا در پشت
 بدست بن ابرویش خرمن کرد و رسول الله مراد عیال مرا غیر از این چاه وجه می‌شنیده پیدایش عثمان
 بن عفان رحمه الله چنانچه چون آنجا رسید برسی و نه روز در آنجا بود و آنجا بخیرید و بر مسلمانان وقف کرد و این
 عبد البری آن که این بیزاران چو بود که آب آنرا بدست مسلمانان می‌فرودست حضرت رسالت پناه
 صلی الله علیه و آله و سلم در آنجا آن ترغیب فرمود و مشتری ویرایش را ت بخت داد و پس از آن
 عثمان نصف آنرا بد و از ده هزار درهم بخیرید چون بران بیوک نصیب او از چاه که نصف بود و دیگر نصف
 دیگر را بدست هزار ابرویش و کس و ترندی روایت کرده اند که چون عثمان بن عفان رحمه الله
 محاصره کردند بدان قوم فرمود سوگند میدهم شمار آنجا و بدین اسلام میدانید که رسول خدا صلی الله علیه
 و آله و سلم بدینه قدم آورده و در دو آب شیرین جویند است غیاب و مه فرمود هر که بیز و ده آنجا
 او را مثل آنجا در پشت برین عطا کند من او را بخیریدم و رخصتی و قیصر و ابن اسمیل وقف کردم و نیز
 حضرت فرمود صلی الله علیه و آله و سلم هر که تخمیرش عمره کند واجب گردد و او را بدست دین بخت
 کردم که قنذاری میدانیم و در صحیح نیز مثل اس روایت آمده وجود این بیز و مه از وقت جاهلیت
 مشهور شده بود و در حدیث و سنن و صحاح و ترمذی و ابوداود و تاج الدین و ابی یوسف و ابی حنبله و ابی داود
 بیز و مه فلاحتی ظاهر می‌شود که در آن وقت نیز بجز در اصلاح اصلاح داشت و الله اعلم بربنا و الله اعلم
 الموحدة علی المشهور و علی کسر و الضاد و الحجة و قیل بالهجة و آخره عین مکه بیزیت نزدیک باب شام
 مدینه منوره بر این سبک طریق مشهور و طر و حضرت سید الشهدا حمزة بن المطلب رحمه الله عمره در بخت
 که آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم بر بیز و مه آنجا و ابی طلحه و حضرت و تفسیر آن با بیز و مه مبارک

خود هم در جهاد انداخت و هم در زمان آن سرور هر که جایز میشد او را با آب بضاغه غسل میدادند و بکبرت آن
 شفا می داد اجل ضعیف و میشد از اسباب است ابلی بکر صحنه انداخت و ایت کرد و اند که هر که بپایان میرود
 او را با آب پیر بضاغه غسل میدادیم محبت می یافت و ابو او و دو احمد و سید و غیره استیوان از ابو سعید حدیث
 روایت آورده اند که در شب پیش آنحضرت گفتند که یا رسول الله از پیر بضاغه برای تو آب آورد و در
 کفم کباب و محالض نجاسات می اندازند فرمود آب پاک است و هر چه چیز پاک نگردد از دست پاکیزه از
 روایت ابو سعید آورده که پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم که شتم و او بر پیر بضاغه و منو میگردانم میگوید
 با این آب وضو میکنی و حال آنکه چیزهای پلید در کف می اندازند فرمود لا یغنی عنک شیء و از سهل بن سعد
 روایت آمده که آنحضرت بران خود را در پیر بضاغه انداخت و آب پاک و بخورد و در رنج و برکت دعا کرد و آن
 ابلی اسید که سبب پیر بضاغه بود آورده اند که گفت بعد از آنکه آنحضرت بران مبارک خود را درین آب
 مالانجام میخوردیم و بدو تبرک می جستمیم کباب میوه بستان که بر بضاغه و در کف بود مطلق شد شکایت بخشتر
 رسالت بریم و علی علیه السلام فرمود آن غول بیایانی است که میوه را میزد و و بعد ازین اگر اثر نقاش
 در میوه بیاید بگویم که یا رسول الله چون ابوسید حکم آن حضرت این کلمه را بخواند آواز میدهد
 یا ابوسید مرا غفل کن و در حضور خباب ساکت مبر که بعد ازین هرگز که دهانه بستان تو نگردم و من ترا
 آتی بیا میزنم که هر یک که آن پنج بکستی به و اهل بیت تو رسد و آن آیه اگر هست چون ابوسید
 حال آنحضرت سید کائنات علیه افضل الصلوة آمده عرض کرد فرمود و هر چه گفت راست گفت لیکن
 دروغ که سستی می گوید که رجال این حدیث ثقات اند و بعضی آنرا تصنیف کرده و الله اعلم و الآن این
 پیر بضاغه در بستان بعضی اروام در آمده زیارت آن آب است ندیدم که میرا کعبه بنیم انبیا الموحدة
 و تحفیه و عباد المذنب و بی بیعت بر بسیار طریق فبا که از جانب بعضی محققان حصار دیده که در این
 از روایت ابلی سعید حدیث می آید که رسول الله صلی الله علیه و سلم بمنزل آمد و فرمود و پیش آمدند چنانچه

هست تا سر خود را بدان تشویم که امروزه در جمیع کتب معتبره است سدر بر او دم و در خلافت آن حضرت
 به سیرت و تقوی و صلوات الله علیه و آله و سلم سربار که بر شصت معصی که را به هم در چاه انداخت
 و این سیر را در جات است و آب و بسیار نزدیک است بمرحله این نظر را بوجه مستعد و خنده انداخت
 شرح حدیث تحقیق آن کرده اند و اشهر وجود بار و موقوف و ما مقصود است و ما نام مردیست بار
 که سیر را بوی ضافت کرده اند و بعضی گویند نام مکانی که این سیر در دست شکست و شریف بویست
 دیوار قلعه در ضایت قرب و اگر نه دیوار قلعه حائل باشد و حصول بجا از سجد شریف در ضایت قریب بود
 و بلکه وی صلوات الله علیه و آله و سلم اکثر اوقات در آن وضع می آمد و در سایه اشجار وی می نشست و از
 آباد میخورد و در حدیث صحیح آمده که ابو طلحه انصار را اموال کثیر بود از نخل و حب و راغ و اموال نخل
 سیر را بویست قبل سجد رسول خدا صلوات الله علیه و آله و سلم در وی می افتاد و آب او میخورد و ابو طلحه آنرا
 میخورد و الارحام خود تصدق کرده و آب و حساب آنرا از الارحام او بودند حسان حصه خود را به
 بنادید فروخت بجا که گفتند چرا صدقه ای بطلحه را ندادی گفت چون نفروشم که صاع از آن بجماعی
 را به هم میخورند مساوی را بجا قسری بنا کرد بر بون و قسری که اول را بجا بود از بنی خزیمه و از
 بون بون منصف و نیز در آنجا قسری بود و آن این سیر در حدیث ضعیفه است و در وی سجد شریف
 ب شیرین آرد و هوا آلود و متعاقب منسوب بمرکز کعبه عین محله و سکون با صدقه که به دست
 شریفی است مبارک چنان بزرگی مر بون شرف را و در بون زراعت و اشجار بسیار است و معانی
 طبعه و در حدیث آمده که سیر را بیا صلوات الله علیه و آله و سلم بر سر رسید و در آن کوه و در آن کوه
 صلوات الله علیه و آله و سلم و ذکر است آبار و اموال و صدقات و اعوان آن حضرت و بانی مساجد
 در اسفار و غزوات در بلاد متفرقه و در آنجا شرف شود و حضور آنرا در شرف و بون و در حدیث و احادیث
 قبایع و آداب و احوال مدینه مطهره در تواریخ این طبعه معظمه مبین است و در حدیث و احادیث

و عدم انتفاع وقت از ذکر و بیان آن تقصیری واقع شد و از عیون ظاهره وی که الان حاضر و متحقق
است عین خبر فاست که از میان نخیل قبا بیرون آید مروان بن الحکم با بر معاویه در وقتی که عامل بنی
منوره بود آنرا از اجزاء المنوره و بحدینه مطهره آورده آب و در غایت غرضت و لطافت که شرح آن خبر بدو
نمکن باشد و از جمله او به اینچنین مشهور و مستبرک است و او را عقیق است که در احادیث بنو لوی فضائل آن
ذکر یافته است و در اثر مار عرب ذکر آن خارج از حد احصا و قیاس یافته قائل فائلم شهر یا میا جی
بنو الحقیق نقف به بنو الما ان کنت لست بواله شیخ عبد الله و سیدی گوید: حی الحقیق و من خضک
مطلق: قد بد الحسن البیوع المطلق: قد صادنی فیه غزال احمر: قدیت عنده و هشیانی مطلق: عبد السلام
بن یوسف گوید: شجر علی ساکن البطن العقیق سلام: و ان اسهرونی بالفرق فاما ما به خطرم علی
النوم و هو محلل: و حللت التعذیب و هو حرام: و در حدیث صحیح از ابن عمر آمده است که از آنحضرت
علیه و آله و سلم شنیدم که در شان او ای عقیق میفرمود: شب فرشته بر من آمد و گفت: صل بنی
هذا الواو ای مبارک و در حدیث دیگر از عمر آمده: رضی الله عنه که عقیق: و او ای مبارک داد اسرار
روایت کرده اند که گفت: وقتی با رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بیرون رفتم به جانب وادی عقیق
رفتم فرمود ای انس مطهره از آب این را آید بر کن که با او را دوست میداریم و او ما را دوست میدارد
و از آنجا که این را گوید روایت است که گفت که من صید و حش بسیار میکردم و گزشتن را از عقیق
رسالت میدادیم و میفرمود: روزه ملازمت او رسیدیم پس میدادیم که با او سخن کردیم و بنیبت
رفتند بوزن فرمود اگر من میبندم تا او ای عقیق بمشایعت تو بیرون میرفت و اصل میل و آد
عقیق از جانب قبا به منوره است از طریق مانی که مسافت میان او و قبا بسیار بود و از مکه تا
است و از آنجا که از مکه گزشتن و بغریه بیرون می رسید به منوره مطهره میرسد و در کثرت
سپیلان این را و او به دیگر حکایات نقل کرده اند که از عجایب و غرائب است و الله اعلم بالصواب

باب یازدهم در ذکر بعضی اراکن مبنیه و مشاهد شریفه که در طریق مکه معظمه و مدینه منوره با مشهور و
 علمای سیر و زیارت که سالکان طریق اخبار و حافظان حدیث و آثار اند و صاحبان جود و شهادت نبوی را
 که در اسفار و غزوات ماثور و مشهور اند جمع کرده اکثر از آنها درین زمان سهم و مجهول گشته و عالم
 و سبب آنها مندرس و مبطون شده و غیر از خبری از آنها اثری نتوان یافت الا بعضی ماکن قدس مملکت
 مردم مادر که سعادت شهود و زیارت آنها مستحکم اند و آنچه درین اوراق ثبت یافته ذکر بعضی
 مساجد است که در طریق مکه مکرّمه مدینه مشرفه واقع اند مسجد ذی الحلیفه که بعضی از ارباب سبک است
 مسجد الشجره نیز گفته اند و در حدیث صحیح آمده که آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم در حین عزیمت
 مکه که ادلا برای عمره بود و ثانیاً از جهت حج در سایه درخت سمره که در آنجا الحلیفه بود نشسته و نماز
 گذارده و شب نیز در آنجا بوده و هم از آنجا حرام بسته و الا آن میقات اهل مدینه منوره و محل حرام
 ایشان همین ذی الحلیفه است و مسجد کبری که در آنجا بود و بطول زمان منهدم شده بود و در سنه ۱۰۸۰
 و سابقین ثمانیاً تجدید یافته و نماز آنحضرت و مسجد سبک بجا آمد و استوار و مستحکم بود و شجره نیز در آنجا
 بود و مطری گوید که در جهت قبله این مسجد کبری مسجدی دیگر است خور و تر از آن مقدار یک تیر انداز
 تواند بود که آنحضرت در آنجا نماز گذارده باشد و مدینه منوره میگوید که این مسجد صغیر را مسجد المعرس گویند
 چنانکه در روایت ابن عمر و صحیح آمده است که آنحضرت در حین رجوع از بعضی سخنان و در آنجا
 نماز فرموده و نماز گذارده و بعد پس فرمود آنجا مسجدی را بنام گیر و نیز در روایت صحیح آمده
 این نماز آمده که سنن ابن حجر از طریق بخاری و در دخول از طریق صحیح آمده و در آنجا مسجدی
 و این در حوال این موضع تخریب و تخریب شده و در آنجا مسجدی دیگر است که در طریق
 مکه مکرّمه است و مسجد شریف و در آنجا مسجدی است که میان او و مدینه مکرّمه چهل کیلومتر
 میل است و در صحیح مسلم گفته که بنی بنی شش میل است و پیشتر از آن در جانب مدینه مکرّمه و او مسجدی

رسول الله ﷺ در آنجا رفتی بود که چون این عمر در آنجا رفتی میگردید و
 میساخت بقیاد آب در رخ درختی انگذ و میگفت که از آنست رسول الله ﷺ علیه السلام
 و بر روی آنده که برگرد و درخت میگردید و در بیم او آب می انداختند و بعد از آنکه
 و السلام و رضی الله عنه و چون راه باین مسجد رسید طریقه که آنحضرت از مدینه میفرمودند که
 فرموده و رجابت بسیار میماند و در زمان قدیم جان راه میرفت و او را طریق الانبیا گویند زیرا که آنجا
 صلوة الله ﷺ علیه السلام جمیعین چون بقصد حج بکمر میزدند از آن راه سبک میکردند و در آن راه
 چاهی است که او را بر استیقا گویند بر تپه جلی که نام او بر شاست و آن راه دیگر که بر همین این طریق
 است مسطوک میگرد و علی میسرت بیکر از ساجد بنویس و مشاهد مطوفیه در طریق که مسطوفیه مدینه که
 ذکر کرده اند که آن علامات و آثار آن مجبول و مطموس شده است جز آنچه مسطور شد که فی الجمله
 که اثر علی زان میتوان یافت ولیکن بر طالب شتاق که چشم بصیرت او به کل پایتخت عمل و توفیق
 باطنش بفرغایت منورست پوشیده نیست که بر جمیع این جبال و مفاتیح و اودی و اماکن چه
 نورانیت و روحانیت از اثر جبال محمدی و طوق کمالی است که ساطع و لاس است زیرا که پیچ و زده این
 اکنه نیست که منظر نظر سعادت اثر آنحضرت و ناظر جمال بهجت مال آن سرور نشده باشد و علی
 علیه السلام طبیعت بهر زمین که نشیمنی زلفه اوزده است و هنوز از دم آن یوی عشق می آید
 مستجده بدر بر موضع نیست مشهور از غزوات سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم نام او
 اول غزوه از غزوات سید المرسلین و آن جا بود و سبب غزوت اسلام و شکست مسلمانیان
 دیگر و کشته کفار و خواستگان این غزوه بود چنانچه تفصیل آن در کتاب غزوات مسطور است
 و آنجا برای آنحضرت عریضی ساخته بودند و عریض خانه که او را بشاخصا خوا و اشالی آن نشاند
 باشند بعد از آن ران بنگان مسجدی بنا کردند که آن موجود است و از مقامات متبرکه این موضع

قبور شدند است که درین غرضه بشرف شهادت رسیدند و از غایت سرار که درین مکان مشهور و معروف است آنست که از جانب بالای قبور شهدا که تل لیک است آواز نثاره مانند چیزی سمع میگردد و در وجود و سماع آن هیچ شک و شبهه نیست باخبار ثقات سماع آن معلوم شده است اکثر علما بر آنند که این اصل نیست و محتمل نیست که از پیشین یا در آن موضع آواز پیدا میشود و بعضی از متاخرین گفته اند که شاید در تحت آن سری باشد که مفهوم و درک مانع شود و الله اعلم سهندی که مسجد پدر در تاریخ خود کرده است دیگر از مساجد بنویس که در طریق که معطره معلوم و متین است مسجدی است بغیر خارج که مسافت سه و زده از که معطره است نجلی داد و عینی در آنجا مسجد بود که آن حضرت در وی نماز گذارده و درین سال که ستمه ثمان و شصت و شصت است سلطان دوم تجدید آن مسجد کرده و درین باره حسن آن جاساخته و سهندی میگوید علیه الرحمه که در خلص یک مسجد دیگرست در محله که از اصل قریه تا آنجا سه میل است و نیز میگوید که قدیم بقیم قاف نیز که دوم منزل است از خطه کتب بدین معطره برین طریق مسجد است و ضمیمه ام مسجد که آن حضرت و ابوبکر صدیق در وقت هجرت آنجا رسیده اند و بعضی از حضرت شیراز پنهان کو سفند او بر آمده در قدیم بود مسجد سرف است بقیم سید و کسرا و تقیم لبسته میل یک مرحله از که معطره و قمر ام المومنین میبویستند عینا در آنجا و نیز پنج و زفاف او نیز درین مکان بوده است مسجد تقیم تقیم نام محلی است که از که کرده حرام عمره از آنجا بنهند سهندی میگوید که در آنجا درختی بود و چاه ها و در و مسجدی بود و منبر بزرگ اصلی آن علیه آله و سلم آنست که الان مسجد مشهور در وی مسجد عائشه رضی الله عنها که مادر آن حضرت در چ و دوا حرام عمره از آنجا بسته بود و این موضع مشهور است از آنکه وصف آن نویسد مسجد طوی دنی طوی چاکست متصل نبوت خارج که طریقه در حدیث آمده است که آنحضرت علیه سلام در حین قدم که مشرفه آنجا نزل فرموده بود و بیوت مکره و زرق صبح که در آمده و معطره حضرت

بر آنکه عیض بوعیض آن سجده که الان نبایافته و الله اعلم باب دوم در ذکر مستغفره شریفه بقیع و بقیع
فضائل وی و ذکر مقام برستی که در کتب مشهور و معلوم اند در تخریج مسلم از خانه صدقه و استیارت
که بنی آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم بخانه من تشریف میبست چون وقت آخر شب میشد بجانب بقیع
بیرون میرفت و برای آن سلام میکرد و بر ایشان مغفرت میخواست و میگفت **اَسْتَغْفِرُكُمْ**
وَارْقُومُ مَوْسِينَ **اَنَا كُنتُمْ عَدُوًّا وَاَنَا اَنْشَاَ لَكُمْ لَكُمْ لِحَقُّونَ اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لَاحِلِ الْيَقِيْنِ اَللّٰهُمَّ رَحِمًا**
دیگر از خانه آمده که آنحضرت از خانه برآمده من نیز در عقب و صلی الله علیه و آله و سلم برآمد از دست
عزیزت آنکه سباده در خانه یکی از سواد خود در آید تا آن حضرت به بقیع رسید و بسیار استیاد و سواد
در دست مبارک خود برداشت و دعا کرد و بهم سرعت بازگشت من نیز سرعت کردم و پیش از رسیدن
آنحضرت بخانه درآمدم و بخدمت چون از اضطراب درین مشاهده کردم فرمود چه حال داری ای پسر من که
مضطرب مینمایی صورتحال عرض کردم فرمود آن سباده که پیش خود دیده بودم مگر بودی گفتیم
یا رسول الله پس دست لغت بر سینه من و فرمود تو گمان برد که خدا و رسول را بر تو حیت کند که تو را
از خدا چیزی پوشیده نیست چنین است که میفرماید لیکن چه کنم که مرا جبلت بشری بر این شست بگذرد
فرمود چه چیز است بر من آدم و هم از بیرون خانه نذاورد او از تو پنهان است من نیز پنهان و تو شستم
عما و چه چیز است که چون تو جامه از تن برکنده باشی و در خانه نه در آید و نیز گمان آدم و هم که تو بر
شواکه مبارک نکردم تا من چشم نگردم و می آید که بر دیگر تو حکم میکند که برای بقیع بیرون آید و
راست نهادن کن لفظ دعا و رعایت شما اینچنین آمده **اَسْتَغْفِرُكُمْ عَلَیْكُمْ وَاَرْقُومُ مَوْسِينَ** **اَنَا كُنتُمْ عَدُوًّا وَاَنَا اَنْشَاَ لَكُمْ لَكُمْ لِحَقُّونَ**
اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لَاحِلِ الْيَقِيْنِ و در بعضی روایات این نیز زیادت کرده **اَللّٰهُمَّ لَاحِلِ الْيَقِيْنِ اَللّٰهُمَّ رَحِمًا**
پس بهم در روایت بیعت آمده که من تعین در شب نصف شعبان بود و نیز آمده **اَسْتَغْفِرُكُمْ عَلَیْكُمْ**
وَاَرْقُومُ مَوْسِينَ **اَنَا كُنتُمْ عَدُوًّا وَاَنَا اَنْشَاَ لَكُمْ لَكُمْ لِحَقُّونَ** **اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لَاحِلِ الْيَقِيْنِ**

که نمی‌شنی آنحضرت را می‌داری کرد و فرمود مرا مرشد هست که برای یقین و برای نشان امرش
 خدایم پس راز است آنحضرت شدیم برای یقین آمد و ایستاد و فرمود استقامت علیکم یا ایها الذین آمنوا
 ما یجزم فیما یؤتی من الحق فیما یؤتی من الحق فیما یؤتی من الحق فیما یؤتی من الحق فیما یؤتی من الحق
 فرمود یا ایها المؤمنین منافع خزان دنیا بر من آورند و در آخر ساختند و مرا که خلو دنیا را اختیار کنم یا
 حصول درجات را در جنت یا بقای پروردگار و سعادت کنم من آن تقاریر و در کار خود را اختیار کرد و فرمود
 میگوید که منم بایر سولی از مصلحت خزان دنیا را بستان بعد از آن بهشت در آفرمود و لا اله الا الله یا ابا موینبه
 من تقاریر و در کار خود را خواهم بعد از آن از یقین برگشت و در هر یک که هم بدان مرد ازین دنیا و سعادت
 فرمود و بنیاد است علیهم السلام و صحابه و سلم و نیز آمده است که آنحضرت بر یقین خود آمده است بهشت
 است که هم جایکم با این لقب و نیز فرمود بسیار سید ای گشتگان خلاص شدید از بلا ما و فقما که ایها
 شهادت گیر و بعد از آن رسو با صحابه آورد و فرمود ایشان یعنی گشتگان بهتر از شما هستند
 یا رسول الله ایشان برادران اند همچنانکه ایشان بیان آورند ما نیز آوریم و ایشان اتفاق موا
 مانیز کردیم ایشان گفتند ما نیز میرسیم ایشان را بر یادی چیست فرمود ایشان در گشتند و از جری
 خود پیوسته و در دنیا نخواستند و نمیدانم که شما بعد ازین چه کار کنید و چه گفتند در میان شما سرزنش
 و اتقوا به و است میکنند که رسول پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم بجانب مکه و بر آید و فرمود استقام
 علیکم و از قوم مؤمنین و انما انشأ الله لکم لاجل حق و فرمود کاش برادران خود را می‌دیدیم گفتند یا رسول الله
 مانه برادران تو ایم فرمود شما اصحاب من آید برادران من نه اند که بعد از من بیایند و ایشان هنوز
 باقیم و چه قدم نهاده اند من فرمود ایشانم بر حوض گفتند یا رسول الله کی که بعد از تو آید از امت
 تو و تو را در اندیده باشی او را چگونه شناسی فرمود یکی از شما را اسپان باشد سیاه و سپان گیر
 عزه دار سفید یا آن کس اسپان خود را از یک رنگ نیست شناسد و استان من نیز در حد قیامت سفید

جبهه و سفید پا بر صفت اسپان مذکور بر خیزند از آمار و صندوق حدیث آمده است که از مقبره بقیع بمقادیر
 هزار کس بر خیزند که بی حساب و بهشت در آیند و همای ایشان مثل ماه شب چهارم باشد و آن سال
 باشد که داغ منیر خیزد و فال بدلیک گرفتند و توکل بر خداست میگردند و در روایت دیگر صد هزار واقع
 شده باز یاد است آنکه اصفون منی خوانند و دادان نمیکردند و از نصیب بن ابراهیم آمده که وی از طریق
 بقیع بحدیثه منوره می آمد و باری شخصی بود از اهل کتاب که نامش در این اس حالت بود چون نظرش
 بقیع افتاد گفته باین ست همین ست مصعب و را بخود خواند و از کیفیت این سخن پرسید که چه است
 و از گفتن ذکر این مقبره در تورات خوانده ام که مقبره باشد میان این دو سنگستان مختلف
 انجیل نامی گفته منشا و هزار کس از وی بر خیزند بر دعوت بدر منیر و مثل این خبر و اخبار دیگر در سال
 مقبره بنی سید که نزدیک منزل بنی حرام در جانب غربی مدینه مطهره تحت جبل سلع که یعنی طایفه
 ساجد است چنانکه در توکم ماجده دوم شد بر در و دایقه و الا آن مقبره منوره است
 و دعوت دفن در توراتی انقطاع پذیرفته و احادیث را بنا بر که در فضا اهل بقیع و دفن آن
 در توراتی چیست آنحضرت و اصحاب او در مدینه منوره و اهل بیت ایشان است و شهادت آنحضرت
 مرگ بر آنکه در توراتی و مقبره گرد و بسیار است و حدیث آمده اول کسی که از زمین بر خیزد و بر خیزد
 رسول الله علیه و آله و سلم بعد از آن ابو بکر بعد از آن عمر بعد از آن اهل بقیع بعد از آن اهل مدینه
 در حدیث آمده است که با جدیترین نبوت پس از آنکه از زمین بر خیزد و در حدیث دیگر آمده است که
 دو مقبره و شنائی آنها در آسمان چنان است که روشنائی آفتاب و ماه در زمین میسر نیست و دیگر
 مقبره عسقلان از آنکه عجل جبار و است است که در تورات آمده که بر مقبره بقیع ملائکه سوار اند که هرگاه
 پر شود اطراف او بگیرند و در بهشت بقیع اند اما آسمانی که در بقیع مدفون اند بیشتر از آنکه در حدیث
 حضور در آینه اکثر اصحاب جنت تاب که در زمان آنحضرت و بعد از او متوفی شده اند و برین مقبره

مشترک و حقیقه حصه فون اند فاضی عیاض رد ارک از امام مالک نقل میکنند که مقداره هزار
از صحابه رضوان الله تعالی علیهم اجمعین مدینه مطهره فوت کرده و همچنین از سادات اهل بیت نبوی
سلام الله علیهم و علمای تابعین غیر ایشان حمه الله علیهم و غالب است که قبور ایشان را
معلوم نیست الا بعضی که جهت قبر ایشان معلوم شده باشد زیرا که در عهد سلطنت نبای توگشا
اسامی متعارف نبود لاجرم بطول زمان نشان آنها مندرج مسموح گشته و آنکه درین زمان بعضی
متصور و قبایب متعین ساخته اند نظیر بنالی طن و اخذ بعضی روایات و اخبار آورده درین باب خواهد بود
و الا حقیقت حال برین بنجست که بیان کرده شد که اقال السنه نوی و الله علم فصل آنچه معروف
ست از قبور شریفه ابن مقبره و معظه بطریقین عین بایجت قبر ابراهیم بن سول مدینه الله علیه
آنکه مسلم و قبر عثمان بن مظعون مدینه الله علیه و علی و لکست است که در زمین بقیع مدفون شده
و پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم بعد از موت او بر جبین او بوسه داد و فرمود او را به بقیع دفن کنند تا ما را
درین باب سلفی باشد و فرمود اللهم انک تعلم ان عثمان بن مظعون بقیع در آن مان غرقه که نوعی از
درخت است بسیار بود و از شجیت این موضع شریفه بقیع الغرقه نام کنند پس آن آن درختان را
بریدند و زیره بر او ریختند و عثمان بن مظعون او دفن کردند و دفن می شد و الله عنه شرقی و در عین
که آن فیه او در اینجا است و آنحضرت او را روحا نام کرده و این موضع وسط بقیع است و در شجر
که عثمان بن مظعون را کسی بود که از مهاجران فوت کرد و بحضرت رسالت صلی الله علیه و آله
و سلم عرض نمود تا او را در کدام موضع دفن کنند فرمود بقیع پس فرمود تا کسی بکنند و از کجاست
زناوت آمد آنکه در صلی الله علیه و سلم آید و داشت بجانب پایان قبر نصب کرد و بر او سجده
کرد و چون مردن بن الحکم و مدینه منوره شده بود و بقیع قبر عثمان بن مظعون
افتاد و فرمود تا آن سنگ را از اینجا بردارند و در آنجا خند گفت تمیز است که قبر عثمان بن مظعون را در آنجا

باشد تا بدان ممتاز و معین باشد بنو امیه او را بر این امر غلامت کردند و گفتند بروی سنگ را که
 پیغمبر خدا بدست خود گرفته و را بنجا نهاده بود و بروی آشتی گفت اکنون که انجم کردم از تغییر تو انجم داد و بدو
 امر کرد تا آن سنگ را بر قبر عثمان بن عفان صلی الله علیه و آله نهاده و او را و دروایت جسد آورد که چون
 عثمان بن مطعون رضی الله عنه را در آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرمود تا سنگی بیاوردی که
 نهایت بزرگ و سنگین توانست برداشت سر را بنیای خود استین بار آید و حمله کرد و آن سنگ ابرو داشت
 و بجانب سر عثمان بن مطعون نهاده و فرمود تا بدان سنگ قبر را در خود علامت کنم و هر که از آن
 من بپرسد همین جا دفن کنم و قبر عثمان بن مطعون مقابل خانه آشور بود و هر که بروی ایستادی بجای
 نظرتن نجاشه آنحضرت صلی الله علیه و آله می نهاد بعد از آنکه سیدنا ابراهیم بن رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود
 کرد و روی شمشابه بود و بقولی زیاد هازان فرمود تا در بقیع پهلوی قبر عثمان بن مطعون دفن کردند
 و فرمود ابراهیم رضی الله عنه خواهد بود در جنت که رضاع او تمام خواهد کرد و در روایت عمر رضی الله عنه
 آمده که آنحضرت بدست شریف خود در گور ابراهیم خاک ریخت و آب پاشید و پیش از آن هر چه قبر
 آب پاشیده بودند و بروی سنگ نیز با چید و چون از دفن فارغ شد فرمود السلام علیکم
 و بعد از آن که قبر ابراهیم در بقیع شده بر قبلیه در یک ناحیه مقبره گرفتند و بقیع غرقه جای مقابر
 مسلمین گشت قبر رقیه بنت رسول صلی الله علیه و آله و سلم وی نیز چون فوت کرد فرمود آنحضرت
 ایستاد عثمان بن مطعون بهم نزدیک بروی و دفنش کردند و در خبرست که چون رقیه رضی الله عنها
 فوت کرد جماعه از نساء بر او گریه آغاز کردند عمر رضی الله عنه ایستاد و بنیایا دست و زحر و نرسید و سر را بر
صلی الله علیه و آله و سلم دست عمر گرفت و فرمود بگذار تا بگذرد هر چه از دست و زبان آید از شیطانت
 و گریه بی تو منع نیست و ایستاد که حضرت فاطمه رضی الله عنها سلام صلی الله علیه و آله بر کلاه قبر رقیه بگذاشت و پیوسته
 صلوات صلی الله علیه و آله بر مطعون جاهل بود و از شهادت جبار و پاک میکرد و میشتد آنکه که آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرمود

در آنجا حاضر بود و عثمان را که عینه بر فرض می گذاشته بغزوه بدر متوجه شده و چون زید بن حارثه
 بن ماریت فتح غزوه بدر آورد عثمان را دید که بر قبر وی ایستاده است و او را دفن میکند و آنچه بصحت است
 است حضور آنحضرت است صلی الله علیه و آله و سلم بر دفن ام کلثوم و شاید که خبر اول که انفاذ جنود
 میکند و درست یا در زینب که در سینه ثمان نقل کرده سید میگویی علیه لرحمة طاهر آنست که اینها نزد
 قبر عثمان بن مظعون نه دفن باشند زیرا که آن حضرت نزد دفن عثمان بن مظعون و نه دفن سنگ نزد
 قبر و فرموده دفن کن این را در این قبر و الا آن قبر است قرب همین موضع که در آنجا ثبات رسول
صلی الله علیه و آله و سلم گویند قبر فاطمه بنت اسد ام ایملو بن علی بن ابیطالب سلام الله علیه
 و می نیز روایت محمد بن عمر بن علی بن ابی طالب نزدیک بقبر سیدنا ابراهیم و عثمان بن مظعون
 در دفن است و در بابایت دیگر نیز میخواند و میباید این روایت آمده است میگوید پس آنچه الا آن عقاد
 در هم است در قبه مشهور بقبه فاطمه بنت اسد که شمالی قبه امیر المومنین عثمان است صحیح نباشد اگر چه
 در بعضی از رجال نیز موافق آن ذکر کرده اند میگوید که چگونه روا باشد که سرور انبیاء و وجود آن محبت
 و محاسنیت که در باره او گذشته او را در موضعی بعدی که از بقیع است دفن کند مگر آنکه در قف دفن عثمان
 بن مظعون فرموده دفن کن این را در این قبر و چون مشهور عثمان بن عفان علیه السلام عینه بقیع غسل
 بقیع نیست و این قبر مشهور بفاطمه بنت اسد خود و در درست از سوی پس دفن کن یعنی اینها
 و زانی رغایت بعد باشد از محمد بن علی بن ابیطالب کرم الله وجهه روایت کرده اند که چون وقت
 وفات فاطمه بنت اسد نزدیک رسید آنحضرت فرمود که چون و بگذرد مرا خبر کنید پس فرمود تا
 در موضع سجده که امروز او را قبر فاطمه گویند چنی الله عنها قبر کنند و بعد ساختند و چون از گردن
 قبر فراغ شدند سرور انبیاء صلی الله علیه و آله و سلم در قبر درآمد و در سجده بخت و قرآن خواند بعد
 از آن بپایان زید بن حارثه خود را آورد و فرمود تا داخل کن و ساختند و هم نزدیک قبر وی

بنده بکسیر نماز گذارد و فرمود که بپس از منقبضه قیامین بنمود الا فاطمه بنت اسد گفتند ای رسول الله
 و لا اله الا انت یعنی فرزند عزیز آنحضرت فاسم نام داشت با آنکه در صغر سن از عالم رفته فرموده اند
 اینانی تا هم بهر که پیدا بر اسمیم که صغیر تر از او رفته این نیست و از جابر بن عبد الله روایت است که آنحضرت
 در صبحی از اصحاب خود شنیده بود شخصی خبر آورد که ام علی صغیر و عقیل فوت کرد فرمود بر نشیند تا
 بسوی ما بر خود رویم پس سخاست و اصحاب نیز برخاستند و بصفت خشوع و خضوع هر چه بهتر
 بصفت کآن علی از سر و سرهم آنکس در ملازمت آنحضرت روان شدند چون بر در خانه فاطمه رسید
 پیر این از بدن مبارک خود بر کشید و با ایشان داد و فرمود بعد از غسل این اشعار گفتن او سارده
 چون جنازه او بر آوردند آنحضرت پایی جنازه بر کتف مبارک خود گرفت و در تمامه انگاهای از
 مقدم جنازه و گاهی از موخر آن بر میداشت چون بموضع قبر رسیدن که در آمد و بخت پس ساید
 و فرمود و آری پسیم الله و علی انیم رسول الله بعد از دفن بر سر قبر ایستاد و فرمود و چرا که شد
 بن آیم و بنیکو کار تر بود نسبت بمن پیر این خود را پوشانیدم تا از حجاب بخت نصیب شود که در و در فرمود
 که هرگز در ای کسی نگذردیم قمیص خود بر آورد و گفتن او ساختی و در کجا او را گذاشتی فرمود
 غرض از این تمییز آن بود که هرگز او را نشو و فرخ او را مسس نکند و مقصود از آردن آن کجا نیکو کار تر
 شد که در قبر او توسع دهد و در روایت ابن عباس آمده که آنحضرت فرمود هیچ کس نباید در جنازه او دست
 غیره می گذارد و نسبت بمن پیر این خود را پوشانیدم تا از حجاب بخت نصیب شود که در و در فرمود
 بختم تا از بلای قبر خلاص باید و در روایت انس بن مالک آمده که فاطمه بنت اسد فوت کرد آنحضرت بر سر
 و آید بر سر و در شب فرمود یا اتی بعد اتی و ثنای بسیار بر کرد و پیر این خود را گفتن می شنید
 بعد از آن اسامه بن زید و ابوالیوب انصاری و عمر بن الخطاب علیه السلام فرمود تا قبر را آید و آنکه کند
 ویرایست شریف خود حفر کرده و در بیت مبارک خود خاکها بر آورد و بعد از فراغ در کجا آید و بخت فرمود

بقیع پسند این طین در بعضی اخبار آمده که موت او در کوفه بود و سندش و لیث بن العدم قبر بن طایف
 القسبی از مهاجرین و این است از اصحاب البجریین پیش از آن سرور و روح حقه بنت عثمان بن خطاب بود
 روز احد جگر ابوی رسیده و بسبب آن در مدینه نماند و در شهر شوال سنه ثلث فوت کرد و فوت عثمان
 بن مظعون در شهر شعبان سنه مذکور بود و قبر سعد بن زراره در سنه اول از هجرت در وقت شب
 مسجد نبوی رحلت کرد و قبر او در وحاست نزدیک بقبر عثمان بن مظعون پس باید که بر جمیع این اصحاب
 عظام که مذکور شدند زیارت سیدنا ابراهیم سلام کند و در قبّه وی بر دیوار نادان ایشان نشاند
 ولیکن آن قبر که درون این قبّه حادث انداخته اند از آنکه قال السمتی و الله علم قبر حضرت
 فاطمه زهرا است حبیب الله علیه و آله و سلم بدانکه در تعیین موضع قبر حضرت سیده اشاده
 فاطمه الزهرا سلام الله علیها و علی و اولادها اخبار مختلفه و اقوال متنوعه آمده و همچنانکه حدیث کما مشهور
 حایه اشیم اغیار است و بود جمال عصمتش بعد از معات نیز نگشوفانند و حقیقت آنکه حکم و معیت
 آن مستور قباب عصمت بیچی را از سیر و فقیر از موت و دفن و تخریب کردند و نیز باز و جبار و او را خراب کردند
 الا علی مرتضی و چندی از اهل بیت او و هم در شب و فتنش کردند و سلام الله علیها یعنی بر آنکه مرقه
 مطهره او در بقیع است اینجا که سائر اهل بیت نبوت استوداده اند و بیعت گفته اند که دفن او و جسد بیت است
 که در داخل مسجد نبوی شده است و اقوال دیگر نیز آمده است که بر بعضی از آنکه فی الجمله بصورت تیره باشد
 در آخر کلام ایشان کرده شود و در تاریخ مسعودی اخبار و روایات طریقی ذکر یافته و ترجیح و توفیق
 احوال کرده و مانا که تمام پیش قوم قول اول است و الله علم و ما روایت کنند درین باب نقل کنند
 قطع نظر از راجح و مرجوح از محمد بن علی بن عمر روایت آورده که وی گفت قبر حضرت فاطمه
 بنت رسول الله علیه و آله و سلم در زاویه میانیه و اعقیل است که تاریخ است در بقیع
 در روایت دیگر آمده که ولایت دارد که قبر شریف او در بیابان موصی بوده آنکه شریفی فرزند او را

در آن شب نیز آمده و در بعضی روایات است و سه دور بعضی سی و هفت و اشغال آن آنچه در
 دهن امام حسین بن علی بن ابیطالب گفته اند که وی وصیت فرمود اگر مردم نگذارند که مرا
 در هیچ کجایی مسلم الله علیه و آله و سلم بسیارند پس برقیع پیش ماورین رفتن کنند و اوست که
 قبر حضرت فاطمه زهرا در برقیع بود آنجا که قبر امام حسن است رضی الله عنه و از امام جعفر صادق
 سلام الله علیه و علی آیه الکرام روایت است که حضرت فاطمه زهرا را سلام الله علیها هم در حجره
 که عمر بن عبدالمیز در مسجد آورده فن کردند چنانچه پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم اینم خانه
 او سپردند و فن او در شب بود که اکثر مردم را بران وقوف نشد و نیز آورده اند که وی سلام الله
 علیها در وقت رحلت فرمود شرم دارم از جلالت جسم خود که مراد حضرت رجال برآورد و عادت
 در آنوقت چنان بود که نفس زن را زانهم بر وضع مردان بدست آورند و اسارت عیس خنجر و برآورد
 ام شکر گفت با چیز دیده ایم از طریق حبشه نشسته را برای مهت بسیارند که ستری تمام بدان حال
 آید مانند نیز آنجا که ساریم و در خبر دیگر آمده که حضرت فاطمه زهرا وصیت کرده بود که شکر غسل
 بشوید و در هر یک اسارت عیس و علی مرتضی باشد و دیگر را در انجامد خلی باشد و این روایت در
 آن است که گفته اند ابو بکر اعظم بوفات حضرت فاطمه زهرا بود و عدم حضور او بنابر خبره وی از
 بود زیرا که اسارت عیس و آن زمان در سخت ابو بکر بود و نهایت بعید است که زهرا و حاضر باشد
 به حال او و او را وقوف بنمود و بعضی گفته اند تواند که ابو بکر اعظم بدان بوده باشد و قاصد
 آنکه گفته اند تا کین چون علی مرتضی رضی الله عنه در گمان و اشک آن کوشیده نخواست که زهرا
 در آنجا باشد و شاید که او را در آنجا مسلم بوده باشد و شیخ ابن حجر عسقلانی میگوید که تواند که
 ابو بکر از آنجا باشد و گمان برده که شاید علی مرتضی کرم الله وجهه او را بجهت حضور نماز و فن
 در آنجا باشد و گفته اند که گمان برده که وی بیواسطه استند عا و طلب حاضر خواهد شد و الله اعلم و صحیح تر

ازین لالت بر علم ابوبکر فارت حضرت زهرا سلام الله علیها است که روایت کرده اند که چون
 وی صلوات الله علیها از ظهور شخص که پیش مرده بعد از موت اظهار کرامت است از او است
 عین از جبراند نخل لغشی بر طریق جسته بخت داد و رانجه و حضرت زهرا بیت آن خوشحال شد و
 کرد و هرگز درین مدت بعد از رحلت پدر خود صلی الله علیه و آله و سلم کسی را در چشم ندیده بود و در
 نیافت و هم با سنان بنت عمیس و سمیت فرمود که تو و علی مرا غسل بدهید و کسی بگوید که بعد از
 موت من برآید و چون فات کرد عاتشه بنت ابی بکر صدیق بنی خنیله خدا آمد و خواست که در
 درایه سنان بنت عمیس و اسع کرد از آنکه در آید عاتشه شکایت پیش پدر برد که این شخصه چاه قمار
 که میان او و بنت رسول الله صلی الله علیه و آله افتد و مرا از در آمدن بر من میگذرد و مرا بگریز
 مثل موج غروب از پیش خود تر کشیده است ابوبکر در خانه حضرت زهرا را دید و با او
 یا اسما چنانچه زنی را میگوید که صلی الله علیه و آله و سلم و تو چه چیز ساخته برای او
 بود و عرض کرد وی امر کرده مرا که هر کس پیش آنکه ارم تا برآید و اینکه ساخته آتم تو در دست
 حیات او نمودم فرمود اگر عقیده چنین است پس هر چه ترا وصیت کرده است همان کن و این بود
 همچنانکه ولادت دارد بر علم ابی بکر فارت حضرت زهرا صلوات الله علیها که لالت داشت و از آنکه
 دفن می شد و در حجره و باشد و الا چه حاجت بعل نقی و تسبیح ز جلال و در پیش رو ایات عوالت
 که در حضرت فاطمه زهرا کمر غایت فرج و سرور جاریه را فرمود تا آنکه برای غسل وی طیار کرد
 پیش علی در غایت سابقه و احتیاط آورد و جامه پاکیزه پوشید و در میان خانه فرقی افکند و
 قبله خواب رفت و دست شریف خود را در زیر خساره مبارک خود نهاد و گفت اکنون من میم
 غسل کردم و جامه پاک پوشیده ام کی مرا بعد از مردن کشف کند و هم در اینجا صغیر افتاد و
 کند چون علی مرتضی در خانه آید و در حال بوی از نزد وی که روح پاکش با علی علیه السلام

در بیت افکار احوال گفته اند و الله علم توقیت فاطمه الزهرا کرم الله و ثلث غلت من شهر رمضان سنة
 احدى عشر رضى الله عنها وعن ولادها قبرا امام المسلمين حسن بن علی المرتضی سلام الله علیهما مرد
 که چون وقت رحلت حسن بن علی نزدیک رسید کسی پیش عائشه صدیقه فرستاد که اگر ای زن دودار در حجر
 پہلوی جد و کسر و انبیا صلی الله علیه و آله دفن کنند عائشه قبول کرد و گفت چنین باشد و در
 اینجا جای یک قبر خالی است از آن اما باشد بنوا سید چون با خیر شنیدند سلاح پوشیده بجنگ آمدند
 و بنو هاشم نیز برآمدند و مستعد جنگ شدند چون حسن علیه السلام شنید که کار قتال میگشاید
 نظر بشیمه فرستاد که در اصلاح و دفع فساد داشت فرمود که اگر کار تا اینجا میکشد من را رخصه
 نیست مرا در بقیع پہلوی مادر من دفن کنند و در روایت دیگر آمده که هم در وقت رحلت حسین
 علیه السلام فرمود که مرا در پہلو جد من دفن کن اگر این قوم از ان مانع آیند چنانچه اصحاب
 ایشان از که عثمان ست مانع آمدیم با ایشان الحاح کن فرساع میار و مرا در بقیع الغرقه دفن کن و در
 آخر چنان شد که وی سلام الله علیه خبر داده بود پس مردان که حاکم مدینه بودند بجنگ برخاست
 و گفت برگرد و اندازم که حسن بن علی را در حجره پیغمبر دفن کنند و عثمان در بیرون افتاده باشد بگو
 و اصحاب دیگر که در ان عثمان مدینه ظاهر بودند میگفتند و الله این ظلم صریح نیست که حسن را منع
 کنند از دفن در پہلوی جد خود بعد از ان رضایت امام حسین علیه السلام آمدند و گفتند که آخرت را
 برادر تو وصیت کرده بود که اگر کار سیر حد قتال کشد مرا بقره مسلمانان دفن کن با قوم نزاع
 کن آخر الحاح ایشان او را هم بمقره بقیع دفن کردند سلام الله علیه و علی سائر اهل بیت النبوة
 و رحمة الله و برکاته و در بعضی روایات آمده که امیر مدینه منوره در ان زمان از جانب معاویه
 سعد بن ابی معصن بود چون جنازه امام حسن را رخصه الله عنه بیرون آوردند امام حسین را رخصه الله عنه
 با وی گفت پیش آی و نماز کن و گرنه نیت جد من بود که امام جنازه امیر بود ترا هرگز پیش نگیرد

و نیز قبر امام حسن است قبر امام زین العابدین بن امام حسین و قبر امام جعفر محمد باقر بن امام
 زین العابدین و قبر امام جعفر صادق بن امام محمد باقر سلام الله علیهم اجمعین و در حقیقت جمیع کتب معتبره و کتب معتبره و کتب معتبره
 مذکور اند و در این کتب عظیم که در قبور عباس گنبد و در قبر بن کار و ایت میکند که امام حسن مجتبی علیه السلام
 امیر المومنین علی مرتضی را نیز آورده و بقیع دفن کرده و سید علیه السلام میگوید که در سنه بیست و نهم
 و ثمانه در مشهد حسین عباس علیه قبر میگردند و در آن بین تا بوقت از چوب برآید
 که آنرا بپا و احمر پوشیده بودند و چهارده عجب آنکه برقی و لعان مسایر سوزن کمال خود بود و گوی
 سوزده و پوشش تا بوقت نیز گشته نشد و میگوید که حسیه شریف علی مرتضی باشد سلام
 علیه که زیر بن کار و ایت کرده و نیز و ایت کرده اند که زیر بن معاویه سر مبارک حضرت
 امام المومنین حسین بن امیر المومنین علی مرتضی را پیش عمر بن العاص که از جانب آن
 بیعت عامل مدینه منوره بود فرستاد و وی گفت کرد و در بقیع نزدیک بقع امام ادر فاطمه را
 سلام الله علیه دفن کرد و بقیع محمدان آوردند که سر مبارک آنحضرت را بعد از پلاک بریدند
 خزانة او یافته و گفتند که گفتند که هم در دمشق نزد بابا الفراء و پس دفن نمودند و قوی دیگر نیز یافته اند
 و الله اعلم بحقیقه الحال بر تقدیر اگر در وقت زیارت این مشهد جمیع این ائمه در مسلمان گشته اند
 باشد قبر عباس بن عبد المطلب که النبی المصطفی صلی الله علیه و آله و سلم و زنده اند و این ائمه
 روایت می رود که عباس بن عبد المطلب نیز نزدیک قبر فاطمه بنت اسد بن هاشم در اول مقابر بنی
 هاشم که در راه مدینه و اعیان است دفن کردند و نیز می آید که شنیدیم که او را در بقیع که در بقیع است
 دفن کردند و آنرا که شنیدیم که قبر وی و قبر ائمه که در اینجا است چنانچه معلوم شد قبر فاطمه بنت
 عبد المطلب علیه السلام بن علی علیه السلام این شنیدیم روایت می آید که او را در آخر کوچه که بقیع
 و در نزدیکی و در مغیره بن شعبه که آنرا عثمان بن عفان بن عبد الله بن ابی سفيان ساخته بود دفن کردند

و در نزدیکی

و در آخر چون میفرمود بن شعبه بنی دار میگرد زبیر بن العوام و المدینه نزدیک بدان موضع گذشت
 و گفت تو ایچم که دیوار خود را بر قبر برادر من بنا کنی چون میفرمود بسبب نسبتی که با امیرالمومنین ^{علیه السلام}
 داشت گفته و زنت زبیر بیشتر کشید و بر بنا او پستاد و غیر بنیان رسید و بفرمود کسی فرستاد تا از بنا
 صدار باز آمد و الا آن قبر و رضی الله عنهما متصل با بسوسه مدینه مطهره است که جانب بقیع است قبر
 ابی سفیان بن الحارث بن عبدالمطلب بن عم المصطفی صلی الله علیه و سلم و رضی الله عنه آورده
 اند که عقیل بن ابیطالب رضی الله عنه ابوسفیان بن الحارث را دید که در میان مقابر میگردد
 پرسید یا ابن عم چه سجودی گفت موضع قبری میجویم که در اینجا دفن شوم پس عقیل او را آوردن از
 خود آورد و موضعی تعیین کرد تا قبر او را در اینجا حفر کردند ابوسفیان ساعتی نبشته است و گذشت و در
 روز ازین حال نگذشته بود که حلت کرد و همدران قبر مدفن گشت و کان وفاته شته تعیین
 و محلی علیه عمر رضی الله عنه و الا آن نام او نام عبد الله بن جعفر بر جد او داخل قبه عقیل بن ابیطالب
 نوشته اند سید سمندی گوید ظاهر آنست که مدفن در این قبه که منسوب است بعقیل ابوسفیان است
 احارث است و میگوید زیرا که ابن خبالب و ابن شیبه قبر عقیل در بقیع ذکر کرده و غیر او احیاء او
 و آنجا که در بقیع زیارت قبر ایشان کنند یا ذکر کرده بلکه ابن قدامه و غیره ذکر کرده اند که وفات عقیل در
 شام بود و در ایام امارت معاویه و گویا سبب اشتقاق این قبه به نسبت وی صحبت آنست که او را
 در اینجا بود و چنانکه کبریا مذکور شد و اضمال دارد که او را بعد از آن نقل کرده شهند از شام در اینجا
 دفن نموده و اول کسی که ذکر کرده که قبر او در قبه است ابن الحارث است که گفته قبر عقیل بن ابیطالب
 برادر علی مرتضی سلام الله علیه در قبه اول بقیع است و با قبر برادر زاده اوست عبد الله بن جعفر
 الطیار بن ابیطالب ابجد و المشهور ابجد و العرب کبیر السن تونی بالذنبه الموده رضی الله عنه و در
 از علمای سیر و تواریخ گفته اند که دفن او در ابواست که در طریقی که معطره و مدینه مطهره است گذشت

تسعین و گفته اند که وی در حین وفات رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم ده ساله بود پس
 ولادت او هم در سال هجرت باشد رضی الله عنه قبور اراج البنی صلی الله علیه و آله و سلم
 و رضی الله عنین نیز قریب دار عقیل است و خبر است که چون عقیل بن ابیطالب چاه در دار خود
 کرد از آنجا سنگی برآمد که در وی نوشته اند قیرام حبیب بن صحر بن حرب عقیل آن چاه را باشت
 و عمارتی بر بالای قبر بنا کرد و ستموی گوید روایات همه ناظر اند در آنکه قبور احمات المؤمنین
 همین جا باشد که الآن زیارت ایشان میکنند الا بعضی روایات که دلالت دارند بر آنکه قبور بعضی
 از ایشان نزدیک بقبر امام حسن و عباس بود رضی الله عنهما ابن شیبہ از محمد بن یحیی می آید که
 گفت شنیدم که میگفتند قیرام سلمه رضی الله عنهما در شیع است و در جاکه محمد بن یحیی بن علی بن قون
 در شب به موضع دفن فاطمه بنت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم میگفتند بعد ازین موضع مقدس است که
 زمین حفر کردند سنگی برآمد بروی نوشته اند قیرام سلمه زوجة البنی صلی الله علیه و آله و سلم و حرم حجاب
 مذکور است که عائشه رضی الله عنها بعد از بن بیره صیت کرده بود که او را در سپهر رسول الله صلی الله علیه و آله
 علیه و صحابه دفن کنند هم در یقین با جواب من که نساء البنی باشند بگذارد و قبور جمیع احمات
 المؤمنین و رزمیه منزه است الا خدیجه کبری رضی الله عنها که در مکه معظمه است و قبر سیمیه رضی الله عنها
 عنها در سرف است قریب بنعم و گویند که ترویج او و خلوت با وی قریب همین موضع بوده است قبر ابی تراب
 عثمان بن عفان رضی الله عنه ابن شیبہ نقل میکند که چون خواستند که عثمان بن عفان را در حجره
 آنحضرت دفن کنند عداوت عائشه نیز در زمان حیات خود در معنی رخصت گرفته بود و معنی
 ازین سخن با آوردند و نگذاشتند که او را در آن جا دفن کنند بلکه از نماز گذاردن بر او و دفن کردن
 مانع آمدند تا تم حبیب بن ابی صفوان که از احمات المؤمنین بود و در مکه با آنها گفت و او را بگذارد
 تا این مرد را دفن کنم و الا بیرون آیم و کشف ستر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم کنم بعد از آن نشی

دفن او باز آمدند و شبگاه آن روز که او را قتل کرده بودند حیر بن مطعم و حکیم بن خزیمه و عجله بن
 بنیر و بعضی دیگر اصحاب آمدند و او را از اینجا که افتاده بود برداشتند و در یقبع بردند و در قن
 نیز جماعه از اشیان بالغ آمدند تا در حسن که کعب است که بود در شرقی یقبع و قن بایان بن عثمان
 داشت بر دنده حیر بن مطعم و جماعه دیگر بادی ناز کردند و در این موضع قبری حضرت کردند و او را
 در کوهها دفن و دیوار برابر با آن افکندند و دفن او را بآن پوشیدند و بگشتند و این حسن که
 موضعی بود خارج یقبع که مردم از دفن موتی در وی گزاهست داشتند آورده اند که در کوه عثمان
 سینه امده موران جاسپاده بود و میگفت باشد که مرد صالح پاک گردد و در اینجا دفن شود
 و بدان جهت ما نوس مردم شود پس اول کسیکه در آن مین دفن گشت عثمان بود رضی الله عنه
 وی مروان و قتی که از جانب معاویه عامل مدینه مطهره شد آن موضع را داخل یقبع گردانید و
 که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بر سر قبر عثمان بن مظعون علامت گذاشته بود تا مردم بپای آن
 مقبره سازند فرموده بود لا تجعلوا لی مقبره یا ابراهیم و بر قبر عثمان بن عفان نهاد و امر کرد
 تا مردم را گرد مقبره او دفن کنند قبر سعد بن معاذ الا شنی سینه الله عنه در روز خندق زخمی بود
 رسیده بود و چون رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم او را طلبید تا در بنی قریظه حکم بنیا بچهار شارسه
 بآن و زکریا بنی قریظه کرده آمد خونی که از جراحت او میرفت مجبوس شد تا بحدت سر و انبیا
 حاضر کرده و در بنی قریظه حکم کرد و بعد از آن بمنزل خود رفت و جراحت شکافت و خون و آب آن شد
 و وفات کرد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بروی نماز کرد و در طرف کوچه متصل دار مقداد
 بن الاسود در قریقه یقبع نزدیک بمنزل بود که در قنسی یقبع بود دفن کرد و سه سوره گوید و هیچ که قبر سعد
 معاذ را کرده اند بر موضع قبه که بفاطمه بنت اسد نسبت میکنند صادق است پس شاید که این قبر که
 مشتهر گشته به قبر فاطمه بنت اسد الا ما خبر صحیح ثابت شده است که قبر فاطمه بنت اسد در یکسایه است

بن رسول الله علیه وآله وسلم که مقبره اهل بیت آنحضرت است قبر ابی سعید الخدری رفته اند
 عده در خبر است از عبدالرحمن بن ابی سعید الخدری که روزی پدرش با من گفت ای پسر من هر
 شدم و یاران من همه از عالم گشتند وقت آن شد که من نیز روم نزدیک پیادوست مرا بگریزید
 آدم و دست او بگرفتیم که برین کرد و بجانب بقیع بیرون آمد تا با مصای آن رسید که بچکین در انجا بود
 بنو گفت چون من بیهوش گوی برای من زنجی بکنی و بچکین را خبر کنی و از کوچه عمقه که مردم در انجا
 کسرت بدر آید و جنازه را بپوشید و چون آنرا بچکین انگذاری که برین گریه کند یا نوحه آرد و بر سر گزند
 حینه نزد پیراه جنازه من و دیگران که چون وقت حلت او رسید مردم حله در خانه کرد و گفتند تا کی
 بیرون آید من بکلم وصیت پدر بچکین را خبر موت او کردم و در اول باده او پیش از انتشار مردم و بجا
 و بقیع مردم مردم خود پیش از من هجوم آورد و ایستاده بودند رهنه الله عنه و عن جمیع صحابه
 سعید بن رسول الله علیه وآله وسلم این مقبره است که اصحاب تاریخ نظر با جنازه آثار
 که در باب تدفین قبور ایشان اوجبات آن در دیافنه در بقیع ذکر کرده اند اما آنچه آلان از قبای
 و مشاهد درین مقبره عظیم و غیر آن از کوا بلده طبعه مشهور و معروف است و سلاطین
 در قدیم و جدید از ان اعصار بنا برطن و تخمین با تحقیق و یقین بنا کرده اند اعلی و ارفع و اعظم آن قریه عباس
 بن عبدالمطلب است که بقیع دفنای عباسیه و رسته شبع عشر و خمسایه بنا کرده اند و قبل غیر
 دیگر قبایات البنی صلی الله علیه وآله وسلم و قندهامات المؤمنین رضی الله عنهم و قبای سعید بن ابی
 بن رسول الله علیه وآله وسلم و قبای عقیل بن ابیطالب و استجاب دعا نزد آن اثری آمده و قبای
 مدینه عقیل بن ابیطالب و قبای عقیل بن ابیطالب و قبای عثمان بن عفان و در کوه قبر است که گویند
 استولی عمارت در کوه فخر است و قبای فاطمه بنت اسد ام امیر المؤمنین علی بن ابیطالب کرم
 و همه و وقت دیگر است در وسط بقیع و در میان قبای اموات المؤمنین قبای سعید بن ابی
 بن رسول الله علیه وآله وسلم

این مسجد یکشده و اند اگر این مسجد در طریقه از اطراف عالم میبود چه جگه ای ستر آن که در طلب او
 نیز بودیم پس شاخهای خراب را طلبید از آن جا رو ب برست و حسن خاشاک که در مسجد افتاده بود و تظیف نمود
 گفتند یا امیر المؤمنین یا حسن بن علی بن ابی طالب خدمت ما فرمای فرمود لا والله شایسته و این را ماله از زید بن اسلم آورد
 که فرمود انما الله الذي قرئنا سنه محبا و لو كان باقى من انا فاق نصيبنا اليه انما و الاول بهناد
 صحیح بطریق متعدد از سعد بن ابی وقاص آمده است که گفت دو رکعت نماز در مسجد قبا بگذارد محبوبتر
 است پیش من از آنکه دوبار زیارت بیت المقدس کنم و گفت اگر بماند که درین مسجد چهار بار دعا کرده اند
 چه سببها که در زیارت آن کنند و همچنین آمده است از قول ابوهریره رفته اند عنه باسناده صحیح و نیز
 در خبر است که من صلی فی المسجد الاکبر فخره که ذکر توبه و مراد اسباب چهار رعبه مسجد حرام و مسجد نبوی
 مسجد حقیقه و مسجد قباست و در حدیث ترمذی آمده که آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرمود در هر
 اکمله فی مسجد قبا کثره و در سعادته او بهره احادیث بسیار و روایات و در بعضی طرق باریج است
 تصریح آمده و منفه که در محفل این مسجد است گویند که جای نشست ناقه آنست و رست صلی الله علیه و آله و سلم
 و سهمنوی گفته است که در غیر کلام ابن جریر این سخن را اصلی نیافتیم و لیکن در مردم مشهور است طول
 و عرض مسجد قبا شصت و شش ذراع گفته است و گفته اند که بعضی از آن جانب مناره از زیارت
 عثمان بن عفان است رضی الله عنه و عمر ابن عبدالعزیز بر طبق سنای مسجد عظم نبوی در بنای آن نیز
 ترنم و تکلف نموده بود و چون آن بطول زمان منهدم شد بعد از آنکه ملوک و امرا آفاق قرن بعد قرن
 تجدید آن می نمودند و از آنچه بزرگ بدان زمان مسجد شریف لازم است و از سعد بن خثیمه است که قبلیه
 مسجد بود و در اول باب مسجد هم از جانب صحن این خانه بود که مسدود و ساخته شد و مضطرب آن حضرت
 نزدیک ستون ثانی است اگر از آن راه قدیم در آید و در قبلیه رکن غرضی مسجد موضعی است که او را
 مسجد علی گویند سهمنوی میگوید که شاید این همان مسجدی از سعد بن خثیمه است که آنحضرت در رو

الرفاع واصل بنای قبه عالی ادا م الحقیقه انما ضر لدین الله در سنه تسعین و خمس مائه که در سنه
 که بروی تاریخ نوشته اند بعضی جبال از مسجد مصر که اول طایفه حضرت سید الشهدا آنجا بود
 چنانچه در باب مساجد مذکور شده آورده اینجا نشانده اند و سلطان قایمبای در سنه ثلث و تسع
 و ثمان مائه زیاده و تمام در عمارت و در محن آن نموده و قبری دیگر که درون مشهد است قبر سقز ترکی
 است که متولی عمارت شریف بود و قبر دیگر که در محن است مر بعضی اشراف راست از امرای
 مدینه مدینه تا گمان نبرند که این قبر مشهد است و باید که وین مشهد بر عبد الله بن جحش که آن
 اخت حمزه است رضی الله عنه و بر مصعب بن عمیر نیز سلام کنند که ایشان نیز در آنجا مدفونند
 ابو جعفر محمد باقر سلام الله علیه روایت میکند که فاطمه زهرا سلام الله علیها از زیارت قبر حمزه
 می آمد و اصلاح و مزیت میکرد و قبر او را بنگ علامت کرده بود و حاکم از روایت امیر المومنین علی
 سلام الله علیه می آورد که فاطمه زهرا سلام الله علیها هر جمعه بقبر حمزه میرفت و نماز میکرد و دیگر
 میکرد و در روایت دیگر آمده که بعد از هر دو سه روز بقبر مشهد احد میرفت و نماز میکرد و دعا
 میخواند و میگفت و سینه الله عنها و فضل احد و مشهد آن در فصلی علی بن ابی طالب که در روایت او
 که او قبر مشهد ملک بن سنان و ابی سحبه خدی رضی الله عنهما و سینه مدینه با سیکه است
 در اصل مدینه بروی قبه است قدیم الدنای رضی الله عنه از شهدای احد است که از آنجا نقل کرده
 در غیقه نام و غن یافته و این موضع در زمان قدیم داخل سوق مدینه مطهر است و دیگر مشهد است
 معروف بن جحش که در عهد الشریف الملقب بالهدی محمد بن عبد الله بن الحسن بن الحسین بن
 علی المرتضی سلام الله علیه بر کانه علیهم اجمعین که در زمان ابی جعفر منصور مقتول گشته و این
 چنانچه مدینه مشهور است در شرقی جبل سلح و بر کانه بنای عالیه و مسجدی که در قبه مسجد شریف است
 از عین زنگنه که از جانب مشرق و مغرب آنرا در جانب سینه اند و چنانچه در میان آن جگانه ساخته

آورده اند که چون نفس کشید یعنی محمد بن عبد الله بن الحسن المثنی بن منصور عباسی خرج کرد بسیار از مردم
 با وی متابعت کردند منظور عم خود عیسی بن موسی را با چهار هزار کسین سر فرستاد عیسی بن موسی
 بر جبل سلج آمده توقف کرد و به محمد بن عبد الله گفته فرستاد که ترا امان دادیم بیا با خلیفه سمیت کن
 وی گفته و الله و الله من غرت بهتر است از زندگانی کردن بخواری پس در اصحاب و ک که بگذشتند
 و چند تن باقی مانده بودند همه غسل کامل را تو و مطیب شدند و بر عیسی اصحاب و حمزه و زید و کبار
 او را انعام دادند و در آخر بسبب کثرت اعدا ناب نیامده مغلوب شدند سبط ابن جوزی در
 ریاض الاقسام آنکه عیسی بن موسی سر مبارک او را پیش منصور فرستاد و بدن را خواهر از تن جدا
 و دختر او فاطمه بطریق خفیه در بقیع دفن کردند لیکن خبر صحیح که سقیض و مشهور است و در
 اتباع او ذکر کرده اند که در من و بعد ازین موضع است و قتل او در اجماع است بود که فریب پذیرند
 بن مالک است و حضرت رسالت صلی الله علیه و آله وسلم در آنجا برای استسقاء آمده بود که
 که ذوالفقار علی رضی الله عنه با او بود عیسی بن موسی از وی کشیده بعد از قتل نزد منصور
 فرستاد و او را بر شمشیر رسید آسمی گوید که من آنرا دیدم پشده فقره داشت و فقره در دست
 پشت را گویند و این ذوالفقار حضرت امیر المومنین را سرور را بنیارسیده بود و چنانچه در کتب
 و احادیث مسطور است و در خبر است که در روز قتال با عبد الله بن عامر المسلمی که از اصحاب بود گفته
 که اگر بر سر ما سایه خواهد کرد بجز ما را بدینستخ جانب است ده گرازا نگذاشت و بر سر دشمن سرچید با آنکه نون
 من با حجار الزینیه افتاده است عبد الله بن عامر گوید و الله همچنان شد که وی گفته بود اگر
 بر سر ما سایه شده از آن گذشته بر سر عیسی سایه کرد آخر الامر ایشان طغیان کردند و محمد اکشتی و چون
 او بر حجار الزینیه ریختند آورده اند که بجهت که امام علیه صلی بن محمد امام مالک حضرت بلخ که در
 و موافقت مردم نیز نقل مالک امام القزحی تمیمی زیارت اهل البقیع سمت زیارت اهل البقیع است

که چون به باب بقیع آید سلامی مشهور که سبب است نزد زیارت قبول بکند و این دعا بخواند اللهم اغفر لنا اهل بقیع الفرقة اللهم لا تحرمنا اجرهم ولا تقبنا بعدهم واغفر لنا ولهم اعداؤنا یا ابا ابراهیم باز ده بار سوره اخلاص بخواند و خواندن آن نزد مقبره سنت موه که هست و در خبر آنده هست که هر که در مقبره در آید و یا زده یا سوره اخلاص بخواند و ثواب آن را بر اهل مقبره دهد بفرستد او را اجر بعد هر مرده که درین مقبره هست بدهند و باید که مقصود او سلام جمیع آل اصحاب و مومنان باشد که درین مقبره شریف آسوده اند و در کوفه خود را بجانب عمه آنحضرت صلی الله علیه و سلم که در جنب بسیار متصل باب بقیع مدفون است بگرداند و ختم هم زیارت او کند رخصه الله عنها و متاخرین علما اختلاف کرده اند که ابتدا زیارت که کند طائفه بر آنند که ابتدا زیارت حضرت عباس کنند و هر که با و در کوفه آسوده اند از کمال بیت رضوان الله تعالی علیهم اجمعین زیارت این اسهل و اقرب است و از پیش ایشان و هر که مشفق بر زیارت دیگران متوجه شدن نوعی از جفا و سوء ادب باشد گفته اند که عمل اهل بیت سده و در زمان قدیم هم برین بود و بعضی متأخرین مثل شیخ انشان مثل شیخ محمد بن عراق که رعایت سنت و عمل نقوی است بود و غیر او رحمه الله علیه همچنین مشاهده کرده اند و بعضی از علما حنفیه نیز بیان تصریح کرده و کلام مشهور در بعضی موطن ظاهر در ترجیح انقبول است و لیکن در اثر شاد گفته که اول قصد موقف بنی صلی الله علیه و سلم کند که نزدیک دار عقیل است زیرا که منقول است که آنحضرت آنجا آمد و ابی تاد و اهل بقیع را دعا کرد و الا ان بسجده صغیر است و زیاده صنع که او را موقف البقی گویند صلی الله علیه و سلم بعد از آن قصد زیارت امیرالمومنین عثمان کند بعد از آن زاطه بنت اسد و الهده علی بن ابی طالب بعد از آن سعیدنا ابراهیم بن رسول الله صلی الله علیه و سلم ثم الزهراء ثم مالک ثم نافع ثم العباس ثم صفیه عمه رسول الله صلی الله علیه و سلم و طائفه بر آنند که ابتدا زیارت ابراهیم بن رسول الله صلی الله علیه و سلم کند و هر که با اوست از اخوات

و غیر ایشان زیرا که وی جزو شریف رسول صلی الله علیه و آله و سلم و فضیلت با او پس تقدیم ایشان
 دیگر بر وی مناسب نباشد و این مذکور عدل اقوام میاید و الله علم و ملاحظه بر آنند که اجتهاد بندگان بن
 عفان کند رضی الله تعالی عنه و میگویند که وی فضل اهل بیعت است و ابن فرعون باکی غیر و بیعت
 مذکور کرده اند و گفته اند که پیش از زیارت وی اگر فقیر کسی دیگر مرور یافته سلام کند و بگوید و یا
 وقفه بسیر و یا سیدم اینها گفته گویند که بعد از عثمان ابتدا بعباس هر که با دوست در قبه کند
 بعد از آن بار و اوج مسطره عاکنه و هر که با دوست بعد از آن بمشقه عقیل آید و زیارت کند و بر
 او وقوف طویل کند و در عاین اطاعت نماید که این موقف شریف نبوت صلی الله علیه و سلم و عبا
 نزد آن استجاب است بعد از آن زیارت سیدنا ابراهیم بن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم هر که
 با دوست از اخوات و عثمان بن مطعون که اول صحابی است که در بین مقبره شریفه دفن شده
 و دیگر اصحاب که در اینجا خفته اند رضی الله عنهم اجمعین و محصل کلام بعضی از علما آنست که ابتدا
 از قبه عباس کند رضی الله تعالی عنه و عمن بعد بعد از آن هر که پیش آید زیرا که هر کرا اولی جلال شانه
 بر وی سلام پیش می گذشتن جای دیگر رفتن از عالم مروت و مناسبست و حفظ طریقه ادب بنمایان
 و درست قال بعضهم و هو مقصد صلاح لا یضر معه عدم رعایة الافضل الا شرف و از جمعی از علما
 اهل مینه چنین رسیده است که چون ایشان قصد زیارت بقیع میگردند اول قصد موقوفه شریف
 نبوی علی آفته الصلوة و التحية میگردند و برای کافه اهل بقیع دعا کرده و سوال مطالب خود از حضرت است
 نموده بر میگشتند لی آنکه بر خصوص قبری بودند و بایستند دستند ایشان در اختیار این طریق عمل
 آنحضرت است صلی الله علیه و آله و سلم که ما نورست و اگر اینجمنه به ثبوت رسیده و مقصد ایشان بجز
 اتباع باشند نیک است و بعضی از علما گفته اند که اگر این فعل از آنحضرت سر گرفته باشد هر چند
 بصحت هم نرسد و ایشان را درین فضل و قصد اتباع بود تمامست و لیکن شک نیست که اگر اول از او را

و قوت بموقوف سید کائنات و شرف متابعت آنحضرت علیه افضل الصلوات و اتم البرکات
نموده زیارت سهرابان آن درگاه و مستحبان آن نجابت استفاضه خیرات و برکات از ایشان باین وجه
خیر و زیارت ثواب خواهد بود و اسلام تکلیف زیارة اهل البیت در فضل خطاب از امام جعفر صادق
سلام الله علیه علی سائر اهل بیت النبوة می رود و من اراد احد من الائمة کان کسیرا و رسول الله
صلی الله علیه و سلم و قبل لموسی الرضایه الله عنه عظمی قولا بلیغا کما اذا اذرت و اجد انکم
فقال و اشرت الی نایب فقیف و اشد الشهادین و انت علی عیش و اذ دخلت و رأیت القبر فقیف
عقل الله کثیرین مره ثم انش ثلثا و علیک الشکینه و انوار قارب بین خطاک ثم فقیف و کبر الله عظمی
ثم اذن بن قبر و کبر الله عظمی مره ثم مره ثم قل اسلام علیکم یا اهل بیت الرئاسه و مختلف المکات
و من بعد الوحي و حران العلم و منشی حکم و تعدد الرحمة و اوصول الکرم و قاده الامم و عتقا صیر الابرار و دعاهم
الاخیر و ابواب الایمان اشد الرحمن سدا و حاتم البکین و غیره منقوله المرسلین و رحمة الله وبرکاته
اسلام علی الیه الهی و مضایح الذبیه و اعلام الشقی و دودی علی و الهی و رحمة الله وبرکاته
اسلام علی خال رحمة الله و مساکین بکرة الله و تعاون حکمة الله و حقه طهیر الله و حله کتاب الله و ویرش
بمکرم الله و رحمة الله و برکاته اسلام علی الیه عاده الی حکم الله و الا و لا و لا و لا علی مرضاة الله و السطین
لا حول و لا قوه الا بالله العظیم و توحید الله و رحمة الله و برکاته ای شتیق ربکم و مقدم امام طبعی ابرار
و یسئله و حاجتی اشد الله الی مؤمن بکرم و علایکم و اری ابرار الی الله تعالی من عده و محمد و آل محمد
من ارجح الایس علی الله علی محمد و آل الطیبین الطاهرین و سلم تشیما کثیرا کثیرا باب سیم و هم
در بیان فضائل جلال احد که محب و محبوب سید الانبیاست و مبعود و منزل سید الشهدا علی الله علیه و سلم
و سلم و در شی الله عنه تفصیل حواله غروره احد با سایر غزوات و در کتب سیر و تواریخ مذکور است آنچه
در اینجا ذکر آن مناسب است بیان فضل و مبعود شهادت که درین غروره بشرف شهادت عظمی

بقاع و اماکن مدینه نیز بیان میسر قسمت پذیر شدند و لذا جبل عمیر در جانب منافقان از اهل مسجد
ضارا افتاد و در آخرت نیز ایشان در وضعی باشد و در روز غیبت غزوه احد این شیوه جمعی کثیر از
منافقان با حضرت برآمدند لیکن تا جبل احد که مقام صدیقان و حبیبان است نتوانستند رفت هم
از قریب مدینه برگشته در مقر شقاوت رجوع کردند و تا اول محبت و عداوت محبت اهل بیکته آن
نزد ارباب محبت دورست و آنچه گفته اند که محبت اینجا کفایت است از سر که آنسرور را در حال
قدم سفر نشاندند این جبل که عظم و اریق آثار و علامات این بلده طیبه است دست میداد و در
لباسان حال از قریب مدینه مظهر و اهل آن خبر شارب اثر میداد و انیکار محبان است و الا ان
اثر محبت و عداوت آنسرورین و جبل از نور است و طمانیت و فرح و سرور و خرن و کمالات این
قبیل است که هیچ بنی بصر حقیقی مستقیم نیست در هر وقت و هر حالت که بجانب حفظ کنند و در هر
در وی مشاهده افتد که انکار آن در حکم انکار حاصل باشد و در جبل دیگر اینجه در جبل عمیر که محبت
عمیر دارد و بر عکس آن یابند و اشتقاق احد از تو حدست که انفراد و انقطاع او از جبال دیگر طاهر
و عیان است کوه پاره ایست مقابل نیمه منوره جانب شمال بر منته و وسیل یا زیاد و افتاده است
که هیچ کوهی دیگر وصله ندارد با آنکه چون محل نصرت اهل ایمان و توحید آمده و اربابا سیکه
منه از چنینی است خوانند و که نام نام فاضله بود از آنکه مشتق است از احدیت که صفت لازمه ذات
احد مطلق است بخلاف غیر که نام حار و حسی است که بهایت اخلاق و ذنات او صاف مشهور
و در روایات آمده که احد جبلی است از جبال حبیب چون بگذرید بر کوه بخورید از میوه درختان او
و اگر آن نباشد پس از گیاه و شجره او از زینب بنت نبط که درخت انس بن مکه در روایت کرده اند
که وی با ولاد خود میگفت که بروید بدارت احد و بیارید مرا از نباتات او و گلبهها او و پیدا کرده که
احد علی بن ابی طالب و ان محمد و غیر علی بن ابی طالب و ان کان النار و طهرانی از روایت عمر بن عوف آورد

[illegible]

اهل بیت بر حال صد و امانت و امانت علیهم السلام که در آن وقت که ایشان را فرمود که بیا بر سر پشته ایستاد و سلام کنید بر ایشان تا آسمان و زمین بر پست هر که با ایشان سلام کند
 و سلام کرد و گفتند بعد از آن جای دیگر بر سر پشته ای ایستاد و فرمود اینها اصحاب من اند که
 روز قیامت بر ایشان گواهی هم ایوب کریم گفت مایه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود علی شما
 اصحاب منید و لیکن ندانم که شما بعد از من چه کنید ایشان خود بسلاست از دین و دنیا رفتند و رفتند
 که چون آنحضرت بر عم خود حمزه بن عبدالمطلب ایستاد و دید که گوش و بینی سیدالشهدا را بریده اند
 و شکم را پاره کرده و جگر را برده فرمود اگر خوف آن باشد که صغیره محزون گردد و بعد از من است
 شود بگذارم تا که در بطون سباع و حواصل طیور رود و فرمود هرگز مرصبتی مثل این نخواهد رسید
 در جای غصه ناک ترا زوی تو احم استاد و هم درین اثنا جبرئیل من در رسید و او را گفت
 ای اهل بیت من اینها را بر سر پشته ایستاد و اسد رسول الله بعد از آن فرمود تا در چادری
 پوشیدند و نماز گذارد و مرقا بگیر گفت و دفن کرد و در نماز گذاردن آنحضرت بر سر پشته ایستاد
 مشهور است میان علما و ابوداؤد و حاکم در صحیح خود می آورند که آنحضرت فرمود چون و زاهد به برادر
 شما ایچ رسیده بود رسد حق سبحانه و تعالی ارواح ایشان را در جوفها طهور و خضر و اقارب انهار حبت و در
 پنهانید و از سیاهی بهشت میخیزند و در دنیا بر خاندان نیک در سایه عرش معلق اند می آسایند گفتند
 یا رب العزت که باشد که خبر را به برادران ما که در دنیا اند برساند تا بر احوال ما اطلاع یابند و از
 جهاد و تقاعد نه نمایند حق سبحانه و تعالی پس این آیت نازل شد و لا تحسبن انکم مخلصین فقیلوا فی غیبنا
 انکم انما کل اشیاء و تحسبن انکم مخلصین و در خبر است که آنحضرت بر سر پشته ایستاد و فرمود
 ایها الذین آمنوا و صبروا علیکم السلام علیکم بما تبشرون من نعم الله علیکم انکم انما کل اشیاء و تحسبن انکم مخلصین
 هر که برین شهدا بگذرد و بر ایشان سلام فرستد ایشان تا روز قیامت بر او سلام فرستند و او

و در شنیدن و سلام از قبر سید الشهداء و شهدای دیگر که در احداث از سلف آثار و اخبار بسیار است
 و عدد شهدای احد بقول صحیح هفتاد است و در تاریخ سهندی حد تکمیل در تعیین مواضع قبور آنها بسیار
 کوشیده و آنان و غیره مشهور سید الشهداء احدی کشیده اند که در آن قبور شهادت و لیکن حدیث
 مقبور اصل ساخته اند و ان الله علیهم اجمعین و است که آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم از
 شهدا احد و کس او را نبی احد جمع میکرد و میفرمود هر کدام که علم او بقرآن بیشتر است و را
 در یک پیشتر دارند و در اخبار صحیح آمده است که بعد از مدت چهل و شش سال کشف قبور بعضی از شهدا
 احد کردند چنانچه ترازو مثل غنچهای گل با کفنهای آبرامه گونی که در زیر و فن شان کرده اند و بعضی
 از ایشان او میداد که دست بر جراحت نهاده مانده اند و چون دست از جراحت بر میگرفتند خون تازه
 از آن جراحت بیرون میآمد و چون جراحت میگرفتند هم بر موضع جراحت میرسید و و بعضی که کشف از
 قبور شریف میشد یکی آن بود که قرابت یکی با اجنبی مد فون شده بود و بصیرت اجازت که یافته بودند
 از آن حضرت یاد دلال حال با قیاس اجتهاد بر آورده جدا دفن میکردند و بعضی بجهت سبیل
 که از بعضی ادویه رسیده بود و کثوف میگرفتند و اکثر بجهت آنکه معاویه بن ابی سفیان از آن
 امارت خود عینی از خود استنباط کرده از طریق ابن شهادت مقدس و آن کرد و اکثر قبور شهدا بجهت
 آن بکثوف شد و شهدا را از قبور بدر آورده و امام تاج الدین سبکدیده رحمه الله علیه در شفا و توفیق
 می آرد که چون معاویه استنباط عین کرد امر کرد و نقل شهدا از مواضع قبور ایشان مسجی بقدیم
 الشهداءی حمزه بن عبد المطلب رسید خون از او سائل شد آورده اند که عامل او در روز حشر
 در مدینه نماند و او که عین امیر المومنین آمد هر که آمده باشد باید و از آن جا نقل کند و در جاک دیگر
 برود و احد و بعضی از شهدا احد در غیر احد نیز دفن گشتند بحکم آنکه آن حضرت فرمود هر که
 هر جا که خاک شود همانجا مد فون کنند و سنان بن مالک نیز از آن است که خاک او در مدینه

سطح فرشته در میوه که آن هستند و سنت رهنی اند غنم و جمیع باب چهارم در فضائل
 زیارت حضرت سید المرسلین که مقصد آنست از باب دین مطلب اعدای صحابه یقین است سید
 علیه و آله و سلم و انبیا و ائمه علیهم السلام بدین ارشد که اندر و اسعد که احاط
 بر ایشان زیارت حضرت رفیع الشان سول الله و ائمه علیهم السلام افضل صلوات الرحمن بسیار
 آورده و بعضی بصیرت لفظ زیارت قبر شریف و مرقد شریف و بعضی با الفاظ دیگر بوسیله که متضمن شود
 این مدعا و مو که حصول این مطلب تواند شد اما از آنچه بصیرت لفظ زیارت و وقوع یافته این اقسام
 است که از نقل ثقات بطریق متعدده بعضی از آن در جمیع رسیده و اکثر لبر شبه حسن آمده و ثبوت یافته
 حدیث اول بنی ارقبری و جنت که شفاعتی فرمود کسی که زیارت قبر شریف من کند واجب لازم
 گردد شفاعت من مرا و وجه تحقیق در ابرقبر شریف باین فضیلت با عموم امیدوار این نعمت جمیع
 مومنان است را آن باشد که مراد شفاعتی خاص بود که موجب حصول مرتبه مخصوص گردد و غیره از اصول
 بدان وجه با وجود زیادیت اعمال کثرت فضائل میرسانند همچنانکه اختصاص اعتبار بفضیله صحابه
 است انصاب آن حضرت علیه السلام و صحابه و سلم از سائر است که در تمام عمر خیر یک نظر
 بجمال یکمالی سرور دنیا مشرف نشد و باشند بر توفیقی بر ثبوت این مدعا اندازد با آنکه این کلام
 شایسته انجام اخبار و معدود بود و موجب شفاعت و وقوع آن حتما در باب زیارت قبر شریف مقتضای وعد
 اگر چه بسیار است که مراد علیه السلام و در دیگران بهر وجه مجاز و امکان است و مقتضای واقع باشد
 و یا آنکه شایسته بود و ثبوت زوار بر دین اسلام بهر یک حضرت سید انام علیه افضل الصلوة و السلام
 که استحقاق شفاعت مستغرق بر است حدیث ثانی بنی ارقبری حکایت که شفاعتی حدیث ثانی است
 من جهان ز کبریا لا اله الا انت سبحانک انی کانت حقاً علی ان اکنون که شفاعت یوم القيمة و این بهر وجه
 در بیان و تفسیر مراد و حکم حدیث اول اند با افتاده ثالث اشتراف است و در خلاص که مدار صحت و

و اعتناء بر جمیع اعمال افعال است حدیث ربع من حج فزار قبری بعد وفاتی کان کمن زار فی حیاته
 میفرماید زیارت قبر من بعد از وفات حکم صحبت من دارد و در حین حیات بنمای این حدیث بر نبوت
 وصحت حیات حضرت سید کائنات صلی الله علیه و آله و سلم است چنانچه تحقیق این مسئله تفصیل
 آن خواب بسین گرد و مضمون کرامت شون این حدیث مثبت و موید آن اشارت است که در حدیث
 اول این تلخیص کرده شد یعنی اختصاص امتیاز زیارت قبر کرامت شون حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله
 و سعادت خاص که دیگر از انبیا و پیغمبر و مومنین و صحاب کرام است تا بآن حضرت در زیاده و کثرت
 و کثرت ثواب و لیکن از تشبیه لازم نیاید که زائر را حکم صحابی بود و جمیع وجوه فضل و ثناء و انکسار
 همچنانکه استماع حدیث در تمام از زبان حضرت سید انام مثبت شرایع و احکام نگارید و در باب وجوه
 صحت رویت و حقیقت آن حکم من زار فی الحیات فقد رای الحق حدیث شمس من حج کعبه
 و کم یزنی فقه خفانی و عید دست بر هم ادا که سعادت زیارت آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم
 و احترام این فضیلت بعد از تفصیل نعمت حج از جهت حرمت آن و بر حصول ثواب امر است از راه کمال
 شفقت او بر ایشان صلی الله علیه و آله و سلم حدیث سادس من زار فی الحیات لک ثواب کعبه
 و تشبیه کعبه چنانکه گفته اند نسبت بابل محبت بود و شهادت برای اهل طاعت و در حدیث
 من زار قبری کنت که شقیفاً و شقیفاً حدیث سابع من زار فی الحیات لک ثواب کعبه و کعبه
 و من مات فی احدی من کعبه الله من الامنین یوم القيمة میفرماید هر که زیارت من کند و در
 مقصد اولی اندر روز قیامت همسایه من باشد و در سایه حمایت من بود و هر که در حج و عمره
 بپیر از عذاب و زقایت در امان باشد حدیث ثامن قال لیسئ الله علیه و آله و سلم ان یمنی
 الا ان یسئ و زار قبری و یغفر له غفره و یسئ فی بیت المقدس کم تسبیح الله عز وجل و یسئ
 درین حدیث فضیلت حج اسلام و زیارت قبر حضرت سید انام و حجاب و توبه و انکسار و کمال

در بیت المقدس که مقام ابرار و اخیار است ذکر یافته و احتمال دارد که این خبر خاص که بهر سبب
از افراد این مخصوص با جمیع این امور باشد یا بهر یکی از اینها نیز مترتب گردد و الله علم حدیث
"ما من حج الا کنت قد دنی فی مسجدی کنت له حجابا کبریا ان قصد زیارت آنحضرت و شرف
بمسجد شریف وی صلوات الله علیه و آله و سلم بر او برچم میبرد و مقبول است بلکه سبب قبولیت حج
ست که گذارده است و جزای حج میبرد و حجت است و جوابا چنانکه در احادیث آمده و حج میبرد آن بود
که در یک انتخاب محرمات و منای می کنند و در خلعت سمعه و ریا نمود و بحقیقت آنکه در درگاه خداوند
قبول یافته و ذلک بفضل حدیث عاشقین زاری می بینا کما تارک فی حیاه و من ار قبری و
که شفا عتی یوم القيمة و امین حدیثی است که سقتم لم یزری عقیس که عذری منی این حدیث شامل
منطوق حدیث اول در این خلاصه مضمون حدیث خامس است چنانکه حدیث حاو عشره که از حضرت
اسیر المؤمنین علی شرم الله علیه و آله و سلم و وجه روایت کرده اند من ار قبری کعبه مؤمنی کما تارک
سنة حیاتی و من لم یزری قبری فقد خفانی موافق مضمون حدیث رابع و خامس است حدیث آنحضرت
از حضرت اسیر المؤمنین است من سأل رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم الی وجهه و الی وسیله خلعت که شفا عتی یوم القيمة
و من ار قبر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم کان فی جوار رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم مؤمنی حتی جزا اول حدیث سالک
باز یادت افتاده آنکه طلب رجه و وسیله هر آنحضرت را باین که گویند اللهم انی محمد الی وجهه و الی وجهه
الرفیقه و حبب حلول شفاعت و نزول کرامت است و بهر یکی از این احادیث را طرق متعدد است
اگر آنها را جدا جدا فکر کنند عذر احادیث بیشتر از آن آید که مذکور شد چنانچه سید علیها رحمه الله
فصل از جمله احادیث که ثبت حیات انبیاست صلوات الله علیهم بعد از عموم لغوص قرآنی در حدیث
زمره شده و متعلقین فی سبیل الله این حدیث است که ابو یعلی بنقل ثقات از روایت انس بن
مه آره قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم الا نبیا و احبار فی قبورهم یصلون و اراهم یخسعون

اثبات حیات مسجد کائنات کند علیه افضل الصلوات و اکمل التحیات و استیلمات این حدیث که
مشهور و معروف است ما بن محمد بن علی الاثری قدس سره و شیخ جعفر اردبیلی علیه السلام و لیکن علماء اختلاف
کرده اند که این فضیلت عظمی عام است بر کسی که را که بشرف تسلیم رسیده کائنات علیه افضل الصلوات
مشرف است خواه از رقبه شریف بود یا غائب از آنحضرت کبری و هر سال که باشد یا آنکه مخصوص
است بذکر قبر شریف و ضار آنکان عین بعضی علماء بر آن رفته اند که این فضیلت مخصوص از آن
و نصیب حاضران است بقدری قیدیکه در روایت احمد بن حنبل رحمه الله علیه آمده است که ما بن محمد بن
یونس بن علی غنیمت قبری و تحقیق کلام بر وجهیکه بعضی فضلاء متأخرین نموده اند است که فرستادن سلام بر
سید ابامحمد علیه السلام در نوع است یکی آنکه قصد بوی دعا و سوال از جناب و احلال غرض است
نیز بول سلام و نور و رحمت آنحضرت و رسالت خواه بلفظ خطاب یا بصفة غیب خواه قائل آن حاضران و گاه
بود یا غایب گاه چنانکه گویند اسلام علی محمد یا گویند اسلام علیک یا رسول الله و این نوعی است که
علماء آنرا مخصوص جناب رسالت دانسته اند و این اطلاق آن کرده بر غیر الابطال و تبعیت نوع دیگر که
مقصود از آن تحیت اکرام است که از اربعه احوال بقدر شرفی گوید چنانکه داخل مجلس رسایل علیه السلام
گوید و این کیفیت مشهور است یا آنحضرت یا بنی ناد و بلکه سلام بکلمه شریف است و مستوجب جواب
در اسلام است بر مسلم خواه بیاصله باشد یا نه گوید یا بواسطه رسول و نائب فرستد و شارع علیه الصلوة
و السلام این دو است بر غایت ادای این واجب اگر آنیکم این دو سلام در نوع اول نیز ثابت شود
در نسبت و اداء از نوع ثانی به ثبوت شرف قرب و شرف خطاب بود و اما آنچه در حدیث دیگر آمده
که بن سبب خانه نقالی که عیب نمود و علیه السلام فرمود هر که از امت تو بیا بر تو سلام کرد
موجب بار بر تو سلام فرستد طایر است که آن مخصوص نوع اول باشد که قالوا انسانی سبب از
آنرا عیب و نقالی که آنرا که آنحضرت فرمود و علیه السلام حق سبحان فرستد که آنرا عیب و نقالی

که سیاح اند و زمین و سلام است مرا این میرسانند و این بر حق غائب است و اما آنکه حاضر است
 در وی و وجهیت آمده یکی دلالت دارد که آنحضرت سلام و میکنند و غنیمت غنیمت خود مشکف
 سلام وی میشود چنانچه در لول حدیث سابق است و نیز از ابن عمر آمده من صلی علی فی قبری ازت علیه
 و من صلی علی فی مکان آخر یفوت به و حدیث دیگر آنکه دال است که درین حالت نیز یکی مومل است که ابان
 سلام بران سرور میکند و مشکف رودی میشود و آیت است از ابو هریره ما بین عبد السلام علی غنیمت
 الا و علی الله یما لکما یستلک مکنی اجر اخریة و ویاة و کنت که شیت و شفیعاً یوم القیمه و و جنته فین و و و
 آن تواند بود که جریان سنت الهی عز همه بران بود که یکی در حضرت رسالت مومل شده باشد که تبلیغ
 تسلیات بندگان کند چنانچه در بارگاه ملوک و سلاطین معروف است و با وجود آن بعضی بندگان مخلص
 و صاحبان مقرب بلکه تا مئه شکسته دلاان غنیمت غنیمت خود نیز بر سلام جواب کلام تشریف و یکی
 باشند و یا جبهه اسعاد و من فاز بکاک ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء مصحح همه خوانند و اما نور انوار
 و عبد المحی که از اکابر حدیث است در احکام مقرر با سنا صحیح از ابن عباس رضی الله عنهما می آید که آنحضرت
 الله علیه که سلم و فرموده هیچ احد بفراموشی خود که او را در دنیا می شناخت نگذرد و بر سلام کند که
 آنکه آن بر او را و او را بشناسد و در سلام وی بکند و ابن عبد البرین حدیث را روایت کرده و تصحیح
 چنانچه ابن تیمیه آنرا نقل کرده است ما اندک تفاوتی در لفظ و نیز امام عبدالحق در کتاب عاقبت از
 حدیث عائشه رضی الله عنها روایت میکند ما بین غنیمت و قبر آینه فقیهین عینه الا شائش بر حق تعالی
 و ابن ابی نیا را از ابو هریره روایت آورده که اگر بفرستد شانی بگذرد بشناسد و اگر سلام کند و سلام
 البته شنود می گوید که احادیث در متنی بسیار است و یکی که هرگاه انبیین را خدا دامت و جمیع
 مستحق باشد فکیف بسیار است و صفوة المستحقین صلوات الله علیه که و سلم و جمیع انبیین را بر در توشیح ع
 از سلیمان بن سحیم می آید که گفت آنحضرت را صلوات الله علیه که و سلم در خواب دیدم پس پرسیدم رسول الله

میگویم آنکه که انصاف ایام بویم نبوده بسیار گویند درین روز برین صیقلی و زیاده که شایسته عرض میگردد و برین
 گفته اند بایر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم که در و صلوٰه بابر تو و تو بوسیده شده باشی و فرمود حق سبحانه تعالی
 گردانیده است بر زمین که احببوا و ابغضوا بجز و در از بر حال صحیح از و است عبد الله بن مسعودی آزاد
 که فرمود و خدا را فرستادگان از سیاح در زمین که میرسانند مرا اعمال است فرمود و فانی است
 است مرثا را زیرا که عرض کرده میشود برین حال شما آنچه بهتر است شکر میگویم مرثا را بران و از آن
 بدی میگویم استغفار میکنم مرثا را دوست ما و منصور بعد از او میگوید محققین میگویند بر آنست که رسول خدا
 صلی الله علیه و آله سلم حی است بعد از وفات و مسافر میشود و بطاعت است و احببوا انبیاء علیهم السلام بوسید
 نمیشود در قبر حیست و در کتاب الاعتقاد میگوید که از و اح انبیاء علیهم السلام بعد از حق تعالی بزرگتر است و او
 میشود و برایشان ایشان خنده اند پیش خدا شل شده از زیرا که پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله سلم با حجاب
 از ایشان در شب معراج اجتماع نموده و ملاقات کرده صاحب حق تعالی را شنیده گفته است مالی که از حضرت ماند
 بهم برنگ باقی است چنانچه در حالت حیات بود انتقال نمیکند بکلی و رتبه چنانکه اموات باشد و رسول
 او است که بر این عیال و انفاق نموده شود بی اعتبار قسطنطین که میراث را گفته و این از خصایص
 بنموده و امام الحرمین بن قول انجم نموده فرموده که موافق سیرت صدیق است رضی الله عنه
 در آنچه حضرت از اموال گذشته بود است و کلام این که اعلام اعتصا اثبات در احکام دنیا بیکدیگر
 حیث است ایشان علیهم السلام اخص اکمل اتم از حیات شهدا باشد چنانچه در تبار و منصور است چنانچه
 ظاهر کلام بهیچ در بعضی مواضع ناظر در آنست که آن حیات مثل حیات شهداست بلکه مراد از آنست
 در اصل حیات مرفوع است بعد از در جمیع خصوصیات پس در آنست و آنچه بعضی علما در اخبار آن کرده گفته
 اند که اگر ادب این حیات آنجا است که حق سبحانه تعالی را اثبات نموده فرموده است بل اخبار
 عند و بجم نیز حق صحت و لیکن خلافی نیست در آنکه بر شهدا احکام موت از انقطاع ملک غیر

جاریست و گفته که عجب است از ایاکم خود میگوید ثبات رسول الله عن کذا النبوة و ثبات و تهور کف من العرش
نسبت موت با حضرت میکند باز اثبات حیات چگونه باشد و زکشی میگوید که هیچ محل تعجب نیست ثبات
فما حیاة الله و شریستانی در غایه المرام از انا هم سخن فعل میکند که گفت پیغمبر خدا صلی الله
علیه و سلم زنده است صلوة و سلامیکه بر او میفرستند استماع میکند و تسبیح در شفا الشفا میگوید
که موت بنی صلی الله علیه و سلم مستحکم نیست و حق سبحانه و تعالی او را بعد از اوقات موت و اجزای
امانت احیاء موند و انتقال ملک و مانند آن بشرط بلوئ است که مستمر باشد و این حیات علما
و اکمل است از حیات شهید و نبوت او و روح بی شبهه و بی اشکال است و اما جسده با حیات
ثابت شده که اجساد و انبیا پسندیده نمیکرد و وجود روح مجسده ثابت است بر جمیع اموات را هر چند
شهید نباشند و سخن در استقرار استمرار روح در بدن بچشمی که بوسی زنده گرد و چنانکه در دنیا بود
یا خود بی روح زنده باشد و آن قدرت و شسیت اوست جل و جلاله زیرا که ملازمت حیات در روح
پیش اهل سنت و جماعت امری عاقلیت نه عقلی و عقل تجویز آن میکنند پس اگر قیام دلیل مسلم
بر روی بصحت رسد واجب گردد و اعتقاد بدان و جماعه از علما قائل بدان شده اند و اثبات آن
کرده و نماز که از بن موسی علیه السلام در قبر خواجه در حدیث آمده مثبت است چه نماز گذاردن
بی شبهه باشد یا جسدی کند که محل حیات باشد و همچنین صفاتی که مذکور شد و اند و لیکه ابراهیم
با نبیا علیهم السلام اسناد یافته همه صفات اجسام است انچه بدانکه تمامه اهل سنت و جماعت
اعتقاد دارند به نبوت ادراکات مثل علم و سمع و مشاعر و اموات را از احادیث خصوصاً ما انبیا علیهم السلام
و قطع میکنند بوجوه حیات هر سه را در قبر چنانکه در احادیث و روایات یافته است و و از گفته که اگر
خود حیات در قبر با دیگر موت خود میکند بلکه نعیم قبر و عذاب آنرا تا قیام قیامت ادراک میکند
و شک نیست که ادراک مشروط حیات است لیکن کفایت میکند حیات جزو از اجزای ثبوت آن

حیات که مستلزم بقای بقیه و قیام جنبه خیا بجه در دنیا بود نباشد و لیکن دلالت بر حیات انبیا
و اهل بیت دارد و مقتضای آن حیات ابدان است چنانچه در دنیا بود و با وجود استغنا از غذا و حاصل
نوش و تنوع در عالم چه غذا از سبب عالمیت که در دنیا احتیاج بدن بدان مشروط است و لیکن
جنبه بقاء آنها قادرست که آن نیز زنده دارد و احداث و ایجاد بعضی احوال و اعراض و مزین
کنند که اتفاقات و احتیاجات تغذیه متغیر گردد و چنانچه در بعضی احوال بطریقی فرج و سرور یا عوض جز
و غم چیزین است ماکل مشرب احتیاج بنفشه بلکه باید ناید یا آنکه بعد از التیمس بیت فدا امر حیات و بقاء
بدن و جسمی نیست بر حصر سببیت در وی شاید که سبحانه تعالی را اسباب دیگر بود مرا تاجا ابدان را آن
علیه کل شیء قدیر و قدوة المحققین کمال الدین بن الهمام رحمه الله علیه در مسایره میفرماید که بعد از انقضا
اهل حق بر عادت روح در قبر مقدار آنچه بوی ادراک نعیم و غذاب قبر توان کرد بسیار از اشاعره و حنفیه
در عادت روح تردد کرده اند و ملازم روح و حیات را منع نموده و غیر آنکه جریان عادت اهل بران
و قیام یافته که بقای حیات روح باشد و الا در اصل امکان حیات و قدرت پروردگار غنا نشانه جریان
احیاء دلی قیام ارواح با آنها خلا فی نیست پس بعضی علما خفیه قائل شده اند بوضع روح در جسد
و بعضی با اتصال روح بتراب و قلم روح و تراب معاً انتی فصل بن آنکه در حیات انبیا علیهم السلام
و نبوت این صفت را ایشانرا و ترتب آثار و احکام حق پس از علما خلا فی نیست غیر آنکه در حیات
در مقبره و لیکن در استقرار در خصوص انیم وضع بعضی از علما سخن کرده و شیخ علاء الدین قونوی که از
محققین علما شافعیه است میگوید که آنچه بر من ظاهر میشود آنست که اعتقاد حیات انبیا علیهم السلام
در مقبره و وجود ایشان در روی بوجهی که پیش از وفات ثابت بود استمرار و استمرار ایشان
قبور صبرین بعد از مسائل فروع نیست که در کمال ظنیه غیر قطعیه گفته توان کرد و لبث ابد چنان
ثابت شده که حیات ایشانرا پیش از وفات ثابت بود و زوال پذیرفته و فانی شده و ادعای حیات

حیات را و لیکن قاطع و حجتی ساطع باید تا اعتقاد بد الصوت بند و با آنکه ما اعتقاد داریم بحیات
 ایشان نزد پروردگار جل جلاله بجایانیکه اشرف و اکمل اعلاست ازین ستارف و اعتقاد داریم
 که آنحضرت باین اعلاست در سموات علان و سدره المغنی عند حاجته الکا و انجال فضل
 اکمل است ازین که در قبر معین بود اگر چه بمقتضا حدیث نبوی صحتی و وسعتی در قبر مومن میکنند که بد
 بعد از آنکه چه جای قبر سرور انبیا و سید عالم صفا صلی الله علیه و سلم و لیکن بودن او در جنبه اعلای
 که عرض عرض سموات و ارض بود اکمل اعلاست با آنکه در حدیث آمده که انبیا را بعد از چهل روز در قبر
 میگردانند و ایشان باز میکنند پیش پروردگار خود تا نفخ صور و در حدیث دیگر آمده که من گرامی تر از من
 نزد پروردگار خود از آن که بعد از من و زمره در قبر گذارند پس ظاهر شد که قطع باقامت انبیا علیهم السلام
 باین حیات در قبر و استمرار ایشان در دنیا که پیش از وفات بوده اند معتذر است و اما صلوة
 موسی و قبر ولایت نذر بر استمرار اقامت او در و کیف و حال آنکه در حدیث صحیح آمده که آنحضرت را
 و انبیا و دیگر اصوات الله علیهم اجمعین سموات ملاقات کرده پس چه توفیق آن بود که با وجود قرار
 بر سموات گاهی انتقال بجای دیگر از موضع قبر و غیره نیز کنند و از اینجا لازم نیاید که در قبر مستمر و مستقر
 باشند اینست کلام قدیمی از صریح منطوق و می ظاهر شود که ترویج او در استمرار حیات و استمرار
 ایشانست در بقا و لیکن اصل مدعی که بقوت حیات است نزد پروردگار و غیرا مسلم و مقرر نیست از
 ثبوت آن بدلیل قطعی که انفس قائمست چنانچه بعد از ایراد کلام مذکور گفته است که اما در اثبات حیات
 دیگر سنن از اخبار معتبره ستارف که در نظر عادت بشریت بی شک و لوازم این است بقا
 زنجیر مدعی و ترویج نیست پس محصل خلاف در دوام و استمرار است در قبر بجایانی که پیش از وفات نبوی
 و لیکن در اینجا مجال سخی هست اگر بمعنی رضا مسیح شود شاید که در محل قبیل افتد و آن نیست
 که بعد از ثبوت اصل حیات بدلیلی قطعی و عدم قطع جناحه خود اعتراض کند که هیچ کلام از حیاتین

در استقامت و در قیام و در خفا و در سحر کرده و بحدیث الانبیاء الاثر کون اما اگر هم علی بن ابی طالب معاند
و تقویت کند و در علم استمرار از جهت زود و الانبیاء را بخاری قبول هم لعلون و صحت و ریت و
بسیار از قیام حکم او افعال و اشیاء که نیست که وضع اخبار و شریعت ایشان را قبول نماید و معانی
در اصل آنهاست بر حال خود و عدم انتقال ما و هم که دلیل قطعی بر خلاف آن قائم شود و علم تقیم
پیش از آنست که حیاتیکه مقطوع به است و در قبول باشد و در موت و الله علم و تحقیق این حدیث شریع
اینست که حدیث الانبیاء الاثر کون و کذا کون اما اگر هم علی بن ابی طالب معاند و در قبول
و پیوسته و در رویان کسی هست که بسوی حفظ بکند زاید از آن منسوب است و اگر چه هم باشد و
آنست که مراد از آنست که بی اشتغال اهل عبادت مولی و بعد از آنست که هم در قیام مشغول بصلوة
بطلان حق بلکه در فضائل آنست و انبیاء صلی الله علیه و آله و سلم آمده که هیچ پیغمبر نیست که او
بعد از سوره ناز قبر بدارند بجز من که از پروردگار خود در آخرت هم در امتان خود با هم بار و زیارت
ما ایشان بگویم و اما کان فذلک یوم و انت و یوم از نزول بلا و حلول عذاب مامون و مودن باشند و حسب
نسب این حدیث تواند که استمرار و استقرار و بر تحقیق حیات مخصوص حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه و سلم و سایر انبیاء اصل حیات عند الله تعالی که متفق علیه است ثابت بود و الله اعلم
مروست که چون عثمان بن عفان رضی الله عنه محاصره کردند بعضی از صحابه رضوان الله علیهم
با وی گفتند که صلوات و آنست که با اهل شام ملحق شوی تا ازین بلا و محبت خلاصی یابند و فرمود
هرگز رواندارم که از دار هجرت خود مفارقت کنم و مجاورت رسول خدا را پس الله علیه و آله و سلم
و قضیه تسلیح سعید بن المسیب را بام و قهقره اوان از حجره شریفه ماسد و ز که مردم مفارقت
میخواستند کرده بودند مشهور است اما آنکه قنوی تفصیل و ترجمه داده بودن آنحضرت را صلی الله علیه
و سلم در بیعت اعلی بر استمرار و در قیام و در شریعت و است که قنوی و غیره و در بیعت ازین

جنت پس بر شریف سید المرسلین فصلی مایض جنت باشد و تواند بود که وی را صلی الله علیه و آله
و سلم هم در قبر از تصرف و نفوذ خالصی بود که از سموات و ارض و جهان حجابی قطع باشد علی تقدیر و
انتقال در هر که امور آخرت و اموال بر سرخ بر احوال دنیا که مستقیم و معینی بود و وجهات است مکیه
توان کرد و آنچه در تطهیر صلوٰه موسی علیه السلام در قبر و ریت سرور انبیا صلی الله علیه و سلم
اوراد آسمان گفته است که انبیا علیهم السلام با وجود استقرار ایشان بر سموات گاهی بقدر نیززل
و انتقال میکنند بلکه قائل استوار ایشان است در قبر و یکس آن میروند و میگویند که با وجود ثبات ایشان
در قبر در بعضی احیان بقوت نفوذ و که در عالم ایشان را داده اند و هیچ در انتقال سموات نیز نمایند و گویند
که مراد دیدن آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم را ایشان را در قبر و در حالت مرور آنحضرت از سموات است
که ذکر یافته است یعنی قوله فی السماوات و بیس مثلاً حال از فاعل باشد نه از مفعول پس استقرار در آسمان است
آنحضرت باشد نه انبیا اگر چه این تاویل خلاف ظاهر است و ششم این است که خبر در لجه میگوید که دیدن آن
مر انبیا را علیه و علیهم السلام در شب بار و در سموات چند وجه احتمال دارد اول آنکه ایشان را در قبرشان است
صورتیکه خبر داده است از آن موضع که فرموده است از سموات مشاهده کرده باشد و حق سبحانه و تعالی
از قوت بصیرت که بدان دراک انجامت کند بحضرت اعطا فرموده بر طبق قول و صلی الله علیه
و سلم رأیت الجنة و ان فی عرضها الخائض و این محتمل دو وجه است جنت دار یا ازین موضع
دیدن باشد چنانکه گوئی رأیت الخائض من ثمری من الطافی و المراد موضع الطاف یا صوت جنت
دنار را در عرض مثل ساخته نهشته و قدرت صلاحیت هر دو دارد دوم و چهار دیدن آنحضرت انبیا را
در سموات آنکه ارواح ایشان را در سموات مثل بصوت ایشان دیده باشد سوم آنکه فاعل مطلق ایشان
در قبر بر نهشته از برای اقامت جمیع صلی الله علیه و آله و سلم و تعظیم او بآن موضع بوده باشد تا او را از
جنت ایشان پس بشارت باشد و غیر این از آنچه علم با بیان صاعقه تواند کرد حاصل گردد و درستی با هر

و آیات ظاهره خود بر وی پیدا آمد و جمیع این احوال معلوم است و بچهارم از اینها بر دیگرست توهم ندارد و قدرت
 کامل صلاح کل نسبت انشی و از اینجه ولایت دارد بر وجود سرور انبیا و زقر کریم و از سلطان سعید نورالدین
 شریف است در سینه مدعی و شهنشاه و در باب ویت آن حضرت در مقام و در یک شب سه بار و خبر دادن
 او را از شرفی که نسبت بقدر شریف تقوی بخشش کرده بودند و رسیدن با هزار کس به مطبوعه در فتن
 آن مؤمن را و احراق او را و آثار او و حضرت خدیو حو المجرة شریفه و مملو ساختن آن احوال اب و چنانچه
 تفصیل آن در بیان فضائل سجده ذکر کرده آمد و این قصه را جمیع مورخان مدینه منوره و مثل شیخ جمال الدین
 مطهری و محمد الدین فیروز آبادی و غیر ایشان از علما اعلام ذکر کرده اند و تصحیح نموده و امام عبید الله بن
 ترجمه سلطان مکرری نویسد که بعضی از عرفای شیوخ گفته اند که سلطان نورالدین معدودست از
 او بسیار در این باب و صلاح الدین از سید و ابن اثیر گوید تواریخ ملوک را که پیش از اسلام
 از آن بود و شیخ کریم بعد از آنکه از شریفین عمر بن عبد العزیز ملکی نمیکسرت ترا و نورالدین نیامده
 عجیب است که در ترجمه او این قصه مشهور نیست و الله اعلم بما که علامه تونوی بعد از ترد و او در وجود
 و در توفیق گفته است که گمان نبرند که انفات ایشان بقدر منقطع و تعلق ایشان بدان مرقع گشته بلکه
 میان ایشان قیود عاقله خاصه و غیره منقطع ثابت است که نسبت با ما کن دیگر ثبوت ندارد و همچنین
 در میان قبور سایر مؤمنین از احوال ایشان نسبت خاصی نیست که بدان را از ایشان ساسه و سلام
 بر ایشان میکنند بدلیل آنکه جایب زیارت جمیع احوال بعد از آن احوال کثیره و مرین باب اگر دو
 میگردد که جمیع این احوال و ولایت در ملک اموات را و اگر که صلاح مهمل است و شک نیست که
 جمیع از احوال است که مشروط است بحیات پس همه حی اند و لیکن حیات ایشان در مرتبه کثر از حیات
 شده است و حیات انبیا و اولاد الله علیهم السلام از حیات شده است و توحید درین باب که مختار جمهور علما
 بانست که از تاج الدین سبکی نقل کرده و الله اعلم بحقیقه انما الیه المرجع و المال فصل حوین

کلام در تحقیق این مرام حقیقت استقام مبطوط و مشرح آید اشارت به بعضی مباحث متعلقه بدان
 موجب تکمیل و تقییم مقصود بود و نیز مناسب نبود و مناسبت لزوم بحث اول در حدیث الایة العظمی
 روحی اشکال مشهور است و آن اینست که این عبارت یعنی روح غوی صلی الله علیه و آله
 را عاده روح نرود سلام کردن یکی از است بر آن حضرت و لا وار در عدم استمرار حیات
 مر آن حضرت را زیرا که اگر حیات دائم و مستمر بود روح نرود سلام می نمود چه منتهی او نیست
 که عاده روح نرود سلام عادت و متحد میشود تا بدان و سلام میکند و جواب از این اشکال اینست
 متعدد و به بیان نموده اند یکی آنکه معنی حدیث آنست که تحقیق رد کرده است حق تعالی برین روح ملائکه
 سلام میکنند و درین وجه بعضی از متعلمان از جهت رعایت قوانین نحویه که حاصل آن لزوم قرائت
 حالت بنیان فعلی که مقتضای آن مشارکت حدیث روح عاده روح است نرود سلام نه قبل از آن
 محل مناقشه و گفتگوی هست و مینه مافیه و جواب دیگر آنکه مراد بر روح نرود تحقیق است که فرستادن روح
 بقالب است باشد بلکه عبارت است از توجه و اقبال روح اقدس الطهر و از اشتغال و مشغول
 بشیوه حضرت قدس و مشاهده ملائکه علی بسوی این عالم و افاقه و ادراک او و مراد آنست که ملائکه در سلام
 در جواب آن میرود و پس روح شریفه او را انتقالات مستقر و نزول روح عاده و از این جهت حاصل
 میگردد و تار و سلام است خود میکنند و بعضی گفته اند که این کلام خطاب است بر مقدار نعم اهل ظاهر که
 در تفاهیم و تعارف از حیثی روح ممکن متصور نباشد و خلاصه و محل کلام کنایه است از مراع
 و جواب بر وجهی اتم و اکمل باینکه اگر روح را هم بر ظاهر خود حمل کنند نیز لازم آید که بقا روح در
 قالب شریفه دائم و مستمر باشد زیرا که چون سلام اول شخصی از اشخاص است روح بر تفرج
 آن حضرت بقالب شریفه مرسل و مرجع شده اعتقاد و تهنیت و بعد از آن فی دلیلی است و معقول باشد
 و الا لازم آید توالی متوالی مددات خارج از احد حصه و تنگ و تنگ بر همان قائل نیست و نیز از هم آن است

بحال عاقل از اول بخیر و نفع تعذیب با انکه هیچ ساحفی از ساعات نیست که یکی از استان او برود
 سلام حضرت پس لایتم آید و دوام حیات و دوام در سلام و شیخ مجدالدین شیرازی گفته است که این
 شرف استعلام در قول امیر محمد علی علیه السلام علی روحی دلیل است بر ثبوت هیبت و زانیت و در
 نزول بر او پس گویند که روح عبارت است از مجرد و معنی خاص و معنی مخصوص با ثبوت اصل و وجود
 نعم اگر سیف در روح فی اونی محبدهی خلاف آن منوهم میشد نفیسم و بحث ثانی گفته اند که ندرست
 علیه السلام در قبر و همچنین نماز انبیا در شب اسرار آمدن موسی بچ و تلبیه گفتن چنانچه در حدیث دیگر
 آمده است که گویا من گریه می کردم بموسی از تنه فرود می آمد و تلبیه میگوید و همچنین فرمود گویا می گریه می کنم
 علیه السلام که تلبیه میگوید چه معنی دارد و حال آنکه نماز و سایر عبادات از اعمال دنیا است که در
 تکلیف و امتحان است و در آخرت هیچ تکلیفی و امر و نهی نیست جواب ازین سوال نیز بخندید
 گفته اند اول آنکه صلوة انجا بیضی ذکر و دعاست و آن از اعمال آخرت است و دوم آنکه انبیا
 افضل اند از شهدا و شهدا احیاءند نزد خدا پس اگر چه نماز کنند بعد نباشد سوم آنکه اینجالات
 زمان حیات ایشان است که حضرت را نمونه دهند و نموده و گائی النظر الی موسی کائی النظر
 الی نوح و بعضی گفته اند که در این خبر جریان و انسحاب احکام دنیا ثابت است و دنیا ایستگاری
 اعمال زیادت اجز نیست و انقطاع اعمال مخصوص است بر دنیا آخرت و آنچه منقطع است و آخرت
 امتحان و تکلیف است و اگر عمل به ثبوت تکلیف و مجاهده بر سبیل تکرار و تذکر مولی و خضوع و بی حصول
 پذیر و ناشی نیست چنانچه در خبر آمده است که سید کائنات علیه السلام و علیه السلام و در وقت شهادت
 سجده کند و معنی سجده غیر عبادت و عمل چه باشد تا بداند که معنی تشبیه در قول امیر محمد علیه السلام
 و سلم کافی النظر به باشد بعضی میگویند که این روایتی است که در حدیث آمده است و در حدیث دیگر آمده
 که آنحضرت فرموده صلوات الله علیه و سلم انما انتم راسخی الکون با جبهه و در دست و در نام و علم

ایشان و دیدن آنحضرت صلی الله علیه و آله ایشان را چون خطاب کلام درین باب است از منبر می فرماید
 می اندازد اقتضای سخن برین مقدار لازم افتاد و الله اعلم و علمه اکرم باب پانزدهم در بیان حکم
 زیارت قبر مکرّم سید المرسلین از وجوب و استحباب و قصد سلف بدرایت این سعادت و تشریف
 با پنج باب جنت آب و توسل و استمداد بدین حضرت نبیقت قباب صلی الله علیه و آله و سلم زیارت
 حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم اکمل الصلوة و افضلها باجماع علمای دین قولاً و فعلاً
 از افضل سنن است و او که استیجابات قاضی عیاض میگوید بر رحمة الله علیه زیارت قبر رسول الله صلی الله علیه و آله
 علیه و آله و سلم سنتی است جمیع علیها و فضیلتی است مرغب فیها و بعضی از علما ماکیه رحمهم الله بوجوب آن
 رفته و دیگران تاویل این قول بسبب واجب کرده و گویند که مراد بسبب واجب سنن مکرّم است غایت
 تاکید و اکثر علما بر آنند که سنت زیارت ببلاده ای فرض جم است قاضی حسین که از مشایخ اهل کربلا
 است میگوید چون از حج فارغ شود باید که وقوف بکنیم نماید و دعا کند بعد از آن بدین آیه و زیارت
 قبر سید کائنات مشرف گردد و قاضی ابوالطیب گویند که بعد از حج و عمره استحباب است که قصد زیارت آن
 حضرت کند و حسن بن زیاد از امام اعظم ابوحنیفه روایت میکند که حسن مر حاج را آنست که ابتدا بگوید
 کند و مناسک جم بجا آرد بعد از آن بدین آیه و زیارت کند و زیارت آنحضرت نزد ابی حنیفه
 از افضل مندوبات است و او که استیجابات است قریب بدرجه واجبات و علما کثیری را بعد تقدیم جم توضیح
 کرده و بعضی گفته اند که اگر بدین در طریق جم افتد اولی آنست که آیت بدین کند بعد از آن تسبیح
 حج گرد و بعضی از سلف با وجود آنکه طریق جم که نه از جانب بدین بود نسبت با ایشان قریب بود تقدیم
 قدوم بدین نموده اند و از آنست که وقت میفرمایند و با کماله بعضی از تابعین را در تقدیم زیارت بدین بر قصد
 که خلافت نیست قریب الدین بعضی بیان فضیلت و قریب زیارت آن حضرت را با حصول رتبه شریف
 بیان کرده اما کتاب الله قول حق سبحانه تعالی که اولکم الذین یؤمنون و الذین هم علیهم فی الحیوة الدنیا و الدیة

این آیه کریمه دلالت دارد بر حث و ترغیب حضور در گاه رسالت پناه و سوال مغفرت در آن جناب
اجابت آید و طلب استغفار از رسول الله علیه آله و سلم و این توبه عظیمه است که ابد انقطاع
بدریغیت از رحمت استواری حالت موت و حیات نسبت به سرکائنات صلی الله علیه و سلم و موت
استغفار آنحضرت مرات را بعد از موت نزد عرض ملائکه اعمال ایشان را بر رسول الله علیه آله
پیغمبر چنانچه در فصل سابق بوضوح پیوست و مرعوب کمال رحمت و غایت رافتی که آنحضرت با اوست
آنست که استغفار او مرند را که در جناب او مستغفر آید او که دایم بود از دیگران و جمیع علمای
آیت مجیده است و حال موت و حیات فهم نموده تا در ادب یاریت حکم کرده اند که این بخواند و
استغفار کند و حکایت آنرا که بعد از جلالت آنحضرت زیارت آید. و این آیت را خواند مشهور است
و جمیع ارباب مذاهب را بعد که تصنیف مناسب جم کرده اند این حکایت را آورده و استخوان نموده
و بسیار از آنکه اعلام با سانسیدی که دارند و این آیت آن کرده که محمد بن حرب هلالی گوید بمحمد بن
آدم زیارت قبر بنی صلی الله علیه آله و سلم کردم و در مقابل آن شستم ماهی اعراب آن زیارت
کرد و گفت یا خیر ائمه حق سبحانه تعالی کتابی بر تو فرستاد صادق و درست و فرمود و تو آنرا بخوان
انفسکم جاؤکم فاستغفروا الله الایه من بعد آدم استغفر از ذنوب خود و مستغفر سنیات و کبریت
و این بیت انشا نموده قطعه یا خیر من فتن القاع اعظمه و قطاب طیب من القاع و الاکم
لفتنه الله و بقبر انت ساکنه فیہ العفاف و فیہ الجود و الاکم بعد از انصراف او آنحضرت را
صلی الله علیه و سلم آنجا می بینم که میفرماید آن مرد را در یاب و بشارت ده که حقیقا در انبساط
من مغفرت داد و گنا مان و بخشید و حافظ ابو عبد الله در صباح الظلام از روایت او این چنین
علی بن ابیطالب کرم الله وجهه می آید که بعد از دفن آنسور لبه روز اعراس آمد و خود را بر قبر انداخت
و خاک پاک را بر سر خود ریخت و گفت یا رسول الله آنچه تو از من بخشیدی ما از تو شستیمیم و آنچه تو

هذا يا دكره ما از تو یاد گرفتیم و از جمله آنچه بر تو آمده این آیت است وَكُنْ لَهُمْ مِنْكُمْ جَانِکًا
 فَاسْتَشْفِعْ وَاللَّهُ سَمِیعٌ عَلِیمٌ كُنْ لَهُمْ مِنْكُمْ جَانِکًا وَاللَّهُ سَمِیعٌ عَلِیمٌ كُنْ لَهُمْ مِنْكُمْ جَانِکًا
 برای سنی استغفار کنی از قبر تا آمد قدس عظیم گشت و اما در سنت در باب زیارت احادیث است که در باب
 فضیلت آن مذکور شد با آنکه سنت صحیح متفق علیها که در زیارت قبور و در ایامه در باب ثبوت استجواب
 زیارت قبر سید المرسلین که سید القیوم است کافی است و اجماع است بر فضیلت و استجواب آن نیز مذکور
 شد و لیکن اختلاف مراده ناست بعضی گفته اند که زنان اجازت نیست زیارت قبور از جهت وفی
 سنی از آن و صحیح آنست که زیارت آن ضرر و صدمه جنبه سخت مر جبال النساء اعموا و زیارت این قبور
 شریفه از عموم سنی وارد در زیارت النساء مخصوص است و بعضی گفته اند که سنی سابق بحدیث نهیستیم
 عن بنی مایه البیضاء الحدیث منخ پذیرفته و منتهوری که از متاخرین آمده شامعی است قبور اولیا و صدیقین
 و یاران علی گردانیده و ثبوت زیارت سیده النساء فاطمة الزهرا مرشدای احداث و آمدن از زیارت
 سیده الشهداء بعد از چند روز چنانچه در باب فضل بقیع و قبور آن مذکور شد و در روایت زیارت
 اسم المؤمنین عائشة صدیقہ مرقد عبدالرحمن بن ابی بکر را بکلمه مودیان قول و مشهور است و الله نعم
 و اما قیاس ثبوت زیارت آنحضرت است مرقد بقیع و شهدای احداث و هرگاه زیارت قبور دیگران
 مستحب بود زیارت قبر شریف آنحضرت مستحب است و الله علیه آله و سلم و تعظیم او و تبرک بدو و التماس رحمت و
 استفاد من خیر صلو و سلام که بر آن حضرت مخصوص است و آنکه حافین جنابش آب نمینند بطریق اولی
 مندوب و مستحب باشد و بعضی از علما گفته اند که مقصود از زیارت قبور مجرود تذکر آخرت است چنانچه در
 حدیث آمده است که تَوَدُّوا الْقُبُورَ فَاسْتَنْزِلُوا لَهَا الْآخِرَةَ وَ كَأَنَّهَا مِنْكُمْ اَبْرَارُ و عَادَ اسْتِغْفَارُ اَهْلِ مَوْتٍ چنانچه
 در زیارت آنحضرت مرال بقیع را در ایامه مذکور است و آن جهت انتفاع با اهل قبور بود چنانچه در زیارت
 قبور صاحب کلمه نثار آمده اما مستحب است که هر که بوی در حالت محوش تبرک جویند بعد از

مات نیز لوی تبرک و استغفار گیرند امام شافعی گفته است که قبر موسی کاظم سلام الله علیه باریت
 اکبرست مرقبول اجابت دعا را و بعضی از مشایخ گفته اند که یا منتم جبار کس از او بیاد الله که به نظر
 میکنند و رموز مثل تصرف ایشان که در حالت حیات داشتند یا زبانه از ان شیخ معروف گشته و
 شیخ محی الدین عبدالقادر جیلی و کس دیگر را ذکر کرده از مشایخ و بعضی علماء دین را در سبزه و بقیه
 و قصد استغفار بدان خلافت چنانچه شیخ کمال الدین بن همام نقل کرده است و الله اعلم ابراهیم مکی گوید که
 قصد استغفار بلبیت همدست است مگر در زیارت مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم زیارت قبور سایر سلفین
 علیهم السلام امام تاج الدین سبکی گوید که استثنای کتب شریفه انبیاء صحیح است و حکم او به عبت
 و بر غیر آن منظور نیست استی و زیارت کما از جهت ادا حق اهل قبور نیز باشد و حدیث آمده است که
 مانوس بن جاتی که میت را بدو سوزانست که یکی از غنیان در زیارت قبر او کند و احادیث درین باب
 بسیارست و در حدیث مرفوع آمده من زار قبر اکبره فی کل جمعه او اصابها کتب بار و ان کان
 فی الاثینا ما قبل فیکت یا عاقا و در زیارت قبر شریف سید المرسلین صلوات الله و سلامه علیه و آله
 و صحبه جمیع جمیع این معانی مذکور حاصلست و امام مالک رحمه الله علیه نقل کرده اند که موسی کریم
 در شهادت که گویند زنا قبر لیس و در جبر است انقول خلاف است عبدالحی بن مسعود گوید که در حشمت
 که زیارت فعلیست که کردن با کردن او برابرست و زیارت قبر آنحضرت واجبست و مختار تا مختار است
 آنست که اگر است از جهت اضافت زیارتست بقبر و اگر گویند زنا انبیاء هیچ کس است نباشد و حدیث
 اللهم لا تجعل قبری مثالی یسب الله علیه و آله و سلم و لا یسب الله علیه و آله و سلم و لا یسب الله علیه و آله و سلم
 به اینان قبلست و لیکن در کتابهاست زبان از ان احتیاطست علی ما بود با کتب رحمه الله علیه
 بعد الله انع و لیکن وقوع لفظ قبر و حدیث منافی این سخنست سبکی گوید که اگر اینجاست با کتب منسیده
 یا خود بخود در قبور غیر نبی باشد و این شد از آنکه نقل کرده که مکره است پیشتر مان یا خود مکره گویند

زینت الیقوتی و بنی صلی الله علیه و سلم اعظم و اعلیٰ است که زیارت او کرده شود و نیم این شد گوید که راست
 از جهت غلبه استعمال زیارت است و در کتب و وی ندیده تر سر زنده است از مخلوقات و بعضی گفته که زیارت
 در اغلب احوال از برای بیاض نفع است و زیارت آنحضرت نه اینچنین است بر هر تقدیر منع و کراهت
 راجع باعتبار ظاهر و رعایت لفظ است و مختار پیش دیگران عدم کراهت است و هو ظاهر فصل اما
 اختیار سفر از برای زیارت قبر شریف و شد حال بقصد دریافت این سعادت عظمی هرگاه که استحباب
 و فضیلت زیارت ثابت شد مشروعیست سفر و استحباب و نیز لازم آمد و از جهت عموم دلائل و افاده
 او سهوای قرب و بعد اوردان اما حدیث لا تکتبه و الی حال الا الی ثلثه مساجد مراد بدان منع شد حال
 و از کتاب سفر از برای مسجدی غیر مساجد ثلثه چنانچه قاعده بخوبی که وجوب جنبیت مستثنی منه است
 در مستثنی مفرغ اتفاقاً آن کند پس منع مطلق سفر بغیر این مساجد لازم نیاید چگونه منع گفتار سفر
 بغیر این مساجد و حال آنکه سفر از برای حج و جهاد و هجرت از دار کفر و تجارت و سایر مصالح دنیوی
 جائز و مشروع است باتفاق و بعضی گفته اند که مقصود آنحضرت آنست که قرب مقصوده در قصد مساجد
 ثلثه است که مسجد حرام و مسجد النبی و مسجد اقصی است و ما عدا آن چنین است با آنکه قصد زیارت آنحضرت
 مستلزم قصد مسجد شریف اوست از جهت مجاورت او و مراد مقصود تبرک بدان محل و تقطیع من جایز
 چنانچه در حالت حیات برای در آن سعادت ملازمت او قصد سفر کنند نه محروم تقطیع عین بقعه قبر و بعضی
 گفته اند منع از شد حال بغیر مساجد ثلثه باعتبار تقطیع و فضیلت و مضاعفت ثواب است چنانچه
 درین مساجد است و الا بی آن هیچ منفی ذکر است نیست و اما آنکه قریب بود از امصار از مساجد ثلثه
 سوره و پیاده رفتن بدان جایز بود و حتی مسجد قبا چه ظاهر شد حال در غیر قرب است که اقال
 بعضی محل او و جمود علم بر آنند که نذر بغیر مساجد ثلثه جائز نیست و بعضی مطلقاً جائز داشته و بعضی
 گفته اند اگر کسی سفر در حال بود جائز نیست و الا لا از عباد الله بن عباس رضی الله عنهما پرسیدند از شخصی که

جبهه و سفید پا بر صفت اسپان مذکور برخیزند از آثار و صنوف حدیث آمده است که از مقبره یقینیه
 هزار کس برخیزند که بی حساب و بهشت در آیند و هیای ایشان مثل ماه شب چهارم باشد و آن
 باشد که داغ منیر خیزند و فال بدلیک گرفتند و توکل بر خداست و میگردند و در روایت دیگر صد هزار واقع
 شده باز یاد است آنکه اصفون منی خوانند و دادان نمیکردند و از نصیب بن ابراهیم آمده که وی از طریق
 یقینیه مدینه منوره می آمد و باری شخصی بود از اهل کتاب که نامش در این اس حالت بود چون نظری
 بقیع افتاد و گفته باین ست همین ست مصعب و را بخواند و از کیفیت این سخن پرسید که چه است
 و از گفتن ذکر این مقبره در تورات خوانده ام که مقبره باشد میان این دو سنگستان مخفیست
 انجیل نامی گفته منشا و هزار کس از وی برخیزند بر دعوت بدر منیر و مثل این خبر و اخبار دیگر در سال
 مقبره بنی سید که نزدیک منزل بنی حرام در جانب غربی مدینه مطهره تحت جبل سلع که یعنی طایفه
 ساجد است چنانکه در توکم ماجده دوم شد نیز در وایفته و الا آن آن مقبره منیر است
 و دعوت دفن در توری انقطاع پذیرفته و احادیث را بنا بر که در فضا اهل یقینیه و دفن است
 در مدینه و جبهه است آنحضرت و اصحاب او و در مدینه مدینه منوره و با امارت بشفاعت و شفاعت است
 مرگ بر آنکه در وایفته و مقبره گرد و بسیار است و حدیث آمده اول کسی که از زمین برخیزد و از زمین
 بر سید علی علیه السلام و هم بعد از آن ابو بکر بعد از آن عمر بعد از آن اهل یقینیه بعد از آن اهل یقینیه
 در حدیث آمده است که با حدیث منیر که از زمین برخیزد و از زمین برخیزد و از زمین برخیزد
 دو مقبره و شنائی آنها در آسمان چنان است که روشنائی آنها در ماه در زمین میسر است و دیگر
 مقبره عسقلان از آنجا که بار و آب است که در تورات آمده که بر مقبره یقینیه ملائکه میگردند که هرگاه
 پر شود اطراف او بگیرند و در بهشت بقیع اند اما آسمانی که در یقینیه مدفون است همیشه از آنکه در
 حضور آینه اکثر اصحاب جنت تاب که در زمان آنحضرت و بعد از او متوفی شده اند و برین مقبره

دسی رومی انداخته بر سطح مسجد مسجدی که در زمان آنسوزنی ایستاده بود چون گفت ای خداوند بزرگوار
 غریبانه مرا در جماعت گویا که تمام دینی بنحیث مرا آمد و چون گفت استند ان لا اله الا الله ترزل
 زبانه شد و گریه و زاری و فریاد مردم زیاد تر شد و چون فرمود استند ان محمد رسول الله دیگر
 قیامت تمام شد هیچ مرد و زن صغیر و کبیر در دینی نماند که نه برآید و در گریه نشد گویا که رو به مصیبت
 سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم تازه شد و گویند که از غایت ضحیه و سائده اذان با تمام انجمن
 و فرود آمد و سینه الله عنه آورده اند که چون امیر المومنین عمر رضی الله عنه فتح شام کرد و با اهل بیت
 مصاحبه نمود و کعبه را بار آورده شرف اسلام مشرف شد عمر بن خطاب را با سلام و غایت فرج سرور
 دست داد و در وقت رجوع با او گفت یا کعب بنحو آنکه بابا بنی تالی و زیارت سرور انبیا کنی صلی
 علیه و آله و سلم گفت نعم یا امیر المومنین اما اقول ذلک بعد از مدوم مدینه مطهره و اول کاری که عمر رضی الله
 عنه آید اگر اسلام پیغمبر و صلی الله علیه و آله و سلم و عبد الزاق سپید و صحر و ایت می آرد که ابن عمر چون
 از سفر قدهوم می آورد اول بقبر شریف میرسد و میگفت ای سلام علیک یا رسول الله ای سلام علیک
 یا ابابکر ای سلام علیک یا عتابه و در موطاء امام مالک نیز این و ایت مذکور شده است و شخصی از تابع
 مولی ابن عمر پرسید تو دیدی که ابن عمر بر سر قبر شریف سلام میکرد گفت دیدم و زیاد از صد بار
 دیدم بر قبر شریف می ایستاد و میگفت ای سلام علی البی ای سلام علی ابابکر ای سلام علی ابی بکر
 امام اعظم ابو حنیفه از ابن عمر آیت آمده که گفت سنت است که بقبر شریف بنشیند و قبل بقبله بایستد
 و بپشت بقبله کنی و بگویی ای سلام علیک یا نبی الله و رحمة الله و برکاته آورده اند که مردان بن حکم
 مرد را دید که روی خود را بر قبر شریف نبوی نهاده بود گردن آن مرد را گرفت و گفت سید آنرا این
 فعل است که تو میکنی گفت ای ابابکر که من رو بر سنگ نهاده ام رو بر تربت محمد رسول الله صلی
 علیه و آله و سلم نهاده ام و گفت شنیده ام از پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم که فرمود و بگریید بر زمین

و فیکه ولایت بنی اهل بید زلفی عن قانکه و عمر بن عبدالعزیز از شام بیهینه میروند برید میفرستاد تا
 سلام او را بخیاب رسالت پناه صلوات الله علیه آله و سلم عرض نماید و این فعل وی در صدر زمان
 تابعین بود و روایت این خبر مستفیض و مشهور است و اما آنچه از حسن بن حسن را از عنده او منقول است
 او اما و اما روایت کرده اند که قومی را دید برگرد قبر شریف ایستاده منع شان کرد و گفت پیغمبر خدا
 است که قبر مرا عید بگیرد و خانه های خود را قبور سازید و از هر جا که باشید بر من در و فرستید بگفته
 و راستی که در و شما میسر شد و اما امام زین العابدین را از عنده روایت کرده اند که وی مرگ را دید که
 قرصه که نزد قبر نبوی صلوات الله علیه آله و سلم بود در آید و دعا میکند منقش کرد و منقش این حدیث
 بر کوفه اندود و روایت دیگر آمده که سهل بن سهیل میگوید که بسلام پیغمبر صلوات الله علیه آله و سلم
 و حسن بن حسن بن علی نسبت فاطمه زهرا رضی الله عنهم نقشه میکرد و مرا پیش خود طلبید چون غنیمت
 طعام کسب بود اجابت اندک و فرمود چه بر قبر ایستاده سلام کن و بگذر و گفت قال البیت علی
 علیه آله و سلم لا تجزئ الا قبری عینک الحدیث و فرمود شما و آنکه در اندک است برابرید و قرب و مثل ارباب
 امام زین العابدین را از عنده نیز آمده اما که آن مرگ که این امامان بین و رانج کردند از حد احوال
 در گذر اندیده باشند یا اثر تکلف و تصنع و روی مشابه فرمود با سق و نشان تنبیه و تعلیم اینست بود که در
 حضور سق قرب مسافت و بعد آن یکی است چنانچه گفته است حبیب در راه عشق مرحله قرب و بعد
 می نمیت عیان دعا میفرستد و در مهل امام مالک است اکثر وقوف است نزد قبر شریف و
 و اهل بیت را و الا انکار اصل یارت و حضور قبر شریف و وقوف در حضرت رسول صلوات الله علیه آله
 و سلم صورت ندارد زیرا که روایت صحیح از اهل بیت سلام الله علیهم اجمعین آمده که چون ایشان سلام
 می آید نزد اسطوانی که ملائکه روضه شریف است ایستادند و سلام میفرمودند این است موضع راس
 رسول صلوات الله علیه آله و سلم مطهری گوید که اب سلف پیش از ادخال حجره شریفه و در حجره این بود

والآن موضع توقف مقابل سار فتنه است که مواجهه شرعی در دیوار نشانه چنانچه در بیان آداب
 زیارت باید انشاء الله تعالی و قول آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم لا تتخلوا قبری عیدا حافظ شد
 گفته است که حال دارد که مراد وی است و ترغیب باشد بکثرت زیارت قبر شریف و اشارت باشد
 زیارت آنحضرت را مثل عید گیرید که در سالی یکبار پیش نیامید گفته است قول و صلی الله علیه و آله
 وسلم لا تتخلوا قبرکم قبورا که مراد بدان کی صلوة است در بیوت و گرد آمدن آنها مثل قبور که در کتب مثل
 افتاده باشند و طاعتی و عبادت نباشد مناسب لاعلم حل بر این معنی است سبب گوید که مراد بجمع تخفیر
 و تعیین وقت است بر زیارت چنانکه عید را بود بلکه تمام سال مدت عمر وقت زیارت است یا مراد از عید
 است در اظهار زینت و اجتماع و عکوف و مانند آن که در عید هارسم باشد بلکه باید که زیارت و سلام
 و دعا اقتضا کند البته از اینجا لازم نیاید که در حضور مرقه شریف و وقوف بموضع منفی و تطویل نماز
 و کثرت اصرار و انجامت سکون و قار و مشوق و محبت و ادب و انکسار است باشد فیا کما بین سکون
 رزقنا الله الرجوع الیکما و تبارک العادة فصل ایا تو سبب شفاعت حضرت سید رسول و مستغاثه و
 استمداد بجایه و جنابا صلی الله علیه و آله وسلم فعل انبیا و مرسلین و سیرت سلف و خلف صالحین
 چه پیش از آن وقت که روح پاکش لباس جسمانیت پوشید و چه بعد از آن وقت هم در حیات و غیره و
 هم در عالم برزخ و هم در عرصه قیامت که انبیای مرسل با مجال نطق و کتاب و معجزات نباشند و حق
 علیه وسلم تمام باب شفاعت کند و این آخرین استغرق بکار نعمت و مشغول انوار رحمت گردد و در
 از جناب رسالت صلی الله علیه و آله وسلم درین هر چهار موطن ضابطه آثار بود و پیوسته از اول که
 توسل با دست پیش از نشاء انسانیت و اسره خلقت از جمله احادیث و اخبار که در آن وارد شده
 این حدیث است از عمر بن الخطاب رضی الله عنه که خطای حدیث صحیح آن کرده اند که چون آن هم صلی الله علیه
 السلام این خطبه سرزده بکارهای اعتدالیه تو این گفت باریک انداز که حق تعالی آن تعظیم کند از درگاه

فرمان آمد چگونه شناختی تو محمد را صلی الله علیه و آله وسلم و هنوز جوهر روحش را در صدف جسمانیت
نه در آورده ام گفت خداوند انوار تو میداند و زیکه مرا بید قدرت خود پیدا کردی و فتح روح عاقل و قالب
بشریت را بنامی سیر و ششم بر خوانم عرش نشسته دیدم لا اله الا الله محمد رسول الله از آن وقت تمام
که می ترسیده ایست که محبوب ترین خلق است نزد تو و مقرب ترین حضرت تو صلی الله علیه و آله وسلم
فرمان آمد چون تو او را در درگاه من سید مغضرت آوردی گناه ترا بخشیدم با آدم که محمد بنی بود ترا سید ایستاد
و در بعضی روایات آمده که کلماتی که آدم صفا از درگاه عزت ملکی ملوّه و سبب توبه مغضرت او شده
چنانچه منطوق آنکه که می گفتی اَوْفِیْ سَمْعِیْ بِکَلِمَاتِ قَتَابِ عَلَیْهِ سَلَامٌ این بود که اَللّٰهُمَّ جَبْرِیْ مُحَمَّدٌ عَلَیْهِ
سَلَامٌ گوید که چون تو سل با عیال صاحب با وجود آنکه افضل انسان است و بقصد نقصان موصوف جان
باشد و در درگاه رحمت مقبول و مستجاب گرد و تشنه به پیغمبر خدا که محب و محبوب است بطریق اولی
بود شهادت اکرم الرسل بانی سن او و ذب و سواک عند حلول محادث مهم و امانی که تو سل بنجاب او
در دنیا مدت حیات می صلی الله علیه و آله وسلم بیشتر است از آنکه در جسد آید و در جبر است که در جسد بر آید
پیش آنحضرت آمد و عرض نمود یا رسول الله و عاکن تا خدا این عالمیت نصیب من گرداند فرمود اگر عاکن
خواهد دعا کنم تا چشم تو دنیا گردد و او اگر آخرت خواهد صبر کن که آن بهتر است برای تو گفت و عاکن
یا رسول الله فرمود تا و صو کند و این برخواند اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَسْأَلُکَ وَ اَلتَّوَجُّهُ اِلَیْکَ بِمُحَمَّدٍ نَبِیِّ الرَّحْمَةِ
یا محمد اِنِّیْ تَوَجَّهْتُ بِکَ اِلَیَّ رَبِّیْ فِیْ حَاجَتِیْ اِنِّیْ اَسْأَلُکَ بِمُحَمَّدٍ نَبِیِّ الرَّحْمَةِ اِنِّیْ تَوَجَّهْتُ بِکَ اِلَیَّ رَبِّیْ فِیْ حَاجَتِیْ
میخ غیب و سبب تفسیر آن کرده باز یادت این عبارت در آخر این صیث که فقام و قد انصهر
و فی روایتی ففعل الوجل ففعل و اخبار در باب توشل و استمداد را باب حاجات بنجاب سید کائنات
صلی الله علیه و آله وسلم مثل سعت رزق و حصول ولاد و نزول مطر و رحا عیش و انشال آن بسیار
ست اما آنست که توجه و استمداد و توشل بدوست بعد از وفات در کونین آثار و در دایفه طرانی در محکم کلبه

پیغمبر گرامی و وی وسیله است و وسیله پذیر است آدم صفتی اندر نزد خدای غرض است قبول پیغمبر
 کن طلب شفاعت از او کن تا شفیع تو گردد و در باب دعا و زیارت استجواب استقبال بدان حضرت
 و توسل به بود دعا در حضرت وی در عایت غایت ادب و نهایت خضوع مذکور گردد و انشا الله تعالی
 و در ذکر قبر فاطمه زهرا بنت اسد ام علی بن ابی طالب مذکور شد که آنحضرت در قبر در آمد و گفت بختی مشکب
 و الا نبیاء الذین من قبلی و درین حدیث دلیل است بر توسل و در حالت است با آنحضرت علی علیه
 و آله و سلم در حالت حیات و نسبت با نبیا علیهم السلام بعد از وفات و چون توسل با نبیا در کلمات است
 علیهم اجمعین بعد از وفات جائز باشد پسیدانیا علیه فضل الصلوة و اکملها بطریق ابرج جائز باشد بلکه اگر
 باین حدیث توسل با او کیا خدا نیز بعد از وفات ایشان همیس کند و در نیست مگر آنکه دلیل بر تخصیص حضرت
 زینل صلوات الرحمن علیهم اجمعین قائم شود و این دلیل الله علم و آیت است شنبه بصدح آورده است
 که در زمان عمر رضی الله عنه خطب افتاد شخصی بقبر شریف نبوی آمد و گفت یا رسول الله شنیدم که
 فایم قد بکلموا آنحضرت در خواب و آمد و فرمود بزرگوار شایسته ده که باران خواهد شد و این نوع توسل
 طلب عاست از آنحضرت از پروردگار خود تا این حاجت مستفیض گردد و چنانچه در حالت حیات بود همچنانکه
 مضمون عبارت یا محمد یا نبی که تجتبی یکا الی ربی فی حاجتی لتقضی لی مشعر است بدان فایم و این حدیث
 روایت کرده است که در وقتی اهل مدینه را تخطی شد بد رسید نکات بعالمیته صدایقه بر دندسته اند و آنها
 فرمود بقبر شریف رسول الله علیه و آله و سلم بایند و در یچه از او بجا نیا مان بکشانیا تا میان
 وی و آسمان جانی نباشد همچنان کردند که وحی شارت فرمود باران بسیار شده است و بعضی از آنها
 بکشانیا و در یچه رفتی و صحت است بآنکه موجب فتح باب مطلوب دعا و توسل آنحضرت است صلی الله علیه و آله
 که توسل از درگاه عالمین جل جلاله ازین قبیل است سوال سائل از حضرت وی که گفت سائل مرا
 یا نبی یا پیغمبر یا رسول میگویم از حضرت تو که از پروردگار خود درخواست کنی و شفاعت در کار ما را بعبادت
 ففتحت

تو در جنت مشرف گردانند اما راجع که توسل بسبب و اینیاست صلی الله علیه و آله و سلم در عرصات قیامت بگوید
شفاعت احادیث درین باب متواترست و اجماع علما بر آن منعقد و در باب توسل بعباس بن عبدالمطلب
که ایشان است بجهاب سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم نیز اخبار و آثار آمده و چنانچه قصه استسقا
عمر لعین بن رضی الله عنه اثبات آن میکند و در ترجمه از انس بن مالک آمده است که چون تخط میشد
و مساک باران روی نمود عمر رضی الله عنه در استسقا توسل بعباس میکرد و عمر رسول الله صلی الله علیه و آله
علیه السلام و رضی الله عنه میگفت خداوند او را چون پیش ازین تخط سال میشد توسل به پیغمبر میکرد
تا آب میفرستاد اکنون توسل بعجم پیغمبر تو میکنم صلی الله علیه و آله و سلم پس بفرست برای ما آب در
روستای از ابن عباس آمده که عمر رضی الله عنه گفت خداوند ما را استسقا میکنم بعجم پیغمبر تو و در شفاعت
دینا هم به پیغمبری و عباس روی خود گفت خداوند این قوم تو را بفرست آورد و انداز حبس بقی
که مرا به پیغمبر بفرست خداوند مرا نزد ایشان شمرند و مکن و در معنی گفته است عباس بن عقیله
ابی لب بیت یعنی شقی الله بجزایر و اهل بهشتیست که بشیبه عمر و در شیل مطالب و فوز غائب که
نزد است خانه و طلب زعفران نور سرور انبیا صلی الله علیه و آله و سلم محتاجان و مسکینان را روی نموده است
و انبار و انبار بیا آمده محمد بن المنکدر گوید هر که پیش پدر من میشتاد دنیا و ولایت نهاد و بجهان
و از آن او که اگر ترا حاجت افتد از اینها خرج کن پدرم نزد احتیاج آنرا خرج کرد چون آن مرد باز آمد
بسیار که نهاد و بهر دلیلی که پدر و برادر آن نماند و با وی گفت که فرزندان ما جواب تو بگویم این گفتند
و شب و در سجده شریف نبوی صلی الله علیه و آله و سلم میبویت کرد و شبها در حضور شریف و کما به پیغمبر
میباشد و متغافل نمود و فریاد کرد ناگاه و در تاریکی سلب مرد پیدا شد و صدقه میخواست و دنیا بدست و می آورد
بلکه او مبلغ را تا آن مرد بداد و از رحمت مطالبه خلاص یافت و امام ابو بکر بن عمر گوید که من و همکاران
به ابو اشیم هر سه در حرم شریف مصطفوی بودیم و جمع بر ما غلبه کرده بود و روزی در همین حال گذشت

چون وقت عشا در رسید بخدمت بقیه شریف رفتم و گفتم یا رسول الله صبح همین گفتم و برستم و من ابوشیخ
 رفتم و بطرانی نشسته انتظار خیزی می برد ناگاه یکدفعه علوی آمد و در نزد و با دو غلام بدست هر کدام یک شیل
 و در و چیر کثیر از طعام و قمر و خیر آن شصت بابا بخورد و آنچه باقی ماند هم پیش ما گذاشت و گفت ای قوم که شما
 شکایت پیش رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم کردید همین ساعت آنحضرت را در خواب دیدم که مرا
 فرمود تا چیزی بر شما حاضر آوردم و این بجلایم گوید که بخدمت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در آمدم
 و یکدفعه خاقه بر من گذاشته بود بقیه شریف ایستادم و گفتم انا ضیفک یا رسول الله در خواب رفتم پیش شما
 را دیدم صلی الله علیه و آله و سلم رغیفی بدست من او نصفه را هم در خواب خوردم چون بیدار شدم نصف
 دیگر دست من تپا بود و ابوبکر طلع گوید بخدمت در آمدم و پیچ و زبر بر من گذاشت که طعام بخشیدم شش
 بر بقیه شریف رفتم و گفتم انا ضیفک یا رسول الله بعد از آن در خواب می بینم که سر را بنیای می آید ابوبکر
 همین عمر بر شمال و علی بن ابیطالب پیش علی صلی الله علیه و آله و سلم میگوید برخیز که پیغمبر آمد رفتم و بوسه رسانیدم
 و چشم او را دیدم رغیفی بر من او خوردم چون بیدار شدم هنوز پاره آن در دست من بود و احمد بن محمد
 گوید که سه ماه در یاد گذشته بودم و پوست بدن من همه طریقه بدیده آمدم و بر آن سرور و صاحبیه
 سلام کردم صلی الله علیه و آله و سلم در آن عینا و خواب رفتم آنحضرت را در خواب دیدم که میفرماید احمد
 آدمی چه حال اگر گفتم انا ضیفک یا رسول الله فرمود دست بکشت کشادم و در آمدم حیدر
 دست من نهاد بیدار شدم و در آمدم دست من بود باز از رفتم و فطیر و فالوده خریدیم و خوردیم و بجا بود
 در شدم و امثال اینجکات بسیار است و اکثر آن میساخت صوفیه آمده که مهران سرار و مقربان درگاه
 حضرت رسالت بنابه صلی الله علیه و آله و سلم و صلی الله علیه و آله و سلم و اکثر آنچه با کل و غیافت تعلق دارد یا
 نفس نفیس خود متکفل آن شده یا یکی از اهل بیت کرام امر فرمود و در یکایک نفر ستاد و چنانچه تفتنه
 کم است بیت اگر خیر است دنیا و عقبی از رو دارد بدو گواش ما به هر چه میخواهت آن کم است

حاشا ان یحرم الراجی مکارمها و یرجع اجمارمه غیر محترم باشد علیہ آله و سلم تمیم مقررت
 که او نموی اطن بر بعد که توسل استمداد حضرت سید العباد صلوات الله علیه آله و سلم در بانها واقع است
 موطن اول که توسل روح مقدس دست پیش از لبس خلعت جهانبخت مخصوص نجابت و ستا و هیچ یکی از
 انبیا و اولیا و درین نقبت عظمی باو می شاکرتی و مسامحتی نیست و عدم ورود نفس در غیر آنحضرت
 در نجابت کافی است اما توسل بنجابت و در نشاء حیات دنیوی ظاهر است که از خصائص آنحضرت
 صلی الله علیه و آله و سلم نیست بلکه بعضی با بیان و را که بشرف متابعت و نسبت قربت او مشرف اند بآنحضرت
 آل و اصحاب کرام و دیگر اولیای امت رضوان الله علیهم اجمعین نیز ثابت است و ثبوت کرامت و نصرت
 ایشان در کمالات که ما نحن فیه فردی را از او است و در اثبات مطلب کافی است و از توسل عمر بن
 الخطاب از عباس بن عبد المطلب رضی الله عنهما در قضیه استسقاء نیز بطهوی می پویند و همچنین از علی
 در وی خلا فی معلوم و مستحق نیست و کذا لک توسل استمداد بوسیله شفاعت روز آخرت انبیا و اولیا
 و صالحین است و این جابز نیست چنانکه در کتب عقائد ذکر یافته اما تبرک و توسل در عالم بزرخ و موطن قرب
 و اختصاص و بحضرت قدسی سات انبیا و رسل صلوات الله علیهم اجمعین شد و دست و ظاهر جواز است
 در غیر ایشان از اولیا و رسل است و الله اعلم از جهت عموم جواز توسل در حالت حیات و بعد از
 بقای روح میت شعوه و ادراک و قرب و منزلت او عند الله که بایان عمل صالح و شرف و اتباع
 سید رسل حاصل شده با آنکه حقیقت توسل استمداد سوال و دعاست از جناب سید رسل است
 محبت و کرم که بدین بنده خاص اریا طلب التماس از روحانیت این بنده دعا و خواهش از آنحضرت
 عزت بوسیله قربت و کرامتی که مرا و راست در آن نگاه و ورود نفس صریح در حاجت نیست از جهت
 وجود بقا ذات متوسل بخلاف موطن اول بلکه عدم ورود نفس بر منع آن کافی است انعم اگر دیانت
 را منتصا آنحضرت انبیا صلوات الله و سلامه علیهم اقامت باید منع آن نیست آید و الظاهر

عدم الدلیل المذكور اگر گویند که موت برایان حصول قرب اسلے و غیر شخص معلوم معلوم نیست
گویم بقای آن در آنها که بشمارند از آن خصوصاً و عموماً مستطیع بهست فیجوز التوسل بهم و لا قائل
بالفصل با آنکه در آثار و نقل اخبار و شلح کبار که ارباب کشف و محرمان اسرار عالم مثال اند حاکم
این شبهه است نعم بعضی از فقهارا درین مسئله خلاف گویند است و لکن الحق احق ان یتبع و الله اعلم
باب شانزدهم در آداب زیارت فیض بشارت حضرت خیر الانام و اقامت مدینه منطویه
سید الکرام و رجوع بوطن بالخیرو السلام چون قصد زیارت سفر مخصوص است لاجرم آداب
متعلقه بدان بعضی از آن متعلق خواهد بود لمطلوب سفر از استخاره و تجدید توبه و در مظلوم و ارضاء
ارباب حقوق و نفقه عیال و تنهادراد و طلب فتن و تودیع اخوان و اتیان داعیه که در وقت خروج
و رکوب و نزول سنون ما نورست و سائر آداب که در ابتدا سفر و وسط طریق تا وصول مقصد
و رجوع بوطن مستحب و سنون است و جمله آنرا در کتاب آداب اصالحین که ترجمه ربع کتاب الحیات
است مذکور ساخته ایم از آن جهت بفرمایند آنچه مخصوص بان سفر مبارک اثر باشد اقتصار کرده اند
و از جمله آداب که آنچه رعایت آن ایم و اقدم است اخلاص نیت و صدق طوبیت است که در آخر
افعال اعلان رسین است **فَمَنْ كَانَتْ خَيْرُهُ إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ فَخَيْرُهُ إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ** و نیت در
زیارت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم تقرب است و کلام تقرب و توسل است
و اکمل خواهد بود از وصول بحضرت حبیب عالمین سید المرسلین صلی الله علیه و سلم
يُطِيعُ الرَّسُولَ فَذَاقَ طَعْمَ اللَّهِ وَإِنَّ الَّذِينَ يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ يُؤْتُونَ أَهْلَهُمْ مِنْهُ و مستحب است که با وجود
زیارت سرور کائنات حضور مسجد شریف رانیز مقصود و ملحوظ و در چنانکه ابن صلاح و شیخ
رحمتهما تعالیهما تصریح بدان کرده اند زیرا که در شد حال سبوح این مسجد شریف نماز گذاردن بر و
احادیث کثیره و دایفه شیخ انصافیه کمال لدن الهام نیز از شلح خود و سچین نقل کرده اند

مثل وقت سحر بعد از نماز حضور صلات در قریب بیدینه سوزده و اما کن مقدسه در حضرت که حق سبحانه و تعالی
 طائفه از ملائکه را خلق فرموده که تحت جمله که یکی از قاصدان زیارت بحضرت نبوت ارسال نمایند پیشتر
 و میگویند که فلان بن فلان زیارت شریفی آید و این تحفه را تقدیم نماید و کدام سعادت فوق
 آنکه نام و نام پدر و می حضور مجلس پورسیدار سلیمان مذکور گردد و از آنجمله آنست که زیارت
 مساجد نبویه و متبع آثار محمدیه که در انشای طریق واقع اند و در بیان مساجد ما ثوره مذکور شدند
 لازم وقت داند و از آنجمله آنست چون قریب بحرم شریف طیبیه برسد و مشاهده اعلام در باغ
 و اکام آن کند استحضار و طائف تضرع و خشوع و تجدید آداب تضرع و حضور نماید و بحصول بهاء و بوی
 مناسبت شرک و صیبت و اعظم بایکون الشوق یوماً فاذا دنت انخیام من انخیام به صیبت و عده
 وصل چون شود نزدیک به آتش شوق تیزتر گردد و در حضرت که چون قاصد زیارت قریب بدینجه
 میرسد ملائکه باید ایامی حمت استقبال آید و انواع بهارات سعادت سات شامل احوال
 میگردد و مطابق انوار صند و سرور زار وقت وی میکنند بیت هر دم از دل سرور تازه سر
 برینند غائب روز و سال باین نزدیک آمده است و باید که بعد از مجاورت منزل منفی چنان حضور
 کند که گوید در بارگاه سلطان عالم و آمده و مشاهده اعلام و جبال و باغچه شوق و عظمت که از
 باطن به نسبت صورت حاشی میگویم که دو وعده درین باب حفظ قلب و خشوع باطن است با حفظ جراح
 از مناسبات و آقام و احتمال لسان در صلبه بر سید نام و تفکر در ملاحظه عظمت و ابدیت مقام مجرب
 تعلقه لسان و از آن علاج اعضا و رفع اصوات که داب عوام است و لیکن اگر کمال مراقبه نصیب
 نباشد خضوع ظاهر بایستی در طریق تشبیه و تباکی از دست ندهد که وی نیز بعد از وجود استقامت و ادا
 البته موش امتحان یا دیب بدان میگردد و انشاء الله تعالی چنانچه گفته است شهرمایا بهای بعثتی
 نقض به امتوا همان گشت است یو الیه و از آنجمله آنست که چون بچل منفع برسد حدود آن گنجد

و بالاسی آن بر نیاید اگر بداند که در بر آمدن او مردم و تو هم نیست با و چو این مثل می افتد را چو
تا دسی نفس با ایند غیر میگرد و اما اگر ازین لوازم و عوارض خالی باشد و داند که موجب دنیا
شوق و حبایه و زیادت تقییم و مایه باشد به جمال جان افرا طالب میگردد و منع آزار و جبه نیست بلکه
این موافق قواعد و مقتضی دلائل است استجاب و استمان است و اطلاق قول تا که بر آمدن برین
جبر از جهت مشاهده مدینه بدعت غیر حسنه است بغایت تسبیح و مستشغ و از تحقیق بعزل از انصاف
بر اصل است از جهت آنکه شود اطلاق حبیب که موجب از دایه شوق حضرت بقرب معانته علامت مسکن
که مجرب باعث محرم مسکن است و سبیل از محرم است و لیسائل حکم مقاصد با قطعه قرب الدایر زید شوق الواله
لا سیما ان لاح نور تالیه و اولیستر اسرار بان لاح النقاء و بدت علی دس جباله و فناک عین لصر
من کعبه و به الذبحیه بن احواله و سبیت چنین که قص کنان گرم سیر و مجنون و مگر زور و شکار
بجمل فتاده است و چگونه از شتمانی که بشوق تقا بید با و شامه جمال و قطع منازل و طعمه اند
لموده لبر صد قرب و منزل و منزل رسیده باشد و پیش از وصول مشهد وصال مشاهده باغ اطلاق
امکان دشته صبر و تحمل صحت بند و سبیت و لیکه عاشق صابر بود و گرسنگ است و عشق تا بصبر
هزار فرسنگ است و در اعتماد است بر عمر شاید که پیش از وصول باحت حرم شریف یکبار
در سببیت بانیکه کعبه نمایان شود و زیا نشین و که نیم کام جد هزار فرسنگ است و سبب از شام
دی و نظری می محروم نماند و چون بسجده و اخلیفه برسد که بقرب آبیاری علی است فردا آید و دوست
نماند و لیسر لیکه بر نفس مال امین باشد و این علی که آبیاری بوی منسوب است نام شخصی است که
زمان سابق بود و گمان نبرد که مراد علی مرتضی است رضی الله عنه و همچنین و او فاطمه که در قرب
که است نه فاطمه نیز است رضی الله عنها و از ان جمله است که چون سینه و منابر و قباب آن
نمایان شود با جسته اجلال تقییم که از باطن سرزند و فردا آید و خود را از مرکب بزمین افکند و اگر از

تا سحر شریفی پادیه و در نظم نهی قیاب و نهی شرب : البشیر فیحصل الیسا و المطلب : البشیر
 حصل التوصل فی الفقه : زمین اینجا و الوقت وقت طیب : و الیج قد ادرت لاس من طبیته : و هنا کثیر السکال
 هو الطیب : و اضع عذارک فی الحجة و اغتم عیش الرضا و مع العاقل یغیب : و من یم الشان
 تخفی باسمه : اطرب فلا عذر لمن لا یطرب : و لثما لک القبر المحجوب بدت : و جرد و نور جلاله لا یجیب : و ادر لک
 احد قیاب : یا و الفقیه و یجیر الذنب : و جرد آه است که چون نذر و فوجید العیش بر جلال الشرف است و
 پیش از ناخت بعیر خود را بر زمین و ذل آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم انشایا با ازاران منقش لفظ و
 بیت و اندک سبنا بمن محمد : فظهور من عکال حال حرام : بصیبت که طاقات انم که باین جاد و شرف
 و خلد ترا نیم قیاب مکررم : و انا بخله است که چون بحرم شد عیبه و نیزه مشه فینا گره و بعد از این نام
 بر سید انام این عا بخواهد اللهم یا حرم رسولک یا حله فی و قایه من لثا و اما تاسیران و ادر لک
 اللهم فی کرب و ادر فی زیار و یبیک ما زنته ادر لک ادر لک ادر لک ادر لک ادر لک ادر لک ادر لک
 یا فخر سکر و عده درین باب استقران ظاهر و باطن است بملوه و سلام حضرت سید الانام
 عجلت و جلالت المقام و ادر لک این وقت است فرج و سر و فضل مکررم که علامه و ادر لک ادر لک
 مشا ادر این مقامات شریفه و قیاب بنیه : شبه جدار و زسعاد و مرجا یوم الوصال : و باغ من
 گل میکند و در بعد از چند سال : و ادر لک ادر لک که بر سر و ادر لک ادر لک ادر لک ادر لک ادر لک ادر لک
 پوشد و اگر سفید بود بهتر باشد که خوب ترین نیایا بین آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم جاعلا سفید
 و حال حال خود را بجهل و عوار بیاراید و از لباس ادر لک ادر لک ادر لک ادر لک ادر لک ادر لک ادر لک
 آن انضو صیات که مکرر و از خواص جم و عمر و است و به خستار و عجلت و کبریا و است و ادر لک ادر لک
 حضور و تسو عظیم شال آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم که با عده و خستار و عجلت و کبریا و است و ادر لک ادر لک
 ذرین باده و عجلت و ادر لک ادر لک ادر لک ادر لک ادر لک ادر لک ادر لک ادر لک ادر لک ادر لک

[illegible]

و غرض از آنست که اگر ضرورت اقتضا نماید ضرورت تجاوز نکند و باطن مشغول آن نگردد و از آن جهت
 که چون باطن مشغول شود و نسبت اعتکاف که هر چند که مدت بخت قلیل بود چه آن جنبه باطن
 مشغول است و از آن جهت که اگر از فضیلت و ثواب کافی است و رعایت این و باطن را در غلج
 از دست نبرد و به تنهایی در آن مشغول نشود که اگر چه اشتغال بسیار است و لیکن از عظیم در پس بر میزند
 نشود و در این و کتب کلامی است که اگر آن محراب ساخته اند اندکی در جانب بین آن در کعبه نماز
 نیست و حقیقت اینست که در قرآن آن تلویل کند بعد از فاقه هم تباران علی ایها الکافرون سوا
 اعظام الکفالتا ید و اگر در مسئله مشربان جانبیاد و شب آن موضع بگذرد بر قدر لنگان و اگر بر
 نماز فرض تکبیر آورده باشند یا خوف فوت آن بود و توجیه المسبوقه میگوید که هم بعد از فرض غلج
 حاصل است و بعد از توجیه المسبوقه حرم و سکرها بجا آرد که بدین لغت مشرب گردد و در حصول مشرب
 لغت رضا و تقوی و در حصول مال و این سعادت که این مسالت نماید و تعیین اند که این در گاه
 است که هیچ طالب صادق و فقیه مال از وی مرده و فدا امید باز نگردد و نسبت صاحبان ان کثیر
 الراحمی مکارم و از این جمیع احوال خبر میگویم و کما قال الله من لا کافر شیعه و الله اعلم علی باب
 الکعبه است ید الرزق و حسن جابون و الباب لا یخفی الزاد سلام علی الزاد طاعت الله و عیش بهای
 سکر و فی بهای سکر و سکران و کعبه علیها سکره و تری ما سکر و جبر فیها و با اید و است
 العبد با غایه امنی و سوا سکر و سکران و سکران و است ارادتی و است و سکران و سکران
 و است الکعبه و الفصد و کعبه و سکران و سکران و سکران و سکران و سکران و سکران و سکران و سکران
 زیارت را به توجیه المسبوقه میگویند که و اندر توجیه گفته اند که اگر مرده و در قباله و بعد شریف افتد
 تقدیم زیارت مستحب بود و پیش اکثر علما تقدیم توجیه المسبوقه مستحب است جابرس و الله اعلم
 بر و این ممکن است که دست از سفری و در دم آورده و در دم در طاعت آن حضرت رسیدیم پس در

مسجد و رکنه و نماز که آورده گفتم لایا رسول مقرر نمود و در مسجد و رکنه نماز کن بعد از آن با کس
سلام کن و خلافت در غیر سلامی است که از آداب و دخول مسجد است زیرا که آن مقدم است بر تحية
بالا اتفاق چنانکه گذشت و در جواز سجده شکر پیش از رکعتین تحية المسجد یا بعد از آن نیز اختلاف است
نوشته اند فعیه اگر بگفته تازه غیر نعم متوالیه و الله متجدد و در جواز است و از علمای حنفیه نیز روایات و
جواز آن هست و از فضل آنحضرت صلی الله علیه و سلم نیز منقول شده است و الله اعلم فحصل بعد آنکه
تحية المسجد بکذا و متوجه زیارت گردد و بقبر شریف روی آرد و از درگاه غوث جل جلاله استمداد
و استعانت جوید و در رعایت ادب در نیتقام مفید و موقف شریفی که بی احانت و انداد و الله
قیام در نیتقام عالی ممکن نیست بپیت فلما اتينا قبر احمد لاج من به سناء ضیاء داخل الشمس و اللیل
و قنما مقاماً استمدادانه و دیگر نامن فرط سبیه الحشره و جلاله فی شده من نفوسنا و فحشا العیون بالیسیر
بالجور لکن سبیل ان تدبر و یسبیل الله لم یزل بل یفندیک فی سبیل الفایة و احکامه الیه به جوی
ذات بهر آنکه کنز الدین علویه و من ادوع الرحمن فی قلبه سطره و از آنچه در مع نامکان بود و
و از بهر و باطن در خنوع و وقار و ذلت و انکسار و زه نامری نگردد و نیز آنکه از سحر و ویرنج و جبهه بنسب و استمداد
و تمهیل شب که شریف و امثال آن آنکه و پیش شروع حضرت نکرد و در نظر ظاهر بنیان از خیل انچه نماید
اجتناب کند بلکه به یقین و اندک حقیقت ادب در رعایت اتباع و امثال آنکه آنحضرت است و بهر چه از این
باب است توهم باطل است و اگر از غلبه حال و استیلا ی شوق چیزی سر برزند اگر نه در وقت خفتن و
نابند بترست و بعضی از علما را در نیاب سخن هست و لیکن بعضی علما و مختار است که گفته اند و
وقت سلام آنحضرت و وقوف در آنجانب با عظمت دست راست را بر دست چپ بپند چنانچه در
نماز کنند کربانی که از علمای حنفیه است تصریح با معنی کرده است و منتهی بر قید و مواجبه مسأله گفته اند
و یوار حجره شریف مقابل و بهر کسیم نشاندند و در سخت قند و لایس و در وقت سحر و پیش از آنکه

الرفاع واصل بنای قبه عالی ادا م الحقیقه انما ضر لدین الله در سنه تسعین و خمسمائت و شصت
که بروی تاریخ نوشته اند بعضی جبال از مسجد مصر که اول طایفه حضرت سید الشهدا آنجا بود
خواجه در باب مساجد مذکور شده آورده اینجا نشانده اند و سلطان قایمبای در سنه ثلث و تسع
و ثمانمائه زیاده و تها در عمارت و در محن آن نموده و قبری دیگر که درون مشهد است قبر سقز ترکی
است که متولی عمارت شریف بود و قبر دیگر که در محن است مر بعضی اشراف راست از امرای
مدینه مدینه تا گمان نبرند که این قبر مشهد است و باید که وین مشهد بر عبد الله بن جحش که آن
دخت حمزه است رضی الله عنه و بر مصعب بن عمیر نیز سلام کنند که ایشان نیز در آنجا مدفونند
ابو جعفر محمد باقر سلام الله علیه روایت میکند که فاطمه زهرا سلام الله علیها از زیارت قبر حمزه
می آمد و اصلاح و مزیت میکرد و قبر او را بنگ علامت کرده بود و حاکم از روایت امیر المومنین علی
سلام الله علیه می آورد که فاطمه زهرا سلام الله علیها هر جمعه بقبر حمزه میرفت و نماز میکرد و دیگر
میکرد و در روایت دیگر آمده که بعد از هر دو سه روز بقبر مشهد احد میرفت و نماز میکرد و دعا
میخواست و گویا میگوید و سینه الله عنها و فضل احد و مشهد آن در فصلی علی بن ابی طالب که در آنجا است
تکلیف و گویا مشهد ملک بن سنان و ابی سعید خدری رضی الله عنهما و سینه مدینه با سینه است
در آنجا مدفون بودی قبه ایست قدیم الدنای رضی الله عنه از شهدای احد است که از آنجا نقل کرده
در آنجا مقام دفن یافته و این موضع در زمان قدیم داخل سوق مدینه مطهر است و دیگر مشهدیها
معروفند بنفس کعبه و هموا مسجد الشریف الملقب بالهدی محمد بن عبد الله بن الحسن بن الحسین بن
علی المرتضی سلام الله علیه و بر کانه علیه السلام جمیعین که در زمان ابی جعفر منصور مقتول گشته و این
خواجه مدینه مدینه است در شرقی جبل سلح و بر کانه بنای عالیه و مسجدی که در قبه مسجد شریف است
از عین زنگار که از جانب مشرق و مغرب آنرا در جانب سینه اند و چشمه در میان آن جاری ساخته

جذب اللطیف

و صیت کرده باشد گوید السلام علیک یا رسول الله من فلان بن فلان یا فلان بن فلان یا فلان بن فلان
یا رسول الله بعد از این که از سلام آنحضرت فارغ شود مقدار یک ربع بجانب یمن بپیش روی خود بگوید السلام
یا ابابکر الصدیق یا عقیلی رسول الله و ثانیاً فی الفار جبراک الله عن امیر محمد صلی الله علیه و آله و سلم و ثانیاً السلام
علیک یا عمر الفاروقی اکبر اکبر الله و ثانیاً السلام جبراک الله عن امیر محمد صلی الله علیه و آله و سلم و ثانیاً السلام
علیکم بن فلان بن فلان اگر کسی وصیت کرده باشد باز بهمان مکان اول که در پیش رسول الله
صلی الله علیه و آله و سلم در مقابل سمارقنه ایستاده بود بیاید و هم بر طریق اول سلام کند و در پیش
و تشفع دست او دست بجانب غایت دلت و انگشتان و خنجر و خنجر بجا آورد و در آثار سلامت آید
که هر که نزد قبر شریف آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم ایستد بخواند ان الله و ملائکته یصلون علی
الشیخه یا ایها الذین آمنوا صلوا علیه و تسلیماً بعد از آن بپایان بگوید صلی الله علیه و سلم علیک
یا محمد فرشته از آسمان آن صلی الله علیه و سلم یا فلان ایچ حاجت من را که امروزی برآورده نشد و سبب بعضی
از علل بلا حظ منی از دست آنحضرت صلی الله علیه و سلم با هم بگویم گفته اند که اگر کسی صلی الله علیه و سلم یا رسول
گوید حسن باشد گفت من اگر با بی آنکه گوید و رفیق و انسب باشد بگویم قرآنی بعد از آن بالاتر آید و در سوره
قبر شریف دست او را بر پیشانی قبلی بگذارد و بگوید یا محمد صلی الله علیه و سلم یا رسول الله یا
و بتجید و تعجید و دعا و ثنا و صلوة بر سید انبیا صلی الله علیه و آله و سلم مشغول شود و باز در وقت غروب
بعد از تبرک بمنبر مبارک که میکان بمنبر اصلی که مجلس شریف آنحضرت بود صلی الله علیه و سلم یا ایها
و نماید و دست بدعا برآورد که دعا در میان خواب است **فضل** مآداب آقا سقا درین سوره از آن مجلس
است که مدت آقامت این بلده شریفه را غنیمت دانند و مکی همت و حرص بر ملائمت سید شریف را
برگمارد و در حضور سید با انواع خیرات و مبرات و صدقات و تعمیرات و طاعات از صلوة و قیام
و صیام و زکوة و بر سیدان نام لازم بنیاد و تخصیص طاعات و ان مقدار از هر چه که در زبان نبوت بود

[illegible]

از ایشان غافل نگاشته و در مقام خطاب طریقه نبیانت و حسن صحبت و این کلام از دست
 زبانه سرشته است مختصا نسبت قرابت و شرف جوار خود نگذاشته و از سب و شتم و غفلت خود را باز دارد
 زیرا که ولد غافل از بعضی احکام مثل استغفار و ارت و محبت نسب بیرون رود و وطن جمیل و صفت
 افتخار و غیر ایشان از محاسبه اندر نغمه آید که در اینجا متعلق بقی ایشان است جو غفور و صغیر اولاد
 پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم جائز ندارند تو گمان نمک در حق را باطل آن گدازد و شفاعت محمدی اگر
 در اهل جنایت از اهل بیت نبوت که از او پیش حضرت حدیث بتعلیم ایشان از جبین فتنه است مدد کنند
 بهتر ازین کلام محل خواهد یافت و بعضی از شاخ و برگ ازین آیه چنان معنی کرده اند که هیچ یکی از ایشان
 از دار دنیا بیرون نیاید تا اول از دین و خبر پیشوایان مانده آن مظهر گردد و نیست ترجمه کلام
 بعضی از علما که گفته و کتابیکه در آداب زیارت تعلیف کرده است بعبارة و کلام سید سجده
 و غیره در محل عایت این آیه بدان موقوف است و الله اعلم فیصل بعد از آنکه از زیارت سیدنا امام
 علیه افضل الصلوة و السلام و از زیارت سیدنا جعفر عظام فارغ شدیم و غرضیت رجوع با و طاعت
 و آنکه از حاکم منعم شد باید که بوزن سجد شریف بوی صلی الله علیه و آله و سلم خاز و دعا و صلوات آن
 حضرت صلی الله علیه و آله و سلم و یاد و محبت که تشریف یافته است و نیز در از بعد از آن زیارت قبر مقدس برج
 که آداب زیارت حضرت زکریا و از برای حصول برادری این بر آن موقوف و برای هر که دوست دارد و خواهد
 و از حضرت عزت جل جلاله قبول و حصول ابرار و عبادت و از آنکه از اوقات و احوال طلب از و
 این دعا بخوان اللهم انشاءک فی شریکنا علی الله عز و جل و انشاءک فی شریکنا علی الله عز و جل و انشاءک فی شریکنا علی الله عز و جل
 و انشاءک فی شریکنا علی الله عز و جل و انشاءک فی شریکنا علی الله عز و جل و انشاءک فی شریکنا علی الله عز و جل
 الی آلهایا پس از این نماز و از آنکه از اوقات و احوال و حصول ابرار و عبادت و از آنکه از اوقات و احوال
 بلکه گریه و جزا و در جمیع اوقات باعث ذوق نبیانت و از دست مشتوی از دلم باغ است چشم

ابرویش ابر گردید باغ خند و شاد و خوش و ذوق خنده و دیده آخره خند و ذوق گریه بین که هست
 نشان قند در روشنی خانه باشی همچو شمع در کفر و بار تر همچو شمع در معانی و کفر و بار تر همچو شمع در معانی و کفر و بار تر
 و اگر کجا بنگرند می توانی کند بوی که ذوق و وقت آورد استحضار نماید که کجا در مقام هر وجه علامت قبول
 صحت و اگر اندکی سر رشته محبت و علاقه دوستی بجای پیوسته است احتیاج به تباهی نیست سبحان
 بهیئت دلی از سنگ باید بسراید و دایره که محل کند آن محله که محل برود و شعرا حسن انبیا و حق
 فیض و در عهد منج یار تنها قریب به و کشت اطن قرب الداد لطیفه به لیسب لثوق فازداد العیب و
 تشنه ران هم بر حال تباهی و محروم و سخن بر مفارقت اخضر شریقه و در دایره مقامات منقذی که
 بجای پس و بلکه بر طریقه که مستقام و مستی است برود که در زیارت آنحضرت مای پس فتنی و در وقت
 و دایره بر آداب فشرده اند بخلایف و دایره بیت الله که صفت و را بخواد و وقت و دایره پاپس و
 و بایرون مسجد زیرا که ما نور و دایره آنحضرت بیت الله را داده الله تعالی و نشر نقیصین است و بایرون
 نقل کرده اند که در حضور آنحضرت اصحاب وقت و دایره انجمن میگردد و الله اعلم و بایرون که در وقت و دایره
 هر وجه تواند در نقد حق تقصیر نکند و اکثر علما بر آنند که از خاک مدینه و مکه و خشت و سفال و احوال
 بر نه از و علی حقیقه و بعضی شافیه و تجویز آن کرده اند و بر هر تقدیر اگر به ایا مثل غار و میاه که موجب
 سرفرازی اخوان گردد و بر دار بهتر باشد از آنکه بره تلف و در دست تصحاب قادم به هر رابر
 اهل و اولاد و آثار مکه و اخبار صحیح و در دایره است و در وقت رجوع آوای که در باب رجوع از سفر
 آمده است رعایت کند و چون در بلد خود مشرف شود این دعا بخواند اللهم انی استأذنتک بخیرک و خیر
 انکما و خیر ما فیها و استأذنتک من شرکما و شر ما فیها اللهم اجعل لنا بها قرارا و قرارا و قرارا
 و چون در شهر و یا در بخواند لا اله الا الله و هذه لاشریک له که الملك و که الحمد و هو علی کل شیء قدير
 و این دعا را در هر وقت که بخواند و این دعا را در هر وقت که بخواند و این دعا را در هر وقت که بخواند

و در هر یک از این دو عهده و آنچه بخواهد فکاهی بکند و باید که پیش از در آمدن جنس سلامت و وصول
 بآل خود برساند و یکایک نه در آید و شب نه در آید و بهترین اوقات و وقت چاشت است تا آخر روز
 پیشتر از شب و پیش از آنکه بخانه در آید قصد مسجد کند و در رکعت نماز بگذارد اگر وقت بکوه نباشد
 و عاکنه و شکر نعمت سلامت و وصول بجا آرد و بگوید *الحمد لله الذي هدانا لهذا* و بگوید *و ما كنا لنهتدي لولا*
هداه پیش آید مصافحه کند و اگر معانقه کند نیز جائز است مادام که طاقی امر نباشد نقل است که سفیان بن عیینه
 عیینه که شیخ امام شافعی است بر مالک آمد رحمه الله علیه مالک مصافحه او کرد و گفت معانقه بیکدیگر
 اگر بحث نمودی سفیان گفت معانقه کرده است آنکه او بهتر است از من تو معانقه کرده است پیشتر خدا
 صلی الله علیه و آله و سلم جعفر را رضی الله عنه و تقبیل کرده او را در وقت قدم از حبشه مالک گفت
 آن مخصوص جعفر است سفیان گفت لا بلکه عام است حکم ما و جعفر واحد است اگر از صاحبان باشیم آن
 سید که در مجلس تو حدیث کنم مالک گفت نعم اذن ادم پس سفیان سوخت حدیث کرد پس مالک گفت
 مالک سکوت کرد اینجا قاضی عیاض مالکی رحمه الله علیه میفرماید که سکوت مالک دلیل بر قبول
 تصویب قول سفیان تا دلیل قائم نشود و بر تفصیل جعفر است کلام اتفاق و از آنچه دلالت دارد بر
 عدم خصوصیت بجعفر حدیث ترمذی است که روایت کرده است که زید بن حارثه از سفر قدم آورد
 آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم برخواست و در او شریف کشید و میرفت تا او را در ایات هدایت
 کرد و در میان چشم او بوسه داد و کذا قال بعض المالکین و اگر مردی عالم یا صلح یا شریف پیش آید
 تقبیل بدین درست است و تقبیل همان که ضعیف و خوار باشد یا پسر و سائر اعضاء و اطراف وی گرچه
 فرزند دیگری باشد سنت است و چون بخانه در آید و در رکعت نماز کند و وظیفه شکر و دعا و حمد و ثنا
 مولی بخای آرد و بعد از فراغ از دریافت اهل و اولاد بیرون آید و در محلی قریب بخانه مسجد غیر آن
 بنشیند تا مردم سلام قدم بدین او بیایند و هر که پیش آید بوسه بدهد و بشارت و اگر ارم و لطف و شفقت

مذکور میگردد و اوله الموفق از فوائد صلوة بر سید کائنات علیه افضل الصلوة انتقال امر الی ست غلامه
 و موافقت او بجهان و موافقت ملائکه او در فرستادن صلوة و سلام بر خیر انام بسطوق آنکه رسیدن
 ملائکه تصدیق علی الشیخ یا ایها الذین آمنوا صلوا علیه و سلموا التسلیم و حصول عشر صلوات از حضرت و اب
 العطیات صل علیه و رفع عشر درجات و ثبت عشر حسنات و مجموع سیات و در بعضی احادیث مدعا شده
 رقاب عشرین غر و است واقع شده و استجاب دعا و وجوب شفاعت سید نبیا و شهادت آنحضرت
 صلی الله علیه و آله و سلم و حصول قرب بنجو و مزاحمت کف شریف او بر باب جنب و حقوق او و صل
 با آنحضرت پیشتر از دیگران و زیارت و کشتن آنحضرت متولی جمیع امور دین و دوز پر شدت صلی الله
 علیه و آله و سلم و کفای جمیع مآثم و قضا جمیع حوائج و مغفرت جمیع ذنوب و کفارت جمیع سیئات و تقوی
 از نوائت فرائض نیز و قیام او مقام صدقه بلکه بقولی افضل از ان صلی الله علیه و آله و سلم و تفریح کز
 و شفای سقم و ذهاب خوف و خج و اظهار بران ستم و نصرت بر اعدا و حصول رفقا الی محبت وی
 و صلوة ملائکه او عز و علا و زکا و تمجید عمل مال طهارت ذات و شفا قلب و فراغ بال و حصول
 برکت در جمیع امور حتی در باب اولاد و اولاد اولاد و اولاد و طبقه رابعه صلی الله علیه و آله و سلم و نجات
 از احوال میاست آسانی سکران موت و خلاص از ممالک دنیا و مضائق دوز کار و تکریر نیت و نفی فقر و
 اعدام حاجت و سلامت از اقسام بخل و جفا و از دعار غم انف زبراکه در حدیث آمده است که هر که نذر
 آن سرور صلی الله علیه و آله و سلم صلوة نفرستد بخیل است و گو با جفا کرده بر آنحضرت و دعا کرده میشود
 بر وی بر غم انف صلی الله علیه و آله و سلم و تطیب مجلس غشیان جنت حد بار او و توفیر نوز و مرد و در
 سراط و تثبیت قدم در آنحال بر فاقات و نجات از ان رطوفه امین جلا من سال تا که صلوة صلی الله
 علیه و آله و سلم را اتم و اعظم رغبای بعضی اہم مصدق و حضور فائض النور سرور نبیا صلی الله علیه و آله
 سلم شکر کمال بشاره فاضل ما علیک لقد ذکرک ثم علی ما یک من عجب و عجبیت جان منیم

در آن روزی فاصده آخر بازگرفت و مجلس آن نازنین حرم را از دامیر و دوازده دجهت که مستقر بودند
شوق و غوام بجهت سیدنا ام علیه الصلوة و السلام است و استحضار محاسن نبویه و در قلب تشنگی خیال و
در غیبت که لازم کثرت صلوة است بالغت حضور و توجده لایم صل و سلم علیه شهر لوشن عن قلبی سرفی
و سطره و ذکر کفر فی سطره و التوحید فی سطره و محبت مسلمانان محبت آنحضرت مرصع در مصافحه و اورد
در روز قیامت و در بیت جلال آنحضرت صلی الله علیه آله و سلم در مقام و محبت ملائکه و تحریک ایشان
ادرا و کتابت صلوة او با قلام ذهب بر قرطین فصد و دعای ایشان بر او زیادت خیر و استغفار و تبلیغ
ملائکه سیاحین صلوة او بجهت رسالت باین عنوان فلان بن فلان مثل کترین بنده گان عبدالحی بن
سیدنا محمد بن عبدالمطلب علیه السلام و اتم رغائب حصول شرف و سلام است که نسبت
مستقر آنحضرت صلی الله علیه آله و سلم است و کلام سعادت بالاتر ازین که دعا خیر و سلامت بجهت
شامل حال آنکس باشد اگر در تمام عمر بکبار است و در موجب حد نه راک است و مقرر خیر و سلامت باشد
بهیت بر سلام کن بجهت در جواب آن لب و که حد سلام مرا این یک جواب از توبه و حصول این سعادت
از قیادیات است که بشهر را باین اذهت زیرا که بعد از توحیت حیات آنحضرت صلی الله علیه آله
و سلم بجهت سیدنا بلکه در محبت و سلام با کمال تا کینه بجهت برادر این سخت سینه نیا بجهت اشائل
که بیهوشی صلی الله علیه آله و سلم در بیت که کان بیا بر سلام پس در سلام مبارک و تر و سلف بر تاب
هزارین سخن گفته و دقیقه دیگر معلوم شد که زائر و وقت زیارت آنسر و صلی الله علیه آله و سلم پیش از آنکه
سلام بر آنحضرت بسلام از جانب او صلی الله علیه آله و سلم مشرف شده است و بعد از سلام که بجهت
او میکنند بنمادیت سعادت و سلام نیز مشرف میگردد و از فوائد صلوة بر رسول الله صلی الله علیه آله و سلم
بانه اشتیاق بکین است از فوشتن گنایان می تاسد و از منع اعتیاد مردم بر مصیبه و آید آن او
و در قیامت زیر سایه عرش و گران تر از وی اعمال او در من اعطش و گنگ تر از روح و حیات و جود

رفته و هدایت در مصالح دنیا و آخرت و اشتغال صلوٰه بران حضرت مسیح علیہ السلام که در کمال
 اهل غرام و عشق و شکر و محبت و علا و معرفت حق تعالی و اقرار به ان و اظهار عجز از او
 حق و ماطت و رسالت بطلب سوال توفی حق سبحانه و تعالی بنمای حبیب خود و زیادت تشریف
 و رفعت شان و صلی الله علیه و آله و سلم و شک نیست که حق جل و علا در رسول و صلی الله علیه و آله
 این سوال و طلب از بنده دوست میدارد و چون بنده صرف سوال و طلب رعیت خود در محراب
 خدا و رسول خدا کرده و آن ابر محراب نفس خود ایتیار نموده لاجرم سستی جزای کامل و قابل فضل
 خاص خواهد شد و این نکته خوب و فائده عجیب است در هر صلوٰه بر رسید کائنات صلی الله علیه
 و آله و سلم و سبب ترتیب قضای حاج و کفایت حاجات و دیگر فائده همین صرف و ایتیار نکردست
 نفایم و بالذات توفیق اما حصول ذکر الله در ضمن صلوٰه ظاهر است زیرا که توجه خطاب از تکلیف میسر است
 انجام حضرت ملک علام است با اشتغال اکثر صلی صلوٰه بر اسم مبارک اللهم که مراتب ملاحظه و آنکه فکر
 جمیع اسما و صفات الهی است منقول است از حسن بصری رحمه الله عنه و غیره از سلف که هر که حضرت
 عزت را با اللهم یاد کرد گویا جمیع اسمای حسنه یاد کرد اکنون بر مومن صادق و محب شاق لازم است
 که در اکتان این عبادت و ایتیار آن بر اعمال دیگر تکیه نکند و عددی مخصوص که تواند خواند و تمام کلمات
 بدان آسان اند و زیاده و کمبود ندارد و خیر العمل و نوبه و قلیل و کثیر و غیره که در تکیه باید که از هر یک
 نبود و اگر نه به نیت کند اکتفا کند و اگر این نیز عیب نگردد و از صد خود نگذارد و اختیار بعضی سی صلوٰه
 دو غایت صبح و مساء بعد از نماز صبح و شام و باید که وقت خواب نیز و در ایام صیوم است
 و مومن موفق هرگاه که عبادت بر اکتان آن کرده آسان میشود و بر وی و بعضی صیوم است که تمام عدد
 الف و س که اکتان است هرگاه که لذت و شیرینی آن بخلاق جان عالم رسید ثواب و قوام روح او
 باین خواهد بود و ذکر آن محبت و محبت و محبت است از مومن که کیست است از مومن و شپ خود

این عبادت که منبع انوار و برکات و مفتاح ابواب جمیع خیر و سعادت است کند و قول آنحضرت
صلی الله علیه و آله و سلم مرشده را که گفت اجعل لک صلوة کما اذن لک فی نیک و قول علی مرتضی
رضی الله عنه که فرموده است لا اجد فی ذکر الله جملة الاصلوة البتة عجا و کلمات در عیناب کفایت
ست در اهل سلوک را در آمدن ازین باب موجب فتوح عظیمه و مواهب شریفه است و بعضی مشایخ فرموده
اند که در وقت فقه ان شیخ کامل مکمل که تربیت کند اللزوم صلوة بر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم طریقه
موصول است مرطبات و همین صلوة و توجیه او به آنحضرت تربیت یا حصول آن باب بنویسد و تدریس و باطن
و اخلاق محمدیه خواهد کرد و تربیت او با علی فرموده کمال و ایصال و لاجل آسنی از حضرت کبیر متعال خواهد بود
و به حصول بهرگاه الهی قرب حضرت رسالت پیغام شرف خواهد ساخت و وصیت میکردند بعضی مشایخ
بقرائت قل هو الله احد و بکثرت صلوة بر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و میفرمودند که بقرائت
قل هو الله احد شش ماه ختم خدا و احد احد را بکثرت صلوة و محبت و آیتیم پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم
و میفرمودند که یک صلوة بر رسول صلی الله علیه و سلم بسیار فرستد به بنده او را در خواب و بیدار کند
نقل از شیخ اکمال الامام علی النقی فی حکم الکبیر من الشیخ احمد بن موسی المشرع الکبیر و بعضی از شاخین
مشایخ شانه لب قدس الله سرهم فرموده اند که طریقی سلوک و تحصیل سعادت قرب آیه در زبان فقه آن
او ایما سی مرشد متصرف التمام بشریعت است با دو اسم ذکر و کثرت صلوة بر حضرت رسالت صلی الله علیه و سلم
از کثرت اشتغال صلوة نور عظیم در باطن پیدا شود که راه جان ناپدید فیض را آنحضرت بر او سطر
و خلاصه طریقی شانه لب که انشعب طریقی قولیه قادر به است استفا صند از حضرت بنو بیت بیوا
بر سبیل التمام متابعت و دو اسم حضور به آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم مجزوا و اجتهاد و این
الاعانة و التوفیق فصل شکار و محدثان دیگر جمع الله آورده اند که محمد بن سعد بن سطر فی الزهد
معین از صلوة پیش از وقت نام ورد بود و شب آنحضرت را صلی الله علیه و سلم در خواب بنده کرد

خانه او در آمده و خانه را بهر حال با کمال خود روشن کرده اند و دست و پایی بسیار برین دهن
خود را که در دلبیاری میخوانند تا بوسه بدهم بر کوه میگویند که من ششم و هشتم که دمان خود را پیش بهمان
آنحضرت بنهم خسار خود را گردانیدیم و پیش بهمان آنحضرت هشتم پس بوسه او بر خسار من چون بدیدم
سندم خانه تمام را خسته شک و در گرفته بود و ماهشت روز بوی مشک از خسار من آمد و شمع از من
ابی کریم داد و من حیث در کتاب خود که اشخ مجالدین فیروز آبادی است که او است و است
میکند و می آید که نقیسی گفته است روزی شبی برادر بکر جان آمد و بکر محبت اگر اسم او بر یک است و او را
معافه کرد و میان هر دو ششم او بوسه او من گفتم یا سید این اشبلی میکنی و حال آنکه تو هر که در طلب
ست میگویند که بی محزون است گفت من بکردم مگر آنچه از پیغمبر دیدم صلی الله علیه و آله و سلم در خواب می بینم
که شبی پیش پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم آمدن و با دست او را در کنار گرفت و میان هر دو ششم
بوسه داد پس گفتم یا رسول الله این اشبلی میکنی فرمود نعم و بی بعد از نماز این آیت بخواند **لَقَدْ جَاءَكُمْ**
رَسُولٌ مِّنْ أَنفُسِكُمْ يَخْبُرُكُم بِآيَاتِهِ يَلْعَنُكُمْ خَوَافِكُمْ أَلَمْ تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ كَافِرُ بَعْضُهُمْ بَعْضٍ سَيُفْتَنُ
بِهِم وَدَرَكَابٌ مِّنْ دُونِ اللَّهِ يَكْفُلُ سِرَّهُمْ میگوید که گفت مردی از همسایگان من مرده بود او را در
خواب دیدم گفتم خدا آیتها را به تو چه کرد گفت چه چیز که عجائب هوای من گفتم بر من گذشت و در وقت سوال
شکر و کثرت بر من نیابت تنگ فدا و با دل گفتم مگر بدین اسلام مرده ام ندانم که این عجیب
بیکار داشتن است زبان در دنیا چون فرشتگان عذاب قدسین کردند مردی جلیل الشخص طیب الراهه
میان من ایشان جانی شد و محبت ایران بیا و من او گفتم خدا آیتها رحمت کند مریدان بگو که تو کیست گفت
من شخصی ام که از کثرت عدوتی که بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نمودم و اسوارم که در هر شدت کتاب
اعانت و نصرت تو کنم و این حکایت در صبح از اهل اسلام می آید که شبی و جارا و بر سبیل جلالی نیز نقل کرده
و بهم دوی در کتاب مذکور از کعب الاحبار آید که حق تعالی بوسی علی بن ابی طالب صلی الله علیه و آله و سلم و فرستاد

که یا موسی اگر چه گویند من ز عالم نباشم مگر قطره باران را آسمان بفرستم و بگردانم نبات از زمین نبرد و بایم
 و همچنین چنانکه بسیار ذکر کرده اند گفته اند این موسی چنانکه که قریب تر ششم با تو از ضرب کلام تو نسبت بسیار
 شود از غیر تو نسبت قلب تو از روح تو نسبت بدن تو از نور بصیرت تو نسبت بعین تو گفت نعم ما ربک گفت پس در
 بر محمد بسیار گفته اند این نسبت حاصل تو کرد و صلی الله علیه و آله وسلم و بر او آمده که ای موسی چه کار است
 نه و تیاست محنتی تو نرسد گفت ای نعم گفت در و بر محمد بسیار گفته اند علیه و آله وسلم و اه افح
 ابو نعیم فی الحلیه و پنجم در کتاب مذکور می رود که علی خرقه از ابو بکر صدیق رضی الله عنه و ابی می کند که در
 فرستادن بر پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم محبت ده ترست مفرق و با او گفتن آب مرا تشنه را و سلام
 بر آنحضرت افضل است از عقیق رقاب خیم رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم افضل است از ضرب سیف
 سبیل الله و اما ابو القاسم الاصبهانی و پنجم و بی از روایت انس از رضی الله عنه که پیغمبر فرموده صلی الله
 علیه و آله وسلم و مسلمان که نزد طاعات یکدیگر مصافحه کنند و بر رسول خدا در و فرستند از یکدیگر جدا
 نشوند تا ذوب ایشان تقدیم و اما آخر همه مرزیده نشود و اه ای فظ بن علی بشکوال هم از روایت
 علی مرتضی رضی الله عنه می آید که چون رسول صلی الله علیه و آله وسلم فرمود که یکدیگر حبه اسلام
 از و بعد از خود و کند چهار صد حج برابر باشد پس نهاسی قوی که است طاعت حج و قوت جهاد
 بدستند شکسته شد حق سبحانه و تقاضای فرستاد بر رسول خود صلی الله علیه و آله وسلم هر که بر تو
 در و فرستد ثواب و چهار صد غزاه بود و هر غزه به چهار صد حج برابر و آخر عبد ابو حفص بن عبد
 المناشی فی الجاس الکبیه و پنجم و در کتاب مذکور و فضل عا و بیث حضرت ایاام علیه السلام
 از و شیخ محمد الدین فیروز آبادی که در است متصل بقصه ابوالمظفر محمد بن عبد الله خیا
 سمرقندی که گفت در آم روز در مغاره کعبه راه گم کرده هم ناگاه مردی را دیدم که میگوید یا
 با من این باب و فرستگان هم که مردی حضرت پرسیدم نام تو چیست گفت خضر بن ابی ابوبکر

ملاهی شخصی دیگر ویدم گفت نام می چیست گفت اسام بن شام گفت حجت کند خدا این شمارا دیده است
 شما محمد رسول الله را صلوات الله علیه و آله وسلم گفتند نعم گفتیم بعزّه الله و قدرته خبر دهید مرا چه چیز که او شنیده
 آید تا روایت کنم از شما پس گفتند شنیدیم رسول خدا را صلوات الله علیه و آله وسلم که گفت هر که بگوید صلوات الله علی
 محمد صلوات الله علیه و آله وسلم یک بار که شود از زلفان چنانچه پاک گردانیده میشود جامه بپوشد و پنهان شود
 گفت رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم هر که بگوید صلوات الله علی محمد حقیقی بکشد بر سر خود و بپوشد و
 از رحمت و پنهان شود که گفت رسول الله صلوات الله علیه و آله وسلم چون بنشیند در مجلس بگوید بسم الله الرحمن
 الرحیم و صلوات الله علی محمد حق تعالی را میوکل کند تا شمارا از غیبت باز دارد و چون برخیزد بگوید
 بسم الله الرحمن الرحیم و صلوات الله علی محمد تا منع کند حق سبحانه تعالی را از غیبت کردن شما
 و پنهان شدن که گفت خضر و ایاس که مروی از شام بخیرست رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم بگوید
 عرض کرد یا رسول الله پدر من سرگردان میباشم بسیار ضعیف است و دست دارد که تراز به زمین و لیکن
 قدرت آمدن ندارد فرمود پدر خود را بگوید در هفته پیش در هفت شب بگوید صلوات الله علی محمد مرا خواب مید
 و بگوید روایت کند از من حدیث همچنان کرد که فرموده بود پس پیاده آنحضرت را صلوات الله علیه و آله وسلم
 در خواب روایت کرد از حدیث و هم در کتاب مذکور از روایت ابو هریره آرد که گفت رسول خدا
 صلوات الله علیه و آله وسلم صلوٰه فرستید بر اینکار تا پیش از سال و نزدیک چون سبحان الله چنانچه مرا عبت
 کرده است ایشانرا نیز پیش کرده انحصار نیست فی شعب لا باطن و کتاب الیه عورات البکیر و از روایت
 ابن میثم که قال رسول الله صلوات الله علیه و آله وسلم اذ استسقیتم علی قسطنطینا علی السکین انحرجه ابن
 ابی حاتم و از روایت کعبه آرد که وی بر عاتقه فرستاده عتقا و آید و در مجلس و کرد رسول الله صلی
 علیه و آله وسلم جگر شد گفت هیچ روز غیبت که آفتاب طلوع کند اگر آنکه فرو نماند منهار بر سر کشته
 و در گیرند قبر مطهر آنحضرت را و نیز نند با لایح و در صلوٰه فرستند بر وی صلوات الله علیه و آله وسلم چون

سپاهانجا و شاد و عروج کنند پس طایفه دیگر بعد ایشان میبوی نمایند و آنچه آنها کرده بودند اینها نیز کنند
تا وقتی که از قبر شریف بآید بنحوا هزار فرشته گرد آرد و بپندهند صلوات الله علیه و الله و سلم رواه الدار
قوتی که از قبر شریف آید که گفت اکتلووه علی النبی تدیرک الوجل و وکده و وکده و وکده رواه ابن شکر
نخستین الاحادیث المستقلة من کتاب اردو زیاده علی الاصل قد نقلت منه و انتخت من کتاب الاصل
المستقیم المصلیة صفوة يوم الاحد لما نشر من جاد الاکثر من سبع و تسعين و تسعة و مائة و مائة و تسعة و مائة
الادری و الحمد لله رب العالمین الصلوة و السلام علی سید المرسلین و آله و اصحابه اجمعین
حکایت آورده اند که مروی اویند که در طواف و سعی و سایر مواقف و مناسک حج خبر صلوة
بر سید کائنات صلوات الله علیه و سلم بدو دیگر نمی پرداخت گفتند چرا از ادعیه ما نوره نمی خوانی
گفت که من عمه کرده ام که با صلوة نبوی دعا و دیگر شرک نساختم و سببش آنست که چون الدنیا
ماقت روی می آیدیم که پیش شکل جا رفته است از مشاهد خیال اندوه برین غلبه کرد پس بخواب رفتم
و پیغمبر خدا صلوات الله علیه و سلم را دیدم و دست بر آمان و زدم و شفاعت و الدکرم و از موجب
ایحال پرسیدم فرمود که در آن حال را با بود و هر که اکل یا باشد جزای او در دنیا و آخرت این باشد
و لیکن الدنیا هر شب نزدیک خواب صد بار برین و میفرستاد بدین جهت ویرا شفاعت کرد
قبول فتاویس: ایرشیم در کعبه و دیدم مثل ماه شب چهارده شده و وقت دفن نیز از بافت ششم
که یک و بیست و غایت و انزیرش ای جل و علا بوالد تو صلوة و سلام فرستادن و شد بر رسول خدا
صلوات الله علیه و سلم آورده اند که بعضی از طلاب علم حدیث را در خواب دیدند که میگوید چند بار بفرست
جل جلاله بر یا عزیز و تامل اهل قلب که در وی استماع حدیث میگردند بحجت ذکر صلوة بران خست
که از دوازم قرار است این علم شریف است و شیخ حلال الدین سیوطی رحمه الله علیه و سلم دریا چه کتاب حج
ابو اسعی آرد که ابن حنبل در تاریخ خود او حص بن عبد الله را است میکند که ابو زریعه بعد از موت

در خواب دیدم که در جهانی دنیا با ملائکه در نماز امامت میکنند گفتیم این شبهه بچه بانی گفت که بدست خود
 هزار هزار حدیث عزیزی نوشته ام و در پیش گفته علی بن ابی طالب علیه السلام و غیر فرموده است علی علیه السلام من علی بن ابی طالب
 علیه السلام و علی بن ابی طالب علیه السلام و سر او در انداخته از صلی را سه هزار دینار و دین بر نه نشسته بود و در این مشه
 آن آقا خبر ده و چنانچه یکا و هفت داد آن مرد صالح از پیش قاضی آمد و در محراب بجنج و انک در حضرت
 پروردگار بدر و در پیش هزار صلوات علیه السلام مشغول نشست و در شب بخت و شتم از راه در خواب
 دیدم که قاضی میگویی سخن شش قضای دین ترا میکنند نزد علی بن عیسی زیر بر و او را بگو که رسول
 صلوات علیه السلام میفرماید تا سه هزار دینار در قضای دین من بکار و صلوات میگویی چون از خواب
 بیدار شدم از خوشحالی از خود مایتم با خود گفتم اگر گوید علامت صدق این واقعه چیست پس حکم کنم
 روز خود را گناهانم باز در شب دم آنحضرت را دیدم در خواب صلوات علیه السلام که امر میفرماید مرا
 با آنچه در شب اول امر فرموده بود خوشحالی تمام از خواب برخیزم و لیکن لم یقتض طبع بشریت امر فرمود
 خود را از رفتن بنزد علی بن عیسی تا به ششم شب سوم بازی میهم که آنحضرت صلوات علیه السلام
 از سبب نارفتن از من می پرسیدم بای رسول الله علیه السلام علامت صدق این واقعه چیست آنحضرت صلوات علیه السلام
 مرا این سخن تحسین کرد و فرمود اگر علامت جوید بگو که تو هر روز بعد از نماز فجر تا طلوع آفتاب پنج بار بگو
 از آنکه با کسی سخن کنی تحفه درو برین میفرستد و این از تو حکم میماند از غیر حدیث تا گویم که ام کاین
 چون پیش وزیر رفتم و قصه خواب با خود گفتم و علامت که فرموده بودند باز نزد من خوشحال شد و گفت
 خبر با رسول الله صلوات علیه السلام از آن سه هزار دینار بر من میآورد و گفت این در قضای دین خود بوده
 و سه هزار دیگر آورد که این را نفقه عیال خود کن و سه هزار دیگر داد که این را مایه تجارت خود کن مرا سوگند
 داد که ای لایحه و سن از سن نطفه کنی و بهر حجت که از خدمه مرا تکلیف کنی پس آن سه هزار دنیا پیش قاضی
 دیدم تا در حضرت او بسا صاحب این بسا پارس صاحب این را دیدم و موقوف و مبهوت پیش قاضی را دیدم

آن حضرت بنفس شریف خود جواب صلوة و سلام میگوید مگر کسی که بوی صلوة و سلام میبردند درین
 اللَّهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ عَلَيْهِ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَكُلِّ لَيْلَةٍ وَفِي كُلِّ مَجْلَسٍ وَخُفْيَةٍ وَفِي كُلِّ مَجْلَسٍ وَخُفْيَةٍ وَفِي كُلِّ مَجْلَسٍ وَخُفْيَةٍ
 کتبه العجمه یا نه صلوة نفسی الله که حاجت پیچیدن حاجت من از دنیا و ثلثین من مؤمنه الاخره فرمود برین هر که
 در شب جمعه صد بار در دو فرستد صد حاجت او بر آید هفتاد از آنجمله حاجتهای دنیا و دوی از آن حاجت
 و در حدیث دیگر آمده که هر که در روز جمعه هزار مرتبه در دو گوید تا جای نشست خود را در پیشت نه بیند از
 نزد الله صلوات الله علیه و آله و آیه الف الف مره سحوا و تفکروه که در حدیث مرفوع و روایه است هر که در شب جمعه
 هر روز هفت بار این در دو بخواند واجب گردد مراد اشفاعت من الله صلوات الله علیه و آله و آیه الف الف مره صلوة کونک
 رضا و تحفه و آوایه الوسیله و المقام المحمود الذی وعدته و آخیره عما هو الله و آخیره عما فصل فی
 بیتا عن مرتبه و صل علی جمیع احوال من الثمین الصیدیقین الشهداء و الصالحین یا رحم کریمین و این مستند
 مریدین و سبب گفت ترک کن در دو را در روز جمعه هزار مرتبه بگو اللهم صل علی محمد و آل محمد و علی
 مفاخر الاسلام از سعید بن المسیب از که رسول الله فرمود صل علی محمد و آل محمد و علی مفاخر الاسلام
 مره عفت ذنوبه لیاین سنه هر که برین در دو فرستد روز جمعه شهادت بیاورد و زنده بماند و شهادت
 او را و دیگر در شرح مناجات نقل کرده است که در حدیث حسن وارد شده است هر که در دو فرستد صد مرتبه
 الله علیه و سلم روز جمعه بصدقه اللهم صل علی محمد و آل محمد و علی ائمه و صل علی ائمه و صل علی ائمه و صل علی ائمه
 بیاورد او را آن بان هشتاد سال در مفاخر الاسلام آورده هر که روز جمعه بعد از نماز عصر پیش از آنکه
 بخیزد و از جا که این نماز گذارده است هشتاد بار در دو فرستد بیخبر خدا صلوات الله علیه و سلم آمرزیده نشود
 گمان هشتاد ساله او و خبر است که در زیر سر خالد بن کثیر پیش از از نفاق روح او کاغذ پاره نمیشد
 که در نوشته بود براهین نشان بخالد بن کثیر از اهل سوره پسندند که وی چه عمل میکرد که این کرمش
 گفتند که عمل او این بود که هر جمعه هزار مرتبه صلوات بر سید المرسلین میفرستاد و صلوات الله علیه و سلم

و علم منزل قبا و رینه و وادی بدر و جبل احد و مانند آن و نزد ربه و نزد جمیع و شتر و نزد کاتب و نسبت دارا
 سفر و کوب راحله و نزد منزل و نزد برآمدن بجانب بازار و در آمدن در و عهد با الله بن مسعود رضی الله عنه
 در هر بار که شغل مردم و غفلت ایشان بیشتر میدیدی در آمد و حمد و صلوة میگفت و نزد حضور و دعوت
 و وقت بر نشستن از دعوت و نزد در آمدن خانه و نزد زول حاجت و نزد خوف احتیاج و نزد ذکر گفتن و آه و
 غلام و نزد غم و شدت و طاغون و خوف غرق و آواز کردن گوش با غنیمت این قول که ذکر الله من گزینی
 و نیز و نزد خواب کردن یا نزد وضو یا نزد آوردن سبزه یا فراموش شده با خوف بسیار و نزد خوردن
 تراب از جهت درد و صحت در کوفت و نزد خوردن آب از ظرف و نزد بنشین حار و عقب گناه و کفارت
 ان شود و در اول آخر و عا و نزد ملاقات برادر مسلمان و یار و مستحق و نزد جمیع قوم پیش نظر
 و نزد برخاستن از مجلس از برای این از غنیمت و در هر احتیاج که از برای خدا و شفاعت اسلام بود و نزد ختم کردن
 و در دعا حفظ قرآن و نزد افتتاح هر کلام غیر منتهی غنمه و در ابتداء درس و نشر علم و غنمه و قربات
 حدیث اول و آخر و نزد استخوان غیری و بعضی از علایم یا کلمه ذکر آن در مقام تحب کرده و داشته اند
 چنانچه شیخ و تهلیل و ام محمد با عرض سلفه و فتم متبحر فاد که مواضع استجاب صلوة ذکر اسم شوال
 صلوات الله علیه آله و سلم و کتابت اسم شریفه و دست صلوات الله علیه و سلم در حدیث آمده است که من
 ضللی علی فی کتابکم شریکاً لکم لا یستغفرکم ما دامتم فی فی الکتاب و این حدیث را بسیار از حدیث
 روایت کرده اند و لیکن بنده اضعیف است و این شجره حکم بوضع او کرده و الله اعلم و آورده اند که یکی بود
 که از جهت شغل و رقی لفظ صلوة بر سر یک کلمات صلوات الله علیه و سلم نه نوشت و در دست ادا کلام افاد
 و دیگری بود صلی الله علیه و سلم را با وی صم میکرد و در بنام حضرت خیر النام علیه الصلوة و السلام صلوات
 و نزد و کچه از جلیل حسنه خود را محرم میکرد و ای سینه لفظ علم چهار حرف است و هر حرف را به حسیه
 با جناب ثواب این لفظ را از بعین حسنه با نبرد و ازین قبیل است آنچه بعضی کنند از گفتار و نوشتار

چنانچه بعضی کتاب علامت صلی الله علیه و آله وسلم می نامد یا صلعم نهند و در فر علیه السلام عین می بینند و
عنده القیاس بدیده اند که هر که را در خواب پرسیدند که حق تعالی با تو چه معامله کرد و تو را چه بخشید گفت بسبب
آنست که من بختی را به هم رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم و امام شافعی را رضی الله عنه در خواب دیدم پرسیدند
که حق تعالی با تو چه معامله کرد گفت رحمت کرد بر من مغفرت کرد مرا و در بهشت برداشته بردند چنانچه
عوض این بخت را که در دنیا بر من و ابائی چنانچه بر عروس کنند بسبب گفتن من آن کتاب رساله نبی صلی الله
علیه و آله وسلم و ذکره الله اگر در آن عهد و عقیل غنی تر از آن غنی و غنی فصل کی از سه باب در آن شرف رسالت
سید امام و در تمام علیه صلوات الله المکمل اعطای ملازمت معلومه بنویست بر صفت طهارت و صیغه
اللهم صل علی محمد و آله وسلم که محبت و ترضی که ملازمت این صلوة نیز محصل این عبادت است اللهم
مقیل کفلی نوح محمد فی الآخرة اللهم صل علی حبیبه فی الآخرة اللهم صل علی قبره فی القبر و در
سفاهیر الاسلام می آید هر که روز جمعه هزار بار در دو فرستد بصیغه اللهم صل علی محمد و آله وسلم
صلی الله علیه و آله وسلم در خواب ببیند یا منزل خود را در بهشت ببیند و اگر نه ببیند مگر کند آنرا پنج جمعه ببیند
و در فصل اول اینجاست سرشته شده و او هر که در شب جمعه بگذارد و در رکعت نماز و بخواند در هر رکعت بعد از فاتحه
یا زده یا آیت الکرسی یا زده یا سوّه اخلاص بعد از سلام صد بار در دو فرستد بصیغه اللهم صل
علی محمد و آله وسلم یا زده یا سوّه اخلاص بعد از سلام صد بار در دو فرستد بصیغه اللهم صل
از سه مرتبه بگذارد آنرا در تمام و قد صیر به بعضی الفقهاء و ائمه و نیز روایت است هر که بگذارد و در رکعت نماز
شب جمعه در هر رکعت بعد از فاتحه قل هو الله احدى است و پنج بار و بعد از سلام هزار بار در دو فرستد
بصیغه اللهم صل علی محمد و آله وسلم یا زده یا سوّه اخلاص بعد از سلام صد بار در دو فرستد بصیغه اللهم صل
در آنرا و در خواب در دو فرستد خواب رفتن این دعا بخواند و دست راست خود را بالین خسته
در خواب در دو فرستد را صلوات الله علیه و آله وسلم در خواب ببیند یا عاقبت اللهم ارحمنا الله بحال و

گفته اند و قول ایشان چنانست که ما را در نبایں محمد است صلی الله علیه و آله و سلم و مراد بقول حسن صلوة
بروی و سدی که از علمای تفسیر است از جماعه صحابه و غیر ایشان است که بعد از انتم نقل کرده که هر که سجد
تعبایان شریف و قوت تفسیر از معانی صحیح با انماط فصیح عطا کند و بدان اظهار آیت شریف و عظمت سجد
پادشاهی صلوة و تسلیمات مستطیع نماید و از سالکان این سلسله سنی و عارفان قدر این نعمت بزرگوار
از متشکنان این امر عالی خواهد بود و مستند اختلاف در افضلیت بعضی صلیع صلوة است
تواند بود و بنا بر علیه که بر سلف و خلف انشای صلیع بطبیعه و کلمات بالغه از صلوة مطابق آنچه تأوی
ست نموده اند و بعضی از آنها در بخاند کور میگرد و منها اللهم حل علی سیدنا محمد السبیل الخلق
نوره الرحمة لعلنا لیرین طوره عدد ما یمنه من خلقک و یقی دین سعد منهم من شیء منک تستغرق العدد و تحیط
بالحمد صلوة لا غایت لها و لا انتها و لا ابد لها و لا انقضاء صلوة و ائمه بدو ایک و آله و اصحاب و کتب
و احمد مد علی ذلک شیخ و تفکر ده است که ثواب این صلوة بده هزار است و لها مقصد غریبه منها
اللهم سل علی سیدنا محمد فضل ما صلیت علی ایدین خلقت صلوة و ائمه بدو ایک با فیه بقیات
صلوة کنون یک ضا و محققه او و صلوة مقبوله که یک معروضه علیه علی که وجهی بزرگ و سلم این صلیع
مشهور است و در سبحات عشر که او را مشهور است یک است و از زمان تا بعین محمل
مشایخ آمده حضرت شیخ اجل اکرم علی التقی در بعضی رسائل خود باین صلیع صلوة و صیبت
فرموده و صلیع که فقیه یا حضرت شیخ عبد الوهاب شفیق رحمة الله علیه در وقت ادایع بهذیه الله
اجازت فرموده اند نیز چنین است و بها صیبت اجازت و نفس مبارک مشایخ آنچه این بنده را در
لفظ نور و حضور و حضور و شیخ و مست و او در صلیعهای دیگر با قطع نظر از سبب احاطت و کیفیت و
کویت گفته اند تا با این صلیع بزرگ و اولی را که میگویند صلیع است که خواص اسرار اجازت مشایخ است
و الله اعلم و منها اللهم صل علی محمد و آل محمد و سلم و من علم شیخ و کتب الحمد کما تحب ان یحمد

مقام ابراهیم چه سیکولی در آن جایز این آثار و خصوصیات پیدا نیست و اگر گویند که امثال
 این امور بی سماع و خبر ثابت نشود و چون روشن کن مقام دلائل و شواهد و دیافقه بطریق
 بعد ایمان آوردن بان واجب قناده و در خبر آن چنین است زیرا که سیکونیم دلیل باشد خبر
 الانام علیه السلام و اسلام نیست و همچنانکه حقیقت رکن و مقام باخبار آن صادق مصدق
 معلوم شده که کتب عالی و نه شریف و منبر شریف نیز ظاهر گشته و اگر در مقام مایل را که میزد
 ممکن است و اگر بحقیقت باشد و در هر دو جانب کما و خبر تفرق و الله اعلم و متنبه التوفیق و بسید
 از تشنه تحقیق و بهر یا فاضله العلوم علی ما یثبات من عباد و بجزیه تحقیق باب پنجم در ذکر مسیح
 قبا و سایر ساجد ثواب بنویس که مشاهد انوار مصطفوی اند علیه السلام و سلم و علی آله و صحابه
 و جمیع صلواته کامله کند و ذکر قدوم سرور انبیا صلی الله علیه و آله و سلم بعد از مدینه مطهره و معارف شد که
 به تشریف آوردن محل مدینه منوره نزول است منقول آن حضرت در بی عروین و وفات که ماکان قبا
 بود و واقع شده کلمه و زیارتیاده علی اختلاف الروایات بعد از این توضیح اقامت نمود و تا این
 زمان که به جمیع اهل قبا التماس نمودند که سجده برای ایشان بنا فرمایند یا شارت یا بجا که ارام کرد
 نشود و یکی از شهابین نامه تسن سوار شود و بگوید اند ابو بکر صدیق بر خاست و بر پشت ناقه نشسته
 بر نخاست بعد از آنکه فاروق سوار شد نیز بر خاست بعد از آن علی مرتضی بر خاست همین که پای
 رکاب آورد ناقه حبیب فرمود زمام او را کن که وی مامور است بهر جا که رود و آخر هم بر دار شریقه
 سجد قبا بنا فرمود و باطل قبا امر کرد تا سنگها جمع کردند پس انبوه کرد دست داشت خطه بر آید
 یقین قبله برگشتید و سنگی بدست مبارک برگرفت و بر مدینه بنا نهاد و باصحاب کرام نیز امر کرد
 بنا هر کدام سنگی بدست بنهاند و آنکه در بعضی روایات آمده که جبرئیل آمد و تعیین جهت که
 بود این که مدینه میگویند که بعد از تخیل قبله وقوع یافته و آن قبله در آن زمان بجانب بیت المقدس

اجمعین منها صل علی محمد و آل محمد و سلم صلوة بر اهلها بخواندن این دو وقت صبح و وقت شنبه است
 منها اللهم صل علی محمد و علی آل محمد صلوة انت الیها اهل و یهلها اهل و بارک و سلم این دو وقت قبول
 و غرور و مخصوص گشته و بعد اجابت رسیده است آورده اند که یکی از زائران که مقبول درگاه بود
 با تحاشات تحت این صلوة اقامت داشت و چون خواست که سفر کند فرموده اند که چند گاه در پیشگاه
 مالکین درود تو خوش آمده است و منها اللهم صل علی محمد و آل محمد و سلم و منیع العلم و الحكم و علی آل
 و اصحاب و سلم و آئین صیغه در شایخ این سلسله شریفه متعارف و مشهور است منها اللهم صل و سلم علی
 و قریب و لیسبک منظر ربوبیتیک و مثال حضرتت و مثال قدس روح القدس مطهری حیوة و فیضیه
 بامرک بکثر العوالم من فیض نوابغ النفوس صاحب لطف و التماسشوس نور که این کلمات میگویند که از پشت
 حضرت عوث نقلین است و علی الله غنة چنانکه بعضی از شایخ این سلسله نقل کرده اند و حضرت سید
 و سندی و شیخی قبله گاهی سید کلیم امی قدس الله روحه العالی در رساله او را و خود ذکر کرده اند و الله اعلم
 منها اللهم صل علی روح محمد فی الارواح و صل و سلم علی جسد فی الاجساد و صل و سلم علی قبر فی القبر
 شما که از در شکم بسی نقل کرده که چنین آورده است که هر که این دو بار بخواند شرف و بیت حضرت
 سید نام در مقام شرف گردد و بشفاعت آنحضرت برسد و از جوار او نباشد و جسد او بایش و در شرف
 حرام گردد و علی الله علیه سلم و این صیغه در اهل حرمین شریفین بسیار مستعمل است و بر خوانده کنند و علی
 صیغی الاسماء و کاتب حرم و در بعضی احیان به تالیف شوق و غایب بیان هر عضو شریفه را از قدس تا
 فرق جدا جدا ذکر کند و در وقت سرستد چنانکه اللهم صل علی اس محمد فی الارواح و صل علی شجر محمد فی الشجر
 و علی حبه محمد فی الحبه و علی عین محمد فی العین و علی ذن محمد فی الذن و علی وجه محمد فی الوجه
 و علی صدر محمد فی الصدر و علی قلب محمد فی القلب و کذا و کذا پس گوید و علی بلد محمد فی البلد و
 علی دار محمد فی الدار و علی سجد محمد فی السجود و کذا و کذا منها اللهم لیسبک و لیسبک و لیسبک و لیسبک

و ملائكة يصلون على النبي يا ايها الذين امنوا صلوا عليه وسلموا تسليما ومنها صلوة سيد البر الرحيم الملائكة
المقرئين والنجيين والصديقين والشهداء والصالحين وسبحك من شئ في الارض والسماء يا رب
العالين على محمد بن عبد الله بن عبد المطلب خاتم النبيين سيد المرسلين امام المتقين الشاهد البشير الذي
اكتب يا فؤادك السلام البشير والنعيم عليه وعلى آله واصحابه اجمعين هذه الصلوة مروية عن علي بن ابي طالب
رضي الله عنه ذكره في الشفا وورثها غيره من ائمة الهدى صلوات الله عليهم وسلم بعد ان فوت كما باه المنصور
فوائدنا من بوء ومنها اللهم اجعل صلواتك وبركاتك ورحمتك على سيد المرسلين امام المتقين و
خاتم النبيين محمد عبدك ورسولك امام الخير ورسول الرحمة اللهم بعثه مقاما محمودا يغبطه الاولون والاخرون
اللهم صل على محمد وعلى آل محمد كما صليت على ابراهيم وعلى آل ابراهيم انك حميد مجيد اللهم بارك على محمد وعلى آل
محمد كما باركت على ابراهيم وعلى آل ابراهيم انك حميد مجيد مروى عن محمد بن مسلم عن سماعة بن مهران عن
محمد بن كعب عن ابي جعفر العلاء قال سئل في الاشارة والاشواق ما آتيت ابراهيم وموسى واد طاروس عن ابن
سنان عن سماعة بن مهران عن محمد بن فضال عن ابي عبد الله عليه السلام قال لا تسألني عن خلقك اعطهم
افضل وانت مسئول له الى يوم القيمة مروى عن سيب بن النور ومنها اللهم صل على سيدنا محمد وعلى آل
محمد النبي الامي الذي ارسلته رحمة للعالمين واسطفيت على الكائنات اجمعين عدد ما في علمك ملائني
علمك وزنت ما في علمك عدد خلقك وعد كل فئة احدا فاضاعفة في ذلك الف مرة في الجنة
في كل نفس لحظة ومحنة يعطى بها اهل السموات والارض وعلى آله وصحبه وسلم منها اللهم صل على محمد
محمدك ورسولك سيدنا اكمل الحاجات وتمام النعمات ورسولك الصادق الامين آية سيدنا محمد وآله
والفضيلة والدرجة الرفيعة والبشارة المقامة الحمد الذي وعدته الشفيع الموصي ورسولك الجليلي اللهم
صل عليه وعلى آله كما صليت على ابراهيم وبارك عليه وعلى آله كما باركت على ابراهيم في العالمين انك حميد
مجدد وخلقك ورضائك وسلم تسليمك كثيرا كثيرا يا ارحم الراحمين منها اللهم صل على محمد

وعلى آل محمد يختلف الملوك تعاقب العصور وكرام الجديان ويستقبل الغرقان انما انتم
 مبلغ روضة ارواح اهل بيته من تحتية و اسلام بعد از اين عاكره عيشه و كمالهم من الملكة السعديان
 الذين خلقتم لتبلغ يد ايا الصلوة من لامة الى حفرة نيك وجيك ان بلغوا هذه المدة من هذا الحقيق
 وليقولوا يا رسول الله قد بلغنا اليك بعد الفقير المسكين عبد الحق ابن سيف الدين اسكن ببلدة و
 بعد المذهب السني الذي لا طغاة له ولا انجاء الا جنابك و ما ياسب هذا المقام من العبارات منها
 اللهم صل على محمد بعد اوراق الاشجار و بعد قطرات الامطار بعد دواب البر و البحار و على آله
 صعبة و سلم و كما هي كغثة عيشه و بعد كل قطرة قطرت من سماكك ارضك من حين خلقت الدنيا
 يوم القيمة و كذلك و اوراق الاشجار و دواب البر و البحار منها اللهم صل على سيدنا محمد بعد كل مرة الف
 الف مرة و على آله و صعبه و سلم فضيلت اين رو و اذا كان منقول ست و منها اللهم صل على محمد و على آله
 و صعبه و سلم عدد كل شئ وصل على محمد و على آله و صعبه و سلم زنة كل شئ اللهم صل على محمد و آله و صعبه
 و سلم عدد خلقت رضا نفسك زنة عرشك و اذ كل ما كنت و انتي عليك مبلغ رضاك و منها اللهم
 على محمد و على آل محمد بعد اسماك الحسن و بعد كل معلوم لك و منها اللهم صل على محمد عدد كل خلقت
 و ذرات و برات و عدد كل قطرة قطرت من سموك الى ارضك من حين خلقت الدنيا الى
 يوم القيمة كل يوم الف مرة و على آله و صعبه و سلم و منها اللهم صل على سيدنا محمد و على آل سيدنا محمد
 تكون لك ضا و حقه و اد و اعطه الوسيلة و الفضيلة و الدرقة الرفعة و البعثة مقام محمد و اد اجرة عناه
 افضل ما جزيت نيا على منته و صل على جميع اخوانه من النبيين و الصديقين و الشهداء و الصالحين و
 جميع الاولياء و المتقين و على سيدنا الشيخ نوح الدين عبد القادر المكيين و على جميع ملائكتك من اهل
 السموات و الارضين و على جميع عبادك الصالحين عفيما معهم يا رحيم القراءات اين صلواتك
 نماز جميع و كرتب مشايخ آله است و منها اللهم صل على سيدنا محمد و على آل سيدنا محمد صلوة تجنيابان

كل حادثة آجالتى بعين المشايخ المحذرين ومنها اللهم صل وسلم على سيدنا ومولانا وتغنينا ولا ذنا
 وباركنا محمد وعلى آله واصحابه واولاده وذريته وارواحهم ابرل بميتة واتباعه واشياؤه صلوة بهشتية
 من معدن السر الكبريك وميتة ولا يعرفه احد الا انت اوهو وبارك وكوهم وشرف وعظم ومجده
 قربة ودرجته عندك ومقدرا اكرامك ومحبتك له وصل وسلم عليه ^{عليه} انك عدو كل علم علمته ايا هو
 كل فضل خصه به وكل نعمة انعمتها عليه صلوة جاسقة بجميع المراتب وشاملة لكل الدرجات شريفة
 اكل الخيرات ما يكن ان يتصور وما لا يتصور وما لا يخطر على احد ولا يخطر اللهم صل وسلم على سيدنا محمد
 وسيدك ومحبك ومخلبك صفيك ونبيك وخيرتك وخير خلقك الذي سبته حسرة للعالمين ما ديا
 للضالين شفيقا للمذنبين وليا للخيرين طريقا للعارفين اماما للمؤمنين من نور بصيرت وراحا
 للمساكين وبشيرة للبلبيين في يدك العاصمين وفارحيا بالمؤمنين انك نورت قلبه مشرح صدره ورفعت
 بركه وعظمت قدره واعليت كلمته وايدت دينه واتيت يقينه ورحمت امته ونمت بركته اللهم صل
 وسلم عليه صلوة تنويرها بالقلوب وتغفر الذنوب وتستر العيوب وتكشف الكرمات وتفتح القلوب وتزيل
 البلاء وتنزل الشفاء وتصل الامور وتشرح الصدور وتوسع القلوب وتيسر الحساب وتعلم الكتاب وتزيل البليز
 وتسهل الجنان بعد الفناء وتتم النعمان بصلوة تفتح الاحوال وتفرغ البال وتبقي الوقت وتجنب الحقت
 صلوة تنم بركاتها وتحيط كراماتها وتشيع انوارها وتظهر اسرارها موجبة للهدى ودواعية على الرشاد وتاخذ
 عن الفضائل ودافعة للاختلال ومحصلة لكمال صلوة لا تنوع خيرات الدنيا والآخرة الاصلها
 ولا تشرك كما لا من كماله الظاهر والباطن لا اله الا الله صلوة والمنة متصلة بالتي هي خير
 واقية بل ان الخلق اتقوا الله في جميع الحقوق في جميع الاحوال صلوة راضية خفية كالمكة كالمكة
 مستترة نامية نسيئة مستقبولة شهيرة تخلص من ليلته نور امروا بها وضياها وسناها وشفاها غيا علمها ولا لاحادها ولا
 اولادها ولا غيرها ولا كتاب برئتك وفضلك به دك وغايتك ودرعك كفايتك وحمايتك بالانوار

و یا خیر انصرین و یا ارحم الراحمین و یا اکرم الاکرمین و یا غیاث المستغیثین یا ایوم الدین من
 ازل الازل الی الابد الابدین بر محبتک یا ارحم الراحمین و آخر دعوانهم ان الحمد لله رب العالمین
 جل کلمات این روید و معنی آیات حضرت سید کائنات علیه افضل الصلوات و التسلیمات
 بعضی از غرائب البیان تصریح و اکسار و حضور فائز النور آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم بر پیل ارجل
 انشاموده و خوانده اسید که مسجوع سمیع رضای آنحضرت شده باشد با حصول تواجد و غلبه حال
 و حضور و ابتغال و این از غمائم سفر جم این فقرت و الحمد لله سبحان ربک رب الفرة عما یصفون
 و سلام علی المرسلین و الحمد لله رب العالمین *

فکر اختلافات نسخ

صفحه	سطر	
۶	۱۱	اچین اچین
۷	۱۲	سمودی سمودی
فکر لفظ سمودی و نام مصنف کتاب و فاء الوفا باخبار دارالمصطفی که ماخذ این کتابست و این کتاب اکثره واقع شده و در هر یکی از کتب با اختلاف یافته شد و در بعضی سمودی و در بعضی سمودی و در بعضی سمودی و تحقیق اصل آن با و صف تحسین نشد		
۱۰	۱۳	در بعضی نسخ بعد بقتل رسانید این عبارت زائدست و بعدین الی الواقع تا بر تبارک شده
۱۹	۱۴	سم کسوت کرد بجا آمد قطبیه پوشید
۲۱	۱۵	در بعضی نسخ بعد لفظ آورد انقدر زائدست خرابی خوب نصیب او
۱۱۰	۱۶	در بعضی نسخ بعد لفظ پس امنیت بعینه روایت سلم
لازم آمد		

صفحه سطر

۱۲۱ ۸ در بعضی نسخ بعد صادق است اینقدر زائد است زیرا که تا پیش که دو بار اول رسیده باشد

۱۲۸ ۹ در بعضی نسخ بجای منع کرده و اجابت نکرد این عبارت است منع کردن این را از جناب و

خواستن نکتم و فرمود

۱۳۱ ۵ در بعضی نسخ بعد لفظ و رینما این عبارت است و غالباً این نسخ دیگر ساکت شده باشد پس

مصلحت بدین اولی و اصل باشد آنی هر چه رسیده است

۱۳۹ ۱ بر آنکه غلط بر آنکه غلط

۲۲۲ ۱۲ در بعضی نسخ بعد لفظ الصوفی مضمون و عبارت زیرین زائد است و حضرت شیخ

رسندی شیخ عبد الوهاب متقی رحمه الله علیه و لغت بركاته و بركات علومه میفرمودند که باید در

در حین خواندن صلوة در کلام بحار فضل و رحمت خوض میفرمایید اللهم که گفتید در ذریع رحمت الهی

در آمدید و چون صل علی محمد گفتید و بعد فضل حضرت رسالت نیاهی خوض نمودید و باید که در

در بحار فضائل دیگر است ایشان افتادید آخر بعد از خوض و خوض درین بحار تا نشاء میفرمود

و مایوس آمدن صورت ندارد و میفرمودند چندان بخوانید که بدان طلب الاسمان شود

و برگشت وی بصبح گردید

بسیب نه بودن این عبارت در اکثر کتب بگمان احاط آن داخل کتاب نشد

خانه الطبع

الحمد لله المنه که کتاب الجواب موسوم به جناب القلوب و را در اول ماه شعبان الحرام ۱۲۸۳ هجری قمری

بیطبع نشی نزل کشور واقع گشته و بقالب تلخ در آمده و نوافراست چپش مشرقان

شہار

ترجمہ جذب القلوب بزبان اردو

۱۔ اس مشہور و عام پسند لسنی کا ترجمہ بھی اردو زبان میں نہایت عمدہ چمپک فرخ
 کی سیٹھ موجود ہے اور اس پر عمدہ ترجمے کو سہلا ست زبان و لطافت بیان
 نوافل سے اہل دانش و حضرات تو ایسے پسند لسنی کی تو قریب سے نہایت پسند
 لیا ہے۔ یہ کتاب انہی تہذیب یافتہ حضرات سے اہل اسلام تہذیب زبان نہایت سہل
 کہیں کہیں اور یہی فائدہ ہے کہ یہ ہے۔

۲۔ رشتہ بانی مانی مولوی محمد الیہ صاحب تاجرتب کلکتہ میں اور اردو
 اس میں مطبعہ نئی تالیف حاصل کیا ہے۔

نہایت آسان و سہل کی فی الحال غما ہے لیکن عموماً تا جرات خریداری کے لیے رعایا فیض کی

الد
 شیو پرشاد شیر علی

۱۸۹۹ء

915532 (R)

CALL No. { 124 ACC. No. 1240

AUTHOR

TITLE جذب القلوب الى ديار الحب

Class No. 124 (R) Acc. No. 1240 Book No. 1240

Author جذب القلوب الى ديار الحب

Title جذب القلوب الى ديار الحب

Borrower's No.	Issue Date	Borrower's No.	Issue D



MAULANA AZAD LIBRARY ALIGARH MUSLIM UNIVERSITY

RULES:-

1. The book must be returned on the date stamped above.
2. A fine of Re. 1-00 per volume per day shall be charged for text-books and 10 Paise per volume per day for general books kept over - due.

